

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

1365/7

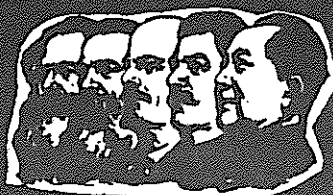
برای فتح جهان

به پیش در مسیر
ترسیم شده توسط
مائوتسه دون



UN MUNDO QUE CAMINAR POR LA VÍA DE LA REVOLUCIÓN

پرولتارها در این میان چیزی
جز زنجیرهایشان را از دست نمی دهند،
آنها جهانی برای فتح دارند



۱۳۶۵/۷

- ۴ به پیش در مسیر ترسیم شده توسط
ماوتسه دون
- ۱۸ راه حل، ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری
پرولتاریا است
- ۲۲ برخی درس های انقلاب فرهنگی
انقلاب در کشورهای امپریالیستی
- ۲۶ در گرو اندیشه ماوتسه دون است .
دربارهٔ بالهٔ انقلابی
- ۳۸ "رستهٔ سرخ زنان"
- ۴۵ دهسال پیشروی در مسیری پرفرازونشیب
- ۵۴ "تمامی اشباح و هیولاها را از صحنه پاک کنید"
- ۵۸ توفانی که پرولتاریا در صحنه بپایم کند
- ۶۴ تئوری جنگ خلق ماو
- "پولدار شدن شکوهمند است"
- دربارهٔ کتابهایی که اخیراً در مورد
چین سرمایه داری انتشار یافته اند
- ۸۲

به پیش در مسیر

ترسیم شده توسط

ماوتسه دون!



امسال مصادف با بیستین سالگرد یک
واقعهٔ بسیار تاریخی است . بیست سال
پیش ماوتسه دون، رهبر یک کشور سوسیال
لیستی بپاخاست و ندای انقلابی دیگر
سرداد. امسال با همین سالگرد مرگ ماو
نیز مصادف است . کمی پس از این واقعه
"بروزوازی درون حزب" دست به کودتا
زد. این کودتا بقصد نابودی دستاوردهائی
براه افتاد که کارگران و دهقانان چین
ظلم و ستمی سخت تحت هدایت ماو
برایش جنگیده بودند .

هم اکنون، جنبش انقلابی انترناسیونال
نالیستی، کارزاری بین المللی را تحت
شعار "به پیش در مسیر ترسیم شده توسط
ماوتسه دون" با هدف دفاع از خدمات
ماو و پیشرفتهائی که وی حاصل نمود، و
همچنین بخاطر تداوم افشاگری و مبارزه
علیه رویزبونیسم به پیش می برد. در شما
ره های آتی جهانی برای فتح، شرح کلی
میتینگ ها و فعالیت هائی که تحت شرایط
متفاوت در کشورهای مختلف به پیش
رفته است، گزارش خواهد شد .
این شماره اساساً مقالات ارائه
شده توسط احزاب و سازمانهای وابسته
به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را در
بر می گیرد .

جهانی برای فتح را مشترک شوید



از کردستان

تا کلمبیا -

مردم سراسر جهان ،

جهانی برای فتح را می خوانند،

جهانی برای فتح بزبانهای

انگلیسی ، فارسی ،

اسپانیایی ، ایتالیایی ، و ترکی

در دسترس شماست .

بهای هرنسخه از شماره های

گذشته : ۲ پوند

(آمریکای شمالی : ۴ دلار)

جهانی برای فتح

هر سه ماه یکبار انتشار میابد .

حق اشتراك برای ۴ شماره معادل ۷ پوند یا ۱۵ دلار آمریکا هست .

نرخ های تجارتي و مؤسساتي بحض تقاضا ، در اختيار شماست .

لطفاً برای آغاز اشتراك خود ، نام ، آدرس پستی ، چك و تعداد نشريه را به آدرس
زير ارسال كنيد :

BCM World to Win
London WC1N 3XX, U.K.
Attention: Subscriptions

For North American subscriptions, write to:
Revolution Books, 13 East 16th St, New York, NY 10003
U.S.A.

लिए सारा विश्व है A WORLD TO WIN

برای فتح

جهانی

UN MUNDO QUE GANAR 他們獲得的將是全世界

جهانی برای فتح از تشکیل جنبش انقلابی انترناسیو-
نالیستی، اعلام شده در ۱۲ مارس ۱۹۸۲، که بسیاری از احزاب
و گروههای مارکسیست - لنینیست را از سراسر جهان گرد هم
آورده، الهام گرفته است. جهانی برای فتح، ارکان
رسی ج ۱۰۱۰۱ نبوده و صفحاتش بروی تمام کسانی که در
نبرد علیه امپریالیسم و ارتجاع در این سوی سنگر هستند، باز
خواهد بود.
جهانی برای فتح هم اکنون به زبانهای انگلیسی،
فارسی، ایتالیایی، اسپانیایی و ترکی موجود است.

گامی به پیش نهید!

جهانی برای فتح بدون حمایت فعال خوانندگانش نمی تواند
وظایف خویش را به انجام رساند. ما به نامه ها، مقالات،
و انتقادات شما نیازمندیم و آنها را با خوشوقتی پذیرا می-
نوشته ها باید یک خط در میان تایپ شوند. بعلاوه، برای آنکه
این مجله را در اکثر کشورهای جهان که ممکن باشد، در دسترس
قرار دهیم، محتاج مترجمین ویاری در توزیع (منجمله از طریق
کانالهای تجارتي) مجله هستیم. ما به کمک های مالی آنان
که اهمیت انتشار مداوم این نشریه را درک می کنند، نیاز -
مندیم. این هم شامل کمکهای فردی است و هم تلاش آنهایی که
مسئولیت جمع آوری کمکهای مالی برای این مجله را به دوش
می گیرند. چکهای اهدائی و حواله های پستی خود را به نام:
A WORLD TO WIN ارسال دارید.

تمام مکاتبات و چیزهای دیگر را به آدرس پستی ما
ارسال دارید.
آدرس ما:

BCM World to Win,
London WC1N 3XX, U.K.

МИР БЫ ИГРАТЬ UN MONDO DA GUADAGNARE

কাজানিলাক дүн्या монде а гачнер

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

از سوی کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

متن زیر توسط کمیته جنبش انقلابی انترناسیونالیستی جهت استفاده در میتینگ‌ها و دیگر فعالیت‌های احزاب و سازمان‌های مرتبط با کارزار بین‌المللی "به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون!" تهیه گردیده است.

رفقا،

۲۰ سال از زمانیکه نخستین شلیک توبه‌های انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی در چین طنین افکن شد، می‌گذرد و ۱۰ سال از زمانیکه مائوتسه دون بدورد حیات گفت، می‌گذرد. امروز برای بسیاری از راهیان و رزمندگان انقلاب، مائوتسه دون و انقلاب فرهنگی تنها خاطره‌ای از دوران کودکی است، اما در ذهن آنانکه سالیان درازتری از عمر خویش را سپری کرده‌اند، تصاویر سرخ و درخشان حاکمیت پرولتاریا در چین نقش بسته است و بخاطر می‌آورند که چگونه مائوتسه دون راه برانفجار نیروی لایزال انقلابی می‌گشود. اینک، طبقه کارگر و خلق‌های ستدیده از حاکمیت خویش محروم مانده‌اند. در سراسر ایسن

جهان، حتی يك کشور هم پیدانی شود که در آن بدر آینده کمونیستی را پرورش دهند. دنیای امروز تماماً گرفتار جنگال امپریالیستهای غارتگر و دستجات ارتجاعی دست‌نشانده و حکام مستبد همپیمان آنها است. آنچه در اردوگاه باصلاح سوسیا لیستی می‌گذرد نیز جز این نیست. در آنجا هم اوضاع و شرایط اساساً مشابه غرب است و این واقعیت بارها و بارها بوضوح ظاهر گشته است. در اردوگاه شرق، همانند غرب، وظیفه کارگران و دهقانان به انجام چند کار محدود می‌شود: تولید کردن، تحت حاکمیت و ستم برجای ماندن، و چشم بفرمان اعزام به جبهه جنگ در راه منافع استثمارگران بودن. چقدر متفاوت است این اوضاع، با آنچه دهال پیش بود، با زمانیکه طبقه کارگر، قدرت را در چین در دست داشت.

هرگز نباید اجازه داد که امپریالیستها و ارتجاعیون خاطره دستاوردهای عظیم مارا بیالایند. در این امر تردیدی بخود راه ندهید! آنچه طبقه کارگر و استثمارشونده‌گان سراسر جهان، اینک بیش از هر زمان دیگر بدان نیاز دارند، اعتدابه نفس است و توانمندی، و دیدگاهی که میراث جنبش ماست، باید به این سه، مسلح شد!

مبارزه جهت دفاع از دستاوردهای طبقه کارگر، و نیز احیای این دستاوردها از وظایف خطیر کنونی ماست. اما ایسن به تنهایی کافی نیست. اگرچه خاطره چین انقلابی و مائوتسه دون را می‌باید عمیقاً زنده داریم، اما نباید از نظر دور داشت که هدف ما، پیشبرد مبارزه جهت نیل به کمونیسم در سراسر جهان است. و برای این اساس است که کمونیستهای انقلابی اصیل در تمامی قاره‌ها کارزار حاضر را حول شعار "به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون" سازمان داده و به پیش می‌برند. مدت‌ها قبل، در اولین کنفرانس بین-

المللی احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست در سال ۱۹۸۰، یعنی حتی پیش از آنکه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی تشکیل شود، این نکته مطرح شد که بدون دفاع از خدمات مائوتسه دون به مارکسیسم - لنینیسم و بدون تعمیق این خدمات، غلبه بر امپریالیسم و ارتجاع، در مجموع امکان ناپذیر خواهد بود.

در صحت این اظهار نظر هیچ تردیدی نیست. بدون اندیشه مائوتسه دون آنچه حاصل می‌شود خطاکاری است و انحراف. شك نیست که مبارزه طبقاتی بی وقفه ادامه خواهد یافت، و توده‌های انقلابی، دیگر



بار بیای می خیزند و حتی دست به اسلحه هم می برند، اما این تلاشها نمی توانند و نخواهند توانست شمر بخش باشند. هر چه قدر هم که فرماندهان صورت پذیرند، توده های مردم از این طریق نمی توانند و نخواهند توانست که سر نوشتشان را خود مصممانه تعیین کنند و بی ریزی جامعه نویسن را بیازانند، رهاسازی نیروی مبارزه انقلابی آگاهانه و اصیل فقط و فقط از عهده مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون بر می آید. تنها این ایدئولوژی است که بوضوح صف دوستان و دشمنان را در برابر دیدگان ما مشخص می کند، و تنها از این طریق است که خلعت و وظایف انقلاب را می توان معین ساخت.

گفتیم که امروزه سخن گفتن از مارکسیسم - لنینیسم بدون اندیشه مائو تسه - دون ناممکن است. چرا؟ عنوان مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون در واقع مبین این حقیقت است که در جریان حل مسائل پیشروی جنبش کمونیستی، مائو بر اساس ماتریالیسم دیالکتیکی و تاریخی، علم انقلاب را به سطحی کیفیتا عالیتر ارتقاء داد. در واقع مائو تسه دون کاری را ادامه داد که مارکس، انگلس، لنین و استالین آغاز کرده بودند. وقتی حملات عنان گسیخته رویزیونیسم مدرن - و در مرکز آن دارودسته غاصب در شوروی - علیه علم رهائی پرولتاریا آغاز گشت، مائو دفاع از مارکسیسم - لنینیسم برخاست. مهمترین خدمت مائو، تحلیل وی از تضادهای موجود در جامعه سوسیالیستی و بر این مبنا تکامل تئوری و پراتیک ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریاست. به علاوه او شناختی غنی از یک رشته مسائل پیش پای جنبش کمونیستی در چین و جهان را ارائه کرده است.

حال اگر در این جهان، کسانی هستند که ادعای دفاع از مارکسیسم - لنینیسم را دارند اما مدافع مائو تسه دون نیستند، با صراحت باید گفت که عوام فریبند و یا کودن. این بینشی است که می خواهد علم انقلاب را از پیشرفته ترین عناصر سرش محروم کند.

برای فهم این نکته که چرا "بدون اندیشه مائو تسه دون غلبه بر امپریالیسم، رویزیونیسم و ارتجاع در مجموع امری نا - ممکن است" ضروریست که به بررسی برخی اصول کلیدی اندیشه مائو در دنیای امروز بپردازیم.

مائو تسه دون، مطرح کننده مبارزه

مسلحانه توده ایست. او بابتیکه بردرک م - لامی از ماهیت دولت، با صداشی رسا اعلام نمود که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید دشمنان پرولتاریا و همچنین دوستان دروغین پرولتاریا، هرگز مائو را با خطا سر اعلام این حقیقت نبخشوند و به او جرم "تشنه بخون" بستند، اما در واقع، "گناه" مائو تنها و تنها بیان علنی این مطلب بود که طبقات استثمارگر از دیرباز، حاکمیت خویش را بوسیله دستگاه پلیس، زندان و جوخه های آتش حفظ کرده اند. مائو به پیروی از بینش مارکس و انگلس و این حکم مانیفست که "کمونیستها ننگ دارند از اینکه اهداف خود را پنهان سازند" با جسارت مردم جهان را فرا خواند که توهمات را بدور افکنند و آماده کسب قدرت سیاسی از طریق مبارزه مسلحانه شوند.

مائو تسه دون با بکار بست علم مار - کسیسم - لنینیسم طی سالهای طولانی مبارزه انقلابی در چین، تئوری ظفر نمون جنگ خلق را تدوین نمود. جنگ خلق را نمی توان به یک سلسله تاکتیکها یا سیاست های نظامی تقلیل داد، جنگ خلق بیان نظامی خط پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه است. این کلید بپاخیزی وسیعترین توده های تحت ستم و استثمار - و خصوصاً توده های دهقان - تحت رهبری طبقه کارگر و حزب او است.

"جنگ انقلابی، جنگ توده هاست."

مائو بر این نکته تأکید گذاشت، در اوضاع واحوال کنونی کم نیستند افرادی که در باره لزوم مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم و ارتجاع داد سخن می دهند و حتی گاهی اوقات خود نیز دست به عملیات مسلحانه می زنند. اما باید آگاه بود که این فقط راه مائو تسه دون است که به بسیج توده ها، ره ساختن نیرویشان و اتکاء بر آنان منتهی می شود. مائو، انحراف اپورتونیستی در مبارزه مسلحانه را امری مهلک می داند. این نوع انحراف، خود را در عملیات منفرد مشتی افراد، یا بشکل ترغیب توده ها به مقاومت مسلحانه بروز میدهد. هدف از این ترغیب آن است که دارودسته های اپورتونیست بتوانند روی این حرکت سرمایه گذاری کرده و در وقت مناسب، فداکاریهای نسوده را وجه المصلحت خویش و مرتجعین قرار دهند. از نظر مائو تسه دون، این مردمنده که "سنگر آهنین راستین" هستند بابتیکه بر آنها است که می توان حتی برقویترین دشمنان در جنگ انقلابی غلبه کرد. او تأکید می کرد که جنگ انقلابی در سراسر تاریخ همواره صحنه مقابله ای سلاحان علیه ستمگران تا

بدندان مسلح بوده است.

"نقش کلیدی از آن توده هاست،" مائو بر این نکته نیز تأکید می گذاشت. حتی هنگامیکه مسئله دفاع از چین سوسیالیستی در برابر دشمنان قدرتمند و مسلح امپریالیستی مطرح گشت، مائو کماکان به این اصل پایبند بود. برخی رهبران عالی رتبه حزبی نیز وجود داشتند که سلاحهای مدرن را تعیین کننده دانسته و حاضر به کرنش در برابر امپریالیستها بودند. در مواجهه با چنین اوضاعی مائو به توده ها فراخوان داد که برای پاسخگویی به هر گونه تجاوز امپریالیستی، آماده جنگ خلق شوید، "تولهای عمیق حفر کنید، و در همه جا گندم انبار کنید، در دوره اخیر، کسانی را شاهد بوده ایم که تسلیحات و تکنیک را در صدر امور قرار می دهند و نقش تعیین کننده توده ها در جنگ انقلابی را نفی می کنند. مسود سازمان آزادیبخش فلسطین نمونه گویایی است.

سال ۱۹۶۶ بود که مائو رهنمودی عالی به این سازمان عرضه کرده وی گفت، سیاست "تو بشیوه خود جنگ، من بشیوه خویش" را دنبال کنید. اما دیدیم که چگونه این رهنمود بکار بسته نشد و شکستهای پی در پی نصیب سازمان آزادیبخش فلسطین گردید. در جریان این وقایع، بی ثمری خیل عظیم تجهیزات مدرن نظامی بشیوه رسیدن و دست آخر هم، بدنبال تجاوز صهیونیستها به لبنان در سال ۱۹۸۲ همه آن تسلیحات به دست دشمن افتاد. در تمام این مدت، بر مقاومت توده های فلسطینی مهار زده شد و حرکت انقلابیشان عقب گشت. مقایسه کنید وضعیت این جنبش را با پیشروی عظیم رفقای ما در حزب کمونیست پرو. رفقای پروشی با بسیج توده ها و اتکاء بر آنها نشان داده اند که بدون قبول حتی یک فشنگ از دشمنان انقلاب، می توان گامهای بزرگی در پیشبرد جنگ خلق بجلو برداشت.

ده سال از مرگ مائو تسه دون می گذرد و او هنوز مظهر مقابله با رویزیونیسم مدرن به سرکردگی شوروی است. برای کمونیستهای راستین سراسر جهان، مائو شخصیتی است که آنان را در افشاء و طرد شوروی خروشیچی بعد از کودتای ۱۹۵۶ رهبری نمود.

مائو از قبول حق السکوت خروشیچ و شرکاء سرباز زد و در مقابل قطع ناگهانی کمک های شوروی و بیرون کشیدن کار - شناسان روسی در سال ۱۹۶۰ که بدون شک ضربه ای ناجوانمردانه بر پیگرد دولت جوان سوسیالیستی چین بود، سیاست تکیه بر تلاش

داشت، یا اینکه بورژوازی مجدداً قدرت را بدست خواهد آورد و بر سر نوشت توده‌ها حکم خواهد داشت. مائوتسه دون به آموخت که پرولتاریا می باید دیکتاتوری همه جانبه‌اش را اعمال کند، یعنی باید بدنیال آن باشد که نه تنها در رأس و رهبری جامعه، در قدرت سیاسی قرار گیرد، بلکه بر اقتصاد، فرهنگ، هنر و ادبیات، علوم، طب و خلاصه تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی نیز کنترل اعمال دارد. مائو می دانست که اگر قدرت پرولتاریا به تمامی عرصه‌ها گسترش نیابد این قدرت بورژوازی است که برجای می ماند و رشد می کند. مائو به آموخت که اساسی ترین حق کارگر همانا حق اعمال حاکمیت است و بدون درک این نکته، هر سخنی از حقوق کارگر در جامعه سوسیالیستی حرف پوچی بیش نیست.

در جریان انقلاب کبیر فرهنگ‌ی پرولتاریائی، مائوتسه دون پرولتاریا را در کسب عرصه‌هایی متعدد در هر گشت، عرصه‌هایی که پیش از این توسط مقامات حریص بورژوا و غصب گشته بودند، فی المثل، با وجودیکه جامعه چین سوسیالیستی بود، اما تحصیلات عالی مختص "متخصصان" محسوب می گشت و در این زمینه، تنها تغییرات اندکی بعد از انقلاب صورت گرفته بود. تئوری ویراتیکی از یکدیگر منفک گشته بودند، دانشجویان را عموماً فرزندان کادرها یا طبقات ممتاز سابق شامل می شدند، ایدئولوژی بورژوازی این طبقات در این عرصه حاکم بود. در واقع، دانشگاه‌ها بجای آنکه در خدمت ساختمان نظام سوسیالیستی باشند، بکار تقویت و تربیت قشر نوینی از بورژوازی می آمدند.

کارگران آگاه در جریان انقلاب فرهنگی به دانشگاه‌ها رفتند و مسئولیت اداره دانشگاه را بدوش گرفتند. آنها در اتحاد با عناصر انقلابی دانشجویان و استادان و به کمک علم مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون موفق به انجام تغییرات وسیعی در این نهادها شدند. تربیت "متخصصان سرخ" از میان دانشجویانی که پایه کارگری و دهقانی داشته و علاوه بر برخورداری از توانائی فهم علم و تکنیک مدرن، جهان بینی صحیح و درک سیاسی بالائی را نیز صاحب بودند، جای تربیت متخصصان نوع کهن را گرفت. متخصصان سرخ از نزدیک با کارگران و دهقانان در آمیختند و با قراردادن مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون در رأس امور،

حرف را شاهد دیگری بر روحیه بااصطلاح ضداجنبی و ناسیونالیستی وی گرفتند، حال آنکه قضیه درست عکس این بود.

در شرایطی که رویزیونیستها، کهنه شدن لنینیسم را اعلام میداشتند و عصر حاضر را عصر گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم و همزیستی مسالمت آمیز میان سوسیالیسم و سرمایه داری می خواندند، در شرایطی که آنها ناممکن گشتن برپایی جنگ انقلابی را بواسطه تکامل سلاحهای مخوف جدید ادعای کردند، چین انقلابی تحت رهبری مائوتسه دون دیدگاهی درست و عمیق را از اوضاع ارائه داد. حرف مائوتسه دون بر دوره متعاقب جنگ جهانی دوم اشاره داشت که طی آن مراکز طوفان انقلابی به آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین یا اصطلاحاً به "شرق" منتقل شده بود. مائو پیشروی انقلاب جهانی را منوط به رشد انقلاب در این مناطق می دید.

بر اساس چنین تحلیلی، وی نتیجه گرفت که با دشرق بر باد غرب غلبه خواهد نمود، پس بی جهت نیست که مائوتسه دون بعنوان یار و یاور نزدیک خیزشهای لرزه آفرین خلقهای تحت ستم در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین شناخته شده است. او از پیروزی انقلاب چین گرفته تا جنگ رهاشیش خلق ویتنام را یار و یاور بود. مبارزه رهاشیش خلقهای ستم دیده از دید مائو، جزئی لاینفک از انقلاب جهانی پرولتاری - سوسیالیستی محسوب می شد. طی پروسه انقلاب چین او مدافع این نظریه بود و سیاستهای مسیری که مائو بعد از سال ۱۹۴۹ در چین در پیش گرفت نیز خود موجود آن بودند.

* * *

از میان شخصیتهای معاصر مائوتسه - دون، هیچکس را نمی توان پیدا کرد که به اندازه وی به دفاع از دیکتاتوری پرولتاریا برخاسته باشد. بقول چان چون چیائو - یکی از رهروان مائو - مسئله دیکتاتوری پرولتاریا همواره مرکز ثقل مبارزه مارکسیسم با رویزیونیسم است. وقتی که خروشچف و همفکران چینی‌اش از امکان وجود یک "دولت تمام خلقی" (یعنی دولتی که دیکتاتوری یک طبقه بر طبقه دیگر و جه مشخصه اش نیست) دم می زدند، این مائو بود که مبارزه سر -

سختانه‌ای را علیه شان به پیش برد.

مائو بخوبی بر این نکته واقف بود که با طبقه کارگر در اتحاد با دیگر اقشار زحمتکش حاکمیت خویش را اعمال خواهد

و نیروی خویش را پیشه کرده و رویزیونیستهای متفرعن مسکو خیال می کردند که با تحمیل فشارهای اقتصادی - نظامی و بیشتر کمسی نیروهای قدرتمند رویزیونیست درون حزب کمونیست چین می توانند مائو را سرچایش بنشانند. اما چنین نشد، و چین توانست با موفقیت در مقابل حق السکوت شورویها مقاومت کند. آنها مرکز مائو را بخاطر این "جرم" نبخشودند.

مائوتسه دون مخالف سرسخت سیاست سازش با ارتجاع، متوقف ساختن انقلاب درازای برخی رفرم‌ها یا پاره‌ای مناصب دولتی بود. او موازینی را قبول داشت که از موازین مورد قبول سایر احزاب کمونیست کاملاً مستثنی بود. روال کار احزاب مذکور این بود که هر از گاهی از انقلاب و سوسیالیسم یاد کنند، و در عمل سدره تدارک واقعی برای کسب قدرت شوند و از سرنگون ساختن حکومت‌های موجود جلوگیری نمایند، وقتی کسانی پیدا شدند و از نیاز به تجدید نظر در مارکسیسم - لنینیسم دم زدند، مائو در زمینه ایدئولوژیک به مبارزه‌ای بیرحمانه علیه آنها اقدام نمود، چرا که این تجدیدنظر - طلبان قصد داشتند مارکسیسم - لنینیسم را از محتوای سازنده، در این دوره، حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو دست به انتشار یک سلسله بحث و جدل درخشان در افشای پایه‌های تئوریک رویزیونیسم مدرن زد و جنبش مارکسیستی - لنینیستی معاصر را بی ریزی کرد.

مائوئیستهای جهان از همان ابتدا هدف تهمت و افترا از سوی رویزیونیستهای همه کشورها قرار گرفتند. همکاری رویزیونیستها با ارتجاع در سرکوب انقلابیون اصیل به امری معمول بدل گشت - حرکت آنها بهنگام جنبش "ناکوالباری" در هند و هم امروز در پرو نمونه‌هایی از این عملکرد مستند علت این کار روشن است: رویزیونیستها به مبارزه انقلابی، فقط بعنوان ابزاری در راه دست یابی به سهم خویش از استثمار کارگران و دهقانان نگاه می کنند، حال آنکه اندیشه مائوتسه دون خواهان انقلاب تمام و کمال است. اندیشه مائوتسه دون دشمن مرکبار و همیشگی رویزیونیستهاست.

* * *

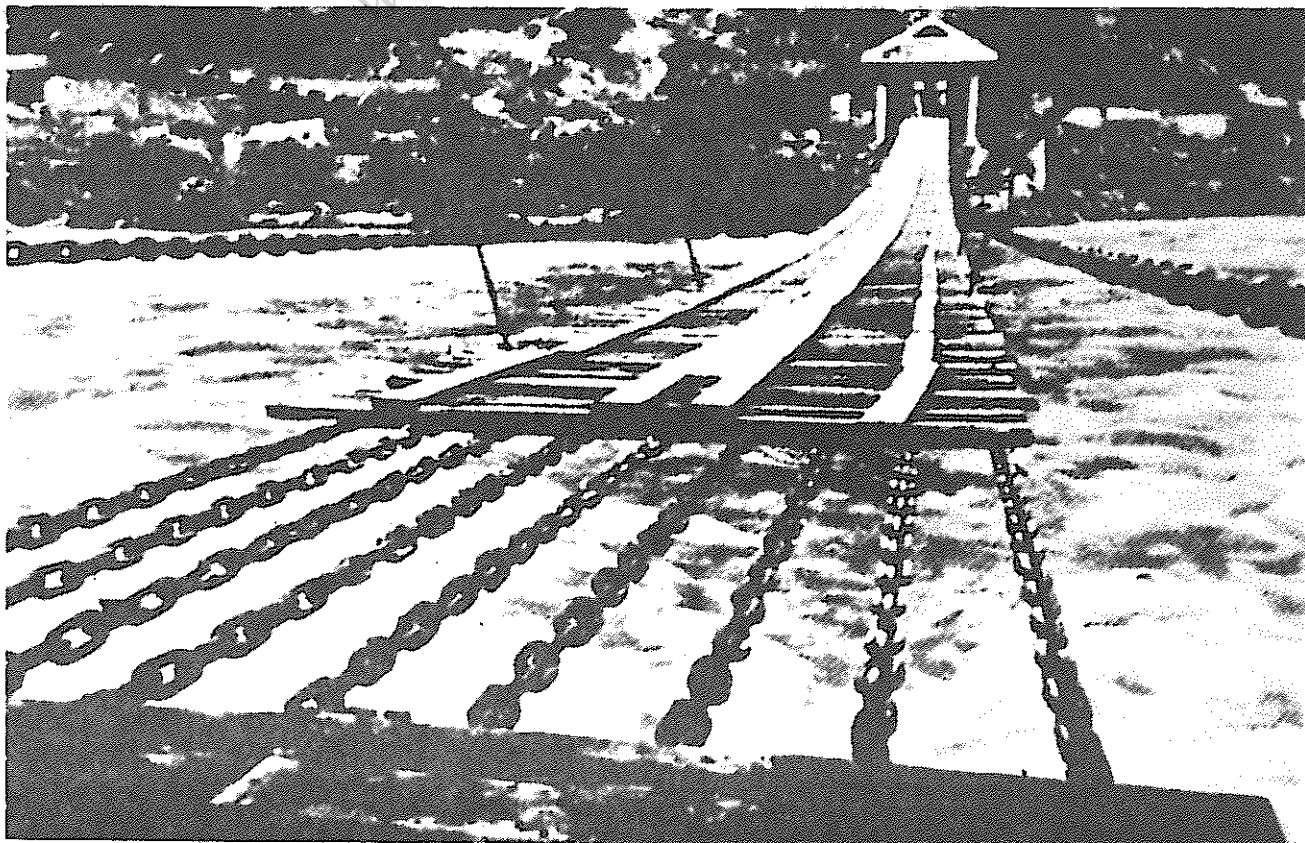
در سال ۱۹۵۶ بود که مائو اعلام نمود "با دشرق بر باد غرب غلبه خواهد کرد" و با این حرف دنیا را لرزه درآورد. آنها که قصد محکوم کردن مائو را داشتند، این

"ولتیکه درباره راهپیمائی طولانی صحبت میشود، این سوال مطرح میگردد: اهمیت این راهپیمائی در چیست؟ ما جواب میدهیم. راهپیمائی طولانی در صفحات تاریخ نخستین راهپیمائی در نوع خود است، راهپیمائی طولانی که يك مانیفست است، گروه تبلیغاتی است ماشین بدرافشانی است. این راهپیمائی به جهان اعلام کرد که ارتش سرخ ارتش قهرمانان است. این راهپیمائی به دوست میلیون نفر مردم ۱۱ استان خبر داد که راه ارتش سرخ یگانه راه آزادی است. راهپیمائی طولانی بدرهائی افشاده که خواهند روئید، برگ وکل و میوه خواهند داشت و در آینده حاصل خواهند داد."



"درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امپریالیسم ژاپن" مائو

پل لوتینگ بر رودخانه تاتو. در جریان راهپیمائی طولانی افراد ارتش سرخ در حالیکه آتش دشمن بر آنها میبارید، خود را به زنجیرها می آویختند تا بتوانند از رودخانه عبور کرده و پل را از تصرف قوای گومیندان خارج سازند.



بدفعات موفق به انجام کارهای برجسته ای شدند که از نظر "مقامات مجرب" انجامشان غیرممکن بود.

در عرصه های دیگر نیز اوضاع به همین منوال پیش رفت. یعنی با ورود پرولتاریا به صحنه، بسیاری از عرصه های فرهنگی بطور بنیادی متحول گشتند و به سؤال "برای چه کسی" پاسخ گفته شد. از این پس، ادبیات و هنر دیگر مِلکِ طُلُقِ عده ای انگشت نمانید و فراخوانِ جسرانهِ مائوتسه دون به پرو - لتاریا جهت پاکسازی این زمینه از زندگی اجتماعی، انقلابی را برآه انداخت که نه تنها سلطه بورژوازی - سلطه نظرات بورژوازی در مورد طبیعت، انسان، بدبینی و غیره را درهم کوبید، بلکه دستاوردهای عظیم بیسابقه تاریخی را بدنمال آورد. کارگران و دهقانان نقش های اصلی را در صحنه بهمه گرفتند و ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون تجلی - بخش یکرشته آثار هنری از اپرا گرفته تا باله، از سمفونی تا فیلم و غیره شد.

اینها و سایر دستاوردهای حاکمیت پرولتاریا در چین هنوز هم الهامبخش کارگران و دهقانانی است که با این تجربه آشنائی داشته اند. اعمال حاکمیت کارگران و دهقانان و سلطه جهان بینی پرولتری بر تمامی عرصه های جامعه باعث مسرت پرولتاریا و سبب دهشتی مرگبار برای مرتجعین چین و سراسر جهان بود. حالا وقتی از زبان این ارتجاعیون جنایتکار، عناوین "مستبد" یا "دیکتاتور" را درباره مائو می شنویم، می دانیم که منظورشان دیکتاتوری اعمال شده از جانب مائوتسه دون علیه بورژواها و مرتجعین است. وقتی آنها از نابود شدن علم و هنر بدست مائو صحبت می کنند، منظورشان این است که اوسلطه بورژوازی بر علم و هنر را درهم کوبید و موانع موجود در راه فوران خلاقیت و مهارت کارگران و دهقانان را کنار زد. بنابراین، "اهتداد" و "دیکتاتوری" مائو، دقیقاً همان دیکتاتوری است که مادر چین و در سایر نقاط جهان بیش از پیش نیازمند آنیم!

مائوتسه دون به نقش پویا و آگاهانه انسان در تغییر جهان اعتقاد داشت و دیدگاه وی در زمینه برپائی جنگ، انجام آزمونهای علمی، افزایش تولید، ایجاد تحول در هنر و ادبیات، و در تمامی عرصه های پروسه انقلابی بر این نکته دلالت می کند - از ابتدای انقلاب در چین، مائو اصل

بر آن گیکتن توده ها و اتکاء همه جانبه بر توده ها از جانب حزب را در بوتئه عمل گذاشت و اهمیت بکار بست مشی توده ای را مورد تأکید قرار داد. مائو هیچگاه از این اصل دست نکشید، و بی الواقع، هر چه مبارزه طبقاتی در دوره سوسیالیستی پیچیده تر و شدیدتر می شد، بر اهمیت این اصل نیز افزوده می گشت.

مائو به پدیده هائی نظیر تکنیک، ماشین آلات و اسلحه بمثابه ساخته دست بشر نگاه می کرد و نتیجتاً اینها را وابسته به بشر می دانست. این دیدگاه کاملاً در ضدیت با "تئوری نیروهای مولده" جهت ساختمان جامعه سوسیالیستی قرار داشت. تئوری رومیزیونیستی مذکور، تحولات اجتماعی را دنباله رومنفعل رشد تکنیکی می شمرد و بر این مبنا وظیفه دوره سوسیالیستی را نه انقلاب کردن بلکه افزایش تولید فرامی داد. این فقط پرولتاریای انقلابی است که می تواند سیاست "تکیه بر توده ها" را بطور کامل با اجرا گذارد. چرا که، عناصر انقلابی غیر پرولتری (آنها که فاقد ایدئولوژی پرولتری هستند) از پایگاه طبقاتی خویش تأثیر می گیرند و همین دلیل قادر به دیدن و تشخیص تحرك و انرژی سازنده توده های تحت ستم و استثمار نیستند. اگرچه بورژوازی کمابیش می تواند بخشی از پتانسیل توده ها را (فی المثل جهت برپائی جنگ میهنی) درک کند، اما این طبقه از بسج توده ها سرباز می زند، زیرا حفظ موقعیت ممتازش در کمره انفعال توده ها است. در دیدگاه مائو، این تنها انقلاب است که می تواند غل و زنجیر مناسبات اجتماعی استثمارگران را از دست و پهای توده ها باز کند. تأکید مائو در چریسمان ساختمان سوسیالیسم بر شعار "انقلاب را دریابید، تولید را بالا ببرید" نمونه ای از این دیدگاه بود. او با طرح این شعار با روشن - بینی خاصی رابطه بین تداوم انقلاب و رهاسازی نیروی توده ها را با بر طرف ساختن موانع موجود بر سر راهشان نشان می داد. تسریع ساختمان اقتصاد سوسیالیستی تنها و تنها بر این اساس امکان پذیر است.

برای مائوتسه دون، نیل به کمونیسم فرای هر خواسته دیگر قرار داشت و این از دیدگاه امپریالیسم، رومیزیونیسم و ارتجاعیون رنگارنگ "جرم" مائو می باشد. اومسی دانست که کسب قدرت سیاسی، صرفاً به

معنای گام نخستین در "سفری هزار فرسنگی" است. او هیچکس را فریب نداد و دچار توهمات مبنی بر پیروزی نهائی نساخت. به اعتقاد مائو انقلاب برای ریشه کن ساختن جامعه کهن می بایست ادامه یابد و تعمیق پیدا کند. او می دانست که انقلاب در این مسیر با مقاومت شدیدی از سوی استثمارگران قدیم و عناصری از درون جامعه سوسیالیستی روبرو خواهد شد که برای ربودن ثمرات مبارزات انقلابی تلاش می کنند و به مانعی در راه پیشروی سوسیالیسم بدل می گردند. مائو می دانست که این عناصر تمایل به احیای سرمایه داری دارند. آنچه مائو - تسه دون به مردم وعده داد، فقط مبارزه بود. مبارزه ای که نه کور کرانه و خود بخودی باشد، و نه تلاش مایوسانه طبقه ای بی خبر از آینده خویش محسوب شود. این آموزه های مائوتسه دون بود که انقلابی ترین عناصر پرولتر در چین و جهان را به درک روشنتری از ماهیت دشمن و وظایف مقابل پا مسلح نمود.

مائو در مورد امکان شکست انقلاب هشدار داد و اشاره کرد که انقلاب، پروسه ای پیچیده طولانی و حامل شکست ها و پیروزیهاست. جمله "آینده درخشان است، و راه پر پیچ و خم" بیان همین واقعیت است. مائو در اواخر عمره خطر احیای سرمایه داری در چین را بوضوح پیش بینی کرد و این امر سرانجام متعاقب مرگ وی بوقوع پیوست. اما علیرغم این آگاهی به احتمال شکست نزدیک، مائو هرگز اعتداهش را - که نتیجه تسلط وی به ماتریالیسم دیالکتیک بود - به پیروزی نهائی کمونیسم در سراسر جهان از دست نداد.

مائو را بخاطر در نظر داشتن هدف غائی پروسه انقلابی، به "اتوپیسم" و "تخیل - گرایی" متهم می نمودند. در مقابل دیدگاه مائو، بینش کلیه رومیزیونیستها قرار داشت که کمونیسم راهد فی دور از دسترس و بی ارتباط با وظایف جاری نشان داده، یا آنرا از محتوای واقعی اش تهی می کردند. رومیزیونیست هائی این بودند که محتوای واقعی کمونیسم عبارتست از نابودی کلیه تمایزات طبقاتی و کلیه شرایط اقتصادی که شالوده این تمایزات را تشکیل می دهند. تلاش شورویها برای ارائه کمونیسم صرفاً بعنوان مرحله و فورمائی، یا بقول معروف "کمونیسم طاس کبابی" خروش و حذف مبارزه جهت امحاء طبقات، نمونه روشنی از حرکت رومیزیونیست هاست.

- داری کلیه اهرهای قدرت را تحت فرمان خویش گرفته اند، بسادگی می توان خصوصیات ناهنجار سرمایه داری احیاشده را مشاهده نمود، اما دورانی که دن سیائو - بین وبیژه هواکوفن یورش خود را برای کسب قدرت آغاز کردند، پنهان کردند ماهیت پلید خویش را امری ضروری یافتند، تا از این طریق بخشهای نا آگاه توده ها را تا حد امکان دچار توهم سازند.

بنابراین برای جلوگیری از احیای سرمایه داری، نیات حسنه تعیین کننده نیست، بلکه مسئله خط سیاسی مطرح است. مائوتسه دون در اواخر عمر، تلاشی بی وقفه را جهت آموزش جانشینانش به پیش برد، تا آنها بتوانند خط سیاسی کمونیستی را از خطوط سیاسی که به ابقاء تمایزات موجود و رجعت به سرمایه داری می انجامند تمیز دهند، یعنی قادر باشند خط تمایز بین مارکسیسم و ریزیونیسم را ترسیم کنند.

"جامعه سوسیالیستی مملو از تضاد است"، این تحلیل را مائوتسه دون در سال ۱۹۵۶ ارائه داد. او گفت میان نظام سوسیالیستی و نیروهای مولده، تضاد همگونی وجود دارد، به عبارت دیگر، انقلاب سوسیالیستی و تحول ناشی از آن در سیستم مالکیت قیود متعددی را از دست رهای نیروهای مولده و خصوصاً از مهمترین نیروهای مولده یعنی پرولتاریا، برمی دارد. اما صرف تحول در سیستم مالکیت، مسئله پیشبرد امر سوسیالیستی کردن واقعی کشاورزی و صنعت را حل نمی کند. اگر کارخانه ای توسط مدیریت فردی هدایت شود، اگر کارگران اسیر مقررات بی معنی باشند، اگر انگیزه های مادی اعمال شوند، اگر نقش کارگران بحسب ضامین ماشین آلات تنزل داده شود - بطور خلاصه، اگر یک خط ریز - یونیستی حاکم باشد - آیا صحیح نیست اگر این کارخانه را صرفاً یک کش عنوان سوسیالیستی بخوانیم؟ تأکید مائو بر این نکته بود که همین قلمروهای ریزیونیسم، زمینه رشد سرمایه داری و بورژوازی نوینی است که بطور ناگزیری در برابر پرولتاریا قد علم می کند.

مائو اثبات کرد که حتی اگر مالکیت اجتماعی در سطح گسترده ای بر مالکیت خصوصی برتری یافته باشد، پیشبرد انقلاب در کلیه عرصه های مناسبات اجتماعی امری ضروری است. تمام تأکید مائوتسه دون بر اهمیت تحدید "حق بورژوازی" در جریان واپسین نبرد وی علیه موج ریزیونیستی

در اساس و در پیرویه جمع بندی کامل از تجربه دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی تبیین کند، و بر مبنای این درک، ابزار و اسلوبی را جهت ادامه مسیر بسوی کمونیسم بیابد. بیان عملی این درک در زمینه مبارزه طبقاتی، چیزی جز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی نبود.

اگرچه مائوتسه دون در تمام عرصه های علم انقلاب، خدمات ارزنده ای را ارائه کرد، اما بالاخص دیدگاه وی در برخورد به مسئله تداوم انقلاب بود که به ارتقاء مارکسیسم - لنینیسم تا سطحی کیفیتاً نوین انجامید.

مسئله ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا برای نخستین بار با بقدرت رسیدن خروشچف در شوروی بسال ۱۹۵۶، صراحتاً مطرح شد. باید گفت که تا آن زمان، احتمال واژگونی دیکتاتوری پرولتاریا از درون خود جامعه سوسیالیستی مورد توجه جدی واقع نشده بود.

یکی از علل عمده عدم برخورد جدی به این مسئله، در درک ناقص از طبیعت جامعه سوسیالیستی نهفته بود. بطور مثال، بحث استالین در دهه ۱۹۳۰ این بود که بورژوازی بمثابه یک طبقه در جامعه سوسیالیستی شوروی از بین رفته و هیچ تضاد آنتاگونیستی در جامعه موجود نیست. اگرچه او در اواخر عمر تا حدودی این دیدگاه نادرست را تصحیح نمود، اما هرگز نتوانست قوای محرکه جامعه سوسیالیستی را واقعاً درک کند.

مائو می دانست که جامعه سوسیالیستی، خود عناصر نوین بورژوازی را بوجود می آورد و علت این امر، در گذاری بودن آن، از جامعه استثمار و ستم طبقاتی به جامعه کمونیستی است. تاریخ نشانگر آنست که این دوره گذار، طولانی، پیچیده و دشوار است. بقول مارکس، جامعه سوسیالیستی ایجاد شده، نشانه های فرهنگی و اقتصادی جامعه کهن را بر خود دارد. برای پیشرفت موفقیت آمیز دوره گذار، ضروری است که در تمام این دوره، دیکتاتوری پرولتاریا مستقر بوده و محافظت گردد.

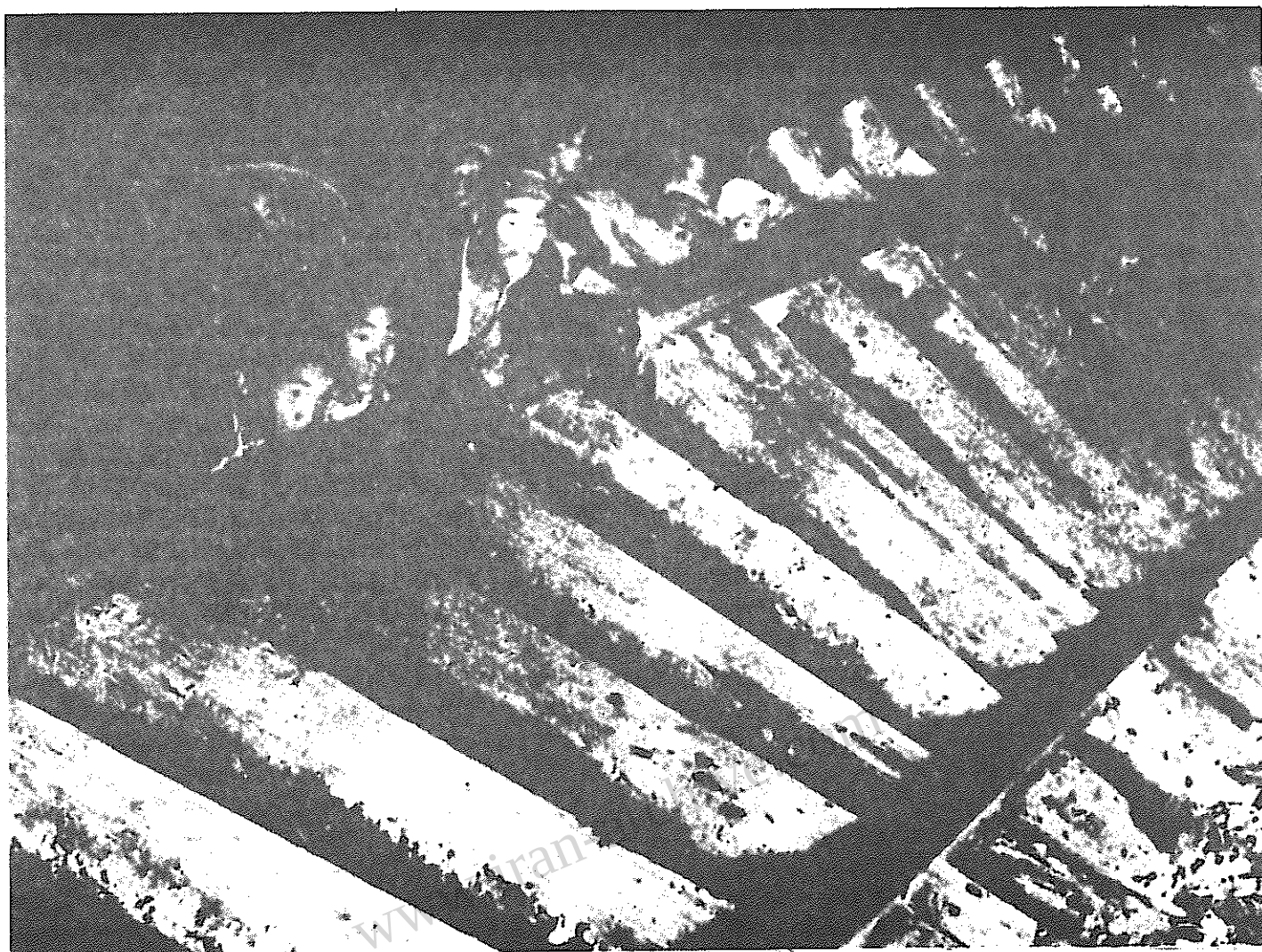
اما دیکتاتوری پرولتاریا، خود پدیده ای پیچیده است. همانطور که دیدیم احتمال احیای سرمایه داری تحت پوشش دیکتاتوری پرولتاریا وجود دارد. حتی حکام کنونی چین، با وجودی که خط مائوتسه دون را بدور افکنده اند، کماکان حاکمیت خود را حاکمیت طبقه کارگر می نامند. بدون شک، حالا که رهروان سرمایه

اما مائوتسه دون حاضر نشد کمونیسم را تا سطح شرایط زیست بهتر برای کارگران تنزل دهد و از پرولتاریا خواست که مرکز مأموریت تاریخی اش را فراموش نکند. بنظر مائو، پیروزی نهائی یک کشور سوسیالیستی تنها به تلاشهای پرولتاریا و توده های وسیع مردم آن کشور بستگی نداشته بلکه به پیروزی انقلاب جهانی و نابودی نظام بهره کشی فردا فرد در مقیاس جهانی مربوط می شود. مائو این پیروزی نهائی را با رهائی تمام بشریت، مربوط می دانست. باید دانست که نیل به سوسیالیسم واقعی تنها در صورتی میسر است که دیدگاه فوق بر تفکر و عمل طبقه کارگر آگاه، حاکم باشد. در غیر این صورت، جامعه کهن در اساس دست نخورده باقی خواهد ماند و فقط پاره ای اصلاحات با اهداف منفعل ساختن بخشهایی از پرولتاریا بانجام خواهد رسید - نظیر آنچه در کشورهای بلوک شوروی کنونی شاهد آنیم.

اگرچه دیدگاه صحیح مائوتسه دون برای انجام تحول سوسیالیستی واقعی از ضرورت مبرم برخوردار است، اما اشتباه خواهد بود که اهمیت آنرا صرفاً به دوره پس از کسب قدرت سیاسی محدود کنیم. اهمیت فراگیر این دیدگاه وقتی روشن می شود که با سؤالاتی مشخص روبرو می گردیم: در پی ایجاد چه نوع جنبش انقلابی هستیم؟ آیا جنبشی رami خواهیم که هدفش نابودی کامل استثمار طبقاتی است؟ یا خواهان جنبشی هستیم که در راه "خدمت رساندن" به ستدیدگان یا بخشی از ستدیدگان تلاش می کند؟ آیا وظیفه پرولتاریای آگاه به همراه دیگر عناصر انقلابی که تحت تأثیر عقاید کمونیستی قرار دارند، غلبه بر "امپریالیسم، ریزیونیسم و ارتجاع در مجموع" هست یا نه؟ نیروی پیشاهنگ باید نسبت به هدف پیشروی خود روشن باشد و این امر بخصوص در زمانی که مبارزه انقلابی پرولتاریا و ستدیدگان مجدداً اوج می یابد، از ضرورت بیشتری برخوردار می گردد. در غیر این صورت خطر سقوط انقلاب یا انحراف آن در میان خواهد بود.

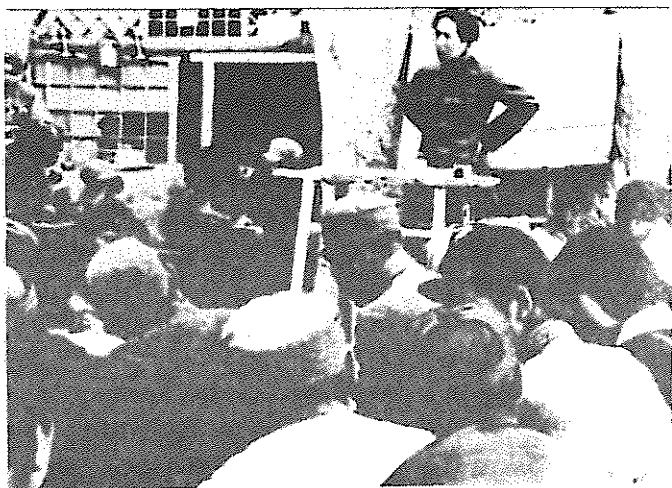
* * * *

اغلب از این صحبت می کنیم که مهمترین آموزه مائوتسه دون، "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" است. مائو توانست برای نخستین بار، درک جامعی از تضادهای موجود در جامعه سوسیالیستی را



در جریان جنگ ضد ژاپنی به سال ۱۹۴۰، دهمقانان برای جلوگیری از نفوذ ژاپن بدرون چین خطوط آهن را تخریب می کردند.

بنان - مائودر حال ارائه سخنرانی مشهور خویش درباره ادبیات و هنر.





افسران و جنگندگان ارتش هشتم پیاده نظام . برلوح چینی نوشته است - "ماشناخت خویش رابا تئوری مارکسیستی - لنینیستی مسلح ساخته ایم."

توده های انقلابی جبهه ضد ژاپنی را تقویت می کنند.



دن سیائوپین بر این پایه قرار داشت. منظور ماؤ از "حق بورژواشی" اصل "پرداخت بر حسب کار" بوده، اصلی که بخودی خود تمایزات را دامن می زد، زیرا مردم از توانائی بسیار نابرابر کار و همچنین احتیاجات بسیار نابرابری برخوردارند. (تذکر این نکته ضروری است که اصل کمونیستی "از هر کس به اندازه توانش، به هر کس به اندازه نیازش" فقط در جامعه ای قابل اجرا است که در سطح بسیار بالاتری از پتانسیل تولیدی و مناسبات اجتماعی موجود در چین دهه ۱۹۷۰ قرار داشته باشد). عاقبت بحث وسیعی که بر سر تجدید یا گسترش "حق بورژواشی" در گرفته بود، با قدرت بیایی هوا کوفن و دن - سیائوپین به گسترش این حق انجامید.

ماؤتسه دون، این مسئله که تضادهای موجود در جامعه سوسیالیستی درون حزب کمونیست متمرکز می شوند، را خطر نشان ساخت و گفت، حزب کمونیستی که در قدرت قرار گرفته با حزبی که هنوز در جهت کسب قدرت سیاسی فعالیت می کند، تفاوت کیفی دارد. زیرا در جامعه سوسیالیستی، اعضای حزب مشاغل و مناصب کلیدی دولت و اقتصاد را در دست داشته و از این طریق سیاست حزب راستای اساسی حرکت جامعه را تعیین می کند. بهمین علت است که مرکزیت بورژوازی بدرون خود حزب کمونیست منتقل می شود. ماؤ در یکی از آخرین بیانیهای خود همین مطلب را در نظر داشت، وقتی که می گفت: "شمار حال انجام انقلاب سوسیالیستی مستقیم، اما هنوز نمی دانید بورژوازی کجاست. بورژوازی درست درون حزب کمونیست است. بورژوازی همان کسانی هستند که در قدرتند و برآه سرمایه داری می روند. رهروان سرمایه داری کماکان برآه سرمایه داری می روند."

این بیانیه، سندی محکمیت ماؤتسه - دون در دست رویزونیستهای نوین حاکم برجین شد. نیش سخن ماؤ که افشاگر بورژوازی نوحاسته در جامعه سوسیالیستی و حزب کمونیست بود، آنها را بشدت آزار می داد. بغیر از رویزونیستهای چینی، کسانی دیگر هم بودند که تزه های ماؤ را مورد حمله قرار دهند. کسانی از قبیل انور - خوجه حتی ادعا کردند که ماؤتسه دون - این دشمن کینه توز هر آنچه ارتجاعی است - بورژوازی درون حزب را مجاز شمرده است.

حال آنکه، تزه های ماؤ هیچ ربطی به مجاز شمردن بورژوازی نداشت. آموزه -

های وی نه تنها به بورژوازی اجازه زیست نمی دهد، بلکه خود، کلید درک ماهیت بورژوازیست، تزه های ماؤ نشان می دهد که چرا بورژوازی حتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیز ظاهری گردد، برای سرنگون ساختن مکرر آن چه باید کرد، چگونه شرایطی که به بورژوازی اجازه رشد می دهد را تدریجاً از میان برداشت. اگر واقعاً کسی مایل است بداند که ماؤ، پیشبرد خط رویزونیستی از سوی بورژوازی را "مجاز" شمرد یا نه، می تواند این را از دن سیائوپین و شرکاء سؤال کند.

یکی از رایجترین و در عین حال ساده انگارانه ترین سؤالاتی که در تقابل با آموزه های ماؤ مطرح می شود اینست که آیا عدم توانائی در ممانعت از احیای سرمایه داری دلیل در اشتباه بودن ماؤ نیست؟ نخست باید گفت که ماؤ از طریق انقلاب فرهنگی برای یک دهه از احیای سرمایه داری جلوگیری نمود و این دستاورد ناچیزی نبود، چرا که ستاد فرماندهی رویزونیستها در حزب کمونیست از قدرت فراوانی برخوردار بود. در ثانی، آنها که شکست را صرفاً ناشی از اشتباه می دانند، در واقع موضوع را از زاویه برخورد آراء و عقاید بررسی می کنند، و نه از زاویه نبرد طبقات و واقعاً موجود در جامعه. وقتی از وجود مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم صحبت می کنیم بمعنای این است که احتمال شکست را نیز در نظر داریم. و درست بعلم آگاهی ماؤتسه دون برای این احتمال و هشدارهای مداوم وی بر سر این نکته بود که پرولتاریا در مواجهه با شکست تضعیف نشود. از دست رفتن قدرت سیاسی پرولتاریا در شوری، مقاومت ناچیزی را برانگیخت و گنجی عظیمی برای کمونیستهای اصیل سراسر جهان بار آورد. در مقابل، شکست در چین، علیرغم آنکه ضربه ای ناچونمردانه بر پیکر جنبش کمونیستی بحساب می آمد، لیکن غاصبین رویزونیست با نبرد کمونیستهای انقلابی اصیل در چین و سراسر جهان روبرو گشتند. ماؤ بدرستی پیش بینی می کرد که "اگر راست در چین دست به یک کودتای ضد کمونیستی بزند، من مطمئن هستم که روی آرامش بخود نخواهد دید". اینک بهجاست که درود خود را به چیان - چین (همسماؤ) و چان چون چیاو نشار کنیم. به رفقای که در بحبوحه شکست تلخ، پرچم اندیشه ماؤتسه دون را در اهتزاز نگاه داشتند و بازنجبرهای اسارت بردست،

دادگاه خویش را به محاکمه رویزونیسم بدل ساختند و صدای خود را بگوش جهانیان رساندند.

تعرض ضد انقلابی

متعاقب مرگ ماؤتسه دون و سرنگون شدن حاکمیت پرولتری در چین، حملات مداومی از سوی امپریالیسم، رویزونیسم و ارتجاع علیه اندیشه ماؤتسه دون آغازیدن گرفت که هنوز ادامه دارد. البته، سیاست ماؤتسه دون و شخص وی همواره مورد تنفر مرتجعین قرار داشت. اما در روزهای اوج انقلاب فرهنگی، در روزهایی که پرولتاریای چین ضرباتی بی دربی بر استثمارگران در چین و در جهان وارد می آورد و نیسزبه دستاوردهای شگرفی در ساختن جامعه نوین نائل می شد، همین مرتجعین بالاچار خفگان گرفته بودند.

تقییح انقلاب فرهنگی بمثابه یک "تراژدی عظیم" و انتقاد همه جانبه از ماؤ - تسه دون - به استثنای انتقاد ازنم وی - که توسط حزب باصلاح کمونیست چین به پیش برده می شود، دست مخالفان ماؤ را برای تکرار بهتانهای بی پایه و اساس قدیمی علیه انقلاب فرهنگی و شخص ماؤ بطور نامحدود باز گذاشته است.

البته جای شگفتی نیست اگر حکام کنونی چین، این جنجال آفرین ترین دشمنان همیشگی ماؤ، برخی اوقات از دستاوردهای انقلابی وی - خصوصاً از آنچه به پیروزی ۱۹۴۹ انقلاب چین مربوط می شود - یاد کنند. برخی از این افراد، به همراه ماؤ در غارهای ینان جنگیده اند، بدان خاطر که فقط خواهان شکست امپریالیسم و فئودالیسم بوده اند. اینها فقط می خواستند کام نخستین را بردارند، می خواستند در مرحله انقلاب بورژوا - دمکراتیک پیروز گردند. حال آنکه ماؤتسه دون از طی این مرحله از انقلاب منظوری کاملاً متفاوت داشت. ماؤ به انقلاب دمکراتیک بعنوان وسیله ای جهت پیشروی بسوی انقلاب سوسیالیستی در چین - بمثابه بخشی از انقلاب جهانی - می نگریست. و بودند در میان همراهان ماؤ، کسانی نظیر دن سیائوپین که در پیروزی انقلاب، تبدیل خویش به طبقه حاکمه استثمارگران نوین را جستجوی کردند. ماؤ در توصیف این پدیده گفت: "بورژوا - دمکراتها، رهروان سرمایه داری می شوند"، پس از انقلاب دمکراتیک، کارگران و دهقانان فقیر و میانه درجا

برندباعث شد که خاطره رفیق استالین بمیزان زیادی خدشه دار گردد. استالین برخلاف آنچه انورخوجه و شرکا ترسیم می کنند، مظهر نفی انقلاب نیست، بلکه علیرغم اشتباهات جدیش، بخشی از میراث انقلاب است.

اندیشه ماشوتسه دون از جانب غرب نیز مورد حمله قرار گرفته است. بدون شك، طبقات حاکمه امپریالیستی کشورهای غربی همواره از ماشو و هر آنچه وی تبلور آن بود، متنفر بودند. اما دستاوردهای انقلاب فرهنگی آنچنان ضربه ای بر پیوه امپریالیستها وارد آورد که بالاچار راه سكوت موقت یا تخفیف بیاوه گوئی های هیستریك ضد ماشو را در پیش گرفتند و بدنبال تاکتیکهای دیگری برای حمله گشتند.

در آنروزها، موج حمایتی گسترده از ماشو و انقلاب فرهنگی بسیاری از کشورهای اروپائی را فرا گرفته بود. بخش های وسیعی از جوانان خصوصاً جوانان روشنفکر و همین طور از میان پرولتاریا، نقد ریشه ای جامعه سرمایه داری را در پیش گرفته و بیش از پیش امر خویش را با توده های ستم دیده جهان مشترك می یافتند، از اینجاست که می توان به علت جذب قدرتمند انقلاب فرهنگی پی برد. آنچه پیوه تأثیری شدید و تکان دهنده بر شور و شکران غرب و شرق بجای گذارد، رهاسازی خارق العاده خلایق و ابتکار توده ها، روحیه نقادانه، و اشتیاق حرکت بضد مقامات و سنتها (طی انقلاب فرهنگی) بود.

واضح است که حتی بسیاری از مدافعین انقلاب فرهنگی نیز در کی ناقص و گناه انحرافی از آن داشتند. پایگاه طبقاتی روشنفکران مانع از درک مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماشوتسه دون می گشت و به همین علت، آنها انقلاب فرهنگی را از دیدگاه های ایدئولوژیک دیگسری مورد ارزیابی قرار می دادند. تمایل آنها غالباً آن بود که ماشوتسه دون را از مارکسیسم - لنینیسم جدا کرده و میان تجربه انقلاب فرهنگی، و تئوری و پراتیک دیکتاتوری پرولتاریا تمایز قائل شوند.

بی جهت نیست اگر، بعد از قدرت - گیری رهبران سرمایه داری در چین و تقبیح انقلاب فرهنگی از سوی آنان، دیدیم که بسیاری از هواداران سینه چاک انقلاب فرهنگی بصوف دشمن پیوستند. برخی نیز بودند که از حملات رهبری نوین چین حمایت نکردند. اما نبود رهبری ماشوتسه دون و خط وی باعث شد که آنها نتوانند بر این موضع

روس ها از ماشو وجود ندارد. انورخوجه برای حمله به ماشو و میراث انقلابیش، از سردرگمی ناشی از کودتای دن سیائوپین - هواکوفن و همچنین از اعتبار حزب کسار آلیانی سود جست. (اعتباری که تاحدزیادی بعلت همراهی این حزب با ماشوتسه دون بدست آمده بود). محتوای حملات خوجه به ماشو - بقول بیانیه جنبش انقلابی انتر - ناسیونالیستی - "رویز بیونیسیم در شكسل دگماتیک آن است."

انورخوجه برای توضیح وقایع، از تشریح کودتا در چین استفاده کرد، و این روشی است که تنها بدرد قانع کردن ساده لوحان (یا کسانی که توانا نشی درک دیالکتیک را ندارند) می خورد. خوجه حملات خود به ماشو را از اینجاشروع نمود که او به بورژوازی "اجازه" ظهور در حزب داد، و از مبارزه دوخط در حزب "حمایت" کرده (یعنی برای بورژوازی حق رشد کردن "قائل" شد) و قس علیهذا. بطور خلاصه می توان گفت که حملات خوجه حول نفی ترمای اصلی ماشو در مورد "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" متمرکز گشته بود.

در شرایط کنونی جهان، خط خوجه - ایستی بسرعت می رود تا موجودیت خود را از دست بدهد و دیگر بسختی می تواند بعنوان یک روند رویز بیونیسیتی "مستقل" جلوه گر شود. علت این امر در روابط متقابل این خط با جریانات سنتی رویز - بیونیسیم مدرن و تئوریهای سنتی آنهاست. اما نباید این نکته را از نظر دور داشت، که رویز بیونیسیم خوجه ایستی زبانهای قابل توجهی به تلاش جهت بازسازی جنبش بین المللی کمونیستی پس از کودتای چین وارد آورد. و باید گفت که این طرز تفکر هنوز هم وجود دارد. اگر خواهان پیشروی در مسیر ترسیم شده توسط ماشوتسه دون هستیم، ضروریست که شدیداً با خط انحرافی خوجه ایستی مبارزه کنیم.

انورخوجه برای حمله به ماشوتسه دون خصوصاً خود را پشت نقاب فراخوان به "مارکسیستهای ارتدکس" پنهان ساخت و به دیدگاههای انحرافی از قبل موجود در جنبش بین المللی کمونیستی متشبث شد. بطور مثال، خوجه برخی از فرمولبندی های نادرست استالین در مورد عدم وجود بورژوازی تحت سوسیالیسم و غیره را برای "رد" اندیشه ماشوتسه دون بکار گرفت. طرح این قبیل استدالات و تلاشی که انورخوجه و امثال وی، برای گرفتن سلاح اندیشه ماشو از دست پرولتاریای انقلابی به پیش

نخواهند زد، آنها انقلاب را طلب می کنند. در مقابل، برخی اعضاء حزب از پیشروی گریزانند، برخی دیگر حتی راه بازگشت به عقب در پیش می گیرند و در برابر انقلاب قد علم می کنند. چرا؟ زیرا آنها به مقامات عالیترتبه تبدیل شده اند و قصد دارند منافع ناشی از این مناصب عالی را حفظ کنند.

همین هاستند که امروز به سازندگان و راولیان "قصه های خوفناک" انقلاب فرهنگی تبدیل گشته اند و خوراك مطبوعی را برای تبلیغات مکرر بورژوازی در همه جافراهم می کنند. علت تمامی اتهامات وارده از سوی اینان به انقلاب فرهنگی در یک نکته خلاصه می شود: بورژوازی موقعیت ممتاز خود را در خطر می بیند و از اینکه کارگران و دهقانان به حریم مقدس رهبران سرمایه - داری تجاوز کرده اند، در خوف است. امروز، رهبران سرمایه داری برای انتقام بازگشته اند و این امری طبیعی است. آخر همین هابودند که آماج حمله دیکتاتوری پرولتاریا - دیکتاتوری ارائه شده از سوی ماشوتسه دون - قرار داشتند.

شكست پرولتاریا در چین، شوروی رانیز شادمان ساخته است. ماشو دشمن سرسختی بود که هیچگاه در افشاء ماهیت واقعی رویز بیونیستهای روس در پیشگاه ستمیدگان جهان تردیدی به دل راه نمی داد.

اینك شوروی خود را بدروغ "متحد قابل اعتماد مبارزات آزادیبخش ملی" معرفی می کند، و بدون شك برای موفقیت در این فریبکاری، دفن میراث ماشوتسه دون را لازم می بیند.

با وجودیکه دهسال از مرگ ماشو می گذرد، او کماکان راهنمای مبارزه انقلابی اصیل، و مظهر اراده نپرتاپیروزی نهائی باقی مانده است. اما عدم حضور شخص ماشو در صحنه، شکستی موقتی که خط وی در چین متحمل شده، و کوچیک سری و روحیه باختگی که این شکست با خود به همراه آورده، دست به دست هم میدهند و شورویها را امیدوار می سازند که بتوانند رویز بیونیسیم متفکشان را در برابر توده های ستم دیده بعنوان تنها آلترناتیو علم کنند. اینجاست که اهمیت میراث انقلابی ماشوتسه دون و دفاع از آن روشنتر از پیش خود می نمایاند. در واقع، این میراث موی دماغ رویز بیونیستهای است.

از سوی دیگر، ما با انتقادات انورخوجه از ماشوتسه دون روبرو می گردیم، باید گفت که ارتباط نزدیکی میان اینها با انتقادات

استوار باقی بمانند. آنها دست آخر به یک رشته تحلیلهای انحرافی و خرده بورژواشی از علل شکست چین رو آوردند و یکی پس از دیگری انحلال مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون را پیشه کردند.

بعلاوه، جنبش بین المللی کمونیستی نیز تحت تأثیر شکست در چین قرار گرفت، چرا که این جنبش نسبت به تحولات سیاسی وایدئولوژیک جامعه منفعل نیست و نمی تواند چنین باشد. شکست دژ قدرتمند انقلاب که یک چهارم جمعیت جهان را در خود جای داده است، همراه با بپاخیزی موج ارتجاعی متعاقب این شکست و مسائل پیچیده در سطح بین المللی، ضربه ای کاری بر پیکر جنبش بین المللی کمونیستی وارد آورد.

بقول بیانیه جنبش انقلابی انترنا - سیونالیستی، بدون شك عقب بران م. لاما و مشکلات پیشروی کمونیستهای انقلابی که راه حل می طلبند، نشانگر آنست که برخی گرایشات رویزیونیستی حتی پیش از مرگ مائوتسه دون قدرتمند بوده اند. باید اعلام کنیم که جنبش بین المللی کمونیستی بر پایه آموزه های مائو و با اراده راسخ در پیمودن مسیر مائوتسه دون است که می تواند بر بحران جاری فائق آید و وظیفه پیشبرد انقلاب جهانی پرولتری را با انجام رساند.

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط مائوتسه دون

"مارکسیسم از مزاران حقیقت تشکیل شده است، اما همه آنها تنها در یک جمله خلاصه می شوند: شورش بر حق است!" این تحلیل برجسته که از سوی مائوتسه دون ارائه شد، بعدها طی دوران طوفانی انقلاب فرهنگی در حرکت میلیونها کارگر، دهقان و روشنفکر انقلابی به نیروی مادی تبدیل گشت. در جریان انقلاب فرهنگی شعار "شورش بر حق است" بود که مبارزه علیه مقامات بورژوا و مرتجع کاری صحیح و محقانه است. و نیز بدان معناست که پرولتاریا و ملل تحت ستم حق دارند بپاخیزند و مبارزه مسلحانه انقلابی را براه اندازند. شعار "شورش بر حق است" و روحیه نقادانه مارکسیستی بمعنای آنست که مقابله با ایده های کهن و مبارزه برای خلق امور و پدیده های نوین و زنده را ضروری بشماریم. این بیان روحیه مائوتسه دون، بیان روحیه و شعاری است که الهام بخش

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و دیگر نیروهای مائوئیست جهان است که پس از ضربه ناشی از شکست در چین گرد هم می آیند تا انقلاب را تداوم بخشند.

جنبش مائوز ضعیف است، اما شورش ماعلیه نظم کهنه و ارتجاعی که جهان را در جنبه زنجیرهای اسارت نگاه داشته آغاز گشته است. مائو نیل به کمونیسم بدین شورش ادامه خواهیم داد. این مسیری است که مائوتسه دون آن را هموار ساخته است. مائو راهنمای مادر این مسیر بسوی کمونیسم بود و مانیز مصمم هستیم که این راه را ادامه دهیم، ما قصد کرده ایم با استفاده از شرایط مساعدی که تاریخ در اختیارمان می نهد در نقاط وسیعی از جهان، قدرت سیاسی خویش را برقرار کنیم و بنای کمونیسم جهانی بی ریزیم.

امروز در بسیاری از کشورها کارگران دهقانان و روشنفکران انقلابی در مسیر مائوتسه دون گام گذارده اند. صفوف ما برای پیمودن این راه متحدتر از گذشته هست و در این مسیر است که از یکدیگر می آموزیم. ما این همه را به جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مدیونیم. مائو با آموخت که "جنگیدن را در جنگ بیاموزید"، اینجا فقط بحث از تاکتیکهای نظامی نیست، جنبش ماحتی در مناطقی که امکان برپائی مبارزه مسلحانه انقلابی برای کسب قدرت سیاسی وجود ندارد، نمی تواند سیاست صبر و انتظار و انفعال در پیش گیرد. ما مبارزه را به پیش می بریم، شرایط انقلاب را مهیا می سازیم، جهان را متحول می کنیم و از طریق پیشبرد این امور، گام زدن در مسیر مائوتسه دون را بهتر از پیش می آموزیم.

"آینده درخشان است و راه پر پیچ و خم": این حرف رانخستین بنابر مائو در سالهای دشوار پیشبرد مبارزه مسلحانه بیان کرد. او پیش از آنکه جهان را وداع گوید با ارائه تحلیلی از مبارزه طبقاتی در چین و با اتکاء به منطق خوش بینی، مجدداً همین حرف را تکرار نمود. بنظر ما این ارزیابی کماکان معتبر است. منظور ما نادیده انگاشتن شکستی که جنبش کمونیستی جهانی متعاقب مرگ مائو و رنگ باختن چین سرخ متحمل شد، نیست. ما فراموش نمی کنیم دورانی را که چین پایگاه سرخ پیشروی انقلاب جهانی بود، از یاد نمی بریم حمایت تزلزل ناپذیر مائوتسه دون را از مبارزات پرولتاریا و ستمدیدگان جهان، موضع مائو

در قبال مبارزه "تاگز الباری" در هند، مبارزات سیاهان در آمریکا، و جنبش مقاومت خلق ویتنام فراموش شدنی نیست. مائوتسه دون همواره پیشتاز صف طالبان انقلاب بود، مائوتسه دون همیشه دشمن سر سخت مانع - ترشان و چوبین پایان در راه انقلاب بود. او با کسانی که در اوج تفرعن از "تندروی" ستمدیدگان و استثمارشدگان انتقاد می کردند، دشمن بود.

دهسال بدون پایگاه سرخ، بدون چین سوسیالیستی که یک چهارم جمعیت جهان را دربر می گرفت، دهسال در جهانی آستان انقلاب، اینهمه، ما را در منگنه می فشرد. راه همچنان پر پیچ و خم در پیش رویمان قرار دارد، اما حتی در دوران دشواریها و در اوج حلات ارتجاع به مائو، بازمی بینیم که مشعل اندیشه مائوتسه دون خاموشی ناپذیر است. دهسال مدت مدیدی نیست، باید رشد انقلاب سوسیالیستی پرولتری را از دیدگاهی تاریخی ارزیابی کنیم تا دریابیم که این دهسال دورانی طولانی نبوده است. ما چین را از دست دادیم اما درفش سرخ همچنان در اقصی نقاط دنیا در اهتزاز است. و در این میان، کوهستان آند جایگاهی ویژه دارد. در آنجا رفقای ما در حزب کمونیست پرو راهپیمای مسیر مائوتسه دون هستند و این راه درخشان را به جهانبان نشان می دهند.

امروز ابرهای تیره از امکان بروز جنگ امپریالیستی جهانی با همه خوفناکیهای خبری آورده، لیکن تضادهای نظام امپریا - لیستی همراه با خطر جنگ شرایط مساعدی را نیز برای مبارزه انقلابی در سراسر قاره ها ایجاد می کنند. این گفته مائو که "یا انقلاب مانع جنگ می شود و یا جنگ به انقلاب پا می دهد" کماکان معتبر است. ما بر آنیم که به امکان نخستین عینیت بخشیم. ما بر آنیم که نظم موجود جهان را با انقلاب درهم کوبیم و جنگ را مانع شویم!

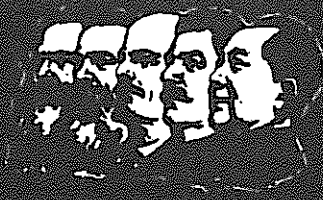
بگذارید تا این سخنان را با یکی از سروده های مائوتسه دون به پایان ببریم: کارهای زیادست که انجامشان طلب می شود، و همیشه به اضطرار.

باز هم به گرد خویش می گردد جهان و ما را در منگنه می گذارد زمان.

ده هزار سال، خیلی دیر است

وقت را دریاب!

لحظه را دریاب!



بیانیه

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

کمیته مرکزی بازسازی ، حزب کمونیست هند (مارکسیست - لنینیست) ، حزب کمونیست سیلان ، کلکتیو کمونیستی آژیت / پروپ (ایتالیا) ، کمیته کمونیستی ترنتو (ایتالیا) ، حزب کمونیست بنگلادش (مارکسیست - لنینیست) ، حزب کمونیست کلمبیا (مارکسیست - لنینیست) ، کمیته منطقه ای مائوتسه دون ، حزب کمونیست پرو ، حزب کمونیست ترکیه / مارکسیست - لنینیست ، گروه انترناسیونالیستی انقلابی هائیتی ، حزب کمونیست نیال (ماشال) ، گروه پرچم سرخ نیوزلاند ، دسته انترناسیونالیستی انقلابی (انگلستان) ، سازمان کمونیستی پرولتاریائی ، مارکسیست - لنینیست (ایتالیا) ، حزب پرولتری پوربائنگلا (بنگلادش) ، گروه کمونیستی انقلابی کلمبیا ، کمیته رهبری ، حزب کمونیست انقلابی ، هند ، حزب کمونیست انقلابی ، آمریکا ، اتحادیه کمونیستی انقلابی (جمهوری دمیتریکن) ، اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مصوبه مارس ۱۹۸۴ از سوی نمایندگان و ناظران شرکت کننده در دومین کنفرانس بین المللی احزاب و سازمانهای م. لامی می باشد که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تشکیل دادند. اسامی احزاب و سازمانهای شرکت کننده در ج. ا. ا. هستند. بیانیه به زبانهای زیر موجود است: عربی ، بنگالی ، چینی ، کرول ، دانمارکی ، انگلیسی ، فارسی ، فرانسوی ، آلمانی ، گجاراتی ، هندی ، ایتالیائی ، کانادائی ، کردی ، مالایائی ، نیپالی ، پنجابی ، اسپانیائی ، تمیلی ، ترکی .

قیمت هر نسخه معادل ۱ پوند انگلیس و هزینه پست معادل نیم پوند می باشد . برای اطلاعات بیشتر با دفتر جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با آدرس زیر مکاتبه کنید:

BCM RIM

London, WC1N 3XX

U.K.

راه حل، ادامهٔ انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است

نوشتهٔ "آجوی دوتا"

(از اعضای)

حزب کمونیست بنگلادش (م.ل)



کمی پس از مرگ رفیق مائوتسه دون رهبر و آموزگار کبیر پرولتاریای جهانی، دارودسته دن سیاثوپین - هوپاٹوبان با استفاده از مهره رویزیونیست سانتریستی بنام هواگوفن، کودتا کردند و رهبری حزب و دولت چین را غصب نمودند. بدین ترتیب، جنبش بین المللی کمونیستی برای سومین بار درگیر بحرانی عظیم شد. با این وجود، اینک پرولتاریای جهانی تحت تأثیر انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی - بمقابله بارویزیونیسم برخاسته و باتشکیل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ضربهٔ جانانه دیگری بر آن وارد آورده است. لازم به تذکر است که وقایع چین پس از مرگ مائو، کاملاً غیرمنتظره

(بنگالی)

نبردند، خودماتو چندین بار پیش از مرگش در این رابطه هشدار داده بود، ماتو در سال ۱۹۶۵ شدیداً هشدار داد که:

"اگر رهبری چین در آینده توسط رویزیونیستها غصب شود، مارکسیست - لنینیستهای سراسر جهان باید پیگیرانه آنها را افشاء کرده و علیه شان بجنگند، و به طبقه کارگر و توده های چین در نبرد علیه رویزیونیسم یاری رسانند"

دارودست دن - هوا، با سودجویی از اندوه عظیمی که خلق چین را پس از مرگ ماتو تسه دون فرا گرفته بود، کودتای توطئه گرانه خود را به اجرا درآورد. آنها دغلبازانه رفتار کردند. در ابتدا چهره کریمه ضدانقلاب فرهنگی و ضدماثویی خود را نشان ندادند، بلکه رگبار حملات افترامیز خود را بر نزدیکان ماتو متمرکز ساختند. اما دیری نپایید که آنها حملات خود را علیه انقلاب فرهنگی آغاز کردند. ما مارکسیست - لنینیستها باید اهمیت چشمگیر و تاریخی انقلاب فرهنگی را که مفهوم آن چیزی بجز تداوم انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا نیست، دریابیم.

یافتن راه حل برای مسئله استقرار سوسیالیسم و پیشروی ظفرمندان از سوسیالیسم بسوی کمونیسم، محتاج برخورد به سه نکته است: اولین نکته، مسئله اجتماعی کردن مالکیت برابر از تولید است که بمعنای مالکیت جمعی می باشد. این امر، شرطی لازم است، اما بسودن اعمال کنترل واقعی جمعی، کافی نیست. این امر خلاف اعمال کنترل از سوی مثنی بوروکرات حافظ منافع بورژوازی است. اگر کنترل جمعی بطور واقعی اعمال نکرد، در درازمدت دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری بورژوازی بوروکرات تبدیل خواهد شد. برای اعمال کنترل واقعی جمعی لازم است، که توده ها را آگاه کرده، بسیج نموده و به خلافت آنها در کلیه عرصه های اجتماعی، منجمله حزب، دامن زده شود، لنین پس از کسب قدرت سیاسی در شوروی - اگر چه برای وی تجربه کوتاهی بود - چنین گفت: "هر اندازه که تعداد بیشتری از طبقه کارگر بتوانند بدون اتکاء به مأمورین دولت مسئولیتها را بدست خود گیرند، ضرورت وجود دولت بتدریج از بین می رود و شرایط عینی برای ایجاد جامعه کمونیستی بوجود خواهد آورد."

(کلیات لنین، جلد ۲۹، صفحه ۱۸۲، بزبسان

دومین نکته اینست که، تضادی بین مفهوم منافع فردی و منافع جمعی وجود دارد. این تضاد در ذهن هر فردی موجود است در کلیه جوامع طبقاتی منجمله سرمایه داری، منافع فردی مسلط است. اگر منافع جمعی در جامعه سوسیالیستی تفوق نیابد، و اگر منافع فردی تحت تأثیر منافع جمعی پیشرفت، انقلاب واقع نشود، سوسیالیسم شکست خواهد خورد و مطمئناً پیشروی بسوی کمونیسم نیز وجود نخواهد داشت. لنین در این رابطه گفت "هنگامیکه انجام کار برای دوستان و خویشان وندان به کناری نهاده میشود، و کار آگاهانه برای تکامل جامعه و ایجاد جهانی کمونیستی در درازمدت بجای آن می نشیند، آنگاه و فقط آنگاه است که کمونیسم آغاز خواهد شد" (سخنرانی درباره جمع بندی از شنبه های کمونیستی)

سومین نکته، مسئله مالکیت برابر از تولید است. در سال ۱۹۵۶، اجتماعی شدن ابزار تولید در چین تقریباً اتمام یافته بود، اما دوتنوع مالکیت جمعی وجود داشت: بخش دولتی و بخش کنترلیاتیوی، علاوه بر بین شهروستان، بین کارگران و دهقانان و بین کاریدی و کارفکری تفاوت موجود بود. سیستم هشت درجه ای دستمزد وجود داشت. تولید کالایی که شکل مسلط تولید در سرمایه داری است، بشکل ابتدائی تداوم داشت. لنین گفته بود که این شکل تولید کالایی در جامعه سوسیالیستی برای مدت طولانی تداوم خواهد داشت، و باید آنرا هوشیارانه محدود ساخت، بندوی که بمرور زمان ضعیفتر و ضعیفتر گردد. تولید کالائی در جامعه کمونیستی کاملاً از میان خواهد رفت. این تولید پایه ای برای بوجود آمدن یک طبقه بورژوازی نوین در سوسیا - لیسم است.

اگر چه، لنین به این مسئله بسدل توجه نموده، اما مرگ بوی فرصت نداد که آنرا حل کند. رفیق استالین اگر چه از این مسئله آگاه بود، اما در این رابطه بمقدار زیادی از جهان بینی مارکسیست - لنینیستی بدور افتاد و بدین ترتیب نتوانست خصلت تداوم وجود طبقات و مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم را درک کند. نتیجتاً، رهروان سرمایه داری در شوروی را جاسوسان امپریالیسم بحساب آورد، و شیوه حذف فیزیکی آنها از حزب

دولت را در پیش گرفت. در حقیقت، این شیوه حل مسائل، بسیار بمذاق رهروان سرمایه داری خوش آمده، بعلت عدم وجود یک شیوه صحیح حل مسئله، بوروکراسی قدرتمند تر شد و بورژوازی نوین بوجود آمد رفیق استالین، حتی در طول حیات خود نیز در احاطه بوروکراسی و بورژوازی نوین واقع شده بود، به نحوی که در عرض سه سال پس از مرگش، این عناصر تحت رهبری خروشچف بسادگی رهبری حزب و دولت را غصب کردند. آنها دست در دست امپریالیسم آمریکا شدیداً به رفیق استالین، رهبر کبیر پرولتاریا حمله کردند، این حمله ای علیه مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم بود.

در این بحبوحه، رویزیونیستها در چین نیز تشویق شده و جان گرفتند. در هشتمین کنگره حزب کمونیست چین در سال ۱۹۵۶، رویزیونیستها به سرکردگی لیوشاوجی، بصحنه آمده و موفق شدند تئوری ارتجاعی نیروهای مولده را بتصویب کنگره برسانند. این وضعیت ماتو را مجبور ساخت تماماً بر نکته فوق الذکر متمرکز شود. او مسئولیت خود را در دولت بکناری نهاد و همه فکر و ذکر خود را متوجه کار حزبی نمود.

ماتو تجربه منفی شکست قدرت پرولتری در شوروی در ۱۹۵۶ و تجربه مبارزه توده ای علیه رهروان سرمایه داری در عرصه فرهنگ و آموزش در چین، را عمیقاً مورد بررسی قرار داد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی، راه حل این مسئله بود. انقلاب فرهنگی از یکطرف عبارتست از خط استقرار سوسیالیسم از طریق مبارزه درازمدت، تداوم انقلاب توسط طبقه کارگر و متحدینش علیه بورژوازی واید - ثلویزی ارتجاعی بورژوازی، و تداوم این امر در سراسر پیرویه گذار به کمونیسم. از سوی دیگر، انقلاب فرهنگی عبارتست از خط مبارزه علیه رویزیونیسم در سطح جهانی. انقلاب فرهنگی، همانند انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و انقلاب ۱۹۴۹ چین، یک واقعه عظیم تاریخی است. انقلاب فرهنگی - بسیار پیچیده تر از آن دو انقلاب می - باشد و واقعه ای بی نظیر در تاریخ است. حمایت از انقلاب فرهنگی، سنگ محک انقلابیون راستین است.

محتوای انقلاب فرهنگی

این موضوع را باید با بررسی جمع‌بندی مارکس و لنین آغاز کرد. مارکس در نامه‌ای خطاب به "ژوزف وایده‌مایر" نوشت: "کشف وجود طبقات در جامعه مدرن و مبارزه بین آنها به من تعلق ندارد. بسیاری از من تاریخ‌دانان بورژوازی و اقتصاددانان بورژوازی تکامل تاریخ، مبارزه طبقاتی و آناتومی اقتصادی طبقات را تشریح کرده بودند. آنچه که من انجام دادم و جدید بود، اثبات این نکات بود که ۱- وجود طبقات صرفاً با مراحل تاریخی خاصی در تکامل تولید در ارتباط است، ۲- مبارزه طبقاتی لزوماً به دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد، ۳- و این دیکتاتوری صرفاً خود مرحله گذار به امحاء تمام طبقات و گذار به جامعه بی طبقه را تشکیل می‌دهد."

مارکس، همچنین در "نقد برنامه گوتا"، نوشت: "بین جامعه سرمایه‌داری و جامعه کمونیستی دوران گذار انقلابی اولی به دومی قرار دارد، منطبق با این دوران، یک دوران گذار سیاسی نیز وجود دارد که دولت آن چیزی جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا نمی‌تواند باشد." پس از گذشت چند سال از انقلاب اکتبر در شوروی، لنین در رابطه با امکان احیای سرمایه‌داری نوشت: "گذار از سرمایه‌داری به کمونیسم محتاج یک دوره تاریخی کامل است. مادامیکه این دوره به پایان نرسیده، طبقه استثمارگر به اعاده قدرت از کف داده امیدوار است، و این امید به تلاش برای اعاده قدرت منجر می‌شود." (کلیات لنین، جلد ۲، صفحه ۲۵۴ بزبان بنگالی)

رفیق لنین در مورد مسئله زایش بورژوازی نوین از بطن سیستم شوروی گفت: "طبقه بورژوازی صرفاً از درون مسئولین دولتی ایجاد نمی‌شود - از این صفت فقط تعداد کمی بورژوازی‌بیرون می‌آید. بورژوازی از صفوف دهقانان و پیشه‌وران بیرون می‌زند. این مسئله نشان می‌دهد که تولید کالای حتی در روسیه نیز یک عامل زنده است، عملکرد دارد، در حال رشد است، و درست مثل هر کشور سرمایه‌داری دیگر بورژوازی نوین می‌زاید." (کلیات لنین، جلد ۲، صفحه ۱۸۹، بزبان بنگالی)

استالین که از تجربه دراز مدت ساختمان سوسیالیسم برخوردار بود، گفت:

"ما سرمایه‌داری را از میان برداشتیم و دیکتاتوری پرولتاریا را ایجاد کردیم. ما سرعت در حال توسعه سوسیالیستی صنعت و ادغام اقتصاد دهقانی در آن هستیم. اما ما هنوز سرمایه‌داری را ریشه کن نساخته - این ریشه آن در کجانهفته است؟ ریشه آن، در تولید کالای در شهرها و تولید خرد در روستاها نهفته است." (کلیات استالین جلد ۲، صفحه ۲۲۵، بزبان بنگالی). و سپس ادامه داد: "تحول فرهنگی طبقه کارگر و دهقانان چاره در بوروکراسی است..." "اما تا آن مرحله که بخش وسیعی از طبقه کارگر بتواند به شناخت و آگاهی دست یابد و قادر به اداره دولت شود، بوروکراسی پابرجا خواهد بود. چگونه می‌توانیم بوروکراسی را براندازیم؟ تنها یک راه وجود دارد، و آنهم سازمان دادن کنترل از پائین است، یعنی سازمان دادن طبقه کارگر در ابعاد گسترده برای انتقاد از اشتباهات و نواقص بوروکراسی." (کلیات استالین، جلد ۲، صفحه ۷۷، ۴۰، به زبان بنگالی)

علیرغم این، پس از مرگ لنین، انقلاب فرهنگی در ابعاد توده‌ای سازمان‌دهی نشد و در نتیجه بوروکراسی بسیار قدرتمند گردید. اگرچه رفیق استالین تا سال ۱۹۲۵ خط لنین را در این زمینه دنبال نمود، اما از آنجا که در محاصره بوروکراسی و بورژوازی نوین قرار داشت، از خط لنینی بدور افتاد. این مسئله، در قطعنامه مصوبه کنفرانس هجدهم مشهود است. این قطعنامه جامعه شوروی را یک جامعه بی طبقه بشمار آورده و خواستار تعدیل دیکتاتوری پرولتاریا گشته است. با این وجود، استالین بخشاً این اشتباه را در آخرین نوشته‌اش بنام "مسائل اقتصادی سوسیالیسم" اصلاح نمود.

۱۹۵۶: سالی تعیین‌کننده

در این سال دو واقعه مهم اتفاق افتاد. در چین، اجتماعی کردن مالکیت بر ابزار تولید به اتمام رسید، و در شوروی، کنفرانس بیستم برگزار شد، رهبری حزب و دولت توسط رویزیونیست‌های تحت رهبری خروشچف غصب گردید. این امر که باعث تقویت رویزیونیست‌های چینی گردید، ضد حمله‌ای سازش‌ناپذیر را از سوی مائو و انقلابیون در چین و در سطح بین‌المللی الزام آورد نمود.

مائو مطلقاً به جمع‌بندی مهمی رسیده بود. او در کنفرانس کشوری درباره کار تبلیغاتی سال ۱۹۵۷، گفت: "صنعتی کردن سوسیالیستی و انقلاب سوسیالیستی در عرصه اقتصادی، برای استقرار کامل سوسیالیسم کافی نیست، بلکه می‌باید مبارزه انقلابی سوسیالیستی برای استقرار سوسیالیسم را ادامه بخشیم. مبارزه برای تعیین این که سوسیالیسم و سرمایه‌داری کدامیک پیروز خواهد شد، برای یک دوره تاریخی دراز مدت ادامه خواهد یافت." مائو چنین ادامه داد: "در چین، گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده‌ای که مشخصه دوره انقلاب است بطور عمده پایان پذیرفته؛ ولی بقایای طبقات سرنگون شده، مالکان ارضی و کمپرادورها هنوز موجودند، بورژوازی هنوز برجاست و خرده بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز حل نشده است. مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه طبقاتی بین نیروهای سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی در زمینه ایدئولوژی - یک هنوز مبارزه‌ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار جدت خواهد یافت. پرولتاریا کوشش می‌کند تا جهان را طبق جهان بینی خود در گروگان سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد. در این مورد، مسئله "پیروزی کی بر کی" (سوسیالیسم یا سرمایه‌داری) هنوز عمل‌آحل نشده است! (درباره حل صحیح تضادهای درون خلق) سالها بعد، در ۱۹۶۷، پس از چندین سال مبارزه پرفراز و نشیب با مائو، سرمایه‌داری، مائو ضرورت انقلاب فرهنگی را تشریح نمود: "در گذشته، مادر مناطق روستایی، در کارخانجات، و در عرصه فرهنگی به مبارزه دامن زدیم و جنبش آموزش سوسیالیستی را برآه انداختیم. اما اینهمه برای حل مسئله کافی نبود، چرا که به شکلی پاشویه‌ای که بتوان توده‌های وسیع را بطور همه جانبه و از پائین برای افشای نقاط مبهم کارمان به میدان آورد، دست نیافته بودیم. آن شکل، انقلاب‌گیر فرهنگی پرولتاریایی است." (گزارش به کنفرانس نهم حزب کمونیست چین). مائو در ارتباط با همین مسئله اعلام نمود: "مبارزه با قدرت‌مدارانی که راه سرمایه‌داری را در پیش می‌گیرند وظیفه اصلی است، اما

تکامل انقلاب، همانند تکامل ماده، مستقیم الخط انجام نمی گیرد، بلکه مسیری مارپیچی را می پیماید، باشکستهای موقتی و عقب نشینی های موقتی روبروی می گردد. اما، تجارب جنبش انقلابی نشان می دهد که هر عقب نشینی موقتی، جهشی بزرگ به پیش را بدنبال داشته است. طبقه کارگر چین و جهان، با الهام گیری از انقلاب کبیر پرولتاری، خواهد توانست از درون بحران کنونی جنبش بین المللی کمونیستی پیروز برآید. فی الواقع، این روند اکنون آغاز شده است. تعدد احزاب و سازمانهای مارکسیست - لنینیست، بر اساس ایدئولوژی مارکسیسم لنینیسم - اندیشه مائو و تجربه تاریخی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را تشکیل داده اند تا بتوانند انترناسیونال نوینی را ایجاد کنند. خلق پرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو که ایدئولوژی خود را مارکسیسم - لنینیسم - مائو، نیسم می خواند) علیرغم سرکوب شدیدی که توسط مرتجعین پرو و قدرتهای امپریالیستی منجمله آمریکا و شوروی اعمال می شود، همچنان مبارزه مسلحانه خود را ظفر مندان به پیش می برد. مبارزه مسلحانه در دیگر کشورهای نیز سر بلند می کند.

انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی جوهر اصلی اندیشه مائو تسه دون را تشکیل میدهد و دستاورد جاودانه طبقه کارگر چین و جهان می باشد. انقلاب فرهنگی سنگ محک انقلابیون راستین است. کسی که مارکس را بدون لینن قبول داشته باشد، مارکسیست واقعی نیست. به همین ترتیب کسی که مارکس و لینن را بدون مائو و انقلاب فرهنگی قبول داشته باشد نیز نمی تواند مارکسیست - لنینیستی اصیل بحساب آید. لنینیسم، تکامل کیفی مارکسیسم است. اندیشه مائو تسه دون نیز تکامل کیفی مارکسیسم - لنینیسم می باشد. مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون ایدئولوژی طبقه کارگر است. علم انقلاب است، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون شکست ناپذیر است.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم -

اندیشه مائو تسه دون

زنده باد انقلاب کبیر فرهنگی



پرولتاریائی

ملی ونه در سطح بین المللی مقروض نیستیم. قیمت کالاها تثبیت شده است. ساختمان سوسیالیسم و سطح زندگی مردم با شتاب قابل توجهی ارتقاء می یابد. مرتجعین درون و بیرون چین امیدوار بودند که انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریی توسعه اقتصاد ملی را دچار وقفه کند. اما واقعیت، سیلی محکمی بر آنان نواخت. طی سالهای منتج به ۱۹۷۶، انقلابیون پرولتری در چین توانستند به تحکیم موقعیت خود و پیشروی بیش از پیش نائل شوند. اما حوادثی همانند فرار لین پیاو و مرگ رهبران درجه اول بویژه رفیق مائو باعث برهم خوردن تناسب قوا به نفع ضد انقلابیون گردید. بعضی اشتباهات انقلابیون نیز مزید بر علت شد. فی المثل فقدان آمادگی برای مقابله با امکان وقوع کودتا. اگرچه اقدامات تشکیلاتی از قبیل تحکیم کمیته های انقلابی، آغاز شده بود، اما در واقع این تحکیم انجام نگرفت. عوامل دیگری نیز در تضعیف موقعیت انقلابیون دخیل بودند. اگر انقلاب در روسیه در کشوری سرمایه داری با پرولتاریای کثیر العده رخ داد، انقلاب چین در جامعه ای نیمه فئودال - نیمه مستعمره بوقوع پیوست که طبقه کارگر صرفاً بخش کوچکی از جامعه را تشکیل می داد. لاجرم، مبارزه بسیار پیچیده بود و بویژه در عرصه روبنای رفیق مائو خود به این امر واقف بود و همواره در موردش هشدار می داد.

وقوع کودتای ارتجاعی، از عظمت انقلاب فرهنگی نمی کاهد، چرا که اولاً، این انقلاب توانست رهروان سرمایه داری را برای مدت یک دهه بحلق برانند. ثانیاً، از آنجا که مبارزه علیه رویزیونیسم و احیای سرمایه داری طی انقلاب فرهنگی بسیار تعمیق یافته بود، رویزیونیستهای چینی نتوانستند به اندازه رویزیونیستهای روسی مردم را متوهم سازند. ثالثاً، آنها علیرغم خواست شدیدشان نتوانستند مثل رویزیونیستهای روسی جسدرهیر فقیه را نیز از بین ببرند. رابعاً، انقلابیونی همانند چیان چیان و چان چون چیاو در برابر حلات ضد انقلابی به مقاومت برخاستند. ونکته آخر این که، ضد انقلابیون چینی با مقاومت سرسختانه مردم چین روبرو مستند و بدین جهت مجبورند که جوانان را بکمک فرهنگ فئودالی و امپریالیستی تخریب نمایند.

بهیچوجه هدف نیست. هدف، حل مسئله جهان بینی است. یعنی مسئله ریشه کن کردن رویزیونیسم مطرح است." (گفتگو با هیئت نمایندگی نظامی آلبانی - جهانی برای فتح شماره ۱)

انقلاب فرهنگی در زمینه آموزش و فرهنگ بر اه افتاد. اما از آنجا که مالکیت کامل خلق تحقق نیافته بود، (علیرغم کلکتیویزه کردن و ایجاد تحول در مالکیت) رهروان سرمایه داری تلاش کردند که از این مسئله سوء استفاده کرده و کنترل بر این عرصه و نیز سایر عرصه ها را در دست خود بگیرند. بنابراین، انقلاب فرهنگی به شکل مبارزه حیاتی و همه جانبه علیه بورژوازی نوین و کهن، در گرفت. اولین انقلاب، مبارزه ای بود با طراماده ساختن طبقه کارگر و توده های آگاه جهت حفظ مالکیت برای خود، برای تحکیم بخشیدن به روبندار انطباق با زیربنای اقتصادی، و به حرکت در آوردن جامعه، با نیسروی اراده بسوی کمونیسم. رفیق مائو بد رستی جمع بندی نمود که "سیاست را در کلیه عرصه ها در مقرر فرماندهی قرار دهید، مبارزه طبقاتی را بمثابة حلقه کلیدی دریابید." رهروان سرمایه داری تحت رهبری باند دن - هوا، انقلاب فرهنگی را تماماً هدف بهتان قرار می دهند، اما مرکز حملاتشان این است که انقلاب فرهنگی باعث نابسامانی اقتصادی گردید، چوئن - لای، اگرچه خود رهرو سرمایه داری نبود، اما در گزارشی که وی به "چهار میسن کنگره ملی خلق" ارائه داد، این قبیل حلات رد شده بود:

"ما فزاتر از اهداف برنامه پنج ساله سوم (۷۰ - ۱۹۶۶) رفتیم، ما قادر خواهیم بود که برنامه پنج ساله چهارم را تا سال ۱۹۷۵ به پایان برسانیم. رشد تولید کشاورزی طی ۱۲ سال گذشته تداوم داشته است. تولید کشاورزی طی سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۴ به مقدار ۵۱٪ افزایش حاصل کرده است. افزایش جمعیت طی مدت زمان پس از انقلاب در حدود ۶۰٪ بوده، افزایش در تولید ذرت ۱۴۰٪ و پنبه ۴۷٪ بوده است. تولید صنعتی در مقایسه با سال ۱۹۶۴ مقدار ۱۹۰٪، فولاد سازی ۱۴۰٪، ذغال سنگ ۹۱٪، نفت ۶۵۰٪، الکتریسیته ۲۰۰٪، کود شیمیایی ۲۲۰٪، تراکتور سازی ۵۲۰٪، الیاف پنبه ۲۲۲٪. افزایش داشته اند. ما با موفقیت به بمب اتمی دست یافتیم و ما همواره به فضا فرستادیم. مانده در سطح

برخی درس‌های انقلاب فرهنگی

نوشته دیوید ژوزف

طی ده سالی که از مرگ مائو می‌گذرد رهبری چین تقریباً تمامی دستاوردهای مثبت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را ضایع نموده است. این دستاوردهای انقلابی بوسیله رهروان سوسیالیستی درون حزب کمونیست چین (ح. ک. چ.) تحت رهبری مائوتسه دون حاصل گشته بودند. درواقع، پروسه احیای سرمایه‌داری در چین طی این دوره، بطور قابل توجهی سریعتر از چین پروسه درشوری بوده است. بدون شك این تجربه یك عقب‌گرد جدی برای جنبش بین‌المللی کمونیستی محسوب میشود، بویژه در زمانی که این جنبش درگیر يك مبارزه دراز مدت علیه امپریالیسم و ارتجاع است. درسهای مثبت انقلاب چین بطور

عام و انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی بطور خاص، علیرغم شکستها و عقب‌گردها، همچنان تازگی و صحت خود را حفظ کرده و بر طریق انقلاب جهانی پرتو می‌افکند. این تجربیات پاسخگوی بسیاری از مسائل مطروحه در این عصر هستند، درعین حال این تجربیات، خود مسائل جدید بسیاری را نیز پیش می‌نهند، چرا که جریان تاریخ به پیچیدگیها و موقعیتهای جدید بسیار و غیر قابل انتظاری، پامیدهد.

در عصر امپریالیسم و انقلاب پرولتری که اکتبر ۱۹۱۷ تلاطم‌دارش بود، دو جنبه بغایت مهم انقلاب جهانی ظاهر گردید: پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی در کشورهای متنوع تحت استعمار و بعنوان بخشی از انقلاب پرولتری جهانی؛ و پیشبرد انقلاب سوسیالیستی بر راستای صحیح. مائو با اتکاب آموخته‌های لنینیستی در هر دو مورد، تئوری و عمل مارکسیستی لنینیستی

را در این جنبه به سطحی بالاتر ارتقاء داد. وی بابه انجام رساندن فاز ضد امپریالیستی و ضد فئودالی انقلاب چین و برقراری دولت انقلابی دموکراتیک نوین، نمونه‌ای برای انجام این فاز انقلاب در سراسر جهان ارائه داد. بعدها، زمانی که مائو با امکان احیاء سرمایه‌داری طی پروسه انقلاب سوسیالیستی (همان چیزی که درشوری صورت واقعیت بخود گرفت)، روبرو شد تئوری و عمل مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تکامل داد. او به ارائه شکل بیسابقه‌ای از انقلاب در چین پرداخت، که کماکان حتی در دوران جنبش بین‌المللی کمونیستی نیز درسهای آن کاملاً هم‌نگشته و اعمال نشده است. با این وجود اهمیت تاریخی آنرا عناصر پیشرو در سراسر جهان تأیید می‌کنند و بر آن صحه می‌گذارند. تدارك بی‌ریزی زمینه‌تئوریک

* دیوید ژوزف یکی از اعضای کمیته مرکزی بازسازی حزب کمونیست هند (م. ل.)



www.iran-archiv

مولده ، (حتی تحت امپریالیسم) به بالا-ترین سطح رشد رسیده باشند، رادرم شکست. اما پایه فلسفی این نظر که نیروهای مولده همیشه نقش تعیین کننده در تکامل جامعه بازی می کنند در هم کوبیده نشد، چرا که خدمات فلسفی لنین در این زمینه (که در "پایه های فلسفی فلسفی" منعکس است) عموماً ناشناخته ماند. بعلاوه ، طی دوران رهبری استالین ، از آنجا که "نیروهای مولده" رکن سیاست رسمی ساختمان سوسیالیستی قرار گرفت، این تئوری تقویت گشت. حزب کمونیست شوروی تحت رهبری استالین حتی به این نتیجه رسید که در جامعه شوروی دیگر مبارزه طبقاتی میان طبقات آنتاگونیستی به پایان رسیده است. این مسئله در سخنان استالین به سال ۱۹۳۶ منعکس گردید، "... بدین ترتیب ، اینک تمامی طبقات استثمارگر منقرض شده اند"، معنای حرف استالین این-

اقتصادی شود، آنگاه تحولات سیاسی و فرهنگی نقش عمده و تعیین کننده پیدامی کنند. "اما این فقط ، بیان عام مسئله است ، مسئله سخت و مهمی است ، تعیین شرایط معین است ، یعنی تعیین شرایطی که جابجائی اضداد صورت میگیرد. و خصوصاً در ارتباط با این مسئله مبارزات حاد و مهمی در عرصه جنبشی کمونیستی ظاهر گشته است. در جنبش بین المللی کمونیستی تلاش های مکرری برای مخدوش کردن مواضع مارکسیسم کلاسیک در باب تئوروی نیروهای مولده صورت گرفته و میگیرد. اینکار برای نخستین بار بطور سیستماتیک از طرف تئوریسین های انترنا سیونال دوم به پیش برده شد. لنین با طرح تئوری امپریالیسم و انقلاب پرولتری ضربات تعیین کننده ای بر این درک وارد آورد. و موفقیت انقلاب اکتبر، این افسانه که انقلاب پرولتری تنها می تواند در جایی بوقوع بپیوندد که نیروهای

جهت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، تنها بعد از تأیید ضرورت گسستی تعیین کننده از تئوری نیروهای مولده ، امکان پذیر گشت. پایه فلسفی کلی برای چنین گسستی قبلاً در آثار فلسفی مائو مطرح گشته بود. اودریکی از مهمترین آثار قدیمی خود "در باره تضاد" ، نوشت: "... بدیهی است که نیروهای مولده ، پراتیک و زیربنای اقتصادی، بطور کلی دارای نقش عمده و تعیین کننده ای هستند و کسی که منکر این حقیقت شود، ماتریالیست نیست. معضله اباید پذیرفت که تحت شرایط معین ، مناسبات تولیدی، تئوری و روبنائیزینوی خود می توانند نقش عمده و تعیین کننده ای پیدا کنند. هنگامی که نیروهای مولده نتوانند بدون تحول در مناسبات تولیدی تکامل پیدا کنند، پس ، مناسبات تولیدی از نقش مهم و تعیین کننده ای برخوردار میشوند ... چنانکه روبنا (سیاست ، فرهنگ و غیره) مانع رشد و تکامل زیربنای

بود که تغییرات مورد نیاز در مناسبات تولیدی جهت ساختمان سوسیالیستی به پایان رسیده و آنچه که اکنون لازم است، رشد و تکامل نیروهای مولده است و پس. بر این مبنای که وظیفه رشد آگاهانه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا به کناری نهاده شد، راه بر طبقه سرمایه دار و بوروکرات باز شد، تا خود را در جامعه شوروی تقویت کند. با وجود آنکه، استالین کوشید این اشتباه را حداقل بخشاً، در دوره آخر زندگی تصحیح کند، اما این کار هیچ تأثیری نداشت، زیرا طبقه بورژوازی نه تنها دیگر کنترل امور جامعه شوروی را در دست گرفته بود.

اگرچه مائو موضعی فلسفی علیه نظریه استالین مطرح کرد، اما این موضع، حزب کمونیست شوروی و نظرات موجود در جنبش بیس المللی کمونیستی را در معرض فلسفی به مبارزه مستقیم نمی طلبد.

در این ارتباط است که می توان مودی را پیدا کرد که بمثابة موضع گیری مائو است. دون علیه موضع شورویها مبنی بر پایان یافتن مبارزه طبقاتی و کلیدی شدن رشد نیروهای مولده تعبیر شود. فقط در سال ۱۹۵۶، هنگامی که هشتمین کنگره حزب کمونیست چین بدون هیچگونه مقاومتی همان موضع اساسی سال ۱۹۲۶ شوروی را به تصویب رساند، بود که مائو مبارزه علیه این موضع ارتجاعی را آغاز کرد. مسلماً این تحول با مبارزه علیه رویزیونیسم و خروشچی که از کنگره بیست حزب کمونیست شوروی در ۱۹۵۶ بیرون آمد، مرتبط بود. با شروع سال ۱۹۵۷، مائو مبارزه ای پیگیرانه علیه تئوری نیروهای مولده را آغاز کرد و طی آن، تئوری و عمل مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا را تکامل داد. مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی ای که در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی سر بلند کرد و در خارج و داخل حزب کمونیست چین تکامل یافت، عمدتاً بر بنیان محکمی استوار بود که مائو پی ریزی نمود.

این حقیقتی است که همه جوانب مسائل تئوریک مرتبط با تئوری نیروهای مولده، در انقلاب فرهنگی بطور تمام و کمال مورد بحث واقع نشد. لیکن حتی از اواخر سالهای ۱۹۵۰، تلاشهای مائو در این زمینه (در آثاری نظیر "نقدی بر اقتصاد شوروی") کاملاً آشکار بود. مهمترین موضع تئوریک اتخاذ شده علیه تئوری نیروهای مولده در

تأکید صریح مارکس بر لزوم تحولات انقلابی در تمامی جوانب مناسبات اجتماعی طی دوران انقلاب اجتماعی متبلور شده است. مارکس گفت: "این سوسیالیزم بیان پایداری انقلاب، بیان دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا بعنوان دوران ضروری گذار جهت محو تمایزات طبقاتی بطور کلی، محو تمامی مناسبات اجتماعی، که برخاسته از این مناسبات تولیدی است و انقلابی کردن تمامی عقاید و اندیشه ها که منتج از این مناسبات اجتماعی است، می باشد". بنابراین طی دوران سوسیالیزم، که یک دوره گذار از سرمایه داری به کمونیسم است، پروسه تغییر همه جوانب مناسبات سرمایه داری به روابط کمونیستی وظیفه اصلی می باشد.

همانطور که مائو در "نقدی بر اقتصاد شوروی" اشاره کرد، تغییر در مالکیت ابزار تولید، تنها یک جنبه از تغییر در مناسبات تولیدی است. رابطه میان تولید کنندگان بویژه بین کادراهای مدیریت و تولید کنندگان، به علاوه نظام کامل توزیع، جوانب آن مناسبات تولیدی هستند که باید محمول تغییراتی اساسی شوند، حتی اگر اینها جوانبی از زیربنای اقتصادی باشند، تغییرات در آنها عمدتاً از طریق مبارزه مداوم ایدئولوژیک، بویژه در تغییر روابط میان تولید کنندگان ممکن است. بنابراین مبارزه ایدئولوژیک در روبنا با تغییرات در زیر بنای اقتصادی بسیار بهم پیوسته اند. به همین خاطر، مشکل بتوان زیر بنا و روبنا را بطور مصنوعی از هم جدا کرد.

تئوری و پراتیک انقلاب در روبنا حائز کمال اهمیت است، چرا که وظیفه تغییر تمامی جوانب نظام ایدئولوژیک موجود را در بر می گیرد. مبارزه در روبنا تا حد زیادی بمعنای مبارزه سیاسی میان طبقات متخاصم بر سر هر مونی ایدئولوژیک است. مبارزه ای است بین ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی پرولتری. انقلاب در روبنا بهیچوجه به سیاست، که مسلماً جنبه تعیین کننده می باشد، محدود نمی شود؛ بلکه به جنبه های گوناگون کل حیات فرهنگی جامعه نیز گسترش می یابد. بارها اثبات شده که بقایای تأثیرات فرهنگ پوسیده دوران گذشته می تواند به آسانی بعنوان مانعی در راه تغییر مناسبات اجتماعی قد علم کند. از آنجا که شناخت و تأیید انقلاب در روبنا، نقش تعیین کننده ای در طول انقلاب تحت

دیکتاتوری پرولتاریا بازی می کند، مسلماً گسستی از درک پیشین بحساب می آید. پیش از این، به تغییرات در روبنا تنها بعنوان مکمل تغییرات در زیربنای اقتصادی نگاه می شد. بدین جهت، باید گفت که تئوری و پراتیک انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا مارکسیسم - لنینیسم را به قله نوینی ارتقاء داده است.

مسئله مهم دیگری که طی مبارزه ایدئولوژیک در دوران انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مطرح گشت به درک پایه ای از ماهیت قدرت سیاسی مربوط می شد. احیای سرمایه داری در شوروی به روشنی نشان داد که طبقه سرمایه دار می تواند قدرت سیاسی را - با گذار از پروسه ای صلح آمیز و بدون توسل جویی به قهر ضد انقلابی - از چنگ پرولتاریا بدر آورد. این واقعه رانسی توان برپایه درک جا افتاده کسب قدرت توسط یک طبقه از طبقه ای دیگر توضیح داد. برای شکافتن این پروسه باید ماهیت قدرت سیاسی تحت اختیار پرولتاریا و پروسه برقراری این قدرت، تحت دیکتاتوری پرولتاریا را بطور عمیق بررسی کنیم.

تضاد اساسی جامعه سرمایه داری که از طریق انقلاب پرولتری حل خواهد شد، تضادی است میان تولید اجتماعی شده و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید. این تضاد تنها می تواند از طریق برقراری کامل تولید اجتماعی حل گردد. و این امر می تواند از تسخیر قدرت توسط پرولتاریا و بدین ترتیب، اجتماعی کردن همه جانبه مناسبات تولیدی در جامعه نتیجه شود. با وجودی که این تز بعنوان شالوده استراتژی کلی سیاسی جنبش کمونیستی باقی است، اما تجربه ای که تاکنون بدست آمده ثابت می کند که پروسه اجتماعی کردن مناسبات تولیدی واقعاً کار پیچیده ای است. دیدیم که در زمان انقلاب اکتبر، چگونه کنفرانس شوراهای سراسری روسیه از طریق صدور یک حکم، تمامی بخشهای عمده ابزار تولید را به تملک عمومی درآورد، اما سوسیالیزه کردن ابزار تولید و مناسبات تولیدی تنها زمانی صورت واقعیت بخود می گیرد که مردم واقعاً قدرت خود را بطریقی مشخص بر سراسر پروسه تولید اعمال کنند. اینکه چگونه چنین اجتماعی کردنی می تواند صورت واقعیت بخود بگیرد مسئله ای است که هنوز کاملاً حل نشده است.

به مالکیت عمومی درآوردن تمامی

امری بس تعیین کننده است. پایه‌تئوریکی که توسط انقلاب فرهنگی فراهم گردید، بر این معضل پرتو می افکند: این مناسبات اجتماعی شده تولید است که آینده بشریت

را رقم خواهد زد. توسعه علم و تکنولوژی باید در حیطه چنین مناسبات اجتماعی شده ای تحت کنترل قرار گیرد. این به معنای راه لاینقطع تکامل جامعه بشری است. در این راستا، کنکاش ماثو سه دون حائز کمال اهمیت است. تلاش او برای حل تضاد میان شهر و روستا، کار یسدی و فکری، و شیوه های "روی پای خود ایستادن" و امثالهم، نگرشی جدیدی را نسبت به این مسئله ارائه می دهد. کمونهای ماثو بعنوان واحدهای مستقل و خودکفای اجتماعی - اقتصادی جامعه کمونیستی آینده، در بر گیرنده جمیع عناصر این نگرش می باشد. اگر قرار است ما وظیفه انقلاب جهانی را پیش ببریم، مسلماً باید این موضوعات را تکامل دهیم. این کاری است که ماثو نخستین گام را برای انجامش به پیش گذاشت.

O

آن می باشد. حال آنکه دموکراسی، زیربنای اجتماعی کردن واقعی در سطح مناسب، یک جامعه مشخص را بوجود می آورد.

تلاش ماثو برای فائق آمدن بر این مشکل، تجربه بیسابقه ای را در اختیار ما قرار می دهد - تلاشی که در طول انقلاب فرهنگی چین منعکس گردید. ماثو کوشید که حتی با مسائل کوچک مرتبط به تغییرات مناسبات تولیدی، نظیر رابطه میان کادر مدیریت و کارگران در کارخانه ها، کمونها و غیره دست و پنجه نرم کند. او نشان داد که چگونه زیربنای احیای سرمایه داری در این سطح بوجود می آید. مهمترین جنبه استراتژی ماثو برای ممانعت از احیای سرمایه داری، برانگیختن مردم در تمامی سطوح برای دست یابی به قابلیت اعمال مستقیم قدرت سیاسی و جنگ انداختن بر مبارزه، طبقاتی به عنوان حلقه کلیدی و مرجع شمردن سیاست بود. می بایست چنین حرکتی، به همراه مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا توسط مردم در تمامی سطوح، بویژه در سطوح پایه ای کارخانجات، کمونها و غیره آغاز گردد، تا از ظهور بورژوازی نوحاسته در این سطوح ممانعت بعمل آید.

تمامی این کوششها برای ممانعت از احیای سرمایه داری در چین عظیم ماند و این مسئله ای بود که ماثو مکرراً "درومردش هشدار میداد. در واقع در این مبارزه حیاتی بین بورژوازی نوحاسته و پرولتاریا، بورژوازی برنده شد - هر چند این تنها یک پیروزی موقت بوده، البته ما باید تاریخچه این مبارزه را بیشتر و عمیقتر مطالعه و بررسی کنیم. باید برای یافتن دلایل شکست زودرس رهروان سوسیالیستی در چین این مطالعه و بررسی انجام گیرد و این وظیفه ای است که در چارچوب این مقاله نمی گنجد. با وجود این، باید فهمید که در سهای انقلاب فرهنگی، همچنان پیشرفته ترین درس در برخورد به مبارزه طبقاتی تحت دیکتاتوری پرولتاریا، و یگانه اساس پیشروی بیشتر بر این راستا می باشد.

مبارزه ماثو علیه تئوری نیروهای مولده مفاهیم گسترده ای را در سطحی دیگر در بر می گیرد. توسعه کور نیروهای مولده بواقع موجودیت نوع بشر و کره ارض را تهدید می کند. در این موقعیت، اعمال کنترل همه جانبه بر توسعه ابزار تولید و تکنولوژی در جهت خدمت به منافع جامعه آتی بشری

ابزار تولید، بخودی خود مشکل اجتماعی کردن مناسبات تولیدی را حل نمی کند. بعکس، نوع جدیدی از مناسبات تولیدی را بوجود می آورد، که در آن تمامی ابزار تولید در یک واحد منفرد متمرکز شده و کنترل همه جانبه بر ابزار تولید در دست تصمیم گیرندگان رده عالی سلسله مراتب حکومتی، متمرکز گشته است. تمرکز قدرت سیاسی بواسطه تثبیت عینی ابزار تولید در یک واحد منفرد، هرچه بیشتر شد می یابد. سانترالیزم دموکراتیک در سطح سیاسی، بتنهائی مشکل زیاده متمرکز شدن ابزار تولید را، که بواقعی عینی تبدیل شده، حل نخواهد کرد. آرزوهای ذهنی و نیت رهبری، بخودی خود حلال مشکلات نیست. خط رهبری کننده باید پاسخی مشخص در مقابل زیاده متمرکز شدن ابزار تولید داشته باشد. اوضاع فوق را در طول دوره ساختمان سوسیالیستی شوروی تحت رهبری استالین بخوبی می توان مشاهده کرد.

اجتماعی کردن حقوقی، مناسبات تولیدی را تنها در یک سطح مجرد اجتماعی می کند. اینکار مطمئناً مالکیت خصوصی بر ابزار تولید را (به آن نوعی که در یک جامعه سرمایه داری موجود است) منع می نماید. اما این بطور اتوماتیک به اجتماعی کردن ابزار تولید منتهی نمی گردد. این تمرکز بیش از حد است که چشم انداز های اجتماعی کردن واقعی را نفی می کند. اجتماعی کردن واقعی تنها در یک سطح مشخص می تواند صورت پذیرد: در یک سطح اجتماعی، یعنی جایی که مردم می توانند قدرت سیاسی خود را بطور عینی اعمال نمایند. باتضمین اجتماعی کردن واقعی در این سطح مناسب اجتماعی است، که اجتماعی کردن کلی در یک سطح وسیعتر می تواند مادیت پیدا کند.

اما آنچه در یک جامعه - از نظر حقوقی - اجتماعی شده اتفاق می افتد تنها متمرکز شدن عینی قدرت سیاسی، در نتیجه مجتمع شدن عینی ابزار تولید است. همین قدرت عینی در سطح سیاسی است که بر رشد قدرت سوسیال فاشیسم در درون اینگونه جوامع راه می گشاید. برای مقابله با این نوع تحول، یک خط و استراتژی عمومی لازم است که به پروسه واقعی اجتماعی کردن تولید یاری رساند. در این استراتژی، سانترالیزم بمعنای تأمین یک خط همه جانبه سیاسی و نظارت بر اجرای

پیروزی انقلاب در کشورهای امپریالیستی در گرو اندیشه مائوتسه دون است

جهانی برای فتح ۱۳۶۵/۸

از سوی حزب کمونیست انقلابی - آمریکا

"اغراق آمیز نیست اگر بگوئیم که بدون تئوری و خط و مشی تکامل یافته توسط مائو، و عملکرد آن در پراتیک توده های چین برپژه طی انقلاب فرهنگی، تأسیس حزب ما، آنها برچنین پایه ای ممکن نبود." (باب آواکیان، گلوله ها)

آغاز دهه شصت مصادف بود با تنش ها و خیزش های انقلابی، اینها نهایتاً در سطح جهانی به نیرویی تبدیل شدند که بسرج و باروی امپریالیستها رادر نور دیده و در هم کوبیدند. اما در آن زمان، جنبش کمونیستی بین المللی که می بایست مرکزیت خیزشها و انقلابات بنیادین باشد، بیشتر به تجمعی

از کشیشان کوتاه بین و چاق و چله شباهت داشت. و این حضرات فربه، فرمانی از برای توده ها صادر کردند: مبارزه انقلابی شما را نشاید.

این زهد فروشی ها بی پاسخ نماندند. حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو، حتی از سال ۱۹۵۷ مبارزه ای را علیه این خائنین به اصول کمونیسم آغاز نمود و همان طور که رفته رفته مسائل مشخصتر می شد، قطب بندی در جنبش کمونیستی بین المللی نیز آشکارتر می گردید. اما همانگونه که خود مارکس نیز متذکر شد، سلاح انتقاد در حالیکه مطلقاً ضروریست، اما به پای

تأثیرات انتقاد مسلح نمی رسد. و از آنجا که مبارزه علیه رویزیرنیسم بطور عمده شکل مبارزه مسلحانه بخودنگرفت، پیدایش عینی جنبش کمونیستی جاری در سطح بین المللی هنوز محتاج گذار از تئوری به پراتیک انقلابی در یک مقیاس گسترده تر بود.

مرکز طوفان انقلاب در آن زمان، جنگهای رهاشیبخش ملی در کشورهای تحت سلطه (برپژه ویتنام) بود. در حالیکه شوروی در آن هنگام سعی در به انحراف کشاندن آن مبارزات داشت، حزب کمونیست چین با جدیت در سطوح مختلف از این جنبشها

انقلاب فرهنگی، جهشی کیفی در تفکر انسان در مورد چگونگی حصول يك جامعه بی طبقه بوده، باب آواکیان، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکاً خاطرنشان کرده است:

"غالباً صفاتی از قبیل، بی سابقه، تاریخی، تکان دهنده و غیره، برای توصیف این جنبش انقلابی توده ای بکار برده شده اند، با این وجود گویای اهمیت آن نیستند، به همراه شکست انقلاب در چین سال ۱۹۷۶ و سرکوب هر آنچه که بوی انقلاب می داد در سالهای متعاقب آن، و در بحبوحه اوضاع کنونی جهان، گرایش قدرتمندی بوجود آمده است دال بر اینکه کلاً فراموش شود که کشوری بایک چهارم جمعیت جهان وجود داشته و در آنجا نه تنها انقلابی موفق که به سوسیالیسم منتهی شد رخ داده و موانع بسیار و نیروهای ارتجاعی قدرتمندی را طی این پروسه از سر راه برداشته، بلکه حتی بدنبال همه اینها یک خیزش انقلابی توده ای به ابتکار شخصیت رهبری این دولت سوسیالیستی جدید بوجود آمد. این خیزش، مقاماتی را که در تلاش احیای مجدد سرمایه داری تحت نام "سوسیالیسم" استفاده از سوابق انقلابی به مثابه سرمایه بودند، مورد هدف قرار داد. انقلاب فرهنگی صدها میلیون توده را در اشکال مختلف و در سطوح مختلف مبارزه سیاسی و مباحثات ایدئولوژیک در مورد سمت و سوی جامعه و امور دولتی، در مورد مسائل مبارزه انقلابی جهانی و جنبش بین المللی کمونیستی درگیر کرد، عرصه هایی که پیش از آن ورود بدانها بر توده ها ممنوع بود، فتح شدند؛ علوم، فلسفه، آموزش و پرورش، ادبیات و هنر اولویت قائل شدن برای منافع شخصی نسبت به مصالح انقلاب، دیدگاهی بود که چه در چین و چه در سطح جهانی مورد حمله و تقبیح واقع شده و کم بودند کسانی که آشکاراً از عباراتی نظیر "مقام من" استفاده کنند، و بدین ترتیب، در نهادهای اساسی جامعه تحولاتی انجام شود و طرز تفکر توده ها دستخوش تغییرات بنیادین گشت. بدین طریق نیز گامهای نوینی برداشته شد و با اعمال دیکتاتوری خود پرولتاریا جهت اضمحلال نهایی دولت، در عمل تجاری حاصل گشتند، بر زمینه های زاینده تفاوت های طبقاتی ضربه وارد آمد و بطور همزمان توده ها بصورت گسترده تر و آگاهانه تر بدون پروسه اداره امور جامعه کشیده شدند." (از کتاب "برای آنکه از ما بپار

آماده می شود؟" بسیار کسان هستند که دیدگاه نظامی مائو را قبول دارند و بوی رایک انقلابی ناسیونالیست برجسته (و نه بیشتر) می شناسند. و نیز کسان دیگری وجود دارند که دیدگاه مائو در این باره عرصه از تئوری مارکسیسم را قبول داشته و حتی با اهمیت می شمارند، ولی باین وجود او را تئوریزی "صرفاً برای جهان سوم" می انگارند.

ما با اینها تفاوت داریم. موضع ما، همان موضع بیانیه است که اندیشه مائو - سه دون را یک "مرحله نوین در تکامل مارکسیسم - لنینیسم" می شمارد و اضافه می کند که "بدون دفاع از مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو سه دون و تکیه بر آن، غلبه بر رویزیونیسم، امپریالیسم و ارتجاع بطور عموم امکانپذیر نیست." این مسئله هم در مورد کشورهای امپریالیستی و هم در ارتباط با کشورهای تحت سلطه به یک اندازه صدق می کند.

مهمترین خدمت مائو به مارکسیسم، تئوری ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا است. در آستانه برگزاری بیستین کنگره حزب کمونیست شوروی در ۱۹۵۶ (که طی آن خروش چپ جهت نفی تجربه سوسیالیسم و انقلاب در کل، راه نفی استالین را در پیش گرفت) و شورش در مجارستان، مائو متذکر گردید که جامعه سوسیالیستی نه تنها "دربگیرنده" تضاد است، بلکه لبریز از آن می باشد.

بعداً، در ۱۹۶۲ (پس از تجربه "جهش بزرگ به پیش" در چین، پس از خیانت شورویها، و در بحبوحه نبردهای یکجانبه در جنبش کمونیستی بین المللی) مائو آنچه را که خط مشی پایه ای حزب کمونیست چین نامیده شد فرموله کرد، که مقدمه آن نسبت به دستاوردهای جنبش کمونیستی بین المللی تا بدان زمان پیشرفتی کیفی بود: "جامعه سوسیالیستی در برگیرنده يك دوره تاریخی نسبتاً طولانی است. در دوره تاریخی سوسیالیسم، هنوز هم طبقات، تضادهای طبقاتی و مبارزه طبقاتی، مبارزه بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی وجود دارد، و هنوز خطر احیای سرمایه داری موجود است." شره این بدر تئوریک - چکیده ای از جمع بندی قریب به نیم قرن پراتیک جامعه سوسیالیستی - خط مشی ای بود که به انقلاب فرهنگی منتهی گردید. این مهمترین اقدام انقلابی از زمان لنین به بعد بود.

حمایت بعمل می آورد. این امر بخودی خود در جهت تمایز گذاری عملی میان انقلاب و رویزیونیسم بود. اما آنچه که در این ارتباط از اهمیت خاص برخوردار می گردید، انقلاب کیپر فرهنگی پرولتاریائی بود که بالاخره دیدگاه انقلابی و ضد رویزیونیستی مائو سه دون را شفافیت بخشید و حیاتی دوباره به امر کمونیسم و به همراه آن به جنبش کمونیستی بین المللی بخشید. بنابه گفته بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، انقلاب فرهنگی "باعث پیدایش نسل جدیدی از مارکسیست - لنینیستها شد، و قلب میلیونها نفر از سراسر مردم جهان را که به مثابه بخشی از خیزش انقلابی دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ که جهان را در نور دیده، بپاخاستند"، به طیش واداشت.

رویزیونیستها تحت نام منطق قانون مابانه کاری، منطق صرفه، و شباهت اجتماعی، نوعی از ایدئولوژی و برنامه را بعنوان "سوسیالیسم" ارائه دادند که بر مبنای اجبار توده ها به شدیداً کار کردن، دلخوش کردن به دستمایه فردی و چسبیدن به طرق واقعی و امتحان شده و پرهیز از سؤال کردن، استوار بود. در مقابل، مائو متذکر شد که کل مارکسیسم در یک حقیقت مشتمل می گردد: شورش علیه ارتجاع بر حق است. از دید آنان که از بیحسی و شقاوت رویزیونیسم و جوامع تحت حاکمیت آن متنفذ و منزجر بودند، انقلاب فرهنگی بشارت دهنده دورنمای جامعه ای بسیار زنده و بسیار انقلابی بود که عزم درهم کوبیدن قیدوبندهای بردگی گذشته را داشت. تابه تمتع از لذایذ خونین و چرکین پایان دهد.

روزهای طوفان زائی که در پیش اند، از میراثی بسیار غنی (منجمله رونق قدرتمند بین المللی که مستقیماً بر اساس خدمات مائو سه دون استوار است) بهره خواهد برد. در سرمقاله ای بمناسبت دهمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست انقلابی آمریکا، متذکر شدیم که "ما از بطن تنش دهه شصت در سطوح ملی و بین المللی که، گسستهای ریشه ای از سنت انجام می داد، بدرآمدیم و بخشی از آن بودیم". ما نشئه انقلابیسم، مثل هر مائوئیستی، فکر و ذکرمان انقلاب کردن است.

اما، آیا اهمیت و نفوذ مائو تا این حد هست - بویژه برای حزبی که برای انقلاب کردن در یک کشور امپریالیستی

آوریم "صفحات ۱۱۱ - ۱۱۰)

توجه بدین مسئله حائز اهمیت است که ویژگیهای چین هرآنچه که باشند (منجمله تأثیرات مرحله دمکراسی نوین برانقلاب و تداوم ستم نیمه فئودالی)، معهدا خدمات اساسی ماثوبه تئوری وپراتیک ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا بمثابه عنصر مرکزی علم انقلاب، و تکامل کلی این علم، مستقیماً درکشورهای امپیر-یالیستی کاربرد دارند.

آیا کسی می تواند مدعی شود که پرولتاریای یک کشور امپریالیستی، پس ازکسب قدرت، با تضادهای بسیار جدی میان راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی روبرو نخواهد بود؟ مطمئناً زمینه برای رشد ستادهای فرماندهی بورژوازی نوین درون حزب پرولتری در قدرت، حداقل بهمان شدتی درکشورهای امپریالیستی وجود دارد که درکشورهای مستعمره ونیمه مستعمره خودنمایی می کند. دست آخر، مسئله باز - سازی مناسبات بین المللی، براساس یک شالوده اقتصادی نوین و طبق اصول انتر-ناسیونالیستی کمونیسم، قرار خواهد گرفت. بطور مشخص درون حزب حاکم (وبیشک در ارتباط با فشارهای ایدئولوژیک ناشی از امتیازاتی که افشاروسیعی از مردم تحت حاکمیت امپریالیسم از آنها برخوردار بودند) مبارزات اجتناب پذیری بر سر چگونگی از بین بردن بقایای امپریالیسم و بدل حمایت همه جانبه از انقلاب جهانی پرولتری (و یا نهایتاً برسر اینکه آیا اصلاً چنین کاری ضروریست یا نه) در گیر خواهد شد.

درحالیکه امتیازات انقلابی مهمی نصیب پرولتاریای در قدرت درکشورهای پیشرفته است، اما این امتیازات، کلیدی بودن مبارزه طبقاتی راجعت جلودگیری از احیای سرمایه داری وبخاطر پیشبردیش از پیش انقلاب نفی نمی کند. درواقع، ماثو خود را درگیر مبارزه مداوم علیه این یا آن مداخل "تئوری نیروهای مولده" می یافت، که ظرفیت تولیدی بیشتر را کلید حل تضادهای جامعه سوسیالیستی می دانستند. بیشک، این تئوری حداقل به صورت یک گرایش - اگرچه در اشکال متفاوت - در یک جامعه پیشرفته تر نیز ظاهر خواهد شد.

بهین ترتیب، زیر و رو کردن نهادهای ریشه دار و عقاید روبنایی، درکشورهای امپریالیستی بهمان اندازه ضروریست که

اگر اینها از فئودالیسم ناشی می شدند. بورژوازی کشورهای پیشرفته، طی قرنهای جهت پیشبرد تولید و بازتولید مناسبات اجتماعی بورژوازی، شبکه پیچ در پیچ رو - بنای خویش را ساخته و گسترش داده اند. از آنجاکه این نهادها درکشورهای امپیر - یالیستی بنحوی از انحاء بیش از کشورهای تحت سلطه (که تمامی فرهنگ غالباً در چنگ بحران حاد و از هم پاشیدگی قرار دارد)، درهم تنیده شده، بنابراین ضرورت زیر و رو کردنشان بیشتر است.

بعبارت دیگر، تئوری وپراتیک ماثو درانقلاب فرهنگی جهانشمول است. عده ای هستند که انقلاب فرهنگی رانه بمثابه ادامه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه تقریباً بعنوان چیزی در مقابل مستقیم با آن ترسیم می کنند. این دیدگاه غلط - یا در بعضی موارد، انحرافی - بهیژه درکشورهای امپریالیستی رواج دارد. این افراد بعضی نکات خاص را در نظر می گیرند. (بهیژه شورش مستقیم توده ای علیه بخشهایی از حزب که پایه های قدرتمند بورژوازی شده بودند) و بدین ترتیب بر سر نفسی نقش رهبری کننده حزب در جامعه سوسیالیستی بحث براه می اندازند. در بعضی موارد، ابتکارات واقعاً مهم (همچون کمون شانگهای که تلاشی بود در جهت اعمال مستقیم و بلا - واسطه حاکمیت بوسیله پرولتاریا) بمثابه آغاز و پایان انقلاب فرهنگی درک میشود. سپس چنین مطرح می گردد که پس از اضمحلال کمونها در اوایل ۱۹۶۷ همه چیز سیر فتهرایی پیمود.

این قبیل اشخاص این مسئله را نادیده می گیرند که خود ماثو، علت عدم تداوم کمونها را آسیب پذیری کمونها در مقابل دشمنان پرولتاریا و حملات گوناگونشان، (و در ارتباط با آن) این حقیقت که تضادهای گوناگون جامعه سوسیالیستی (بین شهر و روستا، کارگر و دهقان، کاریدی وفکری وغیره) هنوز به آن مرحله از حل شدن نرسیده که برای چنین تلاشی کفایت کند، ذکر کرده بود. این افراد همچنین، دستاوردهای عینی سالهای پس از خیزش نخستین رانفی می کنند. آنها آخرین مقوله فرمولبندی ماثو نیستی (مبارزه - انتقاد - ارتقاء) را در واقع نادیده می گیرند. بعلاوه، آنها هدف واقعی مبارزات همه جانبه توده ای طسی انقلاب فرهنگی رانفی می کنند. بعقیده ماثو، هدف نهایی را اضمحلال یا تضعیف دیکتا -

توری پرولتاریا، تشکیل نمی داد. هدف واقعی عبارت بود از وظیفه دوگانه بر - اندازی رهروان سرمایه داری، و تجدید حیات و تحول نهادهای جامعه سوسیالیستی - منجمله حزب - به سطحی کیفی تا عالی تر (در حالیکه شکل دمی مجدد جهان بینی مردم نیز مد نظر بود). چنین دیدگاه مضحکی که ادعای "دفاع از انقلاب فرهنگی" را دارد در نهایت با وظایف زیر و روستاختن، بر - انداختن، و متحول ساختن بدرومی گوید، و در عوض پانوعی موضع آنارکو - سندیکالیستی درمی غلطد. که "کارگران بدون ممانعت بوروکراتهای حزبی، کارخانجات را اداره می کنند" - دیدگاهی بس اکونومیستی که اشکارا توانایی (و ضرورت) طبقه کارگر در اعمال حاکمیت خویش بر تمامی عرصه های اجتماع (منجمله مبارزه درونی حزب پیشاهنگ) رانفی می کند (یا بدان پشت می کند).

ماثو، کمونیسم آتی را نوعی نقطه پایان تصویر ننمود - خواه در شکل قلمروی هماهنگی عظیم، و خواه بصورت تجمع خوشبخت کمونهای جغرفسونی. ماثو انقلاب را بمثابه نیروی تعیین کننده تکامل اجتماعی نه تنها در طول جامعه سوسیالیستی بلکه در جامعه کمونیستی نیز درک می نمود (اگر چه انقلابات در جامعه کمونیستی، از نوع سرکوب قهرآمیز یک طبقه توسط طبقه دیگر نخواهند بود). ماثو می گفت که حقیقت، پیش از این همیشه در چنگ اقلیت گرفتار بوده است - اصلی که در طول تمامی ساختارهای اجتماعی به چشم می خورده است. او معتقد بود که "خلاف موج رفتن، یک اصل مارکسیست - لنینیستی است."

آن احزابی که در رویارویی با کودتای ضد انقلابی ۱۹۷۶ موضعی انقلابی داشتند، بیشک بدون وفاداری به اصل خلاف موج رفتن قادر به اتخاذ چنین موضعی نبودند. همچنین، ماثو تأکید نمود که هر فرد باید همیشه آماده حرکت خلاف جهت موج باشد، در عین حال باید بتواند یک موج انقلابی را از یک موج ضد انقلابی تشخیص دهد. در هر دو مورد، ماثو درسهایی خوبی ارائه می دهد. همانگونه که رفیق آواکیان در بحبوحه مبارزه سخت (و نهایتاً انشعاب) در صفوف حزب کمونیست انقلابی آمریکا در مورد اهمیت کورتا متذکر گردید، "این اشتباه است اگر تجارب شوروی و چین یکسان فرض شوند. تفاوتهای بسیاری میان

ایندو موجودند، از جمله اینکه، هنگام کودتای خروشیف، بخاطر تقبیح استالین و نفی مارکسیسم - لنینیسم، توده های شوروی و میلیون ها مردم انقلابی اندیش در سراسر کشورها (اگرچه نه همه آنها) سر در کم شدند، بدون اینکه بدانند چه اتفاقی در حال رخ دادن است، بدین جهت، این امر در مقیاس وسیع باعث روحیه باختگی و انفعال گردید. در مقابل، به جهت انقلاب فرهنگی در چین، بخاطر رهبری کبیر مائو، به علت مبارزه قهرمانانه "چهار نفر" میلیون ها تن از مردم چین متوجه روند جریانات هستند، و میلیون ها تن دیگر درگیر مبارزه و مباحثه بر سر مسائل مربوط بدان می باشند، در حالیکه ما هم در سایر کشورها نه تنهایی دانیم چه اتفاقی افتاده است، بلکه از اساس آن نیز مطلع هستیم (۱) از کتاب "انقلاب و ضد انقلاب"، صفحات ۱۲۱ - ۱۲۰.

رهبری مائو طی این دوره (و قبل از آن)، نسلی را بر زمینه اکثر ناسیونالیسم پرولتری آموزش داد، ابتدا، این لنین بود که متذکر گردید، استثمار تمامی بخش های جهان توسط کشورهای امپریالیستی بنحو بارزی شرایط و کاراکتر مبارزه طبقاتی را متغیر می سازد. در عین حال، این امر باعث بروز مبارزات انقلابی در کشورهای تحت سلطه میشود، و همچنین پایه نفوذ اپورتونیسم در کشورهای سلطه گر را ایجاد کرده (و یا شدیداً گسترش می دهد).

باید به یاد آوریم که مائو توسط شوروی ها به نژادپرستی متهم شد، چرا که می گفت مرکز طوفان زای انقلاب پرولتری به کشورهای جهان سوم منتقل شده و "باد شرق بر غرب مستولی گشته است." (۲) درک صحیح مائو - در ارتباط با مرکزیت یافتن جنگ های آزادی بخش ملی در طی آن دوره و اهمیت شایان توجه آنان در نابودی نهایی امپریالیسم و نتیجتاً وظیفه کلیه انقلابیون در بدل حمایت کامل به این مبارزات - مورد مخالفت شوروی ها واقع گشت. مائو البته حمایت خود را صرفاً بدین مبارزات محدود نداشت - برگزاری تظاهرات در سراسر چین، و نیز بیانیه مائو در حمایت جنبش سیاهان در آمریکا در ۱۹۶۸، علاوه بر اسناد دیگر، شواهدی هستند بر این مدعا. مائو همچنین، در اوج انقلاب فرهنگی در چین در ۱۹۶۸، چنین جمع بندی نمود که علیرغم پیروزی بزرگ بدست آمده، "پیروزی نهایی يك کشور سوسیالیستی نه تنها

محتاج تلاش پرولتاریا و توده های وسیع خلق در همان کشور است، بلکه نیازمند پیروزی انقلاب جهانی و نابودی نظام استثمار انسان از انسان در پهنه گیتی که بر اساس آن انسانها آزاد خواهند شد، نیز می باشد. بنابراین، اشتباه خواهد بود اگر ساده لوحانه از پیروزی نهایی انقلاب در کشورمان سخن بگوئیم، این بر خلاف لنینیسم و در تضاد با عینیات است."

این دیدگاه، جهت گیری عالی انتر-ناسیونالیستی را به جنبش ارائه می داد و بویژه حمایت از مبارزات ملل تحت ستم علیه قدرتهای امپریالیستی، مکتب شکست طلبی انقلابی و ادراختیار جنبشهای موجود در کشورهای امپریالیستی نهاد. از سوی دیگر این بمعنای قرار دادن يك مینا بود. اینکه احزاب باید بر این مینا رشد و تعمیق یافته و در برابر تحولات جاری در اوضاع جهانی در اواسط دهه هفتاد ایستادگی نمایند، یا اینکه تسلیم شده و نهایتاً به خیانت کشیده شوند؛ مسئله ای بود که در پراتیک مشخص می شد. برای گروه ها و سازمانهای انقلابی در حال پیشروی در کشورهای امپریالیستی، بیشک خط مشی مائو در دهه شصت يك شرط لازم و يك نقطه عزیمت ضروری جهت تعمیق پراتیک و جهت گیری انترناسیونالیستی شان بود.

تسلط مائو بر اسلوب دیالکتیکی، علت بسیاری از خدمات ثوریک وی بود. مائو تمرکز خود را بر وحدت و مبارزه اضداد بنیابیه نقطه مرکزی تحلیل و تحول همه اشیاء و پدیده ها در طبیعت و جامعه، قرار داد.

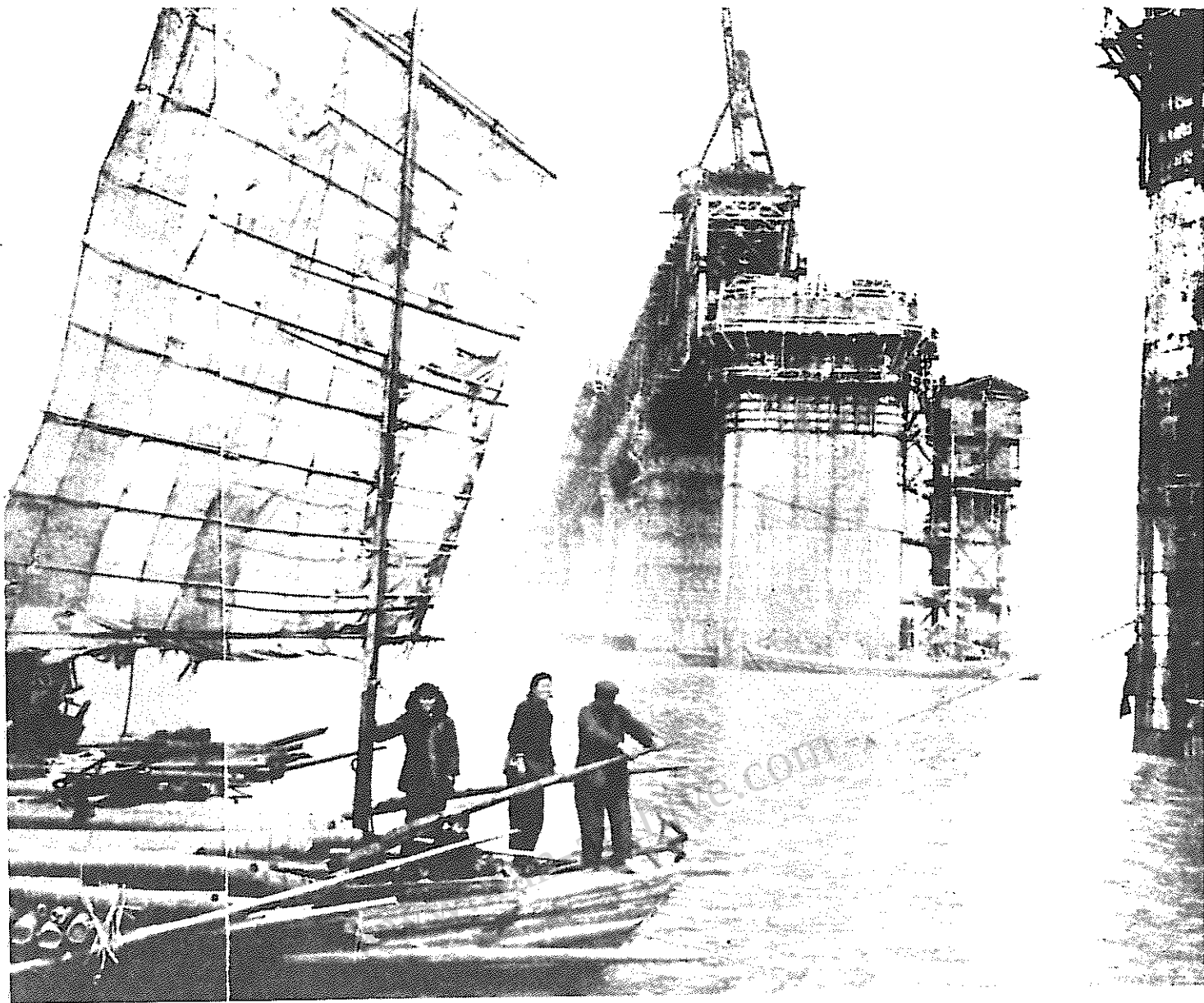
مائو در کتاب "در باره تضاد" می پرسد: "چرا مغز انسان، این اضداد را نه بصورت مرده و جامد، بلکه بصورت زنده، مشروط، و متحرک می بیند که به یکدیگر تبدیل می شوند؟ زیرا که اشیاء و پدیده های عینی، مرده یا جامد نبوده بلکه زنده، مشروط، متحرک، موقتی و نسبی اند و تحت شرایط مشخص، هر جهت تضاد به ضد خود تبدیل می شود. صرفاً طبقات ارتجاعی حاکمه گذشته و حال هستند که اضداد را نه بصورت زنده، مشروط، متحرک، و قابل تبدیل به یکدیگر، بلکه مرده و جامد می بینند و این استدلال انحرافی را برای اغفال توده ها در همه جات تبلیغ می کنند، چرا که قصدشان تداوم بخشی دادن به حاکمیت خویش است."

البته، در این جامی توانیم دیدگاه

مائو را صرفاً در مورد این نکته بسیار مهم مشخص کنیم. در مورد مشخص انقلاب در کشورهای پیشرفته، این دیدگاه نقش اساسی دارد. از این میان، صرفاً به يك نکته مهم می پردازیم، بورژوازی مدتهاست که به ثباتی نسبی در این کشورها دست یافته است، و انقلابیون در معرض خطر منفعل شدن در برابر آنچه که لنین آنرا شدیداً هشدار داد، قرار دارند؛ شکست در درک امکان وقوع تحولات ناگهانی و عمیق و یا عدم اعتقاد بدان، و عدم آمادگی ناشی از آن در جهت کسب فرصتهای انقلابی در بحبوحه بروز ناگهانی خیزشهای اجتماعی گسترده و ناتوانی در بهره گیری از آنها، رفیق آوآکیان، در کتاب "از آفت آمدن برای انقلاب کردن"، به تحلیل از آن فعالیتی می پردازد که جدی بودن بحران امپریالیستها و دورنمای جنگ جهانی راسی بینند. اما در عین حال چشمان خود را بر روی فرصتهای انقلابی موجود در همین اوضاع فرو می بندند. اومی نویسد: "... این واقعیت که انقلاب بوقوع نیپوسته است، تفکر مردم را تحت تأثیر قرار می دهد، و اگر آگاهانه در جهت غلبه بر آن بوسیله يك تحلیل علمی حرکت نشود، صرفاً آنچه را که در حال وقوع است می توان دید و نتوان سلی که در آینده در شرایط بسیار متفاوت می تواند سر بلند کند نادیده خواهم ماند. (من جمله بحرانهای کوچک و خیزشهایی که بروز می کنند)، از دیده فرو خواهم ماند.

"بیشک، اگر به اشیاء و پدیده ها بصورت متافیزیکی - ایستا، فاقد تضاد درونی، و مجزا از یکدیگر - برخورد شود نمی توان این پتانسیل انقلابی را تشخیص داد."

بدین ترتیب بخشی از کاربرد اندیشه مائو در دین در کشورهای امپریالیستی، بدین معناست که باید عناصر انقلابی مسلماً موجود در اوضاع عموماً غیر انقلابی را تشخیص داد، از آنها تحلیل کرد و آنها را پروراند. کمونیستهای بایست چگونگی سود جستن از تضادهای موجود در جامعه را بیاموزند، نه اینکه مأیوسانه به انتظار روی غلظت اقتصاد خود بخورند و کارها بنشینند. آنها باید مشخصاً آنچه را که به "همگونی" یا ثبات موقتی جامعه، خصلت شکنندگی و انتقالی می بخشد، دریابند؛ و تا سر حد امکان برای مشخص نمودن منابع و ابعاد گستره، اجتناب پذیر این همگونی کام بردارند. آنها باید ریشه بحر آنها و



ایجادیل بر فرازیانگ تسه (رودخانه زرد)
 مائویانگ تسه راستون فقرات چین لقب داد.



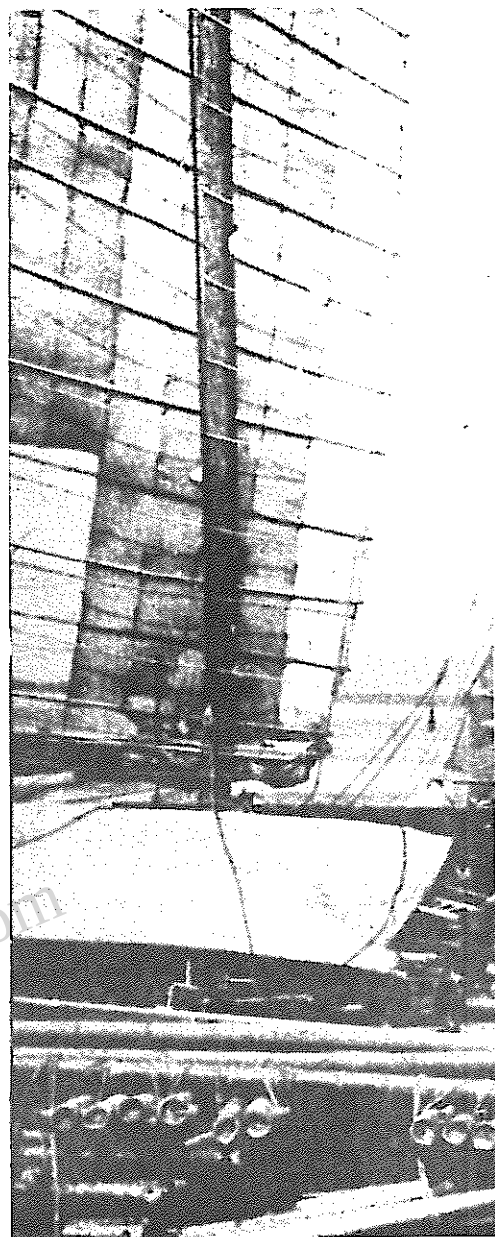
مائودر حال گفتگو با کارگران صنایع فلز در استان آن هویی





اول اکتبر ۱۹۴۹. "خلق چین بپا خاسته است.... هر آنچه تاکنون
انجام داده ایم - "تنها یک گام... در مسیریک راه پیمائی طولانی
۲۵ هزار فرسنگی بحساب می آید"
- از سخنرانی مائوتسه دون -

ارتش پیروزمند سرخ از سوی اهالی هیجان زده پکن استقبال میشوند.



شوکه‌های ابتدایی را در تضادهای موجود جامعه بیابند، و از معلوماتی که بدین طریق بدست می‌آید جهت روشن نمودن اوضاع آتی و آمادگی عملی برای روزی که این تضادها باشند تمام خود را بروز می‌دهند، استفاده کنند. خلاصه اینکه، آنها باید بر مائوئیستی ترین اسلوب - یعنی تقسیم یک به دو - مسلط گردند.

رفیق آواکیان در جایی اشاره کرد: "پیدایش وحل تضاد بطور مداوم، در تقابل با دیدگاه مطلق کراوسکون گرا - اینست

آنچه که مائو آبراهامابه نیروی محرکه در تکامل همه اشياء و پدیده‌ها در طبیعت جامعه و تفکر می‌دید و این درک همچون خط سرخی در تمامی نوشته‌ها و اعمال مائو به چشم می‌خورد." همچنین، این خط باید در سمت گیری و اسلوب پایه‌ای احزاب در کشورهای امپریالیستی عمومیت یابد، تا آنها بتوانند نه تنها پیروزمندانه در برابر فساد تدریجی "دوره‌های صلح آمیز" - استادگی کنند بلکه از فرصت‌های انقلابی که بیشک بسیار ناگهانی و با خصوصیات چشمگیر و غیر قابل پیش بینی رخ می‌دهند، استفاده نمایند - این قیام‌ها، برخوردها و فرصت‌هایی را باعث خواهند شد که ضرورتاً برای چشم غیر مسلح، مرئی نیستند (بشاید ضرورت این است که مرئی نباشند).

تشخیص عمیقتر سیالیت، جهش و غیره به برخورد "هرچه پیش آید" منتهی نشده و (در صورت درک صحیح) نباید منتهی شود. این کاملاً دیالکتیکی است که هرچه نفوذ عدم ثبات، عدم سکون، و جهش، به اشیاء و پدیده‌های نوین در طبیعت و جامعه عمیقتر درک شود، دیدنیار به آمادگی فعالانه و همه جانبه (دقیقاً به معنای آماده بودن برای هر چیزی) نیز باید عمیقتر گردد. مائو بهنگام بحث از متغیرترین عمل تهور آمیز انسان - یعنی جنگ - چنین گفت: "در میان "رودخانه بزرگ سیالیت مطلق در سراسر طول جنگ، ثباتی نسبی در هر دوره خاص وجود دارد." او تأکید ورزید که این ثبات نسبی، وجود برنامه‌های خاص را ضروری و نیز امکانپذیر می‌سازد، تا طراحانش بتوانند ابتکار عمل را در دست گرفته و مسیر آن "رودخانه بزرگ" را تغییر دهند. در غیر این صورت، سقوط بدامان نسبی گرابی حتی بوده و خطر "نفی همه چیز منجمله خود جنگ، و همینطور نفی خویشتن" وجود خواهد داشت. (درباره جنگ دراز مدت، منتخب آثار، جلد دوم، صفحات ۱۷۰

- ۱۶۹) از این رو، واقعاً "آماده بودن برای همه چیز" به معنای آمادگی، بهراتیک و برنامه - ریزی فعال و انقلابی است.

این امر را به یکی دیگر از خدمات مهم فلسفی مائو می‌رساند: اصل "تبدیل ماده به شعور و شعور به ماده". این اصل، بیش مائو را نسبت به هدف جامعه کمو - نیستی عمق و خلاقیت بخشید - او "کمونیسم طاس کبابی" شورویها را به تسخر گرفت، و در عوض این دیدگاه را ارائه نمود: انسان آگاهانه و داوطلبانه، خود و جهان را متحول می‌سازد. دیدگاه مائو درباره گذار به جامعه کمونیستی - که هسته مرکزیش را ضرورت پیشبرد مبارزه طبقاتی توسط پرولتاریا حول مسئله حیاتی خست مشی سیاسی و سلطه بر کلیه عرصه‌های جامعه تشکیل می‌دهد - از درک وی در مورد نقش پویا و متحول کننده (تحول گرای) شعور انسان، سرچشمه می‌گیرد.

کودتای ۱۹۷۶، باعث شد که خصوصاً این مسئله زیر ذره بین قرار گیرد. تحلیل‌های اکونومیستی با مارکهای گوناگون از مسکو تیرانا، پکن و غرب باریدن گرفت، و کمو - نیست‌های واقعی را مجبور ساخت که به کنکاش عمیقتر در جوهر خدمات و تفکر مائو بپردازند. اوائل دهه ۱۹۷۰ بهرینزه هنگامیکه روند جنگ جهانی امپریالیستی با وضوح و ابرام بیشتری مطرح گردید، گرایش همه جاکیری که قصد داشت خدمات تئوریک (و کاملاً ضد اکونومیستی) مائو در زمینه مبارزه طبقاتی تحت سوسیالیسم، را با برخوردی کمابیش اکونومیستی به مبارزه طبقاتی درون کشورهای امپریالیستی - مزوج نماید، غیر قابل دفاع گشت. دیگر صحبت از یک رشته خطایا انحراف برخاسته از اکونومیسم (به جدیترین شکل ممکن) گذشته، و با تحولات سریع در اوضاع عینی و بحران مربوط بدان در جنبش کمونیستی بین المللی، مسئله تسلیم طلب بودن یا نبودن بمیان آمده بود. لنین در مقاله "ورسکتگی انترناسیونال دوم"، طی جنگ جهانی اول گوشزد نمود که جوانه‌های اپور - تونیسم (منجمله اکونومیسم)، باعث تسلیم طلبی سوسیال - شوونیستی می‌گردد.

وضعیت مشابهی، برای جنبش در کشورهای امپریالیستی خود نمائی نمود که هنوز هم مداومت دارد. شرایط چنان بود که پاسخگویی بدین سؤال را ضروری می‌ساخت: آیا بیایستی از مائو به عقب، یعنی به سنتگیریهای احزاب سنتی کمینترن در کشورهای امپریالیستی

باز گردیم، و یا بالعکس باید به پیش رویم و جوهر و نیروی اندیشه مائو تبه دون را بکار گیریم، تا بتوانیم در ارتباط با جنبش درون کشورهای امپریالیستی به "گست کامل از ایده‌های کهن" مبادرت ورزیم.

پیش گرفتن این مسیر، ضرورتاً ما را به تأیید مجدد لنین رهنمون می‌گردد. اصرار "چه باید کرد؟" بر القاء ایدئولوژی کمونیستی از خارج جنبش خود بخودی به طبقه کارگر، درک این اثر از اولیست مبارزه سیاسی بر مبارزه اقتصادی و تمرکزش بر افشای همه جانبه مناسبات سیاسی و اجتماعی توسط کمونیستها جهت القاء تدریجی آگاهی کمونیستی بدرون توده‌ها، و ارائه پیشنهاد ایجاد یک روزنامه انقلابی سیاسی بعنوان ابزاری جهت پیشبرد کار کمونیستی بخاطر آماده شدن برای کسب مسلحانه قدرت سیاسی در کشورهای امپریالیستی، همگی از همان اهمیت برخوردارند که در زمان نگارش خود برخوردار بودند. برای آنان که (در دوره تحقیق - مطالعه - مبارزه متعاقب کودتا) کنکاش بیشتری در خط مائو بر سر آگاهی داشتند و با مصاف‌های دهه ۱۹۸۰ نیز روبرو بودند، آن حقایق با تازگی و قدرت خاصی مطرح گشت. لنین نیز همانند مائو مسئله حزب پیشاهنگ را کلیدی تر از سایر مسائل یافته بود (جلوتر به این مسئله خواهیم پرداخت). در مورد مخالفت لنین و مائو با کلیه اشکال اکونومیسم، و تأکیدشان بر نقش پویای شعور انسان، باید گفت که لنین به مائو می‌انجامد. و مائو نیز به نیوبه خود به لنین منتهی می‌شود.

* * *

اما، مسئله حزب تاریخچه‌ای را پشت سر دارد. تاستان ۱۹۶۸، مسئله مقابل پای هزاران مبارز سیاسی در کشورهای امپریالیستی این نبود که آیا توده‌ها را دیگر توان بیاخیزی مانده است یا خیر - سیاه - پوستان آمریکای در آوریل همان سال با قاطعیت بدین پرسش پاسخ دادند، دانش - جویان و کارگران فرانسوی یک ماه همین کار را دنبال کردند - مسئله این بود که توده‌ها چگونه می‌باید واقعاً برای انقلاب کردن رهبری شوند. تبارز عاجل این مسئله در پراتیک، همراه با تأثیرات انقلاب فرهنگی، بسیاری - منجمله خود ما - را به پاسخ مسئله - به ایجاد حزب - پیشاهنگ بر پایه مارکسیسم - لنینیسم -

اندیشه مائوتسه دون - رهنمون کشت.
مادر دهمین سالگرد تأسیس حزب

کمونیست انقلابی - آمریکان شتیم :

"ممکن است عجیب بنظر برسد، هنگامیکه مائو و دیگر رهبران انقلابی، توده های چینی را در بزرگ آتش بردن بخشهای بزرگی از ساختار حزب کمونیست چین و حتی در بسیاری موارد از بین بردن آن، رهبری می کردند، چگونه ماتحت تأثیر انقلاب فرهنگی به درک ضرورت حیاتی یک حزب پیشاهنگ رسیدیم. اما با در نظر گرفتن این حقیقت که این روش برای دمیدن حیات مجدد در کالبد حزب و در نتیجه انقلابی کردن آن و پایه ای جهت رها سازی نیروی توده ها در مقیاسی وسیع بود، جایی برای تعجب در میان نمی ماند."

البته اسلوب مورد استفاده مائو، خاص شرایط و تضادهای یک حزب پرولتری در قدرت بود، اما ضرورت حفظ حزبی با محتوای واقعی انقلابی، جهانشمول است.

باید با سکون مبارزه شود. حزب کمونیست باید خود را با ابتکارات واقعی پیشرفته و انقلابی توده ها (منظور از "توده ها" در اینجا بُعد بین المللی آن است) میزان و هماهنگ کرده و زمینه را برای گسترش و هدایت این ابتکارات فراهم نماید. اگر فرض بر این بگیریم که خط مشی سیاسی موجود صحیح باشد، حزب باید بر آزادی توده ها جهت خلق آگاهانه تاریخ بیفزاید. اما مواره نمی توان "فرض" نمود که

خط مشی موجود به ناگزیر صحیح است. مائو در مقاله "درباره تضاد" چنین نوشت: "تضاد و مبارزه بین ایده های متضاد و متضاد بین طبقات، و تضاد بین نو و کهنه در جامعه است که در حزب بازتاب می یابد." او این مبارزه را همچون وجود خون در رگهای حزب می دید. بعدها، طی دوران دیکتاتوری پرولتاریا، مائو این دیدگاه را تا بیان این مسئله تکامل داد که مبارزه بین دو خط درون حزب در جامعه سوسیالیستی حلقه مرکزی مبارزه در جامعه بطور عام است. وی توده ها را با ادراک از تاریخ و شرایط آن مبارزات مسلح نمود تا آنها بتوانند آگاهانه در میدان نبرد در کنار خط پرولتری واقعی قرار گیرند.

مائو معتقد بود که وجود خطوط متغایر در حزب پیشاهنگ، انعکاسی از تضاد های عینی اجتماعی است. و این مسئله خارج از اراده ما وجود دارد. رویزونیستهای ارتدکس

- از شورویها گرفته تا آلبانی ها - سرو - صدا براه انداختند که این دیدگاه در تقابل مستقیم با اصل لنینی "رهبری واحد حزب" است. برخی نیروها که تمایل داشتند اندیشه مائو را به این شاخه یا آن شاخه از انارشیزم یا سوسیال دمکراسی متصل کنند - همانها که انقلاب فرهنگی را "دوست داشتند" اما در قید دیکتاتوری پرولتاریا نبودند - نیز انقلاب فرهنگی را علیه اصول لنینی یافتند، و خواستار قانونی شدن فراکسیون درون حزب و - براه انداختن کارزارهای علنی برای برنامه - های متغایر حزبی، گشتند.

حزب مامکرانه تحلیل از چنین دیدگاههای آنارشستی و سوسیال دمکراتیک پرداخته است (بویژه رجوع کنید به جزوه "اگر قرار است انقلابی در میان باشد...")

اثر باب آواکیان (اما، باید در اینجا تصریح کنیم که مائو مبارزه حاد درون حزبی را بمثابة پایانی در خود تلقی نمی کرد، بلکه به آن بمثابة ابزاری ضروری جهت مبارزه، ریشه ای تر و بر سر خط صحیحتر علیه رویزونیسم - بر خوردمی کرد - از همه اینها گذشته، وی فرمول معروفی دارد: "وحدت - مبارزه - وحدت". در شرایط دیکتاتوری پرولتاریا که مبارزه بین دو خط درون حزب، مبارزات اجتماعی را متمرکزی سازد و در زمانهایی مبارزه طبقاتی خصلت آنتا - کونیستی بخود می گیرد، بالاخره مائو این مبارزه را علنی ساخت تا خط بورژوایی مخالف (و ستادهای فرماندهی فراکسیونها) را به میزان زیادی افشاء کرده و شکست دهد. بیشک آنهایی که مدعیند انقلاب فرهنگی منشاء دور شدن از اصل پیشاهنگ واحد است، تا حدودی این واقعیت را نا - دیده می گیرند که مائو حاضر نبود لیوشاچی و همقطارانش برای سازماندهی خط خود از آزادی بیشتری برخوردار گردند! (اگرچه مائو در وقت مناسب و ضروری بود که مبارزه را برای تسلیح سیاسی وایدئولوژیک - و آزاد سازی نیروی - توده ها، علنی نموده در حقیقت، مائو شدیداً خواستار وحدت اراده حزب (در اشکال مختلف سازمانی آن) در مقاطع مختلف دوره طوفانی ۷۶ - ۱۹۶۶ بود.

مائو تأکید داشت که: "درستی یا نادرستی خط مشی سیاسی وایدئولوژیک تعیین کننده همه چیز است." و با این گفته وی را (که طی انقلاب فرهنگی بسیار

بر سر زبانها بود) در نظر بگیرید: "اگر توده به تنهایی، بدون وجود یک گروه رهبری کننده قدرتمند بخاطر سازماندهی صحیح مبارزه شان، فعالیت کنند، با این چنین فعالیتی برای مدت طولانی دوام نخواهد آورد، در جهت صحیح به پیش نخواهد رفت. و با به سطح عالی تر ارتقاء نخواهد یافت." آیا این گفته ها هیچ تخلفی با جهت گیری اساسی لنینی دارند؟ در جهت تکامل آن، آری، اما در جهت دور شدن، خیر. این گفته ها همچنین می توانند توضیحی برای این واقعیت باشند که چرا چگونه اندیشه مائو به تشکیل حزب ما و دیگر احزاب، به

تأیید عمیقتر ضرورت مبارزه حاد درونی، به تشکیلات واحد سانسورالستی و رویهم رفته به یک حزب قدرتمند، منتهی گردید.

مسئله رهبری پیشاهنگ، در ارتباط مستقیم با اصل خط توده ای است این جنبه از خط و مشی مائو شاید بیش از مابقی آن، مورد استناد انقلابیون در کشورهای امپریالیستی واقع شده است. در اواخر

دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، سیاست انقلابی بدرون توده ها برده می شد. اما در اواسط دهه ۱۹۷۰، جوهر این امر به ابتدال کشیده شده و صرفاً به اسلوبي برای یافتن خواسته - های اکثریت توده ها، و دامن زدن به مبارزه حول این خواسته ها تبدیل گشت. مائو بر ضرورت درک عمیق احساسات

توده ها تأکید می ورزید. ولی علیرغم این امر، او بر این ضرورت تأکید داشت که "احساسات پراکنده و نامنظم را... به یک بررسی، به ایده های متمرکز و سیستماتیک تبدیل نمایند." سپس این ایده ها را حفظ کنید تا روزیکه توده ها آنها را بعنوان ایده های خویش بپذیرند. او از کادرها خواست که بین توده های "نسبتاً فعال" بینابینی، و نسبتاً عقب افتاده "تفاوت قائل شوند و از برخورد کلی به توده ها بپرهیزند. و بالاخره، مائو خط توده ای را با پرورش دادن و هماهنگ کردن ابتکارات انقلابی نوین خود توده ها، پیوند داد. در حقیقت، برخی گره گاههای کلیدی مبارزه درون حزب کمونیست چین دقیقاً بر سر مسئله حمایت از اشکال نوین مبارزه که توسط توده ها بوجود می آمدند، شکل گرفت - از جنبش دهقانی جوان گرفته، تا کلکتیویزه کردن کشاورزی و سپس جهش بزرگ به پیش، و در تداوم اینها انقلاب فرهنگی. از سوی دیگر، تکوین اصل خط توده ای در زمان و مکان خاصی انجام گرفت که

طی آن، بقول باب آواکیان، "جنبش انقلابی برای مدت زیادی پسابیای فورانه‌ای خودبخودی ناسیونالیسم - مثلاً، علیه ژاپن - پیش می‌رفت." ماژو در شرایط تپییک کشورهای امپریالیستی، قرارداشت. در این کشورها، جنبش انقلابی باید از همان ابتدای جنگ امپریالیستی با ناسیونال شونیسم در افتد. برای روشن‌تر شدن مطلب باید بگویم که طبق تجربه حزب ما، میهن پرستی کارگران کشور سلطه گر که از امتیازات امپریالیستی برخوردارند، پایه ای برای ضد انقلاب است. در این ایدئولوژی هیچ چیزی موجود نیست که لیاقت، ارتقاء یافتن به سطح عالی تر داشته باشد.

در ارتباط با این مسئله ماژو دیدگاه زیر را ارائه داد. اولاً، وی تفاوت بین کشورهای سلطه گرو تحت سلطه را درک می‌نمود، و این را نکته اساسی استراتژی قرار داد. و یکدایبازهم این نکته را خاطرنشان کنیم که انترناسیونالیسم پیگیر وی، بهمراه ظهور روندی ماژوئیستی در میانه طوفان مبارزات آزادیبخش ملی، باعث ایجاد شالوده ای قدرتمند مردم برای ریشه دواندن جهت گیری شکست طلبانه انترناسیونالیستی و انقلابی درون احزاب سازمانهای موجود در کشورهای امپریالیستی گردید. بدون شك اصل ماژوئیستی "خلاف موج رفتن" نیز در این مورد صدق می‌کند؛ چرا که شالوده عزم راسخ سیاسی - ایدئولوژیک در برابر موج شوونیسم راطی جنگ یادوره پیش از آن فراهم نموده و نتایجاً استفاده از فرصتهای انقلابی طی این چنین دوره هایی، را امکانپذیر می‌سازد.

از سوی دیگر، این بدان معنی است که نباید بر هیچ چیز و هیچکس بجز توده ها اتکاء کرد. وظیفه آگاه کردن کسانی که در کشورهای امپریالیستی زیر پرچم امپریالیستها گردآمده اند، بویژه پرولتاریای موجود در این صف بنسبده نسبت به اساسی ترین منافع طبقاتی - انتر - ناسیونالیسم پرولتری - محتاج اینست که حزب از همان ابتدا خود را وقف رشد دادن زمینه های انترناسیونالیسم یا گرایش بالقوه شکست طلبی انقلابی کند، که (به ناگزیر وینحوی از انحاء) در احساسات و عملکرد پرولتاریا و نیز دیگر نیروهای طبقاتی بروز می‌کند. حزب باید به پرولتاریا از طریق موارد مشخص بشمار منافع طبقاتی واقعی را که در تقابل با

دلال منشی ناسیونالیستی بورژوازی است بیاموزد، و توانایی فهم مخالفت با امپریالیسم و قرار گرفتن در رأس این مخالفت را با چنان درکی درآمیزد، و وظایف موجود عبارتند از آماده سازی بخش پیشاهنگ طبقه پیشرو - نه فقط برای ایستادگی در برابر موج (یا امواج) اجتناب ناپذیر ناسیونال شونیسم - بلکه همچنین (و در ارتباط مستحکم با آن) بخاطر بهره‌گیری از بحرانهای واقعی که جنگها و تجاوزات امپریالیستی برای بورژوازی به ارمغان می‌آورند، که همه اینها به معنای رهبری توده های میلیونی در انقسلاب است. پاسخگویی بدین وظایف صرفاً از اجرای بهره‌گیری از خط توده ای انجام پذیر است. باید این خط را بدرستی شناخته و بکار گرفت.

بعلاوه، استراتژی جبهه واحد که توسط ماژو تکامل یافته، در کشورهای امپریالیستی از عملکرد مهمی برخوردار است. در سال ۱۹۶۹، "اتحاد انقلابی" (تشکیلات بنیانگذار حزب کمونیست انقلابی آمریکا) طرح تشکیل جبهه واحدی تحت رهبری پرولتاریا علیه امپریالیسم، بمطابق استراتژی انقلاب پرولتری در ایالات متحده، ارائه نموده. ماهنوز هم به ایده پلیندیم، و علیرغم اینکه، تعهقی حاصل کرده و از جوانب مهمی تغییر پذیر یافته ایم، اما تحلیل طبقاتی ما با گذشت زمان تغییری نکرده و حتی بیشتر از گذشته به این اصل استراتژیک ماژو ارج می‌نهیم.

متأسفانه، جوهر اصلی تفکر استراتژیک ماژو درباره جبهه واحد نیز غالباً به این سطح تقلیل یافته است که "پرولتاریا، مجموعه کسانی را که می‌توانند علیه امپریالیسم وارد اتحاد شوند متحد، می‌سازد، منجمله بورژوازی ملی،" علیرغم این که این درجه مهمی از کاربرد استراتژی جبهه واحد توسط ماژو در چین است، اما این صرفاً نیمی از قضیه است (آنهم نیمی که از اهمیت کمتری برخوردار است). درك ماژو چنین بود که تضاد بین امپریالیسم و کشورهای تحت ستم، خارج از اراده هر کس، باعث ایجاد خیزشهای اجتماعی گسترده ای می‌گردد که بسیاری نیروهای طبقاتی منجمله بورژوازی ملی مجبور به شرکت در آنها هستند.

در عین حال، آنچه وی انجام داد و در واقع جدید بود، نشان دادن شرایطی بود که تشکیل جبهه واحد با بورژوازی تحت

آن، صحیح است. و مهمتر از این، وی نشان داد که چگونه پرولتاریای توانمند شیهه های رایباید تا دیکتوری اش را بر چنین جبهه ای اعمال داشته، با القای جهت گیری و جوهر انقلابی واقعی بدان تحرك بخشد، و از غصب شدن توسط نیروهای بورژوازی جی جلویگیری کند. در این زمینه است که ماژو در ضدیت عمیق با نیروهایی قرار می‌گیرد که تشکیل جبهه واحدی را امروز اعلام می‌کنند صرفاً "بدین خاطر که صبح فردا به نقش مستقل ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی پرولتاریا خاتمه دهند. برخلاف آنها، ماژو شیوه صحیح کاربرد دیالکتیک، بین شرکت پرولتاریا در جبهه واحد و افزودن بر نقش رهبری کننده و آگاهی طبقاتی خویش، ارائه می‌دهد. نکته بسیار مهم در اینجا عبارت از حفظ استقلال و ابتکار مبارزه مسلحانه پرولتاریا و استفاده از این امرها جهت "به امتزاز در آوردن درفش سرخ" بعد اعلا در هر تندبیج حوادث، می‌باشد.

از نظر ماژو، جبهه واحد، استراتژی پیشبرد جنگ انقلابی جهت کسب شکل کیفیاً متفاوتی از قدرت سیاسی بوده و این، انقلاب دمکراتیک نوین است که در ماهیت خود (طبق جمع بندی حزب کمونیست چین طی انقلاب فرهنگی) آن شکل از دیکتاتوری پرولتاریا بوجود می‌آورد که تحت آن، پرولتاریا و پیشاهنگش استوارانه سایر اقشار و طبقات انقلابی را در ریشه کن ساختن مناسبات اجتماعی امپریالیستی و ماقبل امپریالیستی و صاف کردن جاده بسوی سوسیالیسم، رهبری می‌کنند. ماژو مدافع "اشترک قدرت" - یعنی به معامله نهادن نیروهای مستقل پرولتری بخاطر چند پست در یک دستگاه دولتی را اساساً بورژوازی، حتی اگر این دولت خود را "مترقی"، "ضد فاشیست"، یا "ضد امپریالیست" هم بخواند - نبوده.

در کشورهای امپریالیستی، این تحلیلهای راست روانه از جبهه واحد غالباً به تقلیل این درك استراتژیک تا سطح يك "سیاست ائتلافی" آبی و شیشه بر خورد پراگماتیستی "کوتاه آمدن و کنار آمدن"، می‌انجامد. درك ماژو از جبهه واحد هیچوقت اینگونه نبوده است، و ما این راه ماژو مدیون هستیم. پرولتاریا، جبهه واحد را بر اساس اهداف روشن، قدرت مادی تحت اختیار، و نیسروی برنامه اش، بوجود آورده و رهبری می‌کند.

باید توسط حزب رهبری شوند، و هرگز نباید اجازه داده شود که ارتش به نیروی سیاسی رهبری انقلاب یا نیروی مستقل از رهبری سیاسی حزب تبدیل گردد. یک خط و استراتژی صحیح نظامی صرفاً می تواند از بطن تحلیل همه جانبه از اوضاع سیاسی و صف آرائی طبقات در سطح ملی و بین المللی بدرآید. و صرفاً حزب است که میتواند این تحلیل و بررسی جامع را انجام داده و در عمل پیاده کند. تحلیل و متدولوژی حزب باید طی مبارزه مسلحانه به عرصه نظامی بسط یابد - آگاهی باید بر حرکات خودبخودی چیره شود، چرا که این حرکات در تحلیل نهائی، چه در این عرصه و چه در عرصه های دیگر، بورژوازی هستند. بعلاوه، چون ارتش انقلابی ضرورتاً از نیروهای بیشمار تشکیل می گردد، نبود رهبری پیگیرانه حزب و عدم وجود کار آموزشی و مبارزه ایدئولوژیک مداوم، به رشد و پایه گیری اجتناب ناپذیر گرایشی می انجامد که اهداف جنگ انقلابی را تقلیل داده و پیشرفت انقلاب را با خطری جدی مواجه می سازد. بقول ماو چیئن گرایشانی بلاانقطاع در برابر ما قدم می کنند. هدایت تفنگ توسط حزب اینک به یک اصل پایه ای تبدیل گشته است - و با حداقل باید چنین باشد - زیرا این اصل آئین برسدان سه دهه جنگ انقلابی و بابتک ماو تسه دون ساخته و پرداخته شده است.

روشن است که استراتژی نظامی خاص انقلاب پرولتری در کشورهای پیشرفته با استراتژی نظامی در چین یکی نیست. ماو خود این مسئله را چنین توضیح می دهد: "در حالیکه این اصل (انقلاب مسلحانه - R.C.P) پابرجای ماند، اما پیاده کردن آن توسط احزاب پرولتری در شرایط متفاوت، به شکل های متفاوت صورت می گیرد." وی سپس متذکر می شود که جنگ انقلابی در کشورهای امپریالیستی، هنگامیکه بورژوازی واقعاً آمادۀ ازمه پاشیدن است، باید بمطابق قیام شهری آغاز شود. کاملاً واضح است که این امر، با مسئله استراتژی ماو مبنی بر جنگ درازمدت خلق در چین تفاوت دارد. طی جنگ درازمدت خلق در چین، حزب ابتدا ارتش و مناطق پایگاهی خود را در یک یا چند نقطه مختلف کشور برپا داشت. سپس از طریق انجام نبردها کار را به انباشت نیرو پرداخت، و تنها در آخرین مراحل جنگ بود که کار تسخیر شهرها را به

و یا به انکار آن برخاسته اند (با این درک که مبارزات اقتصادی می تواند کارگران را مستقیماً بر منزل انقلاب سوسیالیستی برساند)، و یا از نظر ایدئولوژیک در برابر آن تسلیم گشته، و به جبهه متحدی محدود می گردند که در آن صرفاً دست تبلیغ ایدئولوژیک را گرفته و در خدمت اهداف سیاسی بورژوازی لیبرال قرار می گیرند. بویژه در اوضاع بحرانی کنونی، تکامل استراتژی و اصل جبهه واحد توسط ماو - بخصوص دیدگاه وی در مورد ضرورت آزادی پرولتاریا در مبارزه برای کسب هژمونی ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی درون این جبهه واحد لازم الاجرا است. در رابطه با اسلوب ماو تسه دون در استراتژی جبهه واحد و اعمال آن در اوضاع کنونی، رفیق باب آراکیان متذکر شد که "دقیقاً و صرفاً با اتخاذ یک موضع کاملاً انقلابی و ایجاد یک قطب کاملاً انقلابی در جامعه آمریکا، و کار مستمر بویژه در میان پرولتاریا جهت حرکت بسوی این قطب است که اعمال صحیح استراتژی جبهه واحد امکان پذیر خواهد بود. تنها در این صورت است که سایر افسار و نیروهای که پیوند با آنها صحیح و از نظر استراتژی یک ضروریست، گرایش و یا اجبار خواهند یافت که با ماو درون جبهه واحد وارد شوند، و تنها در این صورت است که منافع استراتژیک پرولتاریا حفظ خواهد شد، و در نمای رهبری پرولتاریا در جبهه واحد و ائتلاف جوهر و محتوای کاملاً انقلابی بدان، تأمین خواهد گشت." - "پایانی بردهشت، ...،" صفحه ۱۰۱ - * * *

هدف از استراتژی جبهه واحد یکی بیش نیست. بقول ماو، "کسب قدرت سیاسی بوسیله قهر، یعنی تسویه حساب توسط جنگ، وظیفه مرکزی و عالیترین شکل انقلاب است. این اصل م. لای انقلاب جهانشمول است، چه برای چین و چه برای سایر کشورها." - آثار منتخب ماو، صفحه ۱۱۹ - جلد دوم یک خط همه جانبه نظامی مارکسیستی برای نخستین بار توسط ماو در جریان ۲۲ سال رهبری انقلاب چین تاپیروزی، تدوین گشت. اگرچه این اصول پایه ای، محصول یک جنگ (یادرواقع یکرشته جنگهای) خاص هستند، اما از محتوای جهانشمول برای همه انقلابات برخوردارند.

مهمترین اصل از این میان، اصل هدایت تفنگ توسط حزب است. بدین معنی که مبارزه مسلحانه و نیروهای مسلح انقلاب

تنها اوست که می تواند تضادهای جامعه سرمایه داری را حل کند.

امروزه یک حزب کمونیست در هر کشور امپریالیستی باید تفاوت های مهم میان این کشور و کشور تحت سلطه را در ارتباط با پیاده کردن استراتژی جبهه واحد، بحساب آورد. اولاً، بورژوازی در این کشورها بهیچوجه نمی تواند بخشی از جبهه واحد شود، چرا که او (و مناسبات اجتماعی ای که نمایندگی می کند) خود آماج حمله این جبهه واحد است. ثانیاً، انقلاب در این کشورها مانند چین نیست که از همان ابتدا شکل مبارزه مسلحانه بخود بگیرد، بلکه مبارزه ایست اساساً سیاسی و درازمدت تا زمان پخته شدن شرایط جهت قیام مسلحانه سراسری. آنچه می باید پیاده شود، کاملاً مشخص است. باید با حرکت از تأکیدات ماو، هدف جبهه واحد را یک قدرت سیاسی نوین و انقلابی قرار داد: یک دیکتاتوری انقلابی تحت رهبری پرولتاریا (اگرچه این دیکتاتوری در کشورهای تحت سلطه شکل خاص خود را دارد).

مضافاً، استراتژی و اصل جبهه واحد از این واقعیت سخن می گوید که بسیاری نیروها و اوضاع طبقاتی گوناگون درون کشور های امپریالیستی با توجه به شرایط، علیه بورژوازی بحرکت در خواهند آمد، لنین با درک این مسئله نوشت که انقلاب سوسیالیستی "نی می تواند چیزی جز بغضیان مبارزه کلیه توده های گوناگون تحت ستم و عناصر ناراضی باشد."

"به ناگزیر، بخشهایی از خرده بورژوازی و کارگران عقب مانده در آن شرکت خواهند کرد. بدون این اشتراك، مبارزه توده ای غیر ممکن است، و بدون آن هیچ انقلابی میسر نیست. و بازم به ناگزیر، این اقشار تفکرات خود، خرافات ارتجاعی خود، اشتباهات و ضعفهای خود را نیز به همراه خواهند آورد. اما بطور عینی، آنها سرمایه را مورد حمله قرار خواهند داد، و بیش از آنکه آگاه طبقه در انقلاب - پرولتاریای پیشرو - که تبلور حقیقت عینی تنوع و ناموزونی، چندگانگی و ناکامل بودن ظاهری - در شکل مبارزه توده ای - است، قادر خواهد بود که این مبارزه را متحد ساخته، رهبری کرده، [و] قدرت سیاسی را یکف آورد..."

- مجموعه آثار، جلد ۲۲، صفحه ۲۵۶ - متأسفانه، کمونیست ها غالباً در مواجهه با این واقعیت، پایه "چپ" و راست زده اند،

پیش برد. این تفاوت اساسی، جایگاه پر اهمیت رادرمبارزه علیه گرایش آوانتروستی - انقلابی که اوائل دهه ۱۹۷۰ در کشورهای امپریالیستی سر بلند کرده، بخود اختصاص داد (و بیان خود را در مبارزه حاد و انشعاب در "اتحاد انقلابی" یافت).

اما، وای بر آنکه کاربرد دیدگاه نظامی خاص مائو رادرمبارزه پیشرفته ناپدید انکاشته و بایدان کم بهامیدهند. مائو با ارتشی روبرو بود که از نظر نفرات و اسلحه بر ارتش تحت فرماندهی وی برتری داشت. آنها که به تخیلات تروئیکستی مبنی بر اضمحلال ناگهانی و کلی ارتش های امپریالیستی با نخستین شلیک پرولتاریا باور ندارند، باید قبول کنند که این چنین وضعیتی در آغاز انقلاب (و برای مدتی پس از آن) در کشورهای پیشرفته، بوجود خواهد آمد. در این شرایط چه باید کرد؟

اولاً، باید ابعاد گفته مائو بسال ۱۹۶۵ در ارتباط با سازمان آزادیبخش فلسطین را درک کنیم. کل منطق نظامی باهمه ویژگیهایش می تواند در این اصل خلاصه گردد که "توشیوه خود جنگ، و من بشیوه خویش". همانگونه که رفیق آواکیان متذکر شد، شیوه جنگیدن امپریالیستها (و بشیوه امپریالیستهای آمریکائی) همیشه اتماء بر قدرت آتش گسترده، تکنولوژی پیشرفته و (حداقل در ابتدای کار) استفاده از تعداد نفرات زیادتر، بوده است. پرولتاریا و ملل تحت ستم نمی توانند و نباید خواهان رقابت با امپریالیستها (تفنگ در برابر تفنگ، سرباز در مقابل سرباز) باشند. آنها باید از امتیازات ویژه خویش استفاده کنند و بیش از همه، باید استراتژی و تاکتیکهای رابکار گیرنده که ابتکار و شور و توده هارا در جنگ بخاطر منافع طبقاتی واقعی خودشان به غلیان در آورده، هماهنگ سازند. و وقتی ارتش بورژوازی به سراشیب سقوط غلغله، روحیه باختگش را دامن زده و سرانجام نابودش نمایند.

در حقیقت، اصل پایه ای نظامی مائو پیشرفته تر از تجربه بلشویکها در ایجاد

* "اتحاد انقلابی"، تشکیلات انقلابی متشکل از عناصر مختلف با گرایشهای مختلف سیاسی ایدئولوژیک بود که در سالهای پایانی دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده شکل گرفت و در جنبش ضد جنگ ویتنام و دیگر جنبش های ضد امپریالیسم آمریکا نقش بسیار بازی کرد. اعضای تشکیل دهنده R.C.P. عضو این تشکیلات بودند.

ارتش و برپا داشتن جنگ انقلابی میباشد. بلشویکها در ابعاد گسترده بر افسران و متخصصین نظامی رژیم قبلی که جسد انقلاب شده یا بالاجبار برای انقلاب می - جنگیدند، اتماء داشتند. هدایت و کنترل این افسران از طریق کمیته های سیاسی انجام می گرفت. بلشویکها غالباً همه تاکتیکهای نظامی این افسران را بکار می بردند. بیشک این تاکتیکهای نظامی توسط ارتشهای ارتجاعی تکامل یافته بود و نتیجتاً پیشتر برد این چنین ارتشهای می خورد. البته ما قصد داریم دستاوردهای بلشویکها را نفی کنیم. آنها نه تنها قدرت دولتی کهن را درهم کوبیدند، بلکه ارتشهای ۱۴ قدرت امپریالیستی دیگر را نیز در مقاطع مختلف طی جنگ داخلی سه ساله شکست دادند. اما در عین حال، آنها نتوانستند در این رابطه چیزی در سطح آموزه نظامی مائو ارائه دهند.

بیشک، برای یافتن راه جنگ انقلابی در کشورهای امپریالیستی نمی توان صرفاً از مائو کپی برداری نموده، برای غلبه بر صف آرائی ارتشهای امپریالیستی باید نکات جدیدی به استراتژی و تاکتیکها افزوده شود. با این وجود، برای مبادرت به چنین کار عظیمی باید خط نظامی پرولتاری مائو را نقطه عزیمت قرار داد.

در این ارتباط (و در رابطه نزدیک با "توشیوه خود جنگ، و من بشیوه خویش") این اصل مائو که در جنگ این توده ها هستند که تعیین کننده اند و نه اسلحه، نقشی اساسی دارد. باب آواکیان مسئله را چنین توضیح می دهد: "وقتی که ارتشهای ارتجاعی و امپریالیستی دیگر نتوانند بشیوه خود جنگ کنند - یعنی وقتی این ارتشها با تکنولوژی عالی خود، مضحل و درهم شکسته شوند - آنوقت ضعف استراتژیک آنها بطور فزاینده ای نمایان می گردد. آنها ارتش غارتگری و استثمارند، نفراشان از آگاهی و شعور سیاسی نسبت به منافع و اهداف جنگ برخوردار نیستند، اتماء آنها بر تکنولوژی و برتری تکنولوژیک است و به همین خاطر وقتی چنین عاملی در کار نباشد یا تأثیراتش بطور مؤثری خنثی شود، آنها به شکست دچار می شوند. ساختار این ارتشها بر اساس سلسله مراتب و فرماندهی خشک و ستمگرانه استوار بوده و لبریز از تضادها و برخوردهای حاد طبقاتی و ملی (و تضاد بر حسب جنسیت) در بین "تفنگداران"، در بین افسران و سربازان جزء و... می باشد.

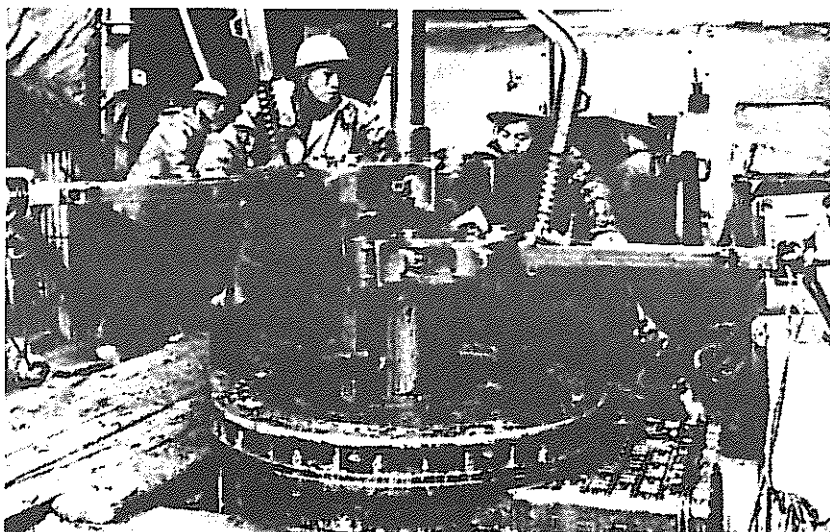
"بمعنای اساسی، ارتش چکیده ایست از جامعه ای که برای آن مبارزه می کند - با مناسبات و ارزشهای اجتماعی و سیاسی خاص و مسلط بر آن جامعه... تفاوت های اساسی بین ارتشهای انقلابی و ارتشهای ضد انقلابی با پیشرفت بیش از پیش جنگ میان آنها، نمایانتر می گردد."

اما مسئله سلاح های هسته ای چه می شود؟ مائو تعریف نیشداری از امپریالیستها دارد که بسیار مشهور است: "ببر کاغذی". درست هنگامیکه امپریالیسم به تهدید چین برخاسته بود و قصد باج خواهی داشت، مائو این عنوان خلع سلاح کننده را به امپریالیسم داد. مائو لاف نمی زد، او بخوبی از محتوای جنگ آگاه بود و می دانست که این ببرهای کاغذی در کوتاه مدت از ظاهری آهنین برخوردارند. اساس چنین اظهار نظراتی را وقوف وی به نقطه ضعف استراتژیک امپریالیسم در برابر توده های تحت ستم تشکیل می داد، توده غلغله که کمر راست کرده و چشم گشوده اند، مشت ها را گره نموده، و مغزهای خود را بکار انداخته اند.

توانائی فهم شیوه های تبدیل نقطه ضعف استراتژیک امپریالیسم به نقطه ضعفی تاکتیکی، درک مشخص یافتن از منبع قدرت استراتژیک پرولتاریا، بکار گرفتن این قدرت در هر گرهگاه مهم تاکتیکی، و به کمک اینها، جمع بندی کردن از شیوه کلی حرکت را مطمئناً باید از مائو آموخت. بشیوه، وقتی معماران جهنم و جنگ سالاران ارتجاعی خود را آماده می سازند که کره ارض و ساکنانش را یکسره بکام نابودی در اندازند، نباید گذاشت که این خدمات گرانقدر مائو توده دون بباد فراموشی سپرده شوند.

* * *

امسال مصادف است با بزرگداشت بیستین سالگرد انقلاب فرهنگی و یادبود دهمین سالگرد مرگ مائو توده دون. بیایید امسال را به نشانگر مسیر تبدیل کنیم که این نقاط عطف مهم و پاسخ انقلابیون سراسر جهان به آنها ترسیم کرده است. سالی که نشانگر جهت گیری - و دستاوردهای - انقلابی کل جنبش ما از بدو تولد تا به امروز، و بیش از هر چیز نمود آینده درخشان نش باشد. بیشک آزمون دوباره اصول پایه ای و جهت گیری اساسی مائو توده دون و بکار بست آنها در نبردهای گوناگونی که پیش روی ما قرار گرفته، بهترین راه بزرگ داشت آنها می باشد.

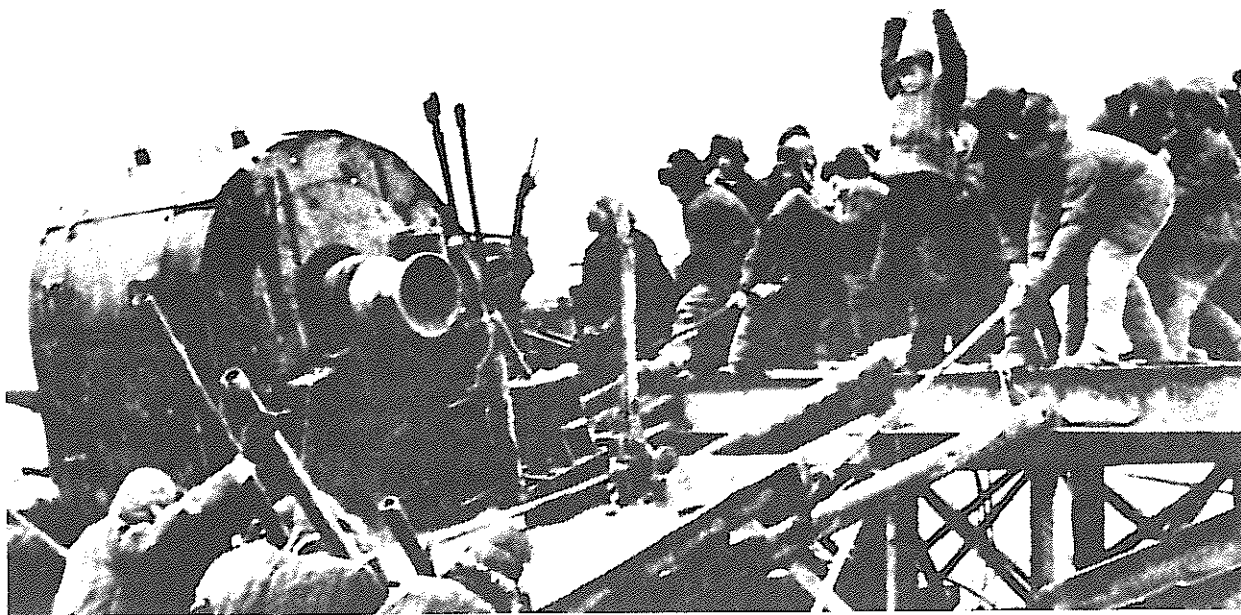


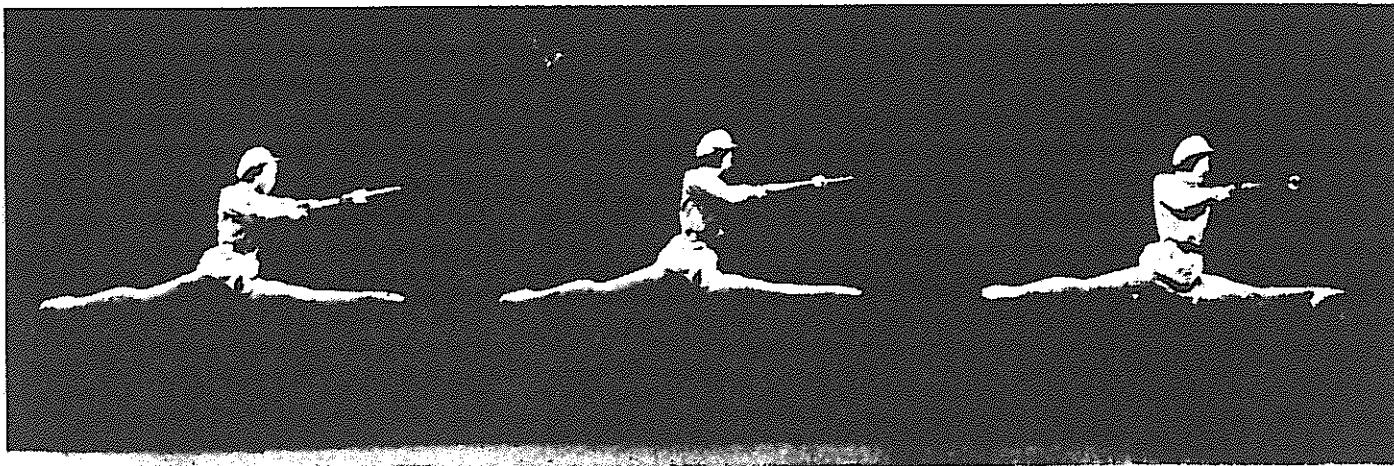
"تاجین" - امپریالیست‌های گفتند که چین بدون استفاده از تکنولوژی غرب قادر به استخراج و بهره‌برداری از نفت خود نیست کارگران "تاجین" بواسطه انقلابی کردن مناسبات تولیدی نه تنها اشتباه بودن این ادعا را ثابت کردند، بلکه خودکفائی کشور را از حین نفت تأمین نمودند.



بگذارید در پرتو این نکته، هر چه واضح‌تر بگوئیم که بدون اندیشه مائوتسه دون، هیچ انقلاب - یا حداقل هیچ انقلاب پرولتری - در کشورهای امپریالیستی، وجود نخواهد داشت، انکار و یا کم بهادادن به اهمیت خدمات مائوتسه دون، و یا آنها را "جزئی فرعی - هر چند مفید و مثر" - از مارکسیسم دیدن (آنهم صرفاً) در ارتباط با کشورهای تحت سلطه، شدیداً اشتباه بوده و تنها باعث دور افتادن از انقلاب می‌گردد. یک حزب کمونیست در هر کشور امپریا - لیستی باید در پایه‌ای ترین سطح خود، همان گونه که صدر کمیته مرکزی حزب مائوتسه است، به این درک دست یابد که "اندیشه مائوتسه دون در کلیت خود، تکامل کیفی مارکسیسم - لنینیسم است. پس، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون یک تئوری فلسفی و سیاسی یکپارچه است، و در عین حال، یک علم زنده، نقاد، و مداوم" تکامل یافته م. ل. اندیشه مائوتسه، جمع کمی عقاید مارکس، لنین، و مائوتسه است. (به این معنا هم نیست که همه نظرات، سیاست‌ها، یا تاکتیک‌های اتخاذ شده توسط آنها عاری از اشتباه بوده اند). مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه، سنتز تکامل و بویژه سدشکنی‌های کیفی است که تئوری کمونیسم از ابتدای پیدایشش توسط مارکس تا عصر کنونی بخود دیده است. به این علت و بدین مفهوم است که لنین گفت، "مارکسیسم ماندگار است، چرا که حقیقت است." - از کتاب "برای آنکه از ده‌ها بار آوریم، صفحه ۱۱۴ -

بعد از آنکه تکنیسین‌های شوروی در سال ۱۹۶۰ چین را ترک کردند، کارگران برای غلبه بر موانع عظیمه اتکاب به نیروی خود را در پیش گرفتند.





دربارهٔ باله انقلابی

"رسته سرخ زنان"

از نشریهٔ "ادبیات چینی"، شماره ۱، ۱۹۷۱

ادبی و هنر، چویانگ (ChouYang) و لین هو هان (LinHoHan) و شرکاء، برای حفظ انحصار خود بر زمینه هنر و ادبیات، در مورد باله که از آن برای ساختن افکار عمومی در جهت احیای سرمایه‌داری استفاده می‌کردند قشقرق و جنجال برافراشتند. آنها این شعار ضدانقلابی را به پیش‌کش گذاردند که باله باید بصورت "تمام عیار خارجی" باقی بماند و سیاست صحیح صدرمائو مبنی بر "جذب نقادان" میراث ادبی و هنری، بنحوی عصبی مقابله کردند. هدف آنها متوقف کردن انقلاب پرولتری در هنر بود.

در سال ۱۹۶۴ مبارزان جبهه ادبیات و هنر انقلابی که توسط سخنرانیها روشن شده بودند، تحت رهبری رفیق چیانگ - چینگ، انقلابی را در باله آغاز کردند. آنها با درهم کوبیدن کلیه موانع و خرابکاریهایی که توسط لیوشاؤچی، چویانگ و لین هو - هان طراحی شده بود، موفق شدند که این شاخه از هنر را در دست خود گرفته و آنرا به سلاحی در

در یک جامعه طبقاتی باله همیشه به طبقات معینی خدمت می‌کند. در دوران فئودالیسم باله شکلی از هنر درباری بود که اشراف و لردهای اروپایی برای جشن گرفتن ارتقاء درجه شان و یا تاجگذاری - شان از آن استفاده می‌کردند. در دوره‌های رنسانس، جنبش رو شنگری و دوران رمانتیک یعنی وقتی که سرمایه‌داری در حال صعود بود، باله در میان بورژوازی بعنوان "تاج هنرها" شناخته میشد. و امروز که امپریالیسم در جهت سرنگونی کامل حرکت می‌کند، باله در کشورهای سرمایه‌داری و رویزیونیستی در خدمت سیاست تجاوز و جنگ امپریالیسم و سوسیال امپری - یالیسم قرار داشته، به تحکیم دیکتاتوری بورژوازی خدمت کرده و توسط تصاویر زشت، راه منحط "زندگی آمریکایی" را تبلیغ می‌کند. در یک کلام، باله از همان آغاز ابزاری بوده در خدمت طبقات استثمارگر.

لیوشاؤچی مرتد و خیانتکار و ماموران رویزیونیست و ضدانقلابی وی در دواپس

"جهت گیری صحیح، انقلابی گری موفق و کیفیت هنری خوب است" این اظهار نظر هوشیارانه رهبر کبیر ماصدر مائو دربارهٔ باله انقلابی نوین رسته سرخ زنان در سال ۱۹۶۴ است. انقلاب پرولتری در زمینه ادبیات و هنر اکنون کاملاً در جریان است. ما با بخاطر آوردن راهی که تحت هدایت رفیق چیانگ چینگ در انقلابی کردن باله پیموده ایم، اهمیت این اظهار نظر هوشیارانه رهبر کبیر مان صدرمائو را بهتر و بهتر درک می‌کنیم. این اظهار نظر، موافقت مثبت و ارزیابی پرارزشی از انقلاب پرولتری در زمینه ادبیات و هنر و چراغ راهنمایی برای خلق و گسترش ادبیات و هنر انقلابی پرولتاریا می باشد. صدرمائو در سخنرانیها در محفل ادبی و هنری بین آن اشاره می‌کند که "در دنیای امروز هر فرهنگ، هر ادبیات و هنری متعلق به طبقه معینی است و از منشی سیاسی مشخصی ناشی میشود."

کمونیستی است که حقیقت دارد. "تصویر رفیع هونگ چانگ - چینگ تبلوری است از خصوصیات عالی پرولتاریای کبیره ارتش خلق عظیم و کمونیستها.

ووچینگ - هوا یا قهرمان زن باله، نماینده ای از میلیونها مردم زحمتکش است که بیرحمانه توسط امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکرات هر جامعه کهن استثمار و سرکوب می شوند. وی تنفیری عمیق از طبقات زمیندار و سرمایه دار، و روحیه ای سرشار از طغیان دارد. وی بدلیل آموزشش توسط حزب، سربعانه یک کمونیست با آگاهی عمیق نسبت به مسئولیتهای پیش از پرولتاریا تکامل می یابد. راهی که اومی پیماید، راه صحیح برای همه مردم استثمار شده و تحت ستم که خواهان رهایی اندمی باشد.

در سخنرانی ها صدر مائو به ما می آموزد که "ما از اینکه شکل های ادبی و هنری گذشته را مورد استفاده قرار دهیم، بهیچوجه روگردان نیستیم، ولی ایمن شکلهای درست پس از آنکه در دست ما از ساخته شده و مضمون نوینی یافتند، انقلابی خواهند شد و در خدمت خلق قرار خواهند گرفت." هنرمندان انقلابی به خلق باله ای پرداختند که تم آن نظرات صدر مائو درباره جنگ خلق بوده و در آن قهرمانان پرولتری بر مبنای رهنمودهای رهبر کبیر یعنی "گذشته را در خدمت آینده و چیزهای خارجی را در خدمت چین در آورید" و "کهنه را جبین کنید تا نو بر وجود آید" تصویر شده بودند. آنها تحت رهبری رفیق چیانگ چینگ مبارزه حادی را بر علیه خط فاسد و ضد انقلابی رویزیونیستی در ادبیات و هنر به پیش بردند. آنها با اشکال باله کهن، از جمله رقص، موسیقی و دکور را در قالبی کاملاً نوین ریختند.

رقص یکی از مهمترین ابزار توصیف کارآنها در باله می باشد. یک فرهنگ لغات دقیق و واضح در رقص، از ادغام ارکانیک حرکات و حالات مختلف رقص بوجود می آید.

از قرن هجدهم تا کنون بورژوازی ادعا کرده است که باله دارای "وقار و اشرافیت عظیم" است و به "درجه رفیعی از کمال" رسیده است و "هر چیز عالی که بخواهد در آن یافت می شود." ولی در واقع شکل کهن باله دارای فقری تأسف - بار است. این شکل کهن در نهایت خود می تواند ناامیدی، غم، عیاشی و دیوانگی، و

ایده ال خود را منطبق بر جهان بینی و معیارهای زیبایی شناسی طبقه خود بوجود آورده و اهداف سیاسی شان را از طریق این شخصیتها تبلیغ می کنند.

پرولتاریا هرگز موضع سیاسی خود را مخفی نکرده، صریحاً اعلام می نماید که هدف اساسی و وظیفه مقدسش در زمینه ادبیات و هنر، خلق قهرمانان پرولتری است. پرولتاریا، کارگران، دهقانان و سربازان، ارباب هنر بوده و باید در این زمینه هابورژوازی دیکتاتوری اعمال نمایند. این دقیقاً همان چیزی است که هنرمندان باله ما انجام می دهند. آنها از طریق بوجود آوردن قهرمانان تمام عیار کارگر، دهقان و سرباز، اندیشه مائوتسه - دون و خط انقلابی پرولتری صدر مائو را پخش کرده با ایدئولوژی های فئودالی، بورژوازی و رویزیونیستی مقابله می کنند، رسوم انقلابی و چشم انداز انقلاب را به مردم آموخته، آگاهی طبقاتی توده ها را بالا برده، شور و شوق انقلابی را به آنها القاء کرده، و مردم را در پیش برد انقلاب پرولتری برای رهایی کامل نوع بشر و به پیش راندن تاریخ از طریق مبارزه تشویق می کنند.

رسته سرخ زنان بوضوح نمایاندها و روزمندگان ارتش سرخ کارگران و دهقانان چین، بخصوص دو قهرمان پرولتری درخشان، یعنی هونگ چانگ - چینگ Hungchang و ووچینگ - هوا Wuchinghua را معرفی می کند.

هونگ یک کادر خوب سیاسی، نماینده ای از ارتش خلق قهرمان که شخصاً توسط صدر مائو ساخته و رهبری شد، و تصویر افتخار آمیزی از یک کمونیست که به اندیشه مائوتسه دون مسلح است، می باشد. وی دقیقاً از این درس صدر مائو که "قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید" دنباله روی کرده، و آگاهانه، وفادارانه و پرشهامت از خط انقلابی پرولتری صدر مائو دفاع کرده و آن را به پیش می برد. یعنی اینکه وی توسط اندیشه مائوتسه دون خشم مردم در زنجیر بر علیه طبقه فئودال را برای نابودی جهان کهن و آزادی بشریت به راه انقلابی هدایت می کند.

در میدان جنگ وی یک فرمانده و روزمنده دلاور و متهور است که از مشقت و مرگ باکی ندارد. در میدان اعدام دشمن وی یک قهرمان پرولتری سربلند است که می گوید "مرگ چه اهمیتی دارد؟ این کیش

خدمت به تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا، تبدیل کنند.

"شکل عمده مبارزه در انقلاب چین مبارزه مسلحانه است. در واقع تاریخ حزب ما را می توان تاریخ مبارزه مسلحانه خواند." "رسته سرخ زنان" داستان تولد، رشد و به کمال رسیدن یک گروه زنان، یک نیروی مسلح انقلابی تحت رهبری صحیح حزب کمونیست چین در طول دومین جنگ انقلابی داخلی (۱۹۲۷ - ۱۹۲۷) است. این باله، در انطباق با اندیشه مائو، تضاد اصلی طبقاتی را در این دوره بنمایش گذارده و راه حل آترانشان می دهد. باله حقیقت عظیمی را در خود حمل می کند و آن اینکه برای کسب قدرت سیاسی، پرولتاریا باید یک حزب انقلابی مسلح به تئوری مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو، یک سبک کسار انقلابی و یک ارتش خلق که توسط چنان حزبی رهبری شود داشته باشد، جزیه و ارتش باید مردم را برانگیخته و برای ساختن و تقویت مناطق پایگاهی روستایی و پیشبردن جنگ خلق بر آنها تکیه کنند. باورق زدن تاریخ باله در سراسر جهان، در هیچ کجانی توان باله ای همچون رسته سرخ زنان پیدا کرد که سرشار از اشتیاق سیاسی به تمجید از سازندگان حقیقی تاریخ یعنی توده ها و مبارزه پر - پیچ و خم آنها برای شکستن زنجیرهای کهن و کسب رهایی پیدا زد. آنها هرگز باله دیگری توانسته است چنین چشم - انداز وسیعی از جنگ خلق با تمامی خشنوت و قدرت طوفانی آن بگستراند؟ نه، هرگز. بورژوازی همیشه بشیرمانه اعلام کرده است که "عشق و مرگ" موضوعات جاودانی باله اند. اما این "عشق" هرگز نمی تواند برواقعیت خونین - استثمار بیرحمانه و سرکوب مردم زحمتکش - پرده بیفکند، این عشق نخواهد توانست - آنها را از سرنوشت مصیبت بارشان نجات دهد.

صدر مائو در سخنرانی هایش به ما می آموزد که: "ادبیات و هنر انقلابی باید به آفرینش چهره های متنوع از زندگی واقعی بپردازد و به توده هایاری دهد که تاریخ را به پیش برانند." تم و محتوای یک اثر هنری در درجه اول توسط شخصیت هایش ابراز می شود. در مقاطع مختلف تاریخی، طبقات مختلف کاراکترهای

اختلال عصبی طبقات استثمارگر را به نمایش بگذارد. باله‌های بورژوازی غرب و ریزبونیستهای شوروی از مکاتب مدر- نیسم و تجرید گس- رایی پیروی کرده و از سیستمهای بیان رکیک، مبتذل و اهانت آور استفاده می کنند.

صدمانویه مامی آموزد که "هیچ ساختنی بدون تخریب، هیچ جاری شدنی بدون سد کردن و هیچ حرکتی بدون سکون وجود ندارد." تصویر کردن قهرمانان پرولتری بر صحنه باله، الزاماً به یک فرهنگ لغات رقص غنی، رنگارنگ و نمایانگر نیازمندانست که بتواند افکار و احساسات پرولتری را برساند. عصر جدید با تمام محتوا و مضمون سیاسی انقلابیش خواهان این امر است و هنرمندان باله از حرکات رقص سطحی و احساساتی که شخصیتهای ایده آل طبقات استثمارگر را به نمایش می گذارند، دست کشیده اند. آنها با شکستن دگم‌ها و رسوم باله کهن، یک فرهنگ لغات رقص پرولتری زیبا و نوین بوجود آورده اند.

برای بوجود آوردن عالیتزین نوع قهرمانان پرولتری، طراحان باله وقتی که می خواستند کاراکترهای هونگ چانگ - چینگ و ووچینگ - هوا را بوجود آورند، از روحیات آنها تحلیل نموده، ویژگی ضروری آنها را تعیین کرده و در رقص آنها بروی این ویژگی‌ها روحیات تأکید گذاردند. هونگ چانگ - چینگ، نماینده حزب در رسته زنان، نمونه ای از رهبری حزب در سطح پایه‌های حزب است. وی به اندیشه مائو تسه دون مسلح بوده و نمونه برجسته ای از ارتش سرخ است که سرشار از روحیه انقلابی نهراسیدن از سختی و مرگ می باشد. در نتیجه، خصوصیات تعیین کننده در رقص وی، استواری، قدرت، نیرومندی و شکست نا- پذیر است. در رقص ووچینگ - هوا، دختریک دهقان فقیر که زجر فراوان کشیده و به وی شدیداً ظلم شده نیز، طغیان آتشین، شوریدگی بی محابا و نیروی انفجاری انقلابی خصوصیات تعیین کننده می باشد. با تعیین این خصوصیات، طراحان باله برای واضح نشان دادن قهرمان در میان کاراکترهای مثبت دیگر، همچنین بر مبنای ملزومات مبارزه در شرایط مختلف، و برای نشان دادن دنیای درونی این کاراکترها در جنبه‌های مختلف تکاملشان، حرکات

رقصی مشخصی را بوجود آوردند. برای بر- جسته کردن احساسات و اندیشه‌های پرولتری این دو قهرمان، بیشترین زمان و فضای ممکن به آنها تخصیص داده شد.

در صحنه ای که هونگ در میدان اعدام با مرگ روبروست، لحظات آخر زندگی را می گذراند، شدیداً زخمیست و بتنهائی با دشمن در حال جنگ است. و طراحی حرکات رقص مشخص در این شرایط برای وی، مسئله ای بسیار مهم است. بدین معنی که جبهه‌بینی و زیبایی شناسی چه طبقه ای باید راهنمای این خلاقیت هنری باشد. زخمهای عمیق هونگ و میدان اعدام فقط نماهای خارجی هستند. در جوهر امر، وی یک قهرمان است، انسان تسلط ناپذیری است که از پولاد ساخته شده و از یک قدرت درونی که می تواند کلیه دشمنان را درهم شکنند الهام می گیرد. برای وی میدانهای اعدام، میدانهای نبرد با دشمن طبقاتی هستند. فیکور او بر تمام صحنه تسلط دارد. با لطیف رقص وی نیز می بایست ستیزه گریز توان باشد.

لین هو - هان، این ریزبونیست ضد انقلابی، جیغ و داد کرده که چون هونگ شدیداً زخمی است، پس واقع گرایانه نیست که با سینه سیر کرده و سرافراشته بایستند. مسلماً آنچه‌ای که لین ترجیح می داد، نشان دادن فروتنی چاپلوسانه زشت توسط یک مرتد ترسو بود. چه تهنیت و افتخار ریالیته ای به هزاران شهید که جان خود را در راه انقلاب گذارند! این آنچه‌ای است که ریزبونیستها "حقیقت نگاری" می نامند. هنرمندان باله این اراجیف را رد کردند. آنها با وفادار ماندن به اصول حزبی، حرکات رقص هونگ چانگ - چینگ را طبق زیبایی شناسی جهان بینی پرولتری طراحی نمودند. قهرمان همیشه با سینه سیر کرده و سرافراشته می ایستد. در حرکات مختلف رقص - "چین شی پین شن تیائو" - ژوته آنتره لاسه، "پین شی تیائو"، "لینگ گونگ یوئه" - گرانسد ژوته، "گونگ چوان - تور آنلر" و "پینگ چوان شن" - هونگ عقاب بلند پروازی است که آزادانه بروست صحنه حرکت کرده و با اندر اهنان رانقیب می کند. از این طریق رقص وی، روحیه تسلیم ناپذیری کمونیستهارا که در همه شرایط "برآندند تا کلیه دشمنان را مغلوب

ساخته و هرگز تسلیم نشوند" کاملاً به نمایش می گذارد.

رقصهایی که هونگ انجام می دهد، بر مبنای مبارزات واقعی انقلابی پایه - گذاری گشته اند، اما در عین حال آنچنان هنرمندانه پرداخت شده اند که "در سطحی عالیتزین، پرتوان تر، منسجم تر، تپیک تر، نزدیکتر به ایده آل و در نتیجه جامعتر از زندگی واقعی روزمره" قرار گرفته اند. آنها تکنیکها و شیوه‌های سالم تر، روحیه دار - تر و قابل انعطاف تر برای پکسن، رقصهای محلی چینی و ورزشهای سبک سنتی را نقدانه فرا گرفتند تا برای ساختن یک سلسله حرکات رقص نوین که خصوصیات باله را بوجود تنییرات حاصله در آن حفظ کرده و در عین حال رنگ ملی غنی چینی داشته باشد، بکار گیرند.

مثال دیگر صحنه ای است که در آن ووچینگ - هوا که از خشم طبقاتی شعله وراست، فتودال مستبد جنوب را به ستمگری و حشیانه متهم می کند. در ابتدا وقتی که بر سر چگونگی حرکات رقص وی تصمیم گیری می شد، لین مو - هان ضد انقلابی تلاش شدیدی را برای خرابکاری آغاز کرده و لفاظی می کرد که قهرمان زن باید غمگین و ناراحت بنظر آید و بلند کردن مشت، با شخصیت وی جور در نمی آید. اگر این نظر ارتجاعی بعمل در می آمد، شخصیت این قهرمان خدشه دار شده و وی به فردی فرسوده تقلیل می یافت که سر - خورده و تسلیم شدنی می بود.

هنرمندان باله با عزم راسخ در مقابل این حمله شیطانی ایستادگی کردند. طرخی که آنها برویش کار کردند بخوبی نشان دهنده شخصیت طغیانگر این قهرمان است. با بهبود و مبطل دادن مرتب، طراحان توانستند مجموعه ای از حرکات رقص دقیق، مشخص و برجسته بوجود آورند که زجر کشیدنیهای عمیق و تنفرتلخ این قهرمان و قابلیت پرولتری وی را در تشخیص اینکه چه چیزی را باید دوست داشت و از چه چیزی باید منزجر بود، بخوبی بنمایش می گذاشت. بطور مثال وقتی که وو، حاکم ستمگر را به ظلم و حشیانه متهم می کند، به وی کاسه ای از شیر نارگیل داده و در این حال جای ضربه‌های شلاق را بر دستهایش می بیند. وو بناگهان بر نوک پنجه هایش می ایستد - حرکت سه شن سی تویی - وبا بالا

حماسی از پرولتاریا ضرورت دارند. نمی-
توان از طریق دیگر به این اهداف نااثر
آمد.

باتکیه بر زیبایی شناسی پرولتری،
حرکات و حالات رقص رسته سرخ زنان
منعکس کننده زندگی سئیزگراشی
کارگران، دهقانان و سربازان و زیبایی
دنیای معنوی توده های زحمتکش پرولتس
است - توده های زحمتکشی که صاحبان
عصر جدیدند و اندیشه مائو تسه دون را
بعنوان پرچم خویش به اهتزاز آورده اند.
باله بورژوازی هرگز نمی تواند به چنین
اوجی برسد، هرچند که این نوع از باله
نیز به حالات و حرکات رقص اهمیت
می دهد، حالات و حرکاتی که بر مبنای
فرمالیسم و تفنن قرار دارند. در واقع مهم
نیست که بورژوازی چقدر برای طراحی
اش زحمت بکشد، آنها هرگز نمی توانند
بر روح خالی انحطاط، دلبری و مرتجعانه
شخصیتهای ایده آل خود پورده بکشند. برای
آنها غیر ممکن است که ذوق و شوق و حرارت
انقلابی پرولتاریا را داشته باشند. تمام
تکنیکهایی که آنها بوجود آورده اند، تپی از
زنده دلی می باشد. پراتیک مادر هنر کاملاً
نشان می دهد که تنها و تنها
هنرمندان انقلابی که کاملاً به خط صدر-
مائو در زمینه فرهنگ و هنر وفادارند،
راسخند که از پرولتاریا، دهقانان
و سربازان بگویند، و سرشار از حرارت

را نشان داده و بر شجاعت، هوش، بصیرت
و قابلیت قضاوت صحیح اوتاکید می -
کنند. حرکات دیگر که مبین شجاعت
هونگ بهنگام شمشیر کشیدن بردشمن
می باشد، چالاکي این شخصیت را در بر -
خورد بادشمنان در حین نفوذ کردن. به
کاخ حاکم ستمگر جنوب نشان می دهد،
و اوج قهرمانی و اراده شکست ناپذیرش
را در مقابل مرگ در میدان اعدام تصویر
می کند. هنرمندان باله برای ووجینگ -
هوا نیز سلسله ای از حرکات و حالات
مانند "سوچین کونگ چین پولیانگ سیان"
و "سین شی تان های - آتیتوداس" را
طراحی کردند، که خشم و مقاومت وی را
در مقابل دشمن طبقاتی برجسته نمایند.
حالتهای مختلف "ینگ فن چان چین -
آرابسک" نشان دهنده شخصیتی است که
تحت تعلیم حزب رشد کرده و علیه
مباشترین فئودال با قدرت و اتکاء به نفس
می جنگد. این حرکات شهادت بی حد و
حصروی را نشان میدهند. تمام رقصهای
هونگ و وو در کلیه صحنه ها نمایانگر
جوانب مختلف جهان معنوی کمونیستی
هستند که به قهرمانان پرولتری تعلق
دارد.

در پروسه انقلابی کردن باله ثابت
شده است که حالتی منحصر بفرد، با
ثبات و بیالایش شده، برای ابراز محتوای
ایدئولوژیکی عمیق و ترسیم تصاویر متحرک

کشیدن آستینهایش اثرات ضربه های
شلاق را آشکار می سازد. سپس با انجام
دو حرکت مشخص دیگر - چان چین تون
چوان، به شن کوئی یو - روبه سربازان
و مردم عادی کرده و بایلند کردن مشت -
گرم کرده اش اثرات بیشتری از ضربه -
های شلاق را بنمایش می گذارد. خشم در
سراسر وجود وی شعله ور شده و آتش نفرت
طبقاتی در چشمهایش دیده میشود. با
استفاده از چند نوع حرکت دقیق - "ینگ
پوئه یو - ژته فرمه" - و نشان می دهد
که وقتی درد خه های مستبد زنجیر شده
بود، چه شکنجه هایی بر او اعمال شدند.
رقصهای وو در این صحنه که سرشار از
همانگی، تعادل، احساسات سوزان، ظرافت
مشخص و حرکات کاملاً معین هستند،
عمیقاً عشق و تنفر طبقاتی این قهرمان را
بنمایش گذارده و عداوت وی با طبقه
فئودال و شخصیت طفیانگرو تسلیم ناپذیرش
را بخوبی ترسیم می کنند.

بمنظور هماهنگ کردن زیبایی
درونی و برونی قهرمانان، هنرمندان باله
توجه مخصوصی به حالتی آنها نشان می -
دهند تا زیبایی جهان درونیشان را ترسیم
نمایند. حالتی رقص ابراز مؤثری در
ابراز شخصیت طبقاتی، کمال ایدئولوژی -
یکی و قلمرو معنوی قهرمانان باله هستند.
در پروسه رقص یک حالت نمی تواند
مدت زیادی دوام داشته باشد و گامی
تنها برای یک لحظه کوتاه بدرازا می -
انجامد. ولی در همین یک چشم بهم زدن،
یک حالت می تواند پر جسته ترین
خصوصیات یک شخصیت را بروز داده و
در نتیجه تماشاگران را عمیقتر به درون
روح قهرمان سوق دهد و تأثیر هنر را
تشدید نماید.

در این باله تعداد زیادی از این
حالات برای هونگ و چان چینگ و وو
چینگ هوا طراحی شدند که خصوصیات
عالی و نحوه تفکر اصیل آنها را بنمایش
می گذارند. مثلاً در صحنه اول، هونگ در
لباس مبدل از میان درختهای نارگیل
به یک عملیات دیده بانی می رود. بعض
و رودیه صحنه، او را سرشار از دلاوری و
رفتار اصیل، باچشمانی که همچون خنجر
بر پیکر جهان کهنه آدمخواری فرودمی -
آیند، می بینیم. این سلسله از حرکات که
از اپرای یکن "لیانگ شیانگ" Liang
Hsiang مورد استفاده قرار گرفته اند،
خصوصیات یک پیشاهنگ ارتش خلق

چان چین گروه هنری را تشویق می کند.

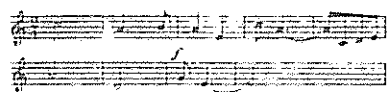


توانستند برای خرابکاری در این کار انجام دادند، آنها اصرار می ورزیدند که این موسیقی باید همچون موسیقی باله مبتدل ژیزل، "بزمی" باشد. هدف آنها این بود که از طریق "بزمی گرایسی" بورژوازی، تصاویر قهرمانان پرولتری را مخدوش و زشت نمایند.

هنرمندان انقلابی که تحت درفش کبیر اندیشه مائوتسه دون هدایت می شدند برای این تصمیم باقی ماندند که موسیقی باید در خدمت محتوا، رقص خلق قهرمانان پرولتری باشد. آنها استوارانه بر خط پرولتری پای فشردند. با گسستن از دکمه‌ها و قوانین خارجی و درهم شکستن توطئه‌های مشی رویزیونیست، آنها توانستند برای موسیقی باله انقلابی، اصول پرولتری بوجود آورند.

در باله، موسیقی به ارائه محتوا و ترسیم قهرمانان پرولتری کمک می کند. برای دست یابی به این هدف، موسیقی بیش از هر چیز باید تصاویر چشمگیری از قهرمانان پرولتری بوجود آورد. در بوجود آوردن این تصاویر، ملودی متن، نقش مهمی ایفاء می نماید. در نوشتن موسیقی باله، آهنگسازان به دواصل مهم وفادار می مانند: وضوح و سادگی. وضوح یعنی اینکه ملودی باید برجسته ترین و اصل ترین خصائل و حالات قهرمانان را برساند. سادگی یعنی اینکه ملودی باید براحتی درک شده و در یادماند و با رقص وفق داشته باشد. برپایه این اصول دو ملودی متن برای هونگ چانگ - چینگ و ووچینگ - هوا طرح ریزی شدند.

برای هونگ، ملودی ساده و درعین حال احساساتی، عمیق و درعین حال قدرتمند بوده و سرشت انقلابی و حماسی پرولتاریا را ابراز می کند.



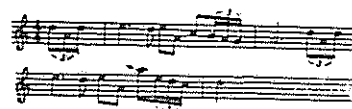
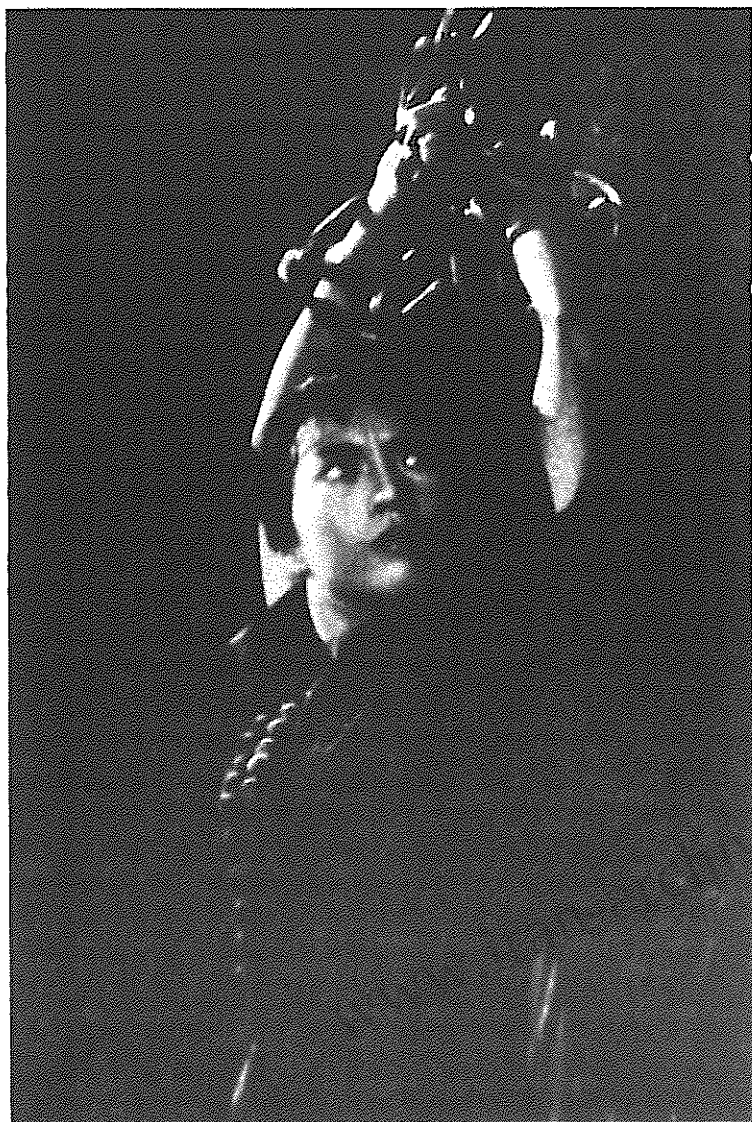
ملودی برای وو نیز ساده است اما مشخص این ملودی احساسی از حرکت و قدرت را القا می کند، شخصیت لطیفانگر و تسلط ناپذیر وی را برجسته می نماید و تنفر عمیق ستدیدگان را از استیگران منعکس می سازد.



"رقص انعکاسی از موسیقی است" و غیره و غیره، تماماً سفسطه‌های ارتجاعی در مورد باله هستند که توسط بورژوازی، برای برطرف کردن نیازهای طبقاتش ارائه شده اند. بورژوازی از موسیقی چیزی ژرف و عرفانی ساخته و از طریق ترکیب‌های غامض و پیچیده می کوشد تا محتوای سیاسی ارتجاعی، منحنه، مبتدل و شرم آور آن را پنهان کند. برای مدت زمان زیادی این استدلال غلط که "موسیقی فاکتور تعیین کننده مطلق است"، یک "معیار بی چون و چرای هنری برای باله محسوب می گشت. وقتی که موسیقی رسته سرخ زنان نوشته می شد، لین مو - هان و همفکران رویزیونیست و ضد انقلابی وی هر چه می -

شدید انقلابی برای خلق شخصیت‌های حماسی پرولتریند، می توانستند با قدرت به این رقصها و حالات زندگی بخشند. در باله، موسیقی در مقابل رقص نقش درجه دوم را دارد. این است رابطه موسیقی و رقص. بخش دوم تنهایی تواند که به بخش اصلی خدمت کند و نه برعکس. ولی موسیقی نیز بنوبه خود نقش مثبت و سازنده ای ایفاء می کند. موسیقی اگر به نحو صحیح مورد استفاده قرار گیرد می تواند به برجسته کردن محتوای رقص کمک کرده و در هماهنگی با رقص نقش خود را در قالب ریزی شخصیت‌های حماسی پرولتری بسطه انجام رساند. اینکه "موسیقی اساس باله است" و





همیشه وقتی که قهرمانان به روی
 صحنه می آیند، ملودی‌های متن باتغییراتی
 که به محیط اطراف بستگی دارد، بگوش
 می رسند. در صحنه ششم، به عملکردهای
 مثبت موسیقی میدان داده می شود تا بر
 خوش بینی انقلابی هونگ قبل از اعدام
 تأکید گذارد. بر زمینه ای از ملودیهای
 شکوهمند، هونگ بی باکانه به میدان
 اعدام گام می گذارد. با خورشید صبحگاهی
 در قلبش، با سرافراشته و لبخند زنان همچون
 ستونی در وسط صحنه قرار می گیرد، ملودیهایی
 که با رقص نرم سرپنجه هابرتار و چنگ
 بوجود می آیند، وی را همراهی می کنند. بنظر
 می رسد که هونگ سرود مارش دسته زنان
 را می شنود. ضربان قلبش شدت می یابد،
 دست راست خود را مشت کرده و مشتش
 قدرتمندانه با آهنگ مارش تکان می -
 خورد. صدای شیپوری در گوشهایش می پیچد
 که خبر از پیروزی دسته زنان برداشتن
 گریزان می دهد و این تصویر شکوهمند در
 مقابل چشمانش نقش می گیرد: "ترده‌های
 میلیونی کارگران و دهقانان برخاسته‌اند
 تا همچون تنی واحد بجنگند" و "در زیر
 آسمان یخ زده شعله‌های سرخ از جنگها
 زبانه می کشند." عقیده راسخ هونگ در
 پیروزی نهایی کمونیسم روحیه اش را قوی
 و اراده اش را مستحکم می کند. با صدای



طبله‌های نبردیسوی مرگ گام برمی دارد و تالحتله آخر زندگیش برای کمونیس می - جنگسد.

ملودی متن برای ووچینگ - هوا در صحنه دوم که اوازرنجهای وی سخن می - گویند نیز کاملاً پخته است. او با صدای تنند طبله‌ها، فتودال مستبد جنوب را به مسلخ اتهام می کشد. شکل‌های مختلفی از ملودی برتارهای رسانواخته می شوند. همه انتها که متلاطم، بی پروا و سرشار از قدرت هستند، باتوانمندی از اشتیاق شدید قهرمان زن برای طغیان و انتقام، و اراده راسخ برای صديپاره کردن مستبد جنوب سخن می گویند.

مارش دسته زنان که ملودی متن جنگ خلق بوده و تصویری از دسته زنان یعنی يك كلكتيور زمنده انقلابی است، در سراسر باله بگوش می رسد.



برای ترسیم دقیق تر طرز تفکر عالی قهرمانان و ارائه يك "سبك و روح زنده و تازه چینی که مردم عادی چپس دوست دارند" به باله، نوازندگان محدودیت‌هایی را که توسط سبك غربی ارکستر ایجاد شده بود شکسته و گوشه‌های لین مو - همان ضد انقلابی و دارودسته اش را برای حذف آلات موسیقی سنتی چینی از باله نقش برآب می سازند. بنابه ادعای آنها، این سازها تنهایی توانند "صدای خشك" از خود بروز دهند.

در پیروسة انقلابی کردن موسیقی، آلات ضربی اپرای پکن و دیگر آلات سنتی محلی پس از آزمایشات دقیق و تنظیم دوم، وارد کار ارکستر شد. ترکیب واضح صداها و حجم وسیع ارکستر غربی با موسیقی زنده ملی، قدرت تکلم موسیقی را غنی تر کرده و به آن سبکی بی همتا می دهد که مورد پسند کارگران، دهقانان و سربازان است.

این موسیقی با کاراکتر طبقاتی مشخص خود، محبوبیتش در بین توده‌ها و معاصر بودنش هدف خودیعی ساختن تصاویر آنگیسن از هونگ چانگ - چینگ و ووچینگ - هوا و سایر شخصیت‌های حماسی، را پیروزمندان

برآورده می سازد و با اصطلاح موسیقی "بمثابه اصل"، یا "رقص بمثابه انعكاس" و دیگر "قوانین" ارتجاعی فرمالیسم و تفنن گرایی بورژوازی را درهم شکسته و احساساتی گری افسردگی و ابتدال موسیقی بورژوازی را به گوشه‌ای می افکند.

هنر صحنه - از جمله دکور، نور، لباس، گریم و ابزار - نیز در خدمت ترسیم کار - آکترها قرار دارد. این هنر کمک می کند که شخصیت‌ها، پشتوانه تاریخی آنها و شرایطی که در آن زندگی می کنند، ساخته و پرداخته شوند.

رسته سرخ زنان برخورد ناتورا - لیستی، فرمالیستی و تجزید گرایانه هنر صحنه بورژوازی را بدور انداخته و در عوض از اصل ارائه قهرمانان پرولتری و محتوای سیاسی انقلابی پیروی می کنند. در ترسیم شخصیت‌های مثبت و حماسی، تکنیک بر "تمیزی" است. این امر کمک می کند که زیبایی خارجی قهرمانان پرولتری و معنویت رفیع کمونیس بصورتی مؤثر ارائه شوند. بطور مثال قسمت اول صحنه دوم به جشن سربازان و مردم غیر نظامی بمناسبت شکل گیری گروه زنان اختصاص داده شده است. برای نشان دادن این ایده عالی که "بدون ارتش خلق مردم هیچ ندارند"، هنرمندان باله زحمات فراوانی کشیدند تا دکور مناسبی برای نمایندة حزب، هونگ چانگ - چینگ و رسته سرخ زنان تحت فرماندهیش بوجود آورند. آنها استفاده از رنگهای تند را برای بوجود آوردن فضایی که قهرمان اصلی را تحت الشعاع قرار می داد، رد کردند.

در دکور توجه زیادی به فضای منطقه پایگاهی انقلابی نشان داده شده است. اما وقتی که هونگ چانگ - چینگ و رزمندگان گروه زنان به روی صحنه می آیند رنگهای دکور، نور و لباس‌ها سریعاً تنظیم می شوند تا قهرمان و ارتش تحت رهبریش را برجسته کنند. آسمان آبی و ابرهای سفید، پرچم سرخ گروه را برجسته ترمی - کنند. لباس‌های رنگارنگ مخصوص جشن دهقانان به برجستگی اونیفورم خاکستری روشن و ساده، و ستاره سرخ برجسته بر کلاه‌های نظامی، بقیه‌های سرخ و بازوبندهای سرخ هونگ و رزمندگان کمک می کنند - "يك ستاره سرخ بر کلاه نظامی ما، دو پرچم سرخ انقلاب بر بقیه ما" نشانی از وفاداری آنها به خط انقلابی صدر ما و است. در صحنه چهارم که افراد نظامی با غیر

نظامی‌ها مشترکاً جشن می گیرند - برای دهقانان لباس‌هایی با رنگهای میانی طراحی شدند تا زیبایی باشکوه هونگ، وو و دیگر رزمندگان حماسی خلق را برجسته تر نمایند.

در طراحی لباس‌ها از ارائه ناتورا لیستی لباس پوشیدن بشیوه متداول حذر شده و روش هنر برای هنر، بمعنای منحرف شدن از زندگی واقعی و شرایط تاریخی نیز رد می شود. هر دو این گرایش‌ها تصاویر توده‌های زحمتکش را مخدوش می کنند. مثلاً دسته زنان، نیرویی انقلابی است که از دختران دهقانان و کارگرانی تشکیل شده است که نسل‌ها توسط زمینداران و سرمایه دارها وحشیانه مورد ستم و استعمار قرار گرفته‌اند. داستان باله، دوره سختی را تصویر می کند که دشمن از حیث تعداد و قدرت برتری داشت. در نتیجه آنیفورم‌های خاکستری روشنی که رزمندگان می پوشند پراز صله هستند. ولی این صله‌ها تمیز و مرتب دوخته شده‌اند و نه شلخته وار.

با ادغام رئالیسم انقلابی و رمانتیسیم انقلابی، هنر صحنه که از يك عشق و تنفس طبقاتی مستحکم و مشخص سرچشمه می گیرد، قهرمانان را ستایش کرده و مشخصات زشت شخصیت‌های منفی را عریان می کند. در صحنه پنجم وقتی که هونگ چانگ - چینگ پس از مجروح شدن در حین دفاع پوششی از رفقای در حال عقب نشینی اش از حرکت بازمی ماند، آسمان را ابر گرفته و صدای رعد و برق در دست فضا را برجسته می کند. سپس وقتی که حاکم جنوب و سربازان راهزنش، هونگ چانگ - چینگ را احاطه می کنند، وی با حرکت خشمگین ولی کم توان دستش آنها را به اطراف هل داده و با خشمی سرد درنگاش به حاکم چشم می - دوزد. در این زمان صدای نور رعد و برق تصویری از هونگ را که بالاتر از دشمنانش قرار دارد ارائه داده و این حرکت در عین حال سمبل قدرتی است که جهان کهن را نابود خواهد کرد - این توفان شدید انقلاب است.

موفقیت اولین باله مدرن انقلابی در کشور ما پیروزی عظیمی برای خط پرو - لتری انقلابی صدر ما و در زمینه ادبیات و هنر بوده و دست آورد بزرگی است که تحت مراقبت موشکافانه رفیق چیانگ - چینگ بدست آمده است. رسته سرخ زنان راه کاملاً نوینی را برای باله‌های بهتر و بیشتر چین باز می کند.

ده سال پیشروی در مسیری پر فراز و نشیب

۱. انقلاب فرهنگی اوج میگردد:

شوامبر ۱۹۶۵ - ژانویه ۱۹۶۷

"علامت" شروع انقلاب فرهنگی، بقول مائو، انتشار مقاله "دربارهٔ درام تاریخی های جوشی از اداره اخراج می شود" بود. این نماینده توسط نایب شهردار پکن نوشته شده و تقاضایی بود در پیرده، برای ابقاء پنگ ته های وزیر دفاع سابق که در ۱۹۵۹ از رأس نیروهای نظامی برکنار شده بود. پنگ ته های بر سر ایجاد میلیشیای خلق با مائو مخالفت کرد. وی پرچمدار اپوزیسیون راست در مقابل سیاست بسیج دهقانان و ایجاد کمیونهای خلقی در جریان جهش بزرگ به پیش بود. اکنون جریان راست ابقای خود را مطالبه می نمود و وی را بعنوان جاده صاف کن مورد استفسار قرار می داد.

یائوون یوان، تحت رهبری چیان چین همسر مائو نقدی بر این مقاله نوشت. پنگ چن شهرداری پکن مانع انتشار این مقاله شد. لیوشاؤچی رئیس دولت ویکی دیگر از رهبران قدرتمند حزب، یعنی دن سیاؤو - پینگ دبیر کل حزب، پشت پرده پنگ چن بودند. مائو بعداً توضیح داد که "در آن زمان، برخی از بخشها و نواحی تحت سلطهٔ رویزیونیسم بودند. آنها اینقدر محکم گرفته بودند که حتی آب هم چکه نمی کرد و سوزن هم رد نمی شد." بالاخره این مقاله به تاریخ ۱۰ نوامبر در شانگهای بچاپ رسید.

راست وقتی فهمید که نمی تواند مانع چاپ انتقاد یائوون یوان از نماینده "های جو" شود، کوشید تا از طریق مواضعی که درون حزب در اختیار داشت، بحث در مورد مقاله را صرفاً در سطح آکادمیک و تاریخی نگاه دارد. آنها کرد - همایی های بزرگ، مباحثات وسیع و چسباندن پوستهای بزرگ را منسوخ کردند.

مائو بعداً گفت که "مقاله یائوون - یوان تنها علامت انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری بود. بعد از آن، در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی بسیار مشتاق بودم که بیانیهٔ ۱۶ مه تنظیم شود. ما میدانستیم که دشمن دست به عمل خواهد زد، چرا که بعد از نمایان گشتن علامت، بسیار کوش بزرگ بود، و البته ما

می بایست خود دست به عمل می زدیم. این بیانیه در مورد مطرح کردن مسئله خط و مسئله دوخط بسیار دقیق و خاص بود. در آن دوران اکثریت با نظرم موافقت نداشت و من تا مدتی تنها ماندم. آنها می گفتند که نظرات من کهنه شده است... بعد از کمی بحث و جدل من موافقت اندکی بیش از نصف رفتار ایدست آوردم."

"گسترش مباحث - مصوبهٔ ۱۶ مه

هدف بیانیه این بود که بحث تاحد ممکن گسترده شده و هدف واقعی حمله آنرا مشخص کند: "آن دسته از نمایندگان بورژوازی که بدرون حزب، دولت، ارتش و عرصه های گوناگون فرهنگ خزیده اند، مثلی رویزیونیست ضد انقلابی اند. بعضی از آنها را تباحث شناخته ایم ولی برخی را نه. بعضی از آنها مورد اعتماد ما بوده و بعنوان چائینسان ماتریت می شوند، اشخاصی مثل خروشچف که هنوز کنار ما لانه دارند. کمیته های حزبی در تمام سطوح بایند به این امر توجه کنند..."

شیوه ای که بکار میگیریم "گسترش بحثها" است. "گسترش" یعنی بگذاشتن مردم آزادانه نظرات خود را بیان دارند، تا جرأت کنند حرف بزنند، جرأت کنند انتقاد کنند و جرأت کنند بحث و جدل نمایند."

بیانیه ۱۶ مه در آن دوران یک سند درون حزبی بود، ولی مائو اصلاً خیال نداشت مبارزه را در صفوف و محافل حزبی محدود نگاه دارد.

در ۲۵ مه ۱۹۶۶ هفت دانشجو استاد - یار دانشگاه پکن، روزنامه ای دیواری در انتقاد به رئیس دانشگاه و سایر مراجع بالای حزبی وابسته به پنگ چن، شهر دار پکن نوشتند. در این روزنامه دیواری با خطوط درشت نوشته شده بود "شما واقعا چگونه افرادی هستید؟... برگزاری جلسات وسیع و چسباندن روزنامه های دیواری یکی از بهترین شیوه های نبرد توده هاست. آیا شما هدایت مردم به عسدم نوشتن روزنامه های دیواری، عدم برگزاری جلسات وسیع و با خلق انواع و اقسام تاجو، انقلاب توده ها را سرکوب نمی کنید، آیا این کار منع توده ها از انقلاب کردن و مخالفت با انقلاب آنها نیست؟ ما هرگز به شما چنین اجازه ای نخواهیم داد!"

جوانانی که این پوست را به دیوار زدند فکرش را هم نمی کردند که چه اتفاقی برایشان خواهد افتاد. مائو تقاضا کرد که این متن در اول ژوئن از رادیو پخش شود و در روزنامه به چاپ رسد. وی آنرا "اولین روزنامه دیواری مارکسیست - لنینیستی در سطح چین خواند." در زمین دانشگاه پکن جشنی برپا شد.

در نقطه ای دیگر دانش آموزان مدرسهٔ متوسطه، نامه ای به کمیتهٔ مرکزی نوشته، تغییر سیستم آموزشی را طالعاسب شدند. چرا که این سیستم باعث تشدید تفاوت بین کار فکری ویدی، بین کارگر و دهقان و بین شهر و ده می شد. طغیانهای دانشجویی و دانش آموزی به دفاع از این تقاضا، بخصوص در پکن وسعت پیدا کرد.

در ژوئن، پنگ چن و رئیس دانشگاه پکن از کار برکنار شدند. امتحانات و کنکورهای ورودی طبق رهنمودهای کمیته مرکزی به عقب انداخته شد. در مدارس، پوستها جای خالی به دیوارها نگذاشته، کمی بعد، ازهر سیمی و حتی در اتاقهای غذاخوری هم پوست را آویزان بود. اعلامیه ها، جزوات، روزنامه های دیواری سیل وار چاپ می شد و پوستهای دست نویس از محوطه دانشگاهها سرازیر می گشت و سراسر چین را می پوشاند.

یکبار دیگر جناح راست کوشید در رأس جنبش قرار گرفته و آنرا در جهت منافع خود منحرف کند. در حین غیبت پنجاه روزهٔ مائو از پکن، یعنی در ژوئن و ژوئیه، لیوشاؤچی و دن سیاؤوپین، که هنوز در ردهٔ دوم و سوم رهبری حزب قرار داشتند، تیم - های کار "را برای "هدایت" انقلاب فرهنگی به مدارس، ادارات و کارخانجات فرستادند. آنها بحث در مورد امور دانشگاهی را در خارج از محوطه دانشگاه منسوخ کردند. جلسات نیز ممنوع گشت و آزار و اثبات دردستور روز قرار گرفت. تیمهای کار سعی کردند "توک نیزه را به پائین برگردانند"، آنها میخواستند آماج انتقاد را از سیاستهای مقامات رهبری حزب بطرف اشتباهات واقعی یا ساختگی معلمان، دانشجویان و کارگران عادی منحرف کنند. چیزی نمانده بود انقلاب فرهنگی توسط این قبیل مقامات که خود را مدافعین اندیشهٔ مائوتسه دون جامی زدند، خاموش

شود. گروههای کوچک و بعضاً نیمه مخفی، مخصوص در میان دانشجویان شکل می گرفت. ولی مسئله جدی بود بسیاری گنج شده بودند. اوضاع حادث می شد: در آن زمان آمریکا، هانوی و های فونگ را در ویتنام بمباران کرده و جنگ را به مرزهای چین نزدیکتر نمود.

در ۲۵ جولای "روزنامه خلق" عکسی در صفحه اول خود چاپ کرد: مائو در حال شنا در رودخانه یانگ تسه ۵۰ درهفتاد و سه سالگی او چندین کیلومتر در آبهای پرتلاطم شنا کرد. شایعات در مورد بیماری او غلط از آب درآمد، کسانی که فکر می کردند او دیگر از کود خارج شده اشتباه می کردند، شکی نبود که او در صحنه نبرد سیاسی حاضر است.

در ماه اوت، پلنوم کمیته مرکزی برگزار شد و سدهای سیاسی ایدئولوژیکی را که در مقابل شورشگران جوان چین قرار داشت باروشن نمودن اهداف، دشمنان عمده و شیوه های انقلاب فرهنگی، درم گوید. سند اصلی پلنوم که "قرار ۱۶ نکته ای" خوانده شد بر نامه اصلی انقلاب فرهنگی بود.

قرار ۱۶ نکته ای : اوت ۱۹۶۷

"رفیق مائو تسه دون گفت: 'برای سرنگون کردن یک قدرت سیاسی همیشه باید قبل از هر چیز افکار عمومی را آماده کرد، باید در عرصه های ایدئولوژیک کنار کرد. این هم برای طبقه انقلابی و هم برای طبقه ضدانقلابی صادق است.' صحت کامل این تئوریک مائو در عمل به اثبات رسیده است. هر چند بورژوازی سرنگون گشته است ولی کماکان سعی می کند از ایده ها، فرهنگ، سنن و عادات کهن طبقات استثمارگر برای فاسد کردن توده ها و تسخیر مغزهایشان استفاده کند و برای برگشت به قدرت تلاش نماید. پرولتاریا باید درست عکس این عمل کند: یعنی بایدی در پی باتمام کردن کشیبه های بورژوازی در عرصه ایدئولوژیک، مقابله کرده و با ایده های نوین، فرهنگ، آداب و عادات پرولتاریا، جهانی نیی کل جامعه را تغییر دهد. در حال حاضر هدف ما عبارت است از مبارزه و سرنگونی آن صاحب منصبانی که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند، انتقاد و تقبیح "اتریته های" آکادمیک ارتجاعی بورژوازی و ایدئولوژی

بورژوازی و تمام طبقات استثمارگر و تغییر آموزش و پرورش، ادبیات و هنر و تمام بخشهای روبنا که در تطابق با زیربنای اقتصاد سوسیالیستی نیستند. هدف، نتیجتاً تسهیل، تحکیم و تکامل سیستم سوسیالیستی است."

قرار ۱۶ نکته ای ادامه میدهد "تعداد وسیعی از جوانان انقلابی که قبلاً شناخته شده نبودند به راهگشایانی شجاع و ترس تبدیل شده اند" که "مسائل را بحث می کنند، عمیقاً انتقاد و افشاء می کنند و مبارزات پیگیری با نمایندگان آشکار و نهان بورژوازی دامن می زنند." سپس اضافه می کند "از آنجا که انقلاب فرهنگی یک انقلاب است، خواه ناخواه با مقاومت روبه روی شود. و این اساساً از طرف صاحب منصبانی است که بدرون حزب خزیده و راه سرمایه داری در پیش گرفته اند، مقاومت از جانب نیروی عادت جامعه قدیم نیز بلند می شود. ۱۰۰۰۰ از آنجا که مقاومت بسیار قدرتمند است برگشتها و حتی برگشتهای متناوبی در این مبارزه وجود خواهد داشت. هیچ اشکالی ندارد. این امر پرولتاریا و سایر توده های کارگر و بخصوص نسل جوانتر را آبدیده کرده، به آنها درسها آموخته و کمکشان می کند که زیگزگی بودن و هموار نبودن راه انقلاب را درک نمایند."

"آنچه کمیته مرکزی حزب از کمیته های حزبی در همه سطوح می خواهد این است که امر رهبری صحیح را ادامه داده، جرئت کردن را در رأس همه چیز قرار داده، با جسارت توده ها را برانگیزند، اوضاع ضعف و ناتوانی را هر کجا که هست تغییر دهند، آن رفقای را که مرتکب اشتباهاتی شده ولی مایل به تصحیح خویشند تشویق کنند تا موانع فکری خویش را کنار زده و به مبارزه بپیوندند، و تمام آن صاحب منصبانی که راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند را از مواضع رهبری برکنار کرده و راه کسب دوباره رهبری توسط انقلابیون پرولتر را باز کنند."

"در انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری تنها شیوه در مقابل توده ها، آزاد کردن آنها بدست خودشان است و هر شیوه ای که به معنای انجام امور بجای آنها باشد نباید مورد استفاده قرار گیرد. به توده ها اعتماد کنید، به آنها تکیه کنید و به ابتکارات آنها احترام بگذارید. ترس را بسدور افکنید. از آشوب نهراسید. صدمائو

اغلب به ما گفته است که انقلابات هیچگاه تروتمیز، آرام، ملایم، مهربان، با وقار، خوددار و ریزرگوار نیستند. بگذار توده ها خود را در این جنبش عظیم انقلابی آموزش داده و تشخیص بین درست و نادرست و بین شیوه های صحیح و ناصحیح انجام امور را فراگیرند!" قرار ۱۶ نکته ای بین "رایتی های ضد سوسیالیست" و آنان که مرتکب اشتباهاتی شده بودند، بین افراد صاحب منصب و "افرادی که ایده های بورژوا آکادمیک معمولی دارند" تفاوت قائل می شد. این قرار، بین تضادهای میان خلق و تضاد بین خلق و دشمن نیز اختلاف گذاشته، اعلام کرد "طبیعی است که مردم باهم اختلاف عقیده داشته باشند."

"باید از اقلیت محافظت شود چرا که گاهی حق با اقلیت است." و "وقتی بحثی در جریان است باید با اقلیت به پیش برده شوند با زور." کادرها (انواع کار - کنان تمام وقت حزبی) اینطور تقسیم بندی می شوند: خوب، نسبتاً خوب، و کسانی که اشتباه کرده و "ترس را ورای همه چیز" قرار می دادند. این امکان وجود داشت که گروه آخر انتقاد از خود کنند و یا تبدیل به موانع شوند. در مورد اخیر، سند ۱۶ نکته ای گوشزد می کند که "وقتی آنها خود را خیلی منفرد ببینند و دیگر نتوانند مثل سابق ادامه دهند بیشتر به توطئه التیاء می کنند، از پشت خنجر می زنند، شایعه می پراکنند و تفاوت بین انقلاب و ضدانقلاب را مخدوش می کنند و این تنها برای حمله به انقلابیون است." مناسبت این نکته آخر، چند ماه بعد بیشتر روشن شد.

۵ اوت در بحبوحه آن جلسه حزبی که قرار ۱۶ نکته ای را صادر کرد، مائو اعلام نمود "روزنامه دیواری من: مقررهای فرماندهی را بمباران کنید!"

تابستان - پاییز ۱۹۶۶ : کارهای سرخ و شورشگران انقلابی

در میانه اوت، واحدهای کار در سرخ که در مقاومت علیه "تیهای کار" ارتجاعی شکل یافته بودند، تظاهر علنی یافته و با سرعتی سرکیجه آور رشد کردند. اینها تشکلهای توده ای دانش آموزان متوسطه، دانشجویان و معلمین بودند. اکثریت گارد سرخ را جوانان ۱۲ تا ۱۷ ساله تشکیل می دادند. آنها علیرغم متشکل بودنشان در

رسته‌ها و تقسیمات شبه نظامی، اسلحه حمل نمی کردند و واقعاً پیرویک تشکیلات و دیسیپلین نظامی نبودند.

درفاز اول یعنی دراوت، کاردهای سرخ دریکن، شانگهای و کانتون ازدحام کرده، روی عناوین خیابانها و مغازه‌هایی که خاطرات چین کهنه، فئودالی و درینسد را القاء می کردند. (برخلاف گزارشات بدخواهانه غرب به موزه‌ها حمله نمی کردند) خانه‌های سرمایه‌داران و مالکین سابق را پیدا کرده و طلا و جواهرات، وافور و تریاک و قبالة‌های املاک سابق آنها را مصادره کرده و درملاء عام قرار می دادند.

سپس از شهرهای سایر نقاط کشور پا گذاشتند و این درحالی بود که تشکلهای جدید کاردهای سرخ در همه جا سر بلند می کردند. چیزی نگذشت که کاردهای سرخ برای انتقال تجربه به تمام نقاط کشور مسافرت کرده، در همه جا قرار انکته‌ای راپخش نموده و مردم را در یکار بست آن تشویق می کردند. بعداً کاردهای سرخ دست به پخش صداهایلیون نسخه از نقل قول های صدر مائو تسه دون" و سایر آثار مائو زدند. مائو، نوار کاردهای سرخ را به بازو بست و شخصاً از اولین گردهم آیی بزرگ کاردهای سرخ در میدان "تین آن مین" پکن استقبال کرد. یک میلیون جوان در این گردهم آیی شرکت داشتند که بسیاری از آنها از مناطق دور افتاده آمده بودند. (در همین حال بسیاری از کاردهای سرخ دریکن در مناطق داخلی کشور در سفر بودند. پس از آن گردهم آیی های مشابهی در هفتگی یکبار صورت می گرفت، که اغلب در دفاع از مبارزات خلقهای جهان بود، و مائو بیانیه‌هایی در دفاع از مبارزات مشخص - از جمله سیاهان آمریکا - و خلق هند و چین که در جنگ با امپریالیسم آمریکا بود منتشر می کرد. بر حسب تخمین در هر دوره، یکن علاوه بر ۴ میلیون ساکنین همیشه، به یک میلیون کاردهای سرخ مسافر نیز جامی داد، و این کاردهای سرخ خود را چنان بادقت سازماندهی می کردند که کمربهر نشکنند.

کارگران فعال می شدند و قسمت به قسمت و کارخانه به کارخانه سازماندهی انقلاب فرنگی را در صفوف خود آغاز می کردند. آنها انتقاد، ارزیابی و چسباندن روزنامه‌های دیواری در مورد مسائل مربوط به کل جامعه و همینطور مسائل مربوط به اداره محل کار خود را شروع نمودند.

کارگران متشکل در سازمانهای انقلاب فرنگی را اغلب "شورشگران" یا "انقلابیون پرولتر" می خواندند. سیاست این شد که کاغذ، جوهر، امکانات چاپ، بلندگو، محل برگزاری جلسه و وسایل حمل و نقل مطابق درخواست کارگران در اختیارشان قرار گیرد. تشکلهای کارگران و دانشجویان سریعاً دست به تشکیل هسته‌های رهبری مشترک در سطح شهر و مناطق زدند.

مائو بعداً توضیح داد که "هرچند روشنفکران و توده‌های وسیع جوانان دانشجوی بودند که انتقاد از خط ارتجاعی بورژوازی را آغاز کردند، این براربابان دوران، توده‌های وسیع کارگران، دهقانان و سربازان بود که نقش نیروی اساسی در پیشبرد تابه آخر انقلاب را عهده دار شوند. روشنفکران همیشه در تشخیص مسائل سریع عمل می کنند، ولی بخاطر محدودیتهای غربی و نداشتن کاراکتر عمیق انقلابی گاهی اوقات اپورتونیست هستند."

اول اکتبر ۱۹۶۶، روز ملی چینسن، دو میلیون کاردهای سرخ و کارگر شورشی در میدان تین آن من رژه رفتند.

"جریان مخالف" آغاز میشد: زمستان ۱۹۶۶

در ماه اکتبر "پرچم سرخ" ارگان تئوریک حزب در سرمقاله خود هشدار داد که مبارزه دوخط در درون حزب "هرچند هنوز آنتاگونیستی نیست ولی ممکن است چنین شود". در مدارس و کارخانجات بحث وسیع حول این مقاله سازماندهی شد. روزنامه‌های دیواری و انتشارات کاردهای سرخ به لیونشائوچی و دن سیائوپین لقب مخالفان انقلاب فرنگی را داده بودند، ولی این مسئله هنوز در نشریات رسمی مطرح نشده بود. می شد فهمید که منظور مائو از "مقرهای فرماندهی را بمباران کنید" چه کسانی هستند. ولی مبارزه بسیار پیچیده تر شد چون برخی رهبران که علناً و بشیوه‌ای آشکار ادست راستی و از لیو دن پشتیبانی کرده بودند اکنون می دیدند که مجبورند تا کتیک عوض کنند. آنها کوشیدند حملات علیه راست را منحرف کرده، "هدف حمله را وسعت داده"، کاری کنند که انقلابیون واقعی را نیز در بر بگیرد.

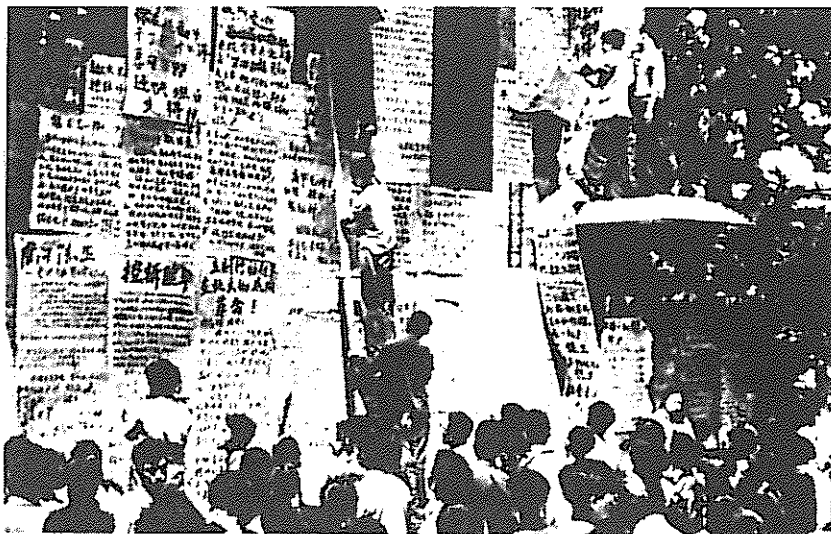
شعار "به همه سوء ظن داشته باشید،

همه را سرنگون کنید" که زبانزد اینان در جماع بود، جهت انحراف مبارزه برای سرنگونی بورژوازی درون حزب طرح شده بود. انعکاس این مسئله و همینطور حادث شدن اختلافات درون حزب خود را در تشدید تضادهای تشکلات مختلف کاردهای سرخ نشان داد. در بعضی موارد، جریان راست موفق شد تا با تحریک، چند نبرد سخت و پراکنده براه اندازد. در همین حال، از آنجا که راست در جلوگیری از پاید گرفتن انقلاب فرنگی در میان کارگران شکست خورده بود، ترویج "بادا کو نومیستی" و آغاز نمودن یعنی کارگران را تشویق کرد که بالا رفتن حقوق و پاداش را طلب کنند و دست به اعتصاب بزنند. منظور از اینکار منحرف کردن کارگران از نبردهای جاری سیاسی و اهداف سیاسی انقلابیشان و ترویج فرهنگ رایی و بوجود آوردن مشکلات اقتصادی بود. آنها امیدوار بودند که باتکیه به این مشکلات بتوانند به انقلاب فرنگی افسار زنند.

طی پروسه بیاخیزی این "جریان مخالف"، مرکز نقل انقلاب فرنگی - بمثابه روندی دقیقاً متقابل با آن - به مناطق صنعتی چین منتقل می شد. در نوامبر ۱۹۶۶ مقر فرماندهی کارگران انقلابی شانگهای برای نبرد با رهبری دست راستی حزب در شهر تشکیل شد. در جواب، صاحب منصبان، گروه رقیبی بنام "دسته دفاع سرخ از اندیشه مائو تسه دون" تشکیل دادند، یک تشکیلات "کارگران شورشی" که از طبقه بالای ساختمان شهر - داری رهبری می شد. چنان چون چیاو رهبر سابق حزب در شانگهای که به خط مائو وفادار بود برای مداخله از پکن به شانگهای فرستاده شد.

"مقر فرماندهی کارگران انقلابی" و سایر تشکلهای توده ای یک "اطحافوری" برای مردم شهر انتشار دادند و توطئه‌های سیاسی راست و اقدامات خرابکارانه اقتصادی در سوسیالیسم را محکوم کردند. آنها در مبارزه، حمایت کمیته مرکزی حزب را بدست آورد و دولی راست از عقب نشینی امتناع کرد.

۲. طبقه کارگر قدرت را از پائین به چنگ می آورد: ژانویه ۶۷ - سپتامبر ۶۸



یکی از فعالین دانشجویی، بازوبند
کاردرسخ را به یازوی مائو می بندد.



ماژدرتظاہرات "تین آن من" به گارد سرخ درودی فرستد .

در اواخر دهه ۱۹۶۷، کارگران شورشی، نقاط استراتژیک و اماکن کسار را در سراسر شهر در دست گرفتند، مقامات شهرداری را سرنگون کرده و قدرت مستحکم خویش را مستقر نمودند. نخست، این قدرت حکومتی، کمون شانگهای نام گرفت. سپس طبق رهنمود مائو، مجدداً آنرا کمیته انقلابی شهری شانگهای نامگذاری نمودند.

این "توفان ژانویه" بود. انقلاب فرهنگی وارد مرحله نوینی شده بود. شورشگران انقلابی، که در گذار این پیچ و خمها، درسا آموخته بودند، قدرت سیاسی را در دست می گرفتند.

اگرچه کمیته‌های انقلابی در بسیاری از نقاط جوانه زدند، اما هم‌پراز نبوده و اغلب در طرحی مانند صفحه شطرنج قرار گرفته بودند. در بسیاری از مناطق که امکان برقراری کمیته‌های انقلابی وجود نداشت و یا راست‌ها کمیته‌های انقلابی دروغین خود را برای جلوگیری از حرکت توده‌ها و چپ برپا نموده بودند، مبارزات دراز مدت انجام گرفت.

رهبری پرولتری حزب تلاش نمود تا با برپائی "اتحادهای بزرگ" مابین سازمانهای توده‌ای مختلف و غالباً مخالف، امر کسب قدرت را تسهیل نماید. در بعضی نقاط این امر موفقیت آمیز بود، حال آنکه در برخی نقاط رسیدن به توافق نظر برای سازمانهای توده‌ای مختلف امکان پذیر نبود. بعضی اوقات اتحادهایی تشکیل می گردید که بلافاصله متلاشی می شد.

مائو گفت، "این مرحله ای قطعی در نبرد تعیین کننده میان دو طبقه، دوره دو خط بوده و این (کسب قدرت - ج. ب. ف) تم اصلی و مناسب کل جنبش را تشکیل می داد. بعد از "توفان ژانویه"، کمیته مرکزی مکرراً به مسئله اتحاد بزرگ پرداخت، ولی این کارشمی نداد. بعد از مدتی روشن شد که این تمایل ذهنی با قوانین عینی رشد مبارزه طبقاتی همخوانی ندارد. زیرا هر طبقه و قدرت سیاسی می خواست لجوجانه اعمال حاکمیت نماید. ایدئولوژیهای بورژوایی و خرده بورژوایی ناکهان همانند سیلی روان شدند تا اتحاد بزرگ را در معرض تلاشی قرار دهند. برپائی اتحاد بزرگ امکان نداشت حتی اگر چنین میشد، نهایتاً از هم می گسست. در نتیجه، برخورد کنونی کمیته مرکزی تنها ترویج این امر است و نه

بعل در آوردن آن غیر ممکن است کسی بتواند با کشیدن جوانه‌ها، رشدشان را تسریع کند." (این گفته، مانند بسیاری دیگر از گفته‌های مائو، سه دین درباره جمع بندی مراحل اولیه انقلاب فرهنگی که در این جابجی شده اند از "گفتگو با هیئت نمایندگی نظامی آلبانی" که در اول ماه مه ۱۹۶۷ انجام پذیرفته، استخراج گردیده اند - چاپ مجدد در جبهه‌های برای فتح ۱۹۸۴ شماره ۱) مائو در جایی دیگر در باره این مرحله گفت: "مسئله این است که صف کسانی که اشتباهات ایدئولوژیکی مرتکب شده اند، با کسانی که تضادشان با ماتزاد بین ما و دشمن است، مخدوش شده، وجدان نمودن آنها برای مدهای مدیریت سخت خواهد بود."

علیرغم مشکلاتی که پیش آمده بودند، قطع این پیرویه، تنها می توانست اهداف جنبش را عقیم گذارد: "کمیته مرکزی مکرراً تأکید کرده که توده‌ها میبایست خود را آموزش داده و خود را رها نمایند. این بدین خاطر است که نمیتوان جهانی بینی را به آنان تحمیل کرد. برای دگرگون کردن ایدئولوژی لازم است عوامل خارجی از طریق عوامل درونی عمل نمایند، با توجه به اینکه دومی عمده می باشد. اگر جهان بینی دگرگون نشود، چطور می توان گفت که انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی یک پیروزی است؟ اگر جهانی بینی تغییر نیابد، مثلاً ۲۰۰۰ صاحب قدرت رهبر و راه سرمایه داری در این انقلاب فرهنگی، میتواند در زمانی دیگر به ۴۰۰ نفر بالغ گردند."

دو فراخوان مائو

بعد از توفان ژانویه، مائو دودو برنامه انتشار داد. یکی این بود که، "انقلابیون پرولتری متحد شوید و قدرت را از دست مشتاقان حزبی در قدرت که راه سرمایه داری در پیش گرفته اند خارج سازید." و دیگری این بود که "ارتش آزادی بخش خلق باید از توده‌های وسیع چپ پشتیبانی کند." واحدهای ارتش آزادی بخش خلق (غیر مسلح)، معمولاً بشکل تیمهای تبلیغاتی، برای کار و درگیر شدن در مبارزه سیاسی، بدرون کارخانه ها و کمونهای دهقانی فرستاده شدند. وظیفه محول شده به ایشان حمایت از چپ از طریق اقناع، کوشش در جهت تضمین تولید

و کمک به تشکیل اتحادهای بزرگ و کمیته های انقلابی، که ترکیب سه دریک نامگذاری شد بود. این کمیته ها از نمایندگان توده ها که توسط خودشان انتخاب شده بودند، همچنین نمایندگان حزب که بازمنتخب خود توده ها بودند، و نمایندگان ارتش، تشکیل می گشت.

"جریان مخالف" تا مارس ۱۹۶۷ به عقب رانده شده بود. کمیته مرکزی درخواست نمود که مدارس بدون متوقف کردن انقلاب فرهنگی، با تأکید بر انتقاد و انقلابی نمودن شیوه های تدریس، از نو آغاز یکا ر نمایند. وقتی که حزب بطور رسمی افشاء همه جانبه برنامه های سیاسی و ایدئولوژیک لیو ودن - منجمله افشاء برخی از مانورهای دست راستی در پوش "چپ" مانند دوران "تیمهای کار" - را آغاز نمود، انتقاد انقلابی توده ای شکوفا گشت و تعداد پیوسته های دیواری افزایش یافت.

ولی راست، هنوز نمرده بود. در تابستان ۱۹۶۷ و بهار سال ۱۹۶۸، آنها از راست و "چپ" افراطی باد شوم ارتجاعی دیگری برای واژگون کردن اصول صحیح برپا کردند. (از گزارش به نهمین کنفرانس حزبی)، از جمله وقایع جدی، حمایت ارتش از راست در شهر مهم صنعتی ووهمان بود. برای چندین روز زد و خورد بزرگ برآه افتاد. در بعضی نقاط جنگ بین سازمانهای متخاصم کار در سرخ به خونریزی انجامید.

در تابستان ۱۹۶۷ مائو به شمال، شرق و جنوب مرکزی چین سفر نمود. هنگامی که در سپتامبر به پکن بازگشت اعلام کرد که علیرغم این مشکلات، "اوضاع انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در تمام مملکت نه تنها خوب، بلکه عالی است و اوضاع بطور کلی بهتر از هر زمان دیگر است."

اوضاع برای ادامه انقلاب عالی بود. کلاسهای مطالعه در سطح کشوری، برای مطالعه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو، سه دین، و برای مبارزه با فردگرایی و انتقاد از ریزیزینسم، سازمان داده شده بودند. کمیته های انقلابی گسترده شدند.

"طبقه کارگر می باید در همه عرصه ها

اعمال رهبری کند: ژوئیه ۶۸

مائو گفت: "هیچ تضاد منافع اساسی در درون طبقه کارگر وجود ندارد." در

رهایی چین از سیلها و استفاده از آبهای آبیاری و برق، تغییر داده شد. علیرغم سطح نسبتاً پائین مکانیزاسیون تا آن زمان، تمامی این عوامل به افزایش عظیمی در تولیدات زراعی منجر شد.

در صنایع، کارگران جنبش‌های توده‌ای را برای آزاد نمودن خود از قواعد و قوانین مزاحم و تحریکات مادی و پاداش به انجام رسانیدند. اینگونه اقدامات بهنگامی برای سازماندهی تولید بکار می‌رفت.

رود که شراکت کار از تولیدکنندگان جدا شده اند و به میزان زیادی با کنترل آگاهانهٔ پرولتاریایی که مصمم به آزاد نمودن جامعه و جهان بودند، تعویض گردیدند. مدیریت تکنفره جایب رابسه کمیته‌های انقلابی داد و روابط بین کارگران، تکنیسینها و مدیریت، از طریق استفاده از تیمهای سه - در یک اساساً تغییر یافت و از این سه نیرو، برای جلوگیری از مدام ابداعات تکنیکی، استفاده شد. اختلاف بین کارفکری ویدی در خود تولید و در تعلیم و تربیت و انقلابی نمودن کادرها، در حال کاهش بود.

شانزده نکته‌ای اعلام کرد: "انقلاب را دریابید، تولید را افزایش دهید" - به این ترتیب نیروهای مولده، که تولیدکنندگان مهمترین بخش آنرا تشکیل می‌دهند، به شکل بی‌سابقه‌ای آزاد شدند. این مسئله به دستاوردهای بی‌نظیری در زمینه تولید انجامید، که از آن جمله ساختمان کشتی ۱۰/۰۰۰ تنی بر روی اسکله خشک‌شانگهای (که حداکثر برای کشتی‌های ۵/۰۰۰ تنی ساخته شده بود) می‌باشد این پیروزی‌ها به چین سوسیالیستی کمک کرد تا در برابر فشار امپریالیستی تاب بیاورد. و از طرف دیگر بخشی از برنامهٔ آگاهانه‌ای بود که چین را قادر می‌ساخت کمک خود به انقلاب جهانی، بخصوص ویتنام (که خود به تنهایی مستلزم در صد قابل توجهی تولید و حمل و نقل بود) را افزایش دهد.

مأمور برای تعیین ماهیت اوضاع، بیش از انقلاب فرهنگی پیشنهاد کرده بود که وزارت فرهنگ نام خود را به "وزارت امپراطورها، شاهان، ژنرالها و وزارت استبدادها و زبانی‌ها، با وزارت مومبائی" های خارجی "تغییر دهد. ولی اکنون میانه میدان در اشغال کارگران و دهقانان بود. اشکال سنتی چینی و غربی دیگر - گون شد و بطور ریشه‌ای از محترای آنان گسست شد. جهان بینی پرولتری کاملترین

اما خیلی مانده بود تا انقلاب فرهنگی تمام شود. در واقع این انقلاب می‌رفت تا هر چه عمیقتر و پیچیده تر گردد - یا شاید صحیح تر است بگوئیم که این انقلاب هر چه عمیق تر بدون خاکی که از آن بورژوازی برخاسته بود (خاکی که بورژوازی تا زمان ریشه کن شدن همه پایه‌های موجودیتش مرتباً از آن سربلند خواهد کرد) نفوذ می‌کرد، پیچیده تر میشد.

تمامی ماهیت و هدف سیستم آموزش و پرورش چین تغییر داده شد. در گذشته فرق چندانی با سیستم‌های آموزش و پرورش دیگر، که همه جای دنیا در خدمت جامعه استثمارگر است، نداشت. اکنون، همانطور که مائو گفت، هدف آن تربیت "کارگران با آگاهی سوسیالیستی و فرهنگ" بود. "داشتن دانشگاه هنوز لازم است، در اینجا من عمدتاً به کالج‌های علوم و مهندسی اشاره می‌کنم. به هر حال، لازم است که مدت تحصیل کوتاه گردد، تعلیم و تربیت انقلابی شود، سیاستهای پرولتاریایی در فرماندهی قرار داده شوند و الگوی کارخانه ابزار سازی شانگهای در تربیت تکنیسینها از میان خود کارگران در پیش گرفته شود. دانش - آموزان باید از میان کارگران و دهقانان با تجربهٔ عملی انتخاب شوند و پس از چند سال تحصیل به تولید باز گردند." تعداد مقامات رسمی تمام وقت که برای دولت مرکزی در پکن کار می‌کردند در سال ۱۹۷۱ از ۶۰۰۰۰ به ۱۰۰۰۰ کاهش یافت. تحت سیستم مدارس کادری هفتم مه، مقامات رسمی، بخشی از هر سال را به کار کشاورزی در دهکات و فرا - گرفتن مارکسیسم - لنینیسم و اندیشهٔ مائو سه دین پرداختند.

در دهات شوهر جدیدی بکار گرفته شد: سیستم قدیمی اختصاص محصول که مطابق درجات کار بر اساس سیستم رقابت در میان دهاقین بود و با جامعهٔ قدیمی فرق زیادی نمی‌کرد، بی‌سروان انداخته شد و با سیاستی که هدف آن ارتقاء، "کار با تمام وجود برای منافع عموم، خودتخمینی درجات کار که با بحث‌های عمومی تأیید می‌شوند"، تعویض گردید. دهقانان که توسط درک سیاسی وایدو - لوژیکی، شور و شوق گرفته و دیگر با منافع متضاد، مانند گذشته محدود نشده بودند، پروژه‌های سازندگی عظیمی را به انجام رسانیدند که در آن مقیاس در تاریخ بی - سابقه بود. حتی مسیر رودخانه ها برای

ژوئییه ۱۹۶۸، او این رهنمود را صادر کرد، "ایفای کامل نقش رهبری از سوی طبقهٔ کارگر در انقلاب کبیر فرهنگی و در تمامی زمینه‌های کار ضروری است"، "طبقهٔ کارگر باید در همهٔ عرصه‌ها قدرت را اعمال کند". تیمهای کنترل کارگری برای حل کردن مسائل و بازی نمودن نقش مداوم در انقلابی کردن تعلیم و تربیت، به دانشگاهها فرستاده شدند. آنها به دفاتر دولتی نیز اعزام گشتند.

در پائیز ۱۹۶۸، با تأسیس آخرین کمیته‌های انقلابی عمده در تبت و سین - کپان، مطبوعات حزبی اعلام نمودند که انقلاب فرهنگی در سراسر کشور به مرحلهٔ پیروزی رسیده است. مائو بیانییهٔ مهم و دوراندیشانه‌ای انتشار داد:

"ما پیروزی‌های بزرگی کسب کرده ایم. اما طبقهٔ شکست خورده هنوز مبارزه ادامه میدهد. این افراد هنوز در گوشه و کنار وجود دارند و این طبقه هنوز به حیات خود ادامه میدهد. بنابراین، ما نمی‌توانیم از پیروزی نهایی صحبت کنیم. حتی برای دهها سال دیگر نمی‌توانیم. ما نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم. بنا بر نظرگاه لنینیستی، پیروزی نهایی یک کشور سوسیالیستی نه تنها به تلاشهای پرو - لتاریا و توده‌های وسیع مردم همان کشور احتیاج دارد، بلکه همچنین پیروزی انقلاب جهانی و انهدام سیستم استثمار فردا ز فرد در سراسر جهان، که بر اساس آن تمامی بشریت آزاد خواهد گردید، را در بر می‌گیرد. بنابراین، با سادگی صحبت نمودن از پیروزی نهایی در کشور ما، اشتباه است، این برخلاف لنینیسم است و با واقعیات جور در نمی‌آید."

۲. مبارزه - انتقاد - تغییر

دوران پرمهمهٔ تظاهراتها، صف - آراییها، رژه‌ها و درگیریهای پرالتهاب به پایان خود نزدیک میشدند. برای اولین بار در تاریخ در یک کشور سوسیالیستی، توده‌های سابقاً استثمار شده، قدرت را از بورژوازی نوینی که از درون قلب خود حزب برخاسته و قدرت را بدست گرفته بود، پس گرفتند - دستاوردی که بر تارک آن، نهمین کنگرهٔ حزب در ۱۹۶۹ قرار داشت و حزب را نیز از کورهٔ مبارزهٔ توده‌ای علیه ریزیزونیسم با موفقیت نوسازی نمود.

بیان فرهنگی خود را در طول تاریخ بافت. هشت نمونه کارهای تئاتری در سالهای اولیه انقلاب فرهنگی خلق گردید. در ده سال، هنرپیشگان در همه زمینه‌ها، کارگران سیاسی و تعداد کثیری از خودتوده‌ها که بدون پروسه کشیده شده بودند، ۱۷ نمونه از اپراها، باله‌ها، قطعه‌های موسیقی سمفونیک و غیره خلق کردند. در سطح محلی، هزاران آثار دیگر توسط هنرپیشگان حرفه‌ای و گروه هنرپیشگان نیمه وقت خلق گردیدند که در میان کارگران و دهقانان و سربازان رشد نمودند.

ماو همچنین گفته بود که وزارت بهداشت را باید "وزارت بهداشت برای خداوندان شهرنشین" خواند. برای تغییر این امر، با تکیه گذاردن بر روی دهات و مسائل سلامتی کارگران، بهداشت عمومی انقلابی گردید. طب حرفه‌ای و خود پزشکان تغییر یافتند. ده‌ها میلیون مردم از میان خودتوده‌ها بدون حل مسائل سلامتی کشیده شدند. اینان "دکترهای پابرهنه" نامیده شدند. زیرانی توانستند در مزارع برنج کفش بپا کنند. بابسیج توده‌های دهقانان برای نابود کردن حلز و نه‌های ناقل، بیماری که کاناها و مزارع برنج را آلوده کرده بودند، چنین از برای وحشتناکی که برای منتهاد دهقانان را آلوده کرده بود، رهایی یافت. در عین حال، تحت هدایت همان اصول راهنما، چین سوسیالیستی دستوردهای بزرگی در طب، منجمه ساختن مصنوعی انسولین، استفاده از طب سوزنی، پیشرفتهای جدیدی در جراحی و غیره، کسب نمود.

در رابطه با تمام این مسائل، جهشی اساسی در تربیت سیاسی لایه‌های زیرین توده‌ها انجام گرفت. این جهش شامل شرکت در مبارزه طبقاتی، تولید و آزمون‌های علمی، و مطالعه در تمام این زمینه‌ها می‌بود. در کشوری که بسیاری از مردم کتاب نداشتند، ۴۰۰ میلیون نسخه از نقل قول آثار صدر مائوتسه دون ("کتاب کوچک سرخ") به این معنا بود که بسیاری از مردم این شانس را داشتند که برای اولین بار اندیشه مائوتسه دون را مطالعه کنند. علاوه بر ۷۰۰ میلیون نسخه از آثار منتخب او، حقیقتاً توانست به مقیاسی توده‌ای، مطالعه عمیق‌تر را عملی سازد. برنامه‌ها در کارخانجات، مزارع و مدارس،

میلیون‌ها نفر را در تحصیل فشرده و بحث بر سر آثار عمده مارکس، انگلس، لنین و همچنین ماو آموزش دادند. با شعار "فلسفه مرموز نیست"، تعداد زیادی از کارگران و دهقانان تحصیل نمودند، بحث کردند و هوشیارانه اصول مقدماتی فلسفه دیالکتیک ماتریالیستی را بعنوان بخشی از جنبشی که پیشرویهای مهم فلسفی را تحت رهبری خط ماو در برمی گرفت، بکار گرفتند.

۴. مسیر انقلاب پر است از چرخشها و عقب‌گردها: ۷۶ - ۱۹۶۹

همانطور که ماو اغلب اشاره کرد و همانطور که مکرراً در جریان انقلاب فرهنگی مشاهده شد، هر تعرض انقلابی مقاومت هواداران نظم موجود را تشدید می‌کند. سپتامبر ۱۹۷۱ شاهد عقب‌گرد خطرناکی بود: لین پیاو مصمانه بر علیه انقلاب فرهنگی چرخش نمود و تلاش نمود تا ماو را ترور کند. خود لین پس از آنکه تلاش برای کودتا شمرند، در سقوط هواپیمایی در نزدیکی مرز شوروی کشته شد.

لین پیاو در ۱۹۵۹ بعد از شکست پین ته هوای، وزیر دفاع شده بود. بعدها او نقش عمده‌ای در انقلاب فرهنگی بازی کرده و کمک نمود تا حمایت نیروهای مسلح علیه لیو و دنه جلب شود. لین و دنباله روانش "هرگز بدون دردست داشتن نسخه‌ای از گفته‌ها ظاهر نشدند و هرگز دهان خود را باز نکردند مگر با فریاد "زنده باد" و ۱۰۰۰۰ در جلوی روی شما حرفهای خوبی می‌زدند اما به شما از پشت خنجر می‌زدند." (از گزارش کنگره ۹م) بعد از آنکه لیو و دنه اخراج شدند، خود لین و دنباله روانش بطور فزاینده‌ای موضعی سر سختانه علیه ادامه انقلاب فرهنگی، اختیار کردند. حتی در ۱۹۶۶، مائو به چیانگ چینگ نوشته بود که این ممکن است در مورد لین پیاو هم اتفاق بیفتد: "هیولاها و هیولایین خود بیرون خواهند پرید. آنان بر اساس ماهیت طبقاتی خودشان، مجبوره بیرون پریدن هستند."

بخصوص در ۱۹۶۹، همزمان با اینکه فشار نظامی شوروی بر چین و حمله به مرزهای شمالی آن افزایش یافت، لین سازش با شوروی را درخواست می‌نمود. او بحث می‌کرد که چین بدون بازسازی نیروهای مسلح خود تکیه گذاردن بر روی سلاحهای سنگین، نمیتواند از خود دفاع

کند. و تکیه بر آگاهی انقلابی سربازان و توده‌ها فایده ندارد. همانطور که یکبار ماو اشاره کرد، برای کشوری مثل چین چنین خطی تنهائی توانست به تسلیم در مقابل امپریالیسم منتهی گردد. لین پیش نویس گزارشی را برای تسلیم به همین کنگره حزب نوشت که ادعای نمودن تضاد عمده، دیکریین پرولتاریا و بورژوازی نبوده بلکه بین "سیستم اجتماعی پیشرفته و نیروهای عقب مانده تولیدی" چین بود. و درخواست نمود که سیاست در مقابل تولید عقب نشینی نماید. این همان خطی بود که در گذشته، لیو شائوچی تحت شرایط متفاوتی به پیش گذارده بود. (این پیش نویس رد شد.)

بدنبال تلاش لین برای کودتا، انقلاب فرهنگی در مقابل دوران سختی قرار گرفت. بسیاری از مردم گیج و نگران شده بودند. ارتش میبایستی دوباره باز سازی میشد، لین دنباله روان خود را داشت. برای حفظ انقلاب فرهنگی، بعضی از افراد که در گذشته با آن مخالفت کرده بودند را می‌باید دوباره بازگردانند. راست از موقعیت استفاده کرده و نیروهای خود را جمع آوری نمود و برای "معکوس نمودن احکام صحیح" آماده شد. یکی از کسانی که بازگردانیده شده بود، سیائو پین بود.

مبارزه بر سر مسئله جمع بندی: ۷۲ - ۷۱

انقلاب فرهنگی نمی‌توانست فرو برد. کس کند و نکرد، بر سر چگونگی جمع بندی از آنچه که اتفاق افتاده بود، مبارزاتی در گرفت. تجلی متمرکز و مشخص این امر، در مبارزه‌ای تلخ بر سر رابطه بین انقلاب و تولید بود.

دهمین کنگره حزب در سال ۱۹۷۲، پیروزی مهمی در این رابطه بود. کنگره، خط و برنامه لین پیاو را تحلیل نمود، در مخالفت با نظری که مدعی بود مسئله لین این بود که میخواست "زیاده روی" کند، لین بعنوان رویزونیستی که تلاش نموده بود که انقلاب فرهنگی را متوقف کند، افشاء گردید. گزارش کنگره از گفته ماو گد آورده که "شاید بعد از چند سال انقلاب دیگری باید انجام گیرد." و اضافه نمود، "وقتی تمایل غلط مانند بالا آمدن آب بطرف مامی آید، ما از تنها ماندن



ماژودرسال ۱۹۴۱

خود را نشان بدهد. درخود شانگهنسای، بلافاصله بدنبال دستگیری‌ها، کوششی برای برپایی قیام بعمل آمد که بعلمت ترکیبی از دولتی و گنجی دربارهٔ ماهیت دولت جدید، باشکست روبرو شد. در مناطق آن هوی، فوجیان، شیوان، هوان، نیان، زین جیانگ، جیانگ زی، مبارزهٔ انقلابی مسلحانه علیه رژیم جدید طولانی و شدید بود. بنابراین گفتهٔ دولت، این مناطق تا مدتی خارج از کنترل دولت قرار داشتند.

چیانگ چینگ وچان چون پیاثو در طول محاکمهٔ علنی ژانویه ۱۹۸۱ خود در جنگال دشمن مقاومتی جانانه از خود نشان دادند. بخصوص چیانگ چینگ با تقبیح جسورانه رژیم رویزیونیستی جدید، انقلابیون جهان را جدا دلگرم کرد. هر دوی آنان به مرگ محکوم گردیدند. تا آنجاکه به خارج خبر می رسد، آنان هنوز توسط آن بورژوازی که پیگیرانسه بر علیه اش جنگیدند، در زندان نگاهداشته شده اند.

همانطور که ماژو گفت، "اگر راستها به يك کودتای ضد کمونیستی در چین دست بزنند، من مطمئن هستم که آنان روی صلح را بخود نخواهند دید و حاکمیت آنان به احتمال زیاد کوتاه مدت خواهد بود، زیرا این امر بتوسط انقلابیونی که خلق را نمایندگی می کنند - خلق که بیش از ۹۰٪ جمعیت را تشکیل میدهند - تحمل نخواهد شد."

ریا راهبری نمود تا "پادانحرافی راست را بعقب بزنند." اودر پایان ۱۹۷۵، با صراحت و بطور آشکار از دن سیاو پین و برنامهٔ او برای احیای سرمایه داری تحت پوشش "مدرنیزه کردن" چین، انتقاد نمود. یکبار دیگر فعالیت سیاسی شدیداً داغ شده بود. در آوریل، او اوتسل ۱۹۷۶، بسند سبت مرگه چوئن لای، یکی از رهبران بالای حزب است در میدان تین آن من به شورش دست زد. ماژو و چیانگ چینگ آشکارا تقبیح گردیدند. در نتیجه، دن از مقامهای خود برکنار گردید. مجدداً، زد و خوردهای موضعی در نقاط کشور بوجود آمد که بیان رودر روی همه جانبه، بین دو ستاد در حزب بود.

در نهم سپتامبر ۱۹۷۶ ماژو درگذشت. در ششم اکتبر، در شب يك جلسهٔ مهم حزب، رهبران دست راستی حزب و فرماندهان ارتش کودتای نظامی کردند. نزدیکترین دنباله روان ماژو در حزب، منجمله چیانگ چینگ دستگیر شدند. این پایان انقلاب فرهنگی و، فعلاً، پایان انقلاب سوسیالیستی در چین بود. اما این امر پایان مقاومت میلیونها کارگر و دهقانی که هنوز خط ماژو را دنبال می نمایند، در مقابل حاکمیت بورژوازی در چین، نبوده و هنوز تا پایان داستان فاصلهٔ زیادی وجود دارد.

دولت رویزیونیستی جدید، با مقاومت جدی روبرو گشته و مجبور شد چنگ و دندان

نمایند. برترسیم و باید با شجاعت بر علیه آن شنا کنیم. صدر ماژو میگوید، "بر علیه جریبان آب شنا کردن يك اصل مارکسیست - لنینیستی است."

بعد از کنگرهٔ دهم، چپ مبارزه ای را برای "انتقاد از لین پیاثو و کنفوسیوس"، آغاز کرد که جوهر مشترک ایدئولوژیک تمام رویزیونیستها و طبقات استثمارگر و برنامهٔ لاجرم مشترک تمام کسانی که میخواستند سرمایه داری را در چین احیا کنند، آشکار ساخت. مقصود از جمع بندی از گذشتهٔ اخیر، خدمت به مسلح نمودن خلق چین برای زور آزمایی های آینده بود.

"وزش جدید انحرافی راست" - ۷۴

البته راست، نمی توانست به سادگی دست به سینه زده و تهاش کند. جریبان دست راستی جدیدی - "پادانحراف راست" - وزیدن گرفت. آنها بحث می کردند که اوضاع اقتصادی خراب است و درست کردن آن نیاز به راست تر شدن دارد. هر دو نظریه توسط کنگرهٔ ملی خلق ۱۹۷۴ که بر پیروزی های اقتصاد چین در مسیر انقلاب فرهنگی تأکید کرده و اعلام کرد که: "انقلاب سوسیالیستی موتور قدرتمندی برای رشد نیروهای مولدهٔ اجتماعی است"، رد شدند. البته، برخی از کسانی که در ابتدا فقط غرغرکنان از انقلاب فرهنگی حمایت کرده و بعدها با آن به مخالفت پرداختند، و برخی دیگر (مانند دن) که همواره با آن مخالفت میورزیدند، قادر گشتند موقعیت تشکیلاتی خود را تقویت کنند.

در ۷۵ - ۱۹۷۴ که چپ بر آزاد کردن نیروهای مولده از طریق تغییرات بیشتر در روابط تولیدی و روبنا تأکید می کرد، راست حملهٔ قدرتمندی را برای بازگردانیدن برخی از روابط قدیمی بین مدیران و کارگران در کارخانه ها و غیره و برای زنجیر نمودن کارگران به منصب خود به منظور دورنگاه داشتن آنان از سیاست، آغاز نمود. کارگران شانگهای جواب دادند، "خداوندان بندرگاه باشید، نه بندگان مقدار"، و روشن نمودند که موضوع بر سر این نیست که آیا باید تولید کرد یا خیر، مسئله این است که برای چه - کدام طبقه - باید تولید کرد.

در این مبارزه ماژو مستقیماً پهرولتا -

'صحنه را از تمامی اشباح و هیولاها پاک کنید'

از سوی حزب کمونیست سیلان (سری لانکا)

خاطر، کمونیستهای چین جهت ممانعت از وقوع واقعه ای مشابه در چین کامپیای آگاهانه ای به پیش برداشتند.

انقلاب فرهنگی تلاشی بود در جهت ریشه کن کردن ایدئولوژی - عادات و افکار - فئودالی و بورژوازی که حیاتی هزاران ساله در چین داشت. این ایدئو - لوژی بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی به موجودیت خود ادامه داده و در پی جایگزین کردن خویش با ایدئولوژی پرولتری بود. انقلاب فرهنگی جنبشی توده ای بود که در آن ۷۰۰ میلیون نفر، نقد جهان کهنه و عقاید کهنه مرتبط با سیستم کهن، استثمار بر خاستند "سنن و عادات کهنی که امیر - یالیسم و طبقات استثمارگر با آن افکار کارگران را مسموم می کردند." انقلاب فرهنگی تلاشی بود برای متناسب کردن رو - بنا با زیر بنای اقتصادی تغییر یافته سوسیالیستی. اینکه چرا انقلاب در عرصه فرهنگی آشکار شده خاطر این واقعیت بود که همیشه ضد انقلاب ایدئولوژیستک پیشاپیش و جلوتر از ضد انقلاب سیاسی حرکت می کند. کسانی که در چین رویز - یو نیست شده و راه احیای سرمایه داری را در پیش گرفته بودند نیز به همین ترتیب جلو رفتند. تعدادی از این افراد از صاحب منصبان حزب و دولت بشمار می آمدند و مرکز اصلی سازماندهی آنها کمیته شهری حزب در پکن بود.

وُمان معاون شهردار پکن کوشید تا با انتشار یک سلسله مقالات و نمایشنامه، شالوده ای برای ضد انقلاب دست و پا کند. مشهورترین نمایشنامه وی "های جو از اداره اخراج شد" نام داشت. این داستان، اخراج یک افسر فئودال سلسله مینگ رادر ۴۰۰ سال پیش نشان می داد. وُمان برای به مسخره کشیدن زمان حاضر، این داستان قدیمی را بکار گرفته بود، و بدین طریق

می خواهد امپریالیسم باشد یا فئودالیسم و با سرمایه داری بوروکرات، میلیونها میلیاردرها، تریلیونهای توان بزیسر کشید، داراییهای همه شان را می توان مصادره کرد. با این وجود مصادره داراییهای آنها بمعنای مصادره عقاید ارتجاعی آنها نیست. آنها هر روز و هر ساعت خیال بازگشت را در سر می پروراند و در رویای "بهشت" از دست رفته خویش بسر می برند. با وجودی که آنها تنها درصد کوچکی از جمعیت را تشکیل می دهند، اما پتانسیل سیاسی شان کاملاً قابل توجه است و قدرت احیای شان با تعداد اندکشان متناسب نیست.

"جامعه سوسیالیستی از بطن جامعه کهن متولد می شود. ریشه کن کردن عقاید مالکیت خصوصی که در طول هزاران سال جامعه طبقاتی شکل گرفته، و محوریت عادت و نفوذ ایدئولوژیک و فرهنگی طبقات استثمارگر که به مالکیت خصوصی پیوسته است، بهیچوجه کار آسانی نیست. نیروهای خرد خردی خرده بورژوازی شهری و روستائی مداوماً عناصر جدید بورژوازی را تولید می کنند. بارش تعداد گسترده شدن صفوف کارگران، بعضی عناصر که سرمنشاء بسس التقاطی و میانه دارند، در میان طبقه کارگر جای می گیرند. مضاف بر اینها، تعدادی از افراد در صفوف حزب و سازمانهای دولتی نیز پس از کسب قدرت دولتی، و بدست آوردن زندگی آرام و راحت، به انحطاط کشیده می شوند." در این تشریح، مسئله خوب مطرح گشته است.

کمونیستهای چین تحت هدایت رهبر کبیرشان، رفیق مائو تسه دون، از تهدیدی که با آن مواجه بودند آگاهی داشتند. بویژه رخدادهای تراجیک شوروی آنها را هوشیار ساخته بود. در شوروی احیای سرمایه داری بطور صلح آمیز عملی گردید. بی آنکه حتی یک کلوله شلیک شود، به همین

اکنون بیست سال از انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی می گذرد. این انقلاب به ابتکار و رهبری رفیق مائو تسه دون صورت گرفت. انقلاب فرهنگی نه تنها بزرگترین واقعه در تاریخ است، و نفوذی به مراتب عمیقتر از انقلاب اکتبر را داراست، بلکه رفیعترین قله ایست که در نبرد جهانی پرولتاریا برای جامعه کمونیستی تاکنون، فتح گردیده است.

یکی از بزرگترین خدمات رفیق مائو تسه دون به گنجینه مارکسیسم - لنینیسم، تئوری ادامه وجود طبقات و مبارزه طبقاتی حتی بعد از انقلاب سوسیالیستی، و تئوری ضرورت ادامه انقلاب حتی تحت حاکمیت طبقه کارگر تارسیدن به مرحله کمونیسم می باشد. او بما آموخت که امر تسخیر قدرت دولتی توسط طبقه کارگر تنها یک آغاز است. مائو بعد از جمع بندی از انقلاب چین و دیگر کشورها نتیجه گرفت که، طبقات و مبارزه طبقاتی در سراسر دوره تاریخی گذار از سوسیالیسم به کمونیسم وجود دارند. و کماکان خطر احیای سرمایه داری و از دست رفتن و واژگونی دیکتاتوری پرولتاریا با برجاست.

کسب قدرت یک چیز است و تحکیم آن چیز دیگر. می توان گفت که تحکیم وظیفه ای به مراتب دشوارتر است. همانگونه که زمانی روزنامه ارتش رهائیبخش چین خاطرنشان کرد: "ما بر اساس تجربه تاریخی انقلاب پرولتری دریافته ایم که مسئله اساسی در هر انقلابی مسئله قدرت دولتی است. مادر اینجا بردشمن غلبه کردیم و به نیروی اسلحه قدرت را گرفتیم. همه دشمنان را می توان سرنگون نمود، حال

قصد داشت اخراج مثنی را استگرادر ۱۹۵۹ را در زمین مردم نادرست جلوه دهد، هدف ومان در واقع، اعاده حیثیت از آن راست - گرایان بود.

عمده نیروهای بدنه حزب تسمیم گرفتند ماهیت ارتجاعی ومان را افشا، کنند، اما کمیته حزبی پکن در این مورد هیچ کاری نکرد. در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۵ روزنامه "ون هوی پا" در شانگهای مقاله ای به امضای یائوون - یوان را در افشای ماهیت ضد حزبی وضد سوسیالیستی ومان چاپ نمود. اما هیچ روزنامه ای در پکن این مقاله را تجدید چاپ نکرد. با این وجود نبرد آغاز گشته بود.

در ۱۰ مه ۱۹۶۶، روزنامه آزادی و روزنامه "ون هوی پا" شانگهای مسئله لزوم انجام یک انقلاب کبیر فرهنگی در عرصه هاکیاسی، ایدئولوژیکی و فرهنگی را مطرح کردند. در ۲۶ مه ۱۹۶۶، اولین پوستر درشت خط دیواری در دانشگاه پکن ظاهر شد. در این پوستر از مقامات آکادمیک مرتجع بورژوا انتقاد شده و رئیس دانشگاه پکن بعنوان یک رویزیونیست افشا گشته بود. دوم ژوئن، متن این پوستر از رادیو پکن پخش شد و در سرمقاله های "روزنامه خلق" و "پرچم سرخ" منعکس گردید. این به معنای صلی نبرد بود و انقلاب فرهنگی پاسخی بود به این فرا خوان ۱۰ از مردم خواسته شد که به مبارزه بر خیزند و مقامات رهرو سرمایه داری را بزرگ کنند،

تمامی هیولاهای ارواح را بربند، به نقد و طردمسئولین آکادمیک بورژوا - ارتجاعی بر خیزند، کل مسائل روبنائی را که با زیربنای اقتصادی سوسیالیستی متناسب نبود، مورد نقد قرار داده، و شیوه باعظمت نابودی چهار کهنه - اندیشه های کهنه، فرهنگ کهنه، عادات کهنه و تمامی سنن کهنه طبقات استثمارگر - و برقراری فرهنگ نوین، عقاید نوین، آداب و شیوه های نوین پرولتاریا را ارائه نمود.

در اوت ۱۹۶۶ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین قرار ۱۶ نکته ای خود را در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی منتشر کرد. تا آن زمان کاردهای سرخ به شکل خود جوش در بعضی کالجها بوجود آمده بود، مائو با نبوغی که مختص بخود، در تشکیل کاردهای سرخ، آن شکلی را دید که از طریقش انقلاب فرهنگی می توانست آغاز گردد، هجده ماه اوت، رفیق مائو سه دون از دانشجویان و معلمان انقلابی در پکن سان دید و با بستن باند سرخ بر بازوی

خود تشکیلات آنها را رسماً مورد تأیید قرار تاکتیک محدود و منفرد کردن آماج حمله را در پیش می گرفت، بدین معنی که او برای منفرد

از اینجا به بعد، انقلاب مانند سیلی به ساختن خطرناکترین مخالفان با دیگران حرکت در آمده، هر چه در مقابلش قرار می گرفت را از جا کند و به پیش رفت. انقلاب دن سیاووپین را بمثابة عظیمترین تهدید فرهنگی مبارزه طبقاتی میان نیروهای انقلابی برای امر سوسیالیسم در چین مشخص نمود و به رهبری رفیق مائو و مثنی مرتد و خائن به براین مبنا با لین پیائو و جوش لای یک صف سرگردگی لیوشاوجی بود. لیوشاوجی میخواست متحد تشکیل داد، تا از این طریق لیوشاوجی و چین را به جاده احیای سرمایه داری - بشکل دن سیاوو را زیر ضربه بگیرد - مائو اینکار شوری و دیگر کشورهای تحت حاکمیت رویی را با موفقیت بانجام رساند.

- یونیستهای مدرن - رهنمون سازد - این - تمامی دسته بندی های رویزیونیستی مبارزه طبقاتی خشمگین، در واقع یک انقلاب فوق یک خط سیاسی مشترک داشتند؛ خط بود که تحت دیکتاتوری پرولتاریا به پیش "نیروهای مولده" و "مرگ مبارزه طبقاتی" برده می شد.

این واقعیتی است که انقلاب فرهنگی قرار کردیم، بنابراین دیگر نیازی به در بسیاری مراحل، اشکال خشونت آمیزی مبارزه طبقاتی نداریم؛ "یا اینکه" وظیفه بخود گرفت و این نکته ای قابل درک است؛ کنونی، تمرکز دادن به اقتصاد و تبدیل چین چرا که مرتجعین رنگارنگ امپریالیستی و به یک کشور مدرن و قوی است.

عوامل آنها در داخل چین برای منحرف ساختن رویزیونیستها علیه مائو، هر شیوه ای چین از جاده انقلابی به توطئه چینی دست می (از جمله بالا بردن اکونومیستی دست زدن و آماده بودند تا برای اینکار به هر وسیله ای متشبث شوند، رفیق مائو سه دون برای پیشبرد در ژانویه ۱۹۶۷، صد همارا کار گستر در

این مبارزه ایدئولوژیک از طرق و شیوه های بوروکراتیک و از بالا اجتناب ورزید، در عوض، باستند تا کمیته شهری حزب (که تحت او توده ها را به شرکت در مبارزه فرا خواند) حاکمیت رویزیونیستها قرار داشت) را بر زیر مبارزه ای که عظیمترین و بی سابقه ترین - کشیده و کمیته جدیدی انتخاب نمایند، مائو مبارزه توده ای جهان بشمار می آمد، با اینکار بر این قیام درود فرستاد و آنرا "طوفان مائو ایمان و اعتماد عظیم خود را به توده - ژانویه" نامید.

های مردم به نمایش گذاشت. بعد از شکست ستادهای بورژواشی لیو -

انقلاب فرهنگی رودخانه ای آرام نبود شاوچی، لین پیائو موفق شد به بالاترین مقام که با ملایمت به پیش راه بگشاید، طغیانها و بعد از مائو، صعود کند. اما مقام پرستی او طوفانهای بسیاری براه افتاد چرا که دشمن حد و مرزی نمی شناخت و سال ۱۹۷۱ بود که مقاومت سختی از خود نشان می داد. مائو لین جهت تسخیر قدرت "خیز برداشت" در نبردی عظیم راعلیه اردوی رویزیونیستها این راه، اوحی تا بدانجا پیش رفت که رهبری می کرد، در حالیکه این اردو به هیچ وجه نقشه به قتل رساندن شخص مائو را طراحی متحد و یک دست نبود و از فراکیونهای مختلفی تشکیل می شد. رهبری یک فراکیسون را لیوشاوجی و دن سیاووپین بعهد داشتند. اینها اثر سانحه ای هواشی در سپتامبر ۱۹۷۱ کشته از قماش رویزیونیستهای شوری بودند و به شد.

خروشچف و شوری بعنوان مدل سوسیالیسم مرگ لین پیائو برای چین یک ضربه نگاه می کردند. در طرف دیگر، جوش لای روحی بحساب می آمد. این واقعه تأثیرات قرار داشت، او با سلطه شوری از آن جهت عمیقی بر تمامی سطوح جامعه بجای گذاشت. مخالفت می کرد که راه را برای تسلیم به هر چه باشد، او وزیر دفاع و فرد دوم چین آمریکا و غرب موار کند. در میان این دو بود، ارتداد لین پیائو کمک بزرگی به فراکیون فردی مقام پرست بنام لین پیائو راستگرایان نمود، آنها این مسئله را به ایستاده بود، البته او در آغاز انقلاب فرهنگی عنوان بهانه ای در مبارزه علیه خط "اولترا - نقشی مهم بازی کرد، با این قصد که لیوشاوجی چپ لین پیائو" بکار گرفتند. راستافروست را از سر راه برداشته و خود وارث مسند قدرت را غنیمت شمرده و حمله ای را علیه انقلاب فرهنگی و در کل خط مائو سازمان دادند. از

مائو بهنگام حمله به هدف، همیشه - سوی دیگر، ارتداد لین پیائو باعث شد که



کاردهای سرخ در حال پخش اعلامیه



انقلاب فرهنگی سراسر چین را تحت تاثیر قرار می دهد.





چوئن لای به بالاترین مقام صعود کند. و تحت قیومت او جناح راست موفق شد از بسیاری افراد که در مراحل اولیه انقلاب فرهنگی خلع مقام شده بودند، اعاده حیثیت نماید. دن سیاو پین یکی از این افرادی بود که بعد از اعاده حیثیت به پیشگام راستگرایان بدل گشت، در حالیکه چوئن لای نقش فرشته نگهبان و نقطه اتکاء راست را بعهده گرفته بود.

ارتداد اشخاص مهمی مانند لین پیاو باعث گشت که، ماو و جریان چپ به پیشبرد یک کارزار ایدئولوژیکی در میان مسردم مجبور شوند. این کارزار نام جنبش انتقاد

از لین پیاو و کنفسیوس بخود گرفت. از نقطه نظر سیاسی، لین پیاو از کنفسیوس تقلید میکرد. کنفسیوس متفکری ارتجاعی بود که از نظام برده داری چین باستان در مقابل طبقه در حال نضج زمیندار و نظام فئودالی حمایت میکرد. ترویج تعالیم او توسط مرتجعین چین سابقه ای دو هزار ساله داشت. انتقاد از کنفسیوس به معنای ضربه زدن به ریشه های فلسفه ارتجاعی و اصول برده ساز آن بود. طبق اصول کنفسیوس، مقدر بود که روشنفکران بر کارگران حکم برانند، توده ها باید متعطلانه سرنوشت خود را بپذیرا شوند، چرا که این اصلی غیر قابل تغییر است. فرزندان باید کورکورانه از پدران خود فرمان برند، زنان باید بدون چون و چرا از شوهران خود اطاعت نمایند، چرا که تمام مردان بطور طبیعی برتر از زنان هستند و امثالهم.

جنبش انتقاد از لین پیاو و کنفسیوس برای آنکه کار افشاگری کاملی از رویزیونیستها، چه در رهبری حزب و چه از تمامی برنامه اپورتونیستی راست آنها را آغاز کند، قیامهای سیاسی - تاریخی را بکار گرفت.

در اوت ۱۹۷۵ ماو دعوتی برای مطالعه رمان، "حاشیه آب" بعمل آورد. شخصیت اصلی این رمان فردی از طبقه زمیندار است که به دهقانان شورشی می پیوندد، اما سرانجام با امپراطور سازش می کند و به نیابت از سوی او به شورشیان راستین حمله می برد و داستان بدین صورت پایان می پذیرد. ماو اشاره کرد که این کتاب در شناسائی سازش - کاران به مردم کمک خواهد کرد، این قبیل افراد به انقلاب می پیوندند و حتی ممکن است در رده رهبران قرار گیرند، اما اینها انقلابیون تمام و کمالی نیستند و سرانجام راه خیانت برمی گزینند.

بعلاوه او خاطرنشان کرد که اگرچه در چین نظام مالکیت تغییر یافته و کشور در اساس سوسیالیستی است، اما از بسیاری جوانب مهم دیگر، تفاوت زیادی بایک کشور سرمایه داری ندارد. طبقه بندی دستمزدها وجود دارد، سیستم کالایی هنوز عمل می کند، "حق بورژوازی" هنوز از بین نرفته و نابرا - بریهای بسیار دیگری از سرمایه داری بجای مانده است. بخاطر تمامی این بقایای جامعه استثمارگر است، که وقتی رویزیونیستهای نظیر لین پیاو و دن سیاو پین به قدرت برسند، احیای سرمایه داری برایشان کار آسانی است.

کارزار انتقاد در این دوره، دن سیاو پین و چوئن لای را بعنوان رهبران جناح راست زیر ضربه گرفته بود. رویزیونیستها امیدوار بودند که ماو قبل از چوئن لای بمیرد تا چو بتوانند بعد از این واقعه، گذار و رجعت به سرمایه داری را رهبری نمایند. اما چوئن لای پیش از ماو مرد. رویزیونیستها در ۵ آوریل ۱۹۷۶ (تنها پنج ماه قبل از مرگ ماو) با براه انداختن یک آشوب وسیع در میدان تین آن من در پکن برای نخستین بار دست بنمایش قدرت زدند. آنها در این تظاهرات که چند ماه بعد از مرگ چوئن لای برگزار شد، جناح چپ را مورد حمله قرار داده و در مقابل، به ستایش از چوئن لای پرداختند. تظاهرکنندگان آشکارا از دن سیاو پین اعلام حمایت نمودند. شورش راستها درهم شکسته شد، ماو از بستر بیماری برخاسته، دن سیاو پین را محکوم کرد و وی را از مناصب حزبی و دولتی برکنار نمود.

اما عمر ماو به درازا نکشید. در نهم سپتامبر ۱۹۷۶ ماو بدرود حیات گفت و این واقعه، چراغ سبزی بود برای حرکت ضدانقلاب. بی آنکه فرمانی از سوی کمیته مرکزی، دفتر سیاسی یا کمیته دائم صادر شده باشد، چهار نفر از نزدیکان ماو از جمله بیوه وی (چیان چین) بدستور هواکوفن دستگیر و زندانی شدند. هواکوفن همان کسی بود که ادعای مشکوک انتخاب شدن از سوی ماو برای احراز مقام جانشین صدر را مطرح می کرده. بدینسان بود که در مقابل سؤال "وفادار بودن یا نبودن" به ماو تسه دون، قرار گرفتند. از این نقطه به بعد، تنها مدت زمانی کوتاه باید طی می شد تا شخص دن - سیاو پین بقدرت رسد. انقلاب در چین با شکستی موقتی روبرو شده بود.

توفانی که پرولتاریا



کارگران و دهقانان ، طی انقلاب فرهنگی در صحنه هنری توفان بپا کردند .
تصاویر آنان به موضوعات هنری بدل شد، و آنها خود به خالقان هنر تبدیل گشتند این امر، از طریق تلاش کارگران و دهقانان و انتقاد سازنده شان از هنرمندان حرفه ای به پیش رفت .
نمونه هائی که در این صفحات منعکس شده، گزیده ای از آثار هنری در عرصه - های مختلف است که طی آن دوره خلق گشته اند .

در صحنه بپا می‌کند

"بر فراز تریبون انتقاد از لین پیاشو و کنفسیوس"



باله دختر سپیدموی، یکی از آثار نمونه ای
است که طی انقلاب فرهنگی تحت هدایت
چیان چین بوجود آمد. در اینجا، پساره ای
نظرات ابراز شده از سوی دهقانانی که
برای نخستین بار به تماشای این باله
رفته بودند را نقل می کنیم.

قدیما

همه چیز توی ده ما (از زمین گرفته
تا آسمون)
مال اربابا بود.

اونا بما فرمون میدادن. اون جهنمی که
"یانگ پایلو" و "هسی ئول" (قهرمانای قصه)
توش پامیدارن، عین همون جائیه که هر رعیت فقیری سابقاً
توش زندگی می کرده.

من يك پيرزنم

اما توی عمرم یکبار هم باله ندیده بودم.
اصلاً نمی تونسم بفهمم این چیزیکه بهش میگن "باله"،
به چه دردم میخوره. اما این چیزی که من دیدم
نه فقط حوصله سَرَبَر نبود و همه شو میشد فهمید،
بلکه همه اش درس بود.

ما دهقانای فقیر با اون دهقانائی که
نون بخور و نمیرشونو دارن، باجون و دل
منتظر اینجور باله های انقلابی هستیم.

این باله بما یادمیداد که جنایتای طبقه اربابی رو
یادمون نره،

کینه طبقاتیمونو فراموش نکنیم،
یاد میداد که گرفتن حکومت واسه ما توده ها
توی این مملکت کار ساده ای نبوده،
و حالا هم باید این قدرت رو دودستی بچسبیم.





از مجموعه تندیس هائی با عنوان "خشم عظیم بردگان".



نئوری جنگ خلق مائو

از سوی حزب پرولتری یوربا بنگلا (بنگلا دیش)

کشورهای جهان کنونی را با توجه به ساختار اجتماعی - اقتصادی، سطح تکامل شیوه تولیدی و خصوصیات اساسی آنها، می توان بدو گروه تقسیم نمود: تعداد خیلی کمی از کشورهای سرمایه داری و امپریالیستی، و اکثریت عظیم کشورهای تحت سلطه امپریالیسم، از میان قدرتهای سرمایه داری - امپریالیستی، و با بر قدرت آمریکا و شوروی دشمنان اصلی خلقهای جهان هستند. از سوی دیگر، کشورهای عقب افتاده و با کم توسعه، تحت ستم امپریالیسم قرار دارند و به نظام نومستعمره (پانیمه مستعمره) آن وابسته اند. اگرچه این کشورها رسماً مستقل اند و دولتیهایی بومی در آنها قدرت را بدست دارند، اما از استقلال واقعی برخوردار نیستند.

دولتهای بومی آنها در حقیقت دست - نشاندهگان امپریالیستها (یا یک بلوک امپریالیستی) هستند. این کشورهای نو - مستعمره (پانیمه مستعمره) علیرغم وجود تفاوت در شیوه تولیدی، تکامل نیروهای مولده، مرحله یا سطح تکاملیشان و غیره، از خصوصیات مشترکی برخوردارند: — این کشورها، به جز عده اندکی، مناسبات فئودالی را کاملاً حفظ کرده اند، اما فئودالیسم در اکثر این کشورها بشکل کلاسیک خود وجود ندارد، بلکه بعزت انکشاف معین سرمایه داری که ناشی از عملکرد امپریالیسم و نفوذ بسیار گسترده امپریالیسم است، فئودالیسم اضمحلال یافته یا در حال اضمحلال می باشد. — نتیجتاً، مناسبات نیمه فئودالی در روستاها حاکم میشود. فئودال قدرت دولتی

را برای خود در دست ندارند، بلکه آنها کارگزاران امپریالیسم و یکی از ستونهای عمده غارت مداوم امپریالیستی هستند. — آن سرمایه داری که در این کشورها توسعه یافته است (ومی یابد) سرمایه داری مستقل ملی نیست، بلکه سرمایه داری معوج و وابسته به امپریالیسم با خصلت کمپرا - دوری و بوروکراتیک می باشد. این سرمایه داری بوروکرات - کمپرادور - موزون یکی از نتایج استثمار امپریالیستی است. — دولتهای این کشورها نمایندگان سرمایه داری بوروکرات - کمپرادور و بازیچه دست امپریالیستها بوده و در خدمت منافع آنها هستند. — نفوذ امپریالیسم در این کشورها و سلطه اش بر آنها مانع توسعه سرمایه ملی و رشد

بوروزاری ملی میگردد.

— امپریالیسم خارجی بهمرایه سرمایه —
داری بوروکرات — کمپرادور و فئودالیسم
که در وابستگی و اتحاد نامقدس با امپیر —
یالیسم قرار دارد، مانع اصلی بر سر راه
رهائی توده های خلق و ترقی اجتماعی
است.

خصائمی که بر شمر دیم نشان می —
دهند که ماهیت این کشورها عموماً نو —
مستعمره (یانیسم مستعمره) و نیمه فئودالی
است. مرحله انقلاب در اینگونه کشورها
بورژوا — دمکراتیک، یعنی دمکراتیک
ملی، بوده و هدف آن بقول مائوتسه دون
عبارتست از: "انجام انقلاب ملی جهت
برچیدن ستم سرمایه دار خارجی، و انجام
انقلاب دمکراتیک جهت برچیدن ستم
مالک فئودال". این دو انقلاب در ارتباط
با هم بوده، بر یکدیگر تأثیر بر جای نهاده
و به یکدیگر وابسته اند — هیچ یک را بدون
به انجام رساندن دیگری نمیتوان انجام
داد. راه انقلاب در این کشورها، راه انقلاب
دمکراتیک نوین و جنگ خلق می باشد که
توسط مائو ترسیم شده و صحت آن در
انقلاب چین به اثبات رسیده است. مائودر
انقلاب چین شرکت جست، حقیقتست
جهانشمول مارکسیسم — لنینیسم را خلافتان
در شرایط مشخص انقلاب چین بکار بست
و راه جنگ خلق و انقلاب دمکراتیک
نوین و تئوری، استراتژی و تاکتیکهای
مربوط بدان را ارائه نمود. این خدمات
ببینهایت ارزشمند به انقلاب جهانی
پرولتاری و مارکسیسم — لنینیسم، صرفاً خاص
انقلاب چین نبوده، بلکه همانگونه که
بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی
بدرستی بیان می دارد: "نقطه رجوع
برای پرداخت استراتژی و تاکتیک
انقلابی در کشورهای مستعمره، نیمه (پانو)
مستعمره کماکان تئوری تکامل یافته
توسط مائوتسه دون طی سالهای طولانی
جنگ انقلابی در چین می باشد."

از زمان پیروزی انقلاب چین و از
زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، تحولات
عظیمی در نظام امپریالیستی و اوضاع
جهانی در کلیت خود بوقوع پیوسته است؛
منجمله:

— استعمارنویه جای نظام استعمار کهن
نشسته است. دولتهای باصطلاح "مستقل ملی"
در تقریباً تمامی کشورهای مستعمراتی
کهن ظهور یافته اند.

— امپریالیسم، توسعه سرمایه داری را تحت

نظام نومستعمراتی در تقریباً تمامی
کشورهای عقب افتاده تسریع کرده است،
بنحویکه این کشورها تدریجاً از محدوده —
های عقب افتادگی، حتی در کشاورزی، بدر
می آیند، هر چند این تحول بشکل معوج
انجام گیرد. دستگاه دولتی قدرتمند و
متمرکز بوروکرات — نظامی اکنون از
پایه های مستحکمی برخوردار است.

— طی جنگ جهانی دوم و بلافاصله پس
از آن، انقلابات سوسیالیستی و دمکراتیک
تحت رهبری پرولتاریا در تعدادی از
کشورها پیروز شد و در نتیجه یک اردوگاه
سوسیالیستی بوجود آمد. اما امروزه بخاطر
احیای سرمایه داری و رویزیونیستی شدن
شوری و سپس آلبانی و چین، هیچ کشور
سوسیالیستی در جهان وجود ندارد. بعلت
ارتداد رویزیونیستها و به جهت تأثیرات
اجتناب ناپذیر عوامل فوق الذکر،
جنبشهای آزادیبخش ملی و ضد امپریالیستی
در سراسر جهان همانند جنبشهای پرولتاری
(یعنی جنبش بین المللی کمونیستی) مسیر
انحرافی را پیمود و دچار عقب نشینی های
عظیمی شد، و جنبشهای آزادیبخش ملی از
هر گونه حمایت مترقی بین المللی محروم
گشتند.

از سال ۱۹۶۰ به بعد، شوری رویز —
یونیستی به کشوری امپریالیستی بدل
گشته و بمثابة یک ابر قدرت امپریالیستی
در صحنه سیاست جهان ظاهر شده است.
در نتیجه، کشورهای امپریالیستی در دو
بلوک متخاصم بسرکردگی دو ابر قدرت
گرد آمده اند. امپریالیسم آمریکا و سوسیال
امپریالیسم شوروی، بر سر تقسیم مجدد جهان
جهت تشدید ستم و استثمار و گسترش
مداوم مناطق تحت نفوذ خود، درگیر تخاصم
شدید و بهتریگوئی مبارزه مرگ و زندگی
شده اند. این درگیری بطور روزافزون
شدت می یابد. بدین جهت، سوسیال امپیر —
یالیستهای شوروی سوء استفاده از جنبشهای
آزادیبخش ملی — ضد امپریالیستی در
بسیاری از کشورها را آغاز کرده است.
امپریالیستهای آمریکایی نیز بهمین
ترتیب، مقاصد خود را در جنبشهای آزادیبخش
ضد شوروی دنبال می کنند. در این اوضاع،
مسئله پیروزی مبارزه آزادیبخش علیه
یک بلوک امپریالیستی بدون کمک بلوک
دیگر، در پرده ای از ابهام فرو رفته است،
بواسطه این تحولات و بعلت حملات
تحریف آمیز علیه مائوتسه دون، نفی
خدمات وی از زمان سقوط شوروی و بویژه

بعد از در غلطیدن چین به گنداب رویز —
یونیسم، سؤالاتی در مورد عملکرد و اعتبار
تئوری جنگ خلق برای انقلاب در
کشورهای نو یانیسم (مستعمره، مطروح
شده اند. بویژه، رویزیونیستهای هوادار
شوری، هواداران دن سیائوپین و انور خوجه
در این مورد اذهان را مشوب ساخته و خطوط
رویزیونیستی و ارتجاعی رنگارنگی را
تحت عنوان "راه آلترناتیو" خود تبلیغ
می کنند. اینها زیانهای جبران ناپذیری
بر جنبشهای انقلابی وارد می آورند. این —
گونه حملات سبعانه از سوی عوامل ماسک
دار امپریالیسم و رویزیونیسم و تلاش در
تحریف، بی اعتبار ساختن و نهایتاً تخریب
اندیشه مائوتسه دون، یعنی عالی ترین
تکامل مارکسیسم — لنینیسم امری کاملاً
طبیعی است. تا هنگامیکه انقلابیون اصیل
مارکسیست نمونه های پیروزمندی از جنگ
خلق را برپا ندارند، رویزیونیستها در
تلاشهای خود موفق خواهند بود. از این روست
که جنگ خلقی که تحت رهبری حزب
کمونیست پرو در آن کشور به پیش میرود،
مایه امید و الهام بخش خلقهای تحت ستم
سراسر جهان بحساب می آید.

در این مقاله، ما تلاش خواهیم کرد که
به حملاتی که اصول جنگ خلق را نشانه
رفته اند، پاسخ دهیم و استدالات انحرافی
در اثبات "راه آلترناتیو" را افشاء نمائیم،
مانشان خواهیم داد که علیرغم تحولات
جهان پس از جنگ جهانی دوم، راه جنگ
خلق در کشورهای تحت سلطه برای انجام
یک انقلاب پیروزمند دمکراتیک نوین
هنوز هم از اهمیت تعیین کننده ای بر —
خود دارد. اصول و تجربیات مائودر
مورد جنگ خلق را نباید مقولاتی صرفاً
مغیبه بحساب آورد، بلکه باید گفت که
کسب پیروزی در کشورهای تحت سلطه
بدون استفاده از آنها امکان ناپذیر است.
راه جنگ خلق در کشورهای تحت
ستم، راه کسب قدرت سیاسی توسط خلق
انقلابی تحت رهبری پرولتاریا است. و
بدین جهت است که جنگ خلق مسئله
استراتژی عمومی و خط سیاسی انقلاب
دمکراتیک نوین می باشد.

جنگ خلق:

صرفاً مسئله تاکتیکها؟ یا

مسئله استراتژی و خط کلی سیاسی؟

تعداد قابل توجهی از نیروها در کشورهای گوناگون به مبارزه مسلحانه مشغولند و خود را مارکسیست می دانند و حتی مدعی درس گیری از ما هستند، اما در واقع اینها صرفاً خدمات ماژو را در زمینه مسائل نظامی بویژه جنگ چریکی ارج می نهند. بعضی از این نیروها هوادار کوبا، گروهی هوادار شوروی، عده ای هوادار انور خوجه و مابقی انقلابیون خسرده - بورژوازی چپ هستند. بعضی هاشان نیز ادعای ماژوئیست بودن دارند. اگر چه تقریباً کلیه این نیروها اندیشه ماژوتسه - دون را قبول ندارند، اما از خدمات وی در زمینه نظامی سخن می گویند - دلیل این امر را باید در بینظیر بودن خدمات ماژو در عرصه جنگ بویژه جنگ چریکی در تاریخ جستجو کرد. از آنجا که این قبیل نیروها نیز در گفتمان مبارزه مسلحانه بوده و ناگزیر از مطالعه و بکارگیری استراتژی نظامی هستند، چاره ای جز قبول خدمات ماژو در این زمینه ندارند. در عین حال، ارائه دهندگان دیدگاههای فوق الذکر خصلت استراتژیک و سیاسی تئوری جنگ خلق را درک نکرده، یا آنرا تحریف و رد می کنند. بسیاری نیز هستند که به تئوری جنگ خلق ماژو بمانند، صرفاً تاکتیکیهای جنگ چریکی بر خورده می کنند.

سؤال اصلی که باید در برابر این نیروها مطرح نمود اینست که: راه کسب قدرت سیاسی توسط خلق تحت رهبری پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه چیست؟ و به چه دلیل؟

تأیید از آغاز مبارزات انقلابی خلق چین تحت رهبری ماژو، علم مارکسیسم تنها یک مفهوم از راه کسب قدرت سیاسی را در گنجه خود داشت: راه انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه. کسب قدرت سیاسی بشبهه ای سوی راه اکتبر - استا آنزمان میان مارکسیست‌ها شناخته بود. این ماژو بود که برای نخستین بار با انجام بررسی تطبیقی اوضاع اجتماعی - اقتصادی ماقبل انقلابی روسیه و چین نشان داد که راه اکتبر جهت کسب قدرت در کشوری اساساً فئودالی مثل چین که تحت سلطه امپریالیسم است، قابل اعمال نیست. ماژو توضیح داد که: "..... در کشورهای سرمایه داری، صرف نظر از دوران فاشیسم و دوران جنگ، شرایط از این قرارند: در داخل کشور دیگر رژیم فئودالی وجود ندارد و رژیم دمکراسی بورژوازی برقرار است،

و در مناسبات خارجی، این کشورها زیر ستم ملی نیستند بلکه بر ملتهای دیگر ستم روا می دارند. با توجه بدین خصوصیات، وظیفه حزب پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری عبارت از اینست که طی یک دوران طولانی مبارزه قانونی کارگران را آموزش دهد و قدرتمند شود و بدین ترتیب خود را برای سرنگون ساختن نهایی سرمایه داری آماده نمایند. تنها جنگی که این احزاب می خواهند، همان جنگ داخلی است که در تدارکش هستند. اما تا زمانی که بورژوازی و اقطاعاتوان نگرند، تا زمانی که اکثریت عظیم پرولتاریا برای اقدام به قیام مسلحانه و جنگ مصمم نشود، تا زمانی که توده های دهقان آماده کمک داوطلبانه به پرولتاریا نباشند، این قیام و این جنگ نباید برپا شود. و آنگاه که چنین قیام یا جنگی برپا شد، نخستین گام اشغال شهرها و سپس پیشروی بسمت دهات خواهد بود، نه بالعکس. اینست آنچه که احزاب کمونیست کشورهای سرمایه داری انجام داده اند، اینست آنچه که انقلاب اکتبر روسیه بر آن صحنه گذاشته است.

"در چنین وضع طور دیگری است. ویژگیهای چین در اینست که کشوری مستقل و دمکراتیک نیست بلکه نیمه - مستعمره و نیمه فئودالی است، در داخل آن رژیم دمکراتیک مستقر نیست بلکه ستم فئودالی حکمرواست، کشوری است که در مناسبات خارجی خویش از استقلال ملی برخوردار نیست بلکه زیر یوغ امپریالیسم قرار دارد. از این جهت، پارلمانسی که بتواند مورد استفاده قرار بگیرد در چین موجود نیست، و حق قانونی سازماندهی اعتصابات کارگری هم وجود ندارد. در اینجا وظیفه حزب کمونیست اساساً این نیست که مبارزه قانونی طولی مدتسی را از سر بگیرد و اندک به اندک قیام و جنگ برسد، و با نخست شهرها را تصرف کند و سپس دهات را، بلکه درست عکس اینست."

ماژو نشان داد که در کشوری اساساً فلاحتی مثل چین که تحت سلطه امپریالیسم بوده و صفت میز فئودالی دارد، دهقانان جزء عمده نیروهای انقلابی را تشکیل میدهند و همین خاطر مناطق روستایی مرکز ثقل کار حزبی بسوده، و قدرت می بایست ابتدا در روستاها کسب شود و سپس در شهرها. کسب قدرت در مناطق وسیع روستایی از مراحل جنگ

در از مدت خلق گذشت. این جنگ اساساً بر توده های دهقانی تکیه داشت، تا از این طریق مناطق آزاد شده یا مناطق پایگامی ایجاد گردد. گسترش پایدوسیس به کسب قدرت در شهرها برسد. بدین دلایل بود که شکل عمده مبارزه در انقلاب چین، نه جنبشهای توده ای و مبارزات قانونی برای یک دوره در از مدت منتهی به قیام سراسری مثل روسیه، بلکه مبارزه مسلحانه درست از همان آغاز کار بود. شکل عمده تشکیلات مسلح بود - ارتش انقلابی. چنین ارتشی تحت رهبری پرولتاریا و عمدتاً از توده های دهقانی تشکیل میشد. بدین ترتیب، ماژو خصوصیات ویژه راه انقلاب چین جهت کسب قدرت سیاسی را که از راه انقلاب روسیه متفاوت بود، مشخص نمود.

بنابراین، کاملاً واضح است که مسئله مبارزه مسلحانه یا جنگ خلق، مسئله یکسری تاکتیک نبوده، بلکه مسئله پایه ای خط عمومی است که در ارتباط نزدیک با شماری مسائل سیاسی مهم می باشد؛ اهمیت مسئله دهقانی، مرکز ثقل کار حزبی، ابزار و اشکال کسب قدرت سیاسی و غیره. اگر طی انقلاب در چین (یا بصورت عام در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که دارای وجه مشخصه فئودالی هستند) حزب در مورد اینکه مبارزه مسلحانه وظیفه مرکزی است یا نه و کسب قدرت سیاسی باید از شهرها آغاز شود یا از دهه به تصمیم گیری بر می خاست، آنگاه مبارزه مسلحانه را تا سطح صرفاً مسائل تاکتیکی پائین آورده بود. اما در چین اینگونه به - مسئله برخورد نشد. "وان مین" و "لی سان" و دیگر نمایندگان خطوط "چپ" و راست در حزب کمونیست چین مکرراً می کوشیدند تا مسئله را بدینگونه طرح کنند. آنها خط قیام شهری را ارائه کردند، و کار میان دهقانان و مبارزه مسلحانه را در درجه دوم اهمیت قرار دادند. انقلاب چین بخاطر نفوذ این خطوط، متحمل زیانهای بسیاری گردید. این خطوط نظامی غلط با انحرافات "چپ" و راست در زمینه سیاسی نیز پیوند داشتند.

آبایان این مسئله که مبارزه مسلحانه و تشکیلات مسلح اشکال عمده مبارزه و سازماندهی هستند، بمعنای نفی جنبشهای توده ای و تشکیلات توده ای است؟ خیر. طرح مبارزه مسلحانه بمانند شکل عمده مبارزه، با اینکه مبارزه مسلحانه

به جنگ مسلحانه جدا از توده و صرفاً پنهان شدن در مناطقی که از نظر جغرافیایی مساعد هستند، و پیشبرد مبارزه مسلحانه در خطوط کمابیش تروپستی، کوبا مطرح کننده اصلی این "راه آلترناتیو" می باشد. واقعیت دردناک این است که خط "روزیونیسم چپ مسلح" در کشورهای آمریکای لاتین از نفوذ قابل توجهی برخوردار بوده و هست.

طی سالهای اخیر، "راه آلترناتیو" دیگری بنام ساندنیستا پدیدار شده که دارای خصوصیات مشابهی است، یک تشابه مهم اینست که آنها همه مراحل انقلاب را در یک مرحله گنجانیده و شعار انقلاب "سوسیالیستی" را سر می دهند، بدین ترتیب، آنها وظایف واقعی انقلاب دمکراتیک نوین را نادیده می انگارند؛ طبقه کارگر را از متحدینش و بیوزدهقانان جدایی سازند، و بدین ترتیب شدیداً در توانایی طبقه کارگر برای نابود ساختن کامل امپریالیسم و فتوایلیسم خلل وارد می آورند، این رویزیونیسم مسلح شکل "چپ" بخود گرفته است. انقلابیون خرده بورژوازی چپی که از این خط دنباله روی می کنند ابزار دست سوسیال امپریالیسم شوروی برای سوء استفاده از جنبشهای آزادیبخش ملی در کشورهای تحت سلطه و کنترل و به انحراف کشاندن این جنبشها در جهت مقاصد خود است.

حضرات رویزیونیست شوروی، پس از احیای سرمایه داری در آن کشور، تئوری در موضع ضعف قرار گرفتن امپریالیسم و نشوونماییلیسم بواسطه ظهور دولت "سوسیالیستی" قدرتمند شوروی وارد گاه قدرتمند "سوسیالیستی" را ارائه کردند، طبق این تئوری توازن قوای میان امپریالیسم و سوسیالیسم قطعاً بنفع دومی برهم خورده است. بحث آنها این بود که برهم خوردن توازن قوا، گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم را امکانپذیر ساخته و بر همین مبنای بود که در آن زمان آنها به مخالفت با مبارزه مسلحانه آزادیبخش ملی در کشورهای مختلف برخاستند. شورویها پس از اینکه بمثابه یک قدرت سوسیال امپریالیستی ظهور یافتند و از اشتباهات سیری ناپذیری برخوردار گشتند، و نمود کردند که پشتیبان جنبشهای آزادیبخش ملی علیه امپریالیسم آمریکا هستند، در حالیکه قصدشان، صرفاً سوء استفاده بود. آنها بر سرعت ضرورت رهبری پرولتاریا در جنبشهای آزادیبخش

رهبری پرولتاریا

این نخستین واولی ترین اصل استراتژی جنگ خلق، و کلید دروازه پیروزی است. صرفاً رهبری پرولتاریاست که می تواند انقلاب دمکراتیک نوین را به پایان برده و تا انقلاب برای سوسیالیسم و کمونیسم پیشروی کند. بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، با جمع بندی از تجارب تاریخ جهان معاصر، بدینستی چنین می نویسد:

"..... تاریخ، و رشکستی "جبهه ضد امپریالیستی" (یا "جبهه انقلابی" مشابه آن) که توسط حزب مارکسیست - لنینیستی رهبری نشود را به نمایش گذاشته است، حتی زمانی که چنین جبهه ای و یانیرهای درون آن رنگ "مارکسیستی" (در اصل شبه مارکسیستی) بخود بیکرند. اگر چه چنین تشکلات انقلابی، مبارزاتی قهرمانانه را رهبری کرده و حتی ضرباتی سختی را بر امپریالیسم وارد آورده اند، اما ثابت کرده اند که از نظر ایدئولوژیک و تشکیلاتی قادر به مقاومت در مقابل نفوذ امپریالیستی و بورژوازی نیستند، حتی در نقاطی که چنین نیروهای قدرت سیاسی را کسب کرده اند قادر به متحقق ساختن تغییر انقلابی تمام عیار جامعه نبوده، و برپا زود توسط امپریالیستها سرنگون می شوند. با خود دیر پا زود به یک قدرت نوین ارتجاعی حاکم در اتحاد با امپریالیستهای تبدیل می گردند."

و این دقیقاً همان چیزی است که در کشورهایی نظیر کوبا، آنگولا، اتیوپی، زیمبابوه، نیکاراگوئه و غیره اتفاق افتاد. کوبا به هدست و مشوق سوسیال امپریالیسم شوروی تبدیل شده است. باقی این کشورها نیز به نومستعمرات این یا آن امپریالیست بدل گشته اند. خصوصیات باصطلاح "راه آلترناتیو" در مخالفت با اندیشه ماشوتسه دون و راه جنگ خلق را میتوان در نکات زیر خلاصه کرد:

مبارزه مسلحانه تحت رهبری یک جبهه خرده بورژوازی چپ ضد امپریالیست یا انقلابیون بورژوا که ضرورت رهبری پرولتاریا را نمی کنند، نفی ضرورت ایجاد و توسعه یک حزب پرولتری، مخالفت باراه جنگ خلق و تنزل دادن مسئله مبارزه مسلحانه از سطح یک خط عمومی به سطح تاکتیک صرف، مخالفت با جنگ انقلابی توده ای (یعنی مخالفت با خط اصل اتکاء بر توده های خلق برای انجام جنگ مسلحانه و خط شرکت توده ها در آن)، اعتقاد

تنها شکل مبارزه است، یک چیز نیستند. ماثو اهمیت مرد و شکل مبارزه را در انقلاب چین مورد تأکید قرار داد.

"معدالک، اگر مبارزه مسلحانه در رده اول قرار داده میشود، این بهیچوجه بدان معنایست که میتوان از اشکال دیگر مبارزه چشم پوشی کرد. بالعکس، مبارزه مسلحانه بدون هماهنگی اشکال گوناگون دیگر مبارزه نمیتواند به پیروزی برسد. اگر کار در مناطق پایگاهی روستایی در رده اول قرار داده میشود، این بهیچوجه بدان معنایست که بتوان از کار در شهر و مناطق روستایی وسیع دیگری که هنوز زیر سلطه دشمن قرار دارند صرف نظر کرد. بالعکس، بدون کار در شهر و مناطق روستایی دیگر، مناطق پایگاهی روستایی منفرد می گردند و انقلاب دچار شکست خواهد شد. بعلاوه هدف نهایی انقلاب عبارتست از تصرف شهرها که پایگاههای اساسی دشمن هستند، و بدون کار وسیع در شهرها رسیدن به این هدف میسر نیست."

ماثو در مورد رابطه بین مبارزه مسلحانه و جنبشهای توده ای چنین گفت: "در چنین شکل عمده مبارزه راجنگ و شکل عمده تشکیلات را ارتش تشکیل میدهد. سایر شکلها مانند سازمانهای توده ای و مبارزه توده ها نیز بسیار مهم و واقعاً ضروریند و در هیچ حالتی نمیتوان از آنها صرف نظر کرد ولی همه آنها با خطر جنگند. قبل از وقوع جنگ هدف همه سازمانها و مبارزات تدارک جنگ است. ولی وقتی که جنگ درمی گیرد، همه سازمانها و مبارزات بطور مستقیم یا غیر مستقیم با جنگ هماهنگ می شوند."

مفاهیم پایه ای جنگ خلق

اگر چه خط جنگ خلق را بطور عام مورد بررسی قرار دادیم، اما بحث خاص خصوصیات اساسی آن در اینجا لازم می آید. این خصوصیات عبارتند از:

- ۱ - رهبری پرولتاریا
- ۲ - وظیفه مرکزی: جنگ چریکی، مسئله شروع مبارزه مسلحانه از همان ابتدای کار.
- ۳ - مشی توده ای و اصل اتکاء بخود.
- ۴ - "محاصره شهرها از طریق دهات" و سایر مسائل مربوطه نظامی، یعنی مناطق پایگاهی، جنگ دراز مدت، استراتژی و تاکتیکهای جنگ چریکی، و غیره.



کارگران شانگهای پشت انقلابیون درون حزب رژه می‌روند.



جان جون چیائو



رهبران رویزیونیست حزب در خیابانها صف کشیده و با تمسخر و انتقاد توده‌ها را ویر می‌گردند.



کمیته های انقلابی (۲۰۱)



کاردهای سرخ در شانکهای.

ملی بواسطه افزایش قدرت اردوگناه "سوسیالیستی" جاورجنجال براه انداختند و مدعی شدند که این جنبشها صرفاً باتکیه بر کمکهای مالی، نظامی و غیره کشورهای "سوسیالیستی" می توانستند کسب پیروزی کرده و مستقیماً بسوی سوسیالیسم (از نوع رویزیو- نیستی خودشان) رهسپار شوند. طبیعتاً، این تئوری از مقبولیت بسیار نزد آن دسته از انقلابیون خرده بورژوا بر خوردار گردید که خواستار کمکهای مادی شوروی شدند. شکست سوسیالیسم در چین، حمله به انقلاب ونفی آن توسط دن سیائوپین، فقدان وجود رهبری پرولتری در جنبشهای آزادیبخش ملی، فقدان وجود جنگ خلق قدرتمند بر پایه یک خط صحیح - نیز بنوبه خود به تقویت این خط پاداده

امروزه، خط رویزیونیسم مسلح "چپ" فوق الذکر، بطور روز افزون با رویزیونیسم راست درهم ادغام میشود، چرا که ریشه ایدئولوژیکشان یکی است: ونفی رهبری پرولتاریا، ونفی خط اتکاء بخود، در عوض اتکاء کامل بر کمک خارجی (یعنی سوسیال - امپریالیسم) تحت عنوان پیشروی مستقیم بسوی "سوسیالیسم"، به یک کلام، خط آنها تئوری جنگ خلق ماثو را رد می کند.

نوع دیگری از "راه آلترناتیو" مورد بحث، بعضی افسران (رده پائین) ارتشی با اصطلاح چپ هستند که، جدا از توده ها اما گاهی اوقات با سوار شدن بر احساسات عامه، قدرت دولتی را از طریق کودتای نظامی غصب می کنند. آنها سپس یک حزب کمونیست "یا" "سوسیالیست" و حتی "کارگری" تشکیل میدهند و مدعی میشوند که حرکتشان یک انقلاب است. آنها درباره استقرار سوسیالیسم از طریق یک مشق فرامیسن رسمی میاموبیا کرده اند. اتیوپی و افغانستان نمونه هایی از این طیف ولیبی مظهر این طیف است. معمولاً، در این قبیل موارد رهبران کودتایه مخالفت بابلوک آمریکا برمی خیزند، بسوی شوروی می روند و کشورشان را به نومستعمره سوسیال امپریالیسم تبدیل می کنند. حتی بعضی اوقات می شود که شورویها خودشان کودتاراهبری کنند، مثل افغانستان "راه آلترناتیو" افسران نیز رهبری پرولتاریا و تکیه بر توده های خلق را نفی کرده و بر "نیات حسنه" مثنی افراد کمکهای خارجی متکی میشود - اینها بمعنای نفی کامل جنگ خلق است. این چنین راهی ناچار سرازین یا آن کمپ امپریالیستی در می آورد.

ماثو مسئله رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین را چنین جمع بندی نمود:

"دیكتاتوری دمکراتیک خلق برهبری طبقه کارگر نیازمند است، زیرا فقط طبقه کارگر، دوراندیش ترین و از خود گذشته ترین طبقه است و دارای پیگیرترین روحیه انقلابی است. سراسر تاریخ انقلاب ثابت می کند که انقلاب بدون رهبری طبقه کارگر شکست می خورد و بارهبری طبقه کارگر پیروز می شود. در دوران امپریالیسم، هیچ طبقه دیگری، در هیچ کشوری، نمی تواند انقلاب راستین را به پیروزی برساند. شاهدین امر انقلاباتی است که چندین بار بسویله خرده بورژوازی و بورژوازی ملی چین رهبری شده و همگی به شکست انجامیده است."^۷ (تاکید از ماست)

امروزه، امپریالیستها و سایر نیروهای توسعه طلب و همونیست منطقه ای روز بروز در جنبشهای آزادیبخش مختلف نفوذ کرده و از طریق با اصطلاح کمکهای مالی و نظامی آنها را منحرف ساخته و به کجراه می برند. بعلاوه، ابر قدرتهای امپریالیستی بخاطر تشدید رقابتشان بر سر تقسیم جهان و گسترش عرصه های نفوذ خویش، مداوماً تلاش دارند مبارزات آزادیبخش را علیه رقیب و به نفع خویش مورد سوء استفاده قرار دهند و بدین ترتیب دست نشاندهگان خود را در رأس این جنبشها بنشانند. خصوصاً در چنین اوضاعی است که، تبلیغ گسترده ضرورت رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نوین برای سارکسیست - لنینیستهای اصیل به امری تخطی ناپذیر بدل می گردد.

رهبری پرولتاریا به چه معناست ؟

بسیاری از نیروهایی که خود را مارکسیست یا سوسیالیست می خوانند - و ما آنها را شبه مارکسیست و شبه سوسیالیست می شناسیم - تخطی ناپذیر بودن امپریالیسم یک حزب سیاسی پرولتاریا را نفی کرده یا بدان کم بهامی دهند. رهبری حزب پرولتری در واقع مهمترین جنبه رهبری پرولتاریاست و این تنها طریقی است که پرولتاریا می تواند رهبری خود را بر جنبشهای انقلابی (یا بر قدرت دولتی و اداری) اعمال دارد. با تضعیف، نفی و یا مخالفت با ایجاد یک حزب مستقل پرولتری یا اعمال رهبری از سوی چنین حزبی بر

جنبشها، نمی توان رهبری طبقه کارگر را در جنبشهای انقلابی تأمین نمود.

ماثو نکته فوق را چنین بیان می کند: "برای انقلاب کردن باید حزبی انقلابی وجود داشته باشد. بدون حزب انقلابی مبتنی بر تئوری انقلابی مارکسیست لنینیستی و از ترزا انقلابی مارکسیست - لنینیستی، رهبری طبقه کارگر و توده های وسیع خلق در مبارزه برای غلبه بر امپریالیسم و نوکرائش امکان ناپذیر است."^۸ باز هم بقول ماثو، چنین حزبی باید "منظبط، مسلح به تئوری مارکسیسم - لنینیسم باشد که اسلوب انتقاد از خود را بکار می بندد و در پیوند با توده های خلق است."^۹ پایه کلی تئوریک راهنمای ایدئولوژی پرولتاریا، مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماثو است.

چگونه پیروزی انقلاب دمکراتیک نوین راه را برای انقلاب سوسیالیستی هموار می کند ؟

استالین و ماثو مکرراً تذکر کردند که انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری طبقه کارگر بخشی از انقلاب دمکراتیک از نوع کهن (باهداف ایجاد سرمایه داری و دیکتاتوری بورژوازی) نبوده، بلکه جزء لاینفک انقلاب جهانی سوسیالیستی - پرو - لتاریایی است که هدف نهایی آن سو - سیالیسم و کمونیسم می باشد. ماثو این مسئله را بوضوح توضیح میدهد: "انقلاب دمکراتیک تدارک ضروری برای انقلاب سوسیالیستی است، و انقلاب سوسیالیستی بر آینه دنا گزیر انقلاب دمکراتیک می باشد و این رهبری طبقه کارگر است که پیشروی در مسیر انقلاب دمکراتیک و به و رای آن، یعنی انقلاب سوسیالیستی را، میسر میسازد. همانگونه که ماثو گفت :

"انقلاب دمکراتیک نوین جزئی از انقلاب پرولتاریایی - سوسیالیستی جهانی است، زیرا این انقلاب قاطعانه علیه امپریالیسم یعنی علیه سرمایه داری بین المللی مبارزه می کند. از نظر سیاسی، این انقلاب مبین دیکتاتوری مشترک طبقات انقلابی علیه امپریالیستها، مرتجعین و خائنین به ملت است و بر ضد تبدیل جامعه چین به جامعه دیکتاتوری بورژوازیسی مبارزه می کند. از نظر اقتصادی، مضمون انقلاب عبارت از اینست که سرمایه های کلان و مؤسسات بزرگی که به امپریا -

باقی مانده است.

امادر کشورهای تحت سلطه، ارکان حزبی وظیفه مرکزی نیست، بلکه جنگ خلق وظیفه مرکزی است. فی الواقع این نتیجه گیری یعنی وظیفه مرکزی نبودن جنگ چریکی از خط "چه باید کرد؟" اخذ شده است، زیرا پیروی از ایدئولوژی "چه باید کرد؟" در کشورهای تحت سلطه، یعنی بردن سیاست انقلابی به مناطق روستایی و بیابان دهقانان، دهقانان را باید متحسد نموده، سازمان داد و سیاست انقلابی - یعنی، سیاست کسب قدرت - آموزش داد. سازمان دادن آنها بنحوی دیگر، مثلاً برپایه کسب خواسته های اقتصادی و درکنار آن آموزش سیاسی آنان، شیوه لنینی نیست. سازماندهی دهقانان در اتحادیه های صنفی وظیفه کمونیستهای انقلابی نیست. تنها وظیفه آموزش و سازماندهی دهقانان از همان ابتدای برپایه سیاستهای انقلابی است که، بقول لنین سیاست "سویال دمکراتیک" (یعنی، مارکسیستی - لنینیستی) می باشد. مسئله بعدی اینست که چگونه دهقانان می توانند از همان ابتدای متوسط سیاست انقلابی آموزش دیده و سازماندهی شوند بطور مثال، انجام این وظایف از طریق یک ارکان سیاسی مرکزی یا هر شیوه دیگری مثل جنبشهای اقتصادی و غیره، برپایه آموزش دادن آنها در ازمدت و درمیری کمابیش مسالمت آمیز، در اینگونه کشورها امکانپذیر نیست. علت اینست که دهقانان در کشورهای تحت سلطه همواره تحت حکومت استبدادی و استبداد فئودالی بسر می برند. آنها از حداقل حقوق دمکراتیک محرومند. بدین جهت، نمی توان سیاست انقلابی در ازمدت را بهمان طریق پیش برد. دهقانان مطمئن هستند که پیش از آنکه چنین امری تحقق یابد، توسط حملات مسلحانه مستبدین فئودال درم خواهند شکست. حتی جنبشهای اقتصادی ساده هم در بسیاری موارد با خشونت شدید روبرو می گردند، بیشتر این جنبشها بر سیاستی انقلابی استوار نیستند. بعلاوه، دهقانان درگیر تولید خرد هستند. آنها در کارخانه های بزرگ کار نمی کنند، مجتمعی از توده وسیعی را تشکیل نمی دهند. انفرادیشان شدید است و به این مسئله باید عقب افتادگی نسبی فرهنگیشان را نیز اضافه کرد. بنابراین، تشکلی، وحدت و مبارزه دهقانان در مقایسه با کارگران از خصلت محلی بیشتری برخوردار است. مضافاً،

یعنی ارتش انقلابی، سازمان می یابند و تجربه حاصل می کنند. آگاهی توده های عقب افتاده دهقانی طی جنگ، بهیژه طی پراتیک آموزنده جنگ چریکی، رشد می کند. اینها نیز همگی بخشی از پایه مادی برای گذار به سوسیالیسم هستند.

وظیفه مرکزی: جنگ چریکی

پیروی از "چه باید کرد؟" در این کشورها بمعنای آنست که از همان آغاز کار، مبارزه مسلحانه را به راه انداخته و جنگ چریکی بمثابه وظیفه مرکزی درک شود.

برای ایجاد تشکیلات و به راه انداختن مبارزه در کشورهای تحت سلطه، وظیفه مرکزی عبارتست از مبارزه مسلحانه، که جنگ چریکی شکل ویژه آنست. بنابراین جنگ چریکی وظیفه مرکزی جهت ایجاد تشکیلات و مبارزه است. این مسئله بطور مستقیم با مسئله بسیار اهمیت کار در بین دهقانان، در رابطه است.

"چه باید کرد؟" - چگونه وجه وقت باید شروع کرد؟ رفیق لنین در اثر در و رانساز خود، راه حل این مسئله را در شرایط مشخص و دوره انقلاب روسیه ارائه داد. او نشان داد که در مراحل آغازین ایجاد حزب در روسیه، وظیفه مرکزی برای ایجاد تشکیلات و به راه انداختن مبارزه عبارت بود از انتشار یک ارکان سیاسی سراسری. او چنین استدلال می نمود که سیاست انقلابی یعنی سیاست کسب قدرت (نه رفرمیسم و نه اکونومیسم) باید از همان ابتدای بیان طبقه کارگر برده شود، و بهترین وسیله برای انجام این امر یک ارکان سیاسی سراسری متمرکز است. او نظر لنین، سیاست انقلابی یک علم بوده و نمی تواند بطور خود بخودی و خودجوش از طریق حرکت برای اهداف اقتصادی و رفرمیستی بیان طبقه کارگر برود، بلکه باید از خارج از طبقه و از سوی حزب انقلابیون حرفه ای که کارگران را به وسیله یک ارکان سیاسی مرکزی آموزش می دهند، بیان آنها برده شود. بعلاوه، این ارکان بمثابه مرکزی برای کسب آمادگی جهت قیام و جنگ انقلابی عمل می کند. لنین خط ارکان مرکزی حزب را بمثابه وظیفه مرکزی، از طریق مبارزه تئوریک و پراتیک انقلابی به پیش برد. انقلاب اکتبر صحت این خط را به اثبات رساند. این خط همچنان بمثابه خط و مشی انقلاب در کشورهای سرمایه داری

لیستها، مرتجعین و خائنین بملت تعلق دارند، در دست دولت قرار گیرند و دولت آنها را اداره کند، زمینهای طبقه مالکان ارضی بین دهقانان تقسیم شوند، در عین حال مؤسسات خصوصی سرمایه داری بطور کلی حفظ میگردند و اقتصاد دهقانان مرفه از بین برده نمیشود. بهمین جهت این انقلاب دمکراتیک تراز نوین از یک طرف راه را برای سرمایه داری هموار می کند، و لسی از طرف دیگر شرط مقدماتی را برای سوسیالیسم فراهم می آورد. مرحله کنونی انقلاب چین مرحله گذار است که وظیفه آن عبارتست از پایان دادن به جامعه مستعمره، نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و ایجاد کردن جامعه سوسیالیستی.^{۱۱} عوامل قابل ذکر دیگری نیز وجود دارند.

اولاً، پیروان انقلاب، ایجاد حزب پیرو لتاریایی را میسر می سازد. حزب که در توفانهای انقلابی در این کشورها آبدیده شده، قدرتمند گشته و از پایه توده ای در مقیاس سراسر کشور برخوردار شده است. حزب می تواند اعتقاد خلق را جلب کند تا بدین ترتیب بعداً انقلاب سوسیالیستی را به پیش برد. ماثور این نکته شدیداً تأکید نمود.

ثانیاً، در تمامی طول دوره انقلاب دمکراتیک ملی که طبیعتاً و عموماً طولانی است، حزب از امکان کار تبلیغی در میان توده ها و جلب افکار عمومی بسوی مارکسیسم - لنینیسم، سوسیالیسم و کمونیسم برخوردار می باشد. ماثور برای این نکته نیز اهمیت بسیاری قائل بود.

ثالثاً، کامل نمودن موفقیت آمیز انقلاب دمکراتیک نوین تحت رهبری پیرو لتاریا، پایه مادی معینی جهت سوسیالیسم ایجاد می کند (آنچه که ماثور آنها را "پیش شرطهای سوسیالیسم" می نامد). با دفع کامل امپریالیسم و سرمایه داری بوروکرات - کمپرادور و ملی کردن کل ثروت و سرمایه هایشان، جهشی بزرگ بسوی تحول سوسیالیستی در بخش عظیمی از سرمایه و صنعت کشور صورت می گیرد، چرا که امپریالیستها و سرمایه داران بوروکرات اساس سرمایه و صنایع را در اینگونه کشورها در تملک خود دارند. در عین حال، طی دوره طولانی جنگ در ازمدت خلق توده های وسیع دهقانی در سطوح مختلف تشکلات گوناگون دهقانی، منجمله در کثویراتیوها و نیز در تشکلی بسیار منضبط و پیشرفته خود

بعلت انفرادی و پراکنده‌گی دهقانان، آگاهی آنها به شکلی ناموزون رشد می‌کند.

به این دلایل، آگاهی و مبارزه دهقانان یک ناحیه می‌تواند به سطح بالاتری ارتقاء یابد، درحالی‌که آگاهی و مبارزه دهقانان نواحی دیگر اصلاً رشد نیافته‌اند. پس، درعین نازل بودن سطح آگاهی دهقانان در یک منطقه، شرایط در مناطق دیگر می‌تواند برای مبارزه مسلحانه آماده باشد. در چنین شرایطی آغاز نکردن مبارزه مسلحانه در مناطق مساعد، معادل بادیست کشیدن از انقلاب است. اگر حزب تعلیم توده‌ها از طریق یک ارگان سیاسی را به مثابه وظیفه مرکزی در نظر گیرد، بدفعات شرایط مساعد برای برآورد انداختن مبارزه مسلحانه را از کف خواهد داد. مطمئناً، دیر یا زود این عمل باعث می‌گردد که حزب پرولتری به یک حزب اپورتونیست تبدیل شود.

ما نشان دادیم که تنها جنگ چریکی می‌تواند دهقانان خرد شده زیر چرخ استبداد فئودالی را بیدار کرده، متحد نموده، سازمان داده، و به سیاست کسب قدرت آگاه سازد. تنها جنگ چریکی است که می‌تواند به آنها اعتماد به نفس دهد، و شرکتشان را در مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت امکان‌پذیر سازد. و صرفاً بوسیله جنگ چریکی است که طبقه کارگر تحت رهبری حزب و از طریق شرکت خود در جنگ چریکی می‌تواند متحد شده و با متحد اصلیش یعنی اکثریت عظیم دهقانان دست به پیوندی انقلابی بزند. به عبارتی، تنها جنگ چریکی می‌تواند دهقانان را با سیاست انقلابی آموزش داده و سازماندهی نماید. این در واقع، اعمال "چه باید کرد؟" در کشورهای تحت سلطه است.

اگر بالعکس، کار حول یک ارگان سیاسی به مثابه وظیفه مرکزی در نظر گرفته شود، فعالیتها اساساً در شهرها و در میان محافل روشنفکران طبقه متوسط و تاحدودی بین طبقه کارگر متمرکز خواهد شد، و این باعث دور شدن کمونیست‌ها از توده‌های مردم می‌گردد. به علاوه، کار در میان کارگران تحت چنین خطی و بدون پیوند با جنگ چریکی در مناطق روستایی، نهایتاً به فرمیسیم و اکونومیسیم ختم خواهد شد.

بسیار گمان از شیوه دیگری برای متحد ساختن توده‌ها در اینگونه کشورها سخن می‌رانند، مثلاً از "اعمال خط توده‌ای"، شیوه

آنها، برآورد انداختن جنبشهای اقتصادی در میان دهقانان، و بدین منظور ایجاد سازمان‌های توده‌ای در میان آنها، و برخورد به این تشکلات به مثابه حلقه کلیدی است. از دیدگاه "چه باید کرد؟" این نوع وظیفه مرکزی، کاریکاتوری از سیاست انقلابی است. مفهومی فرمیسیتی و رویزیونیستی از مشی توده‌ای است. کلیه رویزیونیست‌های قانونی که به نفی مبارزه مسلحانه رسیده‌اند به چنین تلاش بی‌ثمری مشغولند. بطور خلاصه، هنگامیکه جنگ چریکی کنار نهاده شود، با حزب از توده‌های دهقانی جدا خواهد شد، و اگر بتواند مناسبات خود را با آنها حفظ کند، این مناسبات بر فرمیسیم و اکونومیسیم استوار خواهد بود و هیچ قرابتی با سیاست انقلابی و کسب قدرت انقلابی نخواهد داشت.

کسان دیگری نیز هستند که مسئله را بدین شکل مطرح می‌کنند: آری، جنگ چریکی بدون شک وظیفه اصلی است، اما آیا واقعاً باید جنگ چریکی را از همان ابتدا آغاز نمود؟ آیا جنگ چریکی‌ای که از ابتدا آغاز شود از توده‌ها جدا خواهد شد؟ آیا بهتر نخواهد بود که ابتدا از طریق انواع جنبشهای اقتصادی و سایر جنبشهای توده‌ای قدرت تشکلات را مستحکم کرده و بدین ترتیب تدارکاتی را فراهم ساخته و سپس مبارزه مسلحانه را آغاز نمائیم؟ فی الواقع، مطرح کردن گمان این دیدگاه لقمه را در خدمت به خط فرمیسیتی و اکونومیسیتی دور سر می‌چرخانند. آنها از موضع لنینی "چه باید کرد؟" می‌گریزند.

این حرف که مبارزه مسلحانه باید از همان ابتدا آغاز شود، بهیچوجه ضرورت تدارکات معین را نفی نمی‌کند. نکته اصلی مورد بحث بر سر تدارک دیدن نیست، بلکه اینست که کدام خط پیش می‌رود: سیاست فرمیسیتی یا سیاست انقلابی، این دقیقاً همان نکته "چه باید کرد؟" است. به توجه به شرایط خاص هر کشور، حداقلی از تدارک، فی‌المثل ایجاد یک پایگاه تشکلاتی اولیه، جلب افکار عمومی و غیره باید انجام شوند، البته بر اساس یک سیاست انقلابی. چنین تدارکی هرگز برپایه فرمیسیم و اکونومیسیم یا از طریق جنبشهای توده‌ای برپایه چنین سیاستی تکمیل نخواهد شد. حتی افکار عمومی انقلابی هم با چنین شیوه‌ای خلق نخواهد گشت.

بسیاری از نیروها که چنین بینشی دارند و خط جنگ چریکی از همان ابتدا

را به اتهام "آوانتوریسم" و "تروریسم" مورد حمله قرار می‌دهند، انقلابیون قدیمی هستند که بعلت بلایای دهه هفتاد به اپورتونیسم گرویده و خطی متقابل به چین یا خط میانه متقابل به چین یا شوروی را اتخاذ کرده‌اند. آنها خود را هوادار مبارزه مسلحانه نشان می‌دهند اما بحثشان "اینگونه نباید آغاز کرد" است. دیگران نیز حمله خود را متوجه مسئله شروع مبارزه مسلحانه و جنگ چریکی کرده‌اند، اما این حملات هر چند هم که بایکدیگر تفاوت داشته باشند، آخر الامر به یک نقطه می‌رسند: مردم از طریق جنبشهای اقتصادی خودجوش به ضرورت مبارزه مسلحانه و کسب قدرت پی می‌برند و در یک صبح فرحیخ دست به قیام مسلحانه می‌زنند. این قبیل نیروها بطور ضمنی مدعی تدارک دیدن برای انقلابند، اما در واقعیت از سیاست انقلابی بدور مانده‌اند.

بنابر این، برای مارکسیست - لنینیست‌ها در اینگونه کشورها کافی نیست که صرفاً از نظر تئوریک به قبول ضرورت جنگ خلق برسند. آنها باید حداقل اکثر اهمیت را برای حل مسئله چگونگی آغاز آن و تعیین وظیفه مرکزی، قائل شوند. سیاست انقلابی، نکته‌ای حیاتی است. بدون توجه به شکل تدارک، باید شدیداً به این خط که شروع مبارزه مسلحانه از همان ابتدا وظیفه مرکزی است، چسبید. راه جنگ خلق ماثو و لنینیسم چنین خطی را طلب می‌کنند.

برخی نکات درباره "آغاز مبارزه مسلحانه درست از همان ابتدا"

۱ - یکی از موانع اصلی بر سر راه شروع جنگ چریکی و مبارزه مسلحانه از همان ابتدا، گرایش پربها، دادن به قدرت دشمن است. در پراکتیک واقعی، این گرایش قادر به ارزیابی از شرایط واقعی در اینگونه کشورها نیست. بخاطر وجود امپریالیسم و نئوکلیتالیسم همواره حالتی بحرانی، و در نتیجه موقعیت انقلابی دائمی، معمولاً (اگرچه بافت و خیز) در اینگونه کشورها وجود دارد. بدین علت است که اگر جرقه مبارزه در گوشه‌ای زده شود می‌تواند شعله ور شده و به تمامی مناطق گسترش یابد. این گفته مائو که: "از جرقه حریق برمی‌خیزد" معمولاً در اینگونه کشورها صادق است. به علاوه، مبارزه انقلابی در اینگونه کشورها به همین علت می‌تواند از همان

کشورها و خلقهای جهان که علیه امپریا - لیسم می رزمند و ستان ماستند، معهدا اصل اتکاء به نیروی خود را تأیید می کنیم، ما با اتکاء به نیروی متشکل خود می توانیم کلیه مرتجعین داخلی و خارجی را درهم بکوبیم^{۱۲}."

وی همچنین، رابطه بین اتکاء بخود و کمک خارجی را توضیح داد:

"ما بر آنیم که باید بر نیروی خودمان تکیه داشته باشیم، ما امیدواریم که از خارج کمک بگیریم، ولی نباید وابسته بدان باشیم ما بر کوشش خودمان، بر نیروی دوران ساز تمام ارتش و قاطبه خلق تکیه داریم^{۱۴}."

بدون بکارگیری مشی توده ای، بدون اتکاء بر توده های خلق، همه مبارزات به دیگران وابسته خواهد شد، نیروهای رهبری انقلاب - طبقه کارگر و حزبش - و ارتش انقلابی نمی توانند بتهنایی دشمن قدرتمند را شکست دهند، آنها باید بر یکی از این دو نیرو متکی شوند: کمک خارجی و بیاتوده های خلق، بعلاوه، در آن زمان که مائو از کمک خارجی صحبت میکرد شوروی کشوری - سیالیستی بود، اما حالا نیست، کمک خارجی بویژه در سطح دولتی، اکنون در اختیار مبارزات آزادیبخش اصیل گذاشته نمی - شود - مورد جنگ خلق در پرتو تحت رهبری حزب کمونیست نمونه گریایی است، بدین ترتیب، اتکاء کامل بر توده های خلق بیش از پیش حائز اهمیت میگردد.

اگر کسی از اتکاء بر توده ها دست بشوید، مجبور است که به منابع خارجی وابسته گردد، و تحت هرنامی - "سوسیالیسم" "دموکراسی"، "بشردوستی" و غیره - که این عمل صورت گیرد، جنبش انقلابی به مترسک و بازچه دست شوروی، آمریکا یا امپریا لیست خارجی دیگر تبدیل شده و شکست خواهد خورد، امروزه، این پدیده چنان فراگیر است که ذکر مثال ضرورتی نیست، همچنین، باید تأکید نمود که تنها رهبری پرولتاریاست که می تواند حقیقتات توده ها را بسیج نموده و بر آنها متکی باشد.

محاصره شهرها از طریق دهات و مطالب نظامی مربوط به آن

در این رابطه، مسائل نظامی عمده عبارتند از: نقش مناطق پایگامی، خصلت طولانی بودن جنگ، و استراتژی و تاکتیکهای جنگ چریکی، قبلاً توضیح دادیم که چگونه استراتژی پایه ای محاصره شهرها از طریق دهات در ماهیت نظام اجتماعی و مرحله

مرکزی نباشد. دلایل مختلفی می توانند در این رابطه دخیل باشند، از قبیل، فروکش - کردن موقعیت انقلابی، عقب نشینی جنبش انقلابی، متمرکز شدن کادرها برای انجام کارهای دیگر بجز مبارزه مسلحانه و غیره. اما حتی در چنین دوره ای نیز، عملکردهای سیاسی و تشکیلاتی باید در جهت افزایش آمادگی جهت برآه انداختن و هدایت مبارزه انقلابی برای پیشبرد انقلاب باشد، همچنین باید تکامل اوضاع سراسری مساعدتری را مدنظر داشت.

۴ - مسئله افراد از توده ها در مراحل اولیه جنگ چریکی، جدا ماندن از توده ها، ماسری محتمل است، یا چنین بنظر میرسد، جنگ چریکی را در اکثر مواقع باید از صفر شروع کرد، به همین علت احتمالاً کلیه مشخصات جنگ خلق را با خود حمل نمی کند. احتمالاً، هنوز جنگی نیست که توسط خود توده ها برآه افتاده باشد، در این مرحله، دشمنان ما و ریزبونیستهای رنگارنگ هرانگی را به ما خواهند زد: "جدا از توده"، "تروریست"، "افراطی - اولترایچ" و غیره، باید با شدت به این اتهامات برخورد کنیم و از طریق کار تبلیغی سیاسی - ایدئولوژیک قدرتمند آنها را بین توده ها افشاء نماییم، چرا که در حقیقت، آغاز جنگ چریکی تحت رهبری یک خط صحیح معادل آغاز خود جنگ خلق است، و با این شروع کوچک، جنگ خلق می تواند در سراسر کشور گسترده شود، مرحله اولیه، تقریباً به ناکزیر در مناطق کوچک شروع می شود و بمثابه جرقه ای عمل می کند که مردم سراسر کشور آنرا مشعل راه خود می کنند.

مشی توده ای و مسئله اتکاء به خود

"جنگ انقلابی، جنگ توده ها است، تنها با بسیج توده ها و اتکاء به آنها می توان به چنین جنگی دست زد". این جمله مائو بخوبی جوهره اصلی جنگ خلق و رابطه آنرا با توده ها، نشان می دهد، در عین حال بدون اصل اتکاء، بخود (که مورد تأیید مائو بود)، اصل مشی توده ای وجود نخواهد داشت. یعنی استوار بودن بر اصل اتکاء بخود به اصل مشی توده ای منتهی میشود، مائو، اتکاء بخود را بدین شکل توضیح داد:

"سیاست ما باید بر چه اساسی استوار باشد؟ سیاست ما باید بر اساس نیروی خودمان مبتنی باشد - این بمعنای اتکاء به نیروی خود است، ما تنها نیستیم، تمام

ابتدا شکل مبارزه مسلحانه بخود بگیرد. ۲ - شروع مبارزه مسلحانه از همان ابتدا بمعنای شروع جنگ چریکی از همان نخستین روزهای جد حزب نیست، حداقلی از کسار تدارکاتی ضروریست، درک جوانب سبب پایه ای تئوریک مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائو تسه دون، فرمولبندیهای تئوریک - سیاسی از نکات اصلی در بررسی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پایه ای، کار تبلیغی روی مسائل تئوریک و ایدئولوژیک و سیاسی؛ آموزش تعداد حداقلی از کادرهای لازم برای تکامل اولیه تشکیلات و مبارزه؛ پرورش تعدادی انقلابیون حرفه ای و ویراتیک اولیه زندگی حرفه ای، ایجاد حداقل پایه تشکیلاتی در میان روشنفکران انقلابی، کارگران و دهقانان، ایجاد چند واحد چریکی، انجام تحلیل طبقاتی مارکسیست - لنینیستی و جمع بندی از جنبشها و مبارزات انقلابی مردم - اینها که بر شمردهای برخی از کارهای تدارکاتی را تشکیل می دهند، این کارها کمابیش باید بطور همزمان و با حداقل بترتیب انجام شوند، طبیعتاً، یک دوره تدارکاتی پایک دوره تکامل "مسالمت آمیز" تقریباً در زندگی هر حزب انقلابی وجود دارد و می تواند وجود داشته باشد.

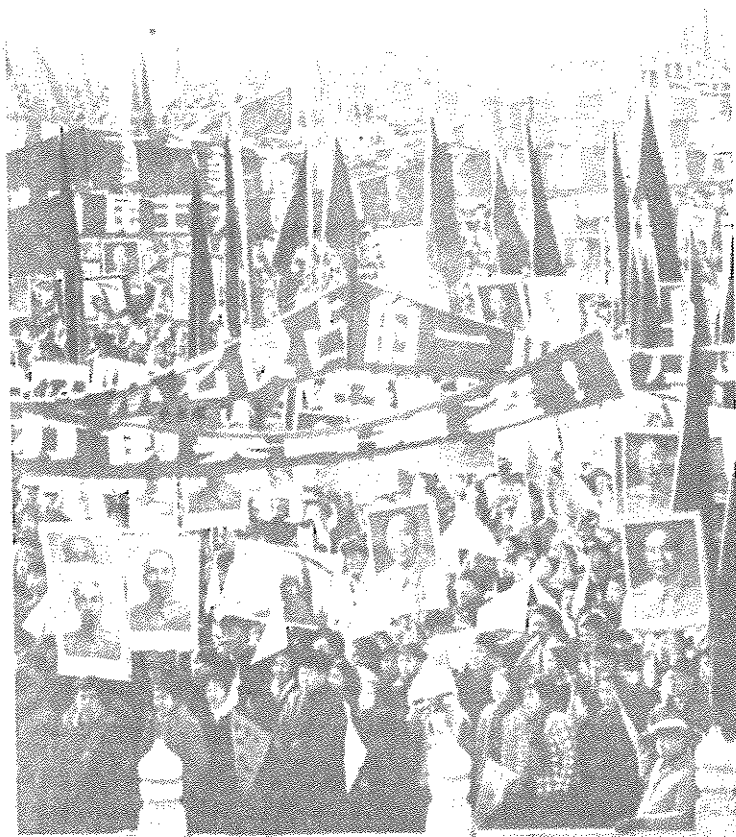
بعضی اوقات، ما با مشکل مشخصی روبرو می شویم، به بهانه تدارک ذهنی "لازم"، کارها بدرازی انجام و خطوطی حول این بحث که باید تدارک را برای برآه انداختن یک شبهه جنگ چریکی سراسری وسعت بخشید، شکل می گیرند. این بحث ها شروع جنگ انقلابی را بطور غیر ضروری بتعویق می اندازد، سرانجام این خطوط، رفرمیسم است - مارکسیست - لنینیستها باید قاطعانه در مقابل این گرایش انحرافی راست در حزب بایستند، این گرایش در پرتو، دادن به دشمن و ناتوانی در درک جوهر فرمول بندی "از جرقه حریق برمی خیزد" ریشه دارد، این گرایش قادر به پیاده کردن "چه باید کرد؟" در ویراتیک نیست، بعضی اوقات، این خط به تخیلات ذهنیکر ایانه ای مبنی بر آغاز مبارزه گسترده و میان بر زدن در راه پریپیچ و خم جنگ خلق مبتلا می گردد.

۳ - اگر چه معمولاً موقعیت انقلابی در کشورهای تحت سلطه وجود دارد، اما این امر بافت و خیز همراه می باشد، بنابراین، اگر چه شروع مبارزه مسلحانه از همان ابتدا وظیفه مرکزی است، اما بعضی اوقات می تواند مبارزه مسلحانه موقتاً و وظیفه



تظاهرات در پشتیبانی از مبارزه انقلابی خلق ویتنام
در جنگ انقلابشان علیه امپریالیسم آمریکا.

به میهمانان آمریکای لاتینی خوشامد می گوید.





کاردهای سرخ حساب "عمو سام" را می‌رسند.

انقلاب در خود کشورهای تحت سلطه ریشه دارد. خطوط راهنمای تئوریک پایه که توسط مائوتسه دون فرموله شدند و راستای این استراتژی را تعیین می کنند، هنوز معتبر بوده و هیچ تحول اساسی در تئوریها و اصول جنگ خلق از زمان وی تاکنون بوقوع نپیوسته است. این نکات اساسی نظامی را در دیکل ذکر کرده و نشان خواهیم داد که اینها تا چه حد در اوضاع جاری جهان (که تحولات مهمی در خصلت کشورهای تحت سلطه رخ داده اند) عملکرد دارند.

استراتژی محاصره شهرها از طریق دهات، محتاج اینست که مناطق پایگاهی برای کسب قدرت در واحی روستایی ایجاد گردد. این امر نمی تواند بطور همزمان در سراسر کشور انجام گیرد، بلکه باید در مناطق کوچک یا محدود اجرا گردد.

بعلاوه، به علت خصلت طولانی بودن جنگ، مناطق پایگاهی ضروری هستند. در مراحل اولیه، دشمن بسیار قدرتمندتر از نیروهای انقلابی است. نیروهای انقلابی در آغاز کار ضعیف هستند و سپس قدرت می یابند، بنحوی که تدریجاً تناسب قوا را برهم زده و ضربه نهایی را بر دشمن وارد می آورند. پس، جنگ طولانی است و ضرورتاً برای دوره ای طولانی شکل جنگ چریکی را بخود می گیرد. بنابراین، برای حفظ نیروهای انقلابی، برای گسترش انقلاب و برای داشتن موضعی مستحکم، وجود این مناطق پایگاهی ضروری هستند. این اساس و بنیاد استراتژی و تاکتیکهای جنگ چریکی است.

مائوتسزینگ داد که:

"مواجهه با چنین دشمنی مسئله مناطق پایگاه انقلابی را نیز مطرح کرده است. از آنجا که امپریالیسم مقتدر و متحدین مرتجع او در چین مدت مدیدی است که شهرهای کلیدی کشور را به اشغال خود درآورده اند، اگر نیروهای انقلابی قصد سازش با امپریالیسم و نوکرانش را نداشته بلکه مصمم به ادامه مبارزه خویشند، اگر آنها قصد دارند نیروهای خود را ذخیره و آبدیده کنند و تا موقعی که بقدر کافی نیرومند نشده اند، از نبرد تعیین کننده با چنین دشمن قوی اجتناب جویند، باید مناطق روستایی عقب مانده را به مناطق پایگاهی پیشرو و مستحکم، به دژهای بزرگ نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب مبدل سازند تا با اتکا به آنها علیه دشمن درنده که باتکیه به شهرهای مناطق روستایی

حمله می کند، مبارزه نمایند و از این طریق در جریان پیکار طولانی بتدریج به پیروزی نهایی انقلاب دست یابند. مبارزه انقلابی طولانی، بطور عمده جنگ چریکی دهقانی است که از طرف حزب کمونیست چین رهبری می گردد. به همین جهت نادرست است اگر به اهمیت مناطق روستایی بعنوان مناطق پایگاهی انقلابی، به لزوم کار سخت و پیر زحمت بین دهقانان و همچنین به جنگ چریکی توجه لازم نشود.^{۱۵}

جنگ چریکی و ایجاد مناطق پایگاهی مرحله ای تعرضی در چارچوب کلی جنگ دراز مدت خلق است. نسبت به کل کشور مناطق پایگاهی شرایط حفظ نیروهای انقلابی را بوجود می آورند، امانت به بخشهای خاص کشور، آنها عملیات تعرضی هستند. جنگ چریکی، جنگ انقلابی و مناطق پایگاهی را گسترش میدهد و در نتیجه روند کسب قدرت در مناطق روستایی را تسریع می کند.

علاوه بر جنبه های نظامی قضیه، این مناطق پایگاهی از خصوصیات سیاسی و ایدئولوژیک مهمی نیز برخوردارند. ایجاد مناطق پایگاهی بمعنای رشد قدرت سیاسی انقلابی اکثریت عظیم توده دهقانی بویژه دهقانان فقیر و بی زمین، تحت رهبری پرولتاریاست (این خود، شکلی از دیکتاتوریه طبقات انقلابی تحت رهبری پرولتاریا می باشد، که امروز بطور مثال در پرو آنرا کمیته های خلق می نامند). اجرای برنامه انقلاب دمکراتیک نوین امحاء فئودالیسم (چه بشکل کلی باشد، چه جزئی)، توزیع زمینهای دشمنان در میان دهقانان، طبق اصل "زمین از آن کسی است که روی آن کشت می کند"، ایجاد دادگاههای خلق و اجرای عدالت انقلابی - اینها و بسیاری تحولات انقلابی دیگر توسط قدرت سیاسی نوین انقلابی بوقوع می پیوندند.

نتیجتاً، توده های زحمتکش و مردم میهن پرست با سربازی برافراشته برپا می خیزند و به قدرت انقلابی خویش می نهایت مطمئن می شوند. اینها مردمی هستند که هدف انقلاب را بطور مشخص می بینند و خود شاهد شکل گرفتن نظام اجتماعی آزاد شده آینده هستند، اینها به حزب و ارتش تحت رهبری آن اعتماد می کنند، به یک کلام، مناطق پایگاهی نمونه های انقلاب را پیش روی مردم قرار می دهند. این امر باعث میشود که دهقانان با تمایلی

افزون به زیردش جنگ انقلابی گرد آیند، و به آنها این توانایی را اعطاء می کند که در امر انقلاب شرکت کنند و با روحیه ای عظیم از خود گذشتگی بروزدهند، از نقطه نظر کل کشور مناطق پایگاهی "جرقه" هستند. در عین حال، از طریق ایجاد و استحکام بخشیدن به مناطق پایگاهی است که پرولتاریا مردم را در کسب قدرت دولتی و اداره آن هدایت می کند، و بدین ترتیب توده های توانمند قدرت نوین دولتی را برای خودشان، در طول روند آماده سازی خویش جهت اداره دولت آینده، تجربه نمایند.

اینها که بر شمر دیم، نقش سیاسی و ایدئولوژیک بود که مناطق پایگاهی ایفاء می کنند.

تغییرات متعاقب جنگ جهانی دوم و مسیر جنگ خلق

تحولات پس از جنگ جهانی دوم از یکسو بگونه ای بوده که اکثر کشورهای تحت سلطه دیگر به عقب افتادگی چین قبل از انقلاب نیستند. نفوذ گسترده و روزافزون امپریالیسم باعث بسیاری تحولات گشته، که بعضی از آنها اساسی و کیفی بوده اند. سرمایه داری، منجمد در کشاورزی رشد کرده، بنحویکه فئودالیسم در ایجاد گسترده ای از ضللال یافته است و به همراه آن کارگران از نظر کمی افزایش یافته و از تجربه بیشتر برخوردار گشته اند؛ کارگران غیر صنعتی نیز به همراه کارگران صنعتی افزایش کمی حاصل نموده، و شمار دهقانان بی زمین نیز از دیاد یافته است؛ روند شهری شدن تسریع گشته و دستگاههای دولت نظامی - بوروکراتیک ایجاد شده اند. این تحولات همچنان تسدوم داشته و در بعضی موارد حتی تشدید یافته اند.

از سوی دیگر علیرغم این تحولات، خصلت اساسی دولت و ساختار اجتماعی - اقتصادی جامعه اساساً یا عمدتاً دست نخورده باقی مانده است. دولتهای با اصطلاح "مستقل ملی" در حقیقت مستقل نبوده بلکه تحت سخت ترین سلطه و استثمار امپریالیستی قرار دارند. طبقه حاکمه به امپریالیسم وابسته است، استبداد و استثمار فئودالی (و نیمه فئودالی) هنوز در ایجاد گسترده در مناطق روستایی وجود دارد؛ شهرهای بزرگ و کوچک هنوز پایگاههای دشمن است؛ اکثریت عظیمی از جمعیت مناطق روستایی

نمی اندیشه مائوتسه دون و جنگ خلق رسیدند. بعلاوه، ریزه پوئیستها و سایر دشمنان تلاش ورزیدند که از این شکستها برای حمله جدیدی علیه مائو و جنگ خلق استفاده کنند.

اگرچه اهمیت درک این تحولات و تعبیراتی که در فعالیت انقلابی باعث می گردند واضح است، ولی بازم باید تأکید نمود که فعالیت میان دهقانان در مناطق روستایی عمده بوده و برپا داشتن جنگ خلق بطور کل، کماکان وظیفه مرکزی می باشد فعالیت در شهرها، بیاجنبشهای تودهای و غیره، نمی تواند سیاست انقلابی را بدون انکشاف مبارزه مسلحانه در مناطق روستایی، بیش از حد معینی در مبارزه برای کسب قدرت پیش برد، تنها - جنگ چریکی در مناطق روستایی است که می تواند شرایط را برای ایجاد سازمانهای توده ای تحت رهبری پرولتاریا در شهرها و ارتقاء آنها به مراحل عالی تر استفاده از آنها در خدمت جنگ انقلابی، ایجاد کند. در بعضی از کشورهای تحت سلطه آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین، رشد سرمایه داری و افزایش کثی کارگران گسترده است - علیرغم اینکه نظام سرمایه داری در این کشورها "سلطنت نیست" در این کشورها اهمیت سیاسی و نظامی شهرها بیشتر شده و میشود. این يك واقعیت عینی است، علیرغم فقدان مبارزه مسلحانه در مناطق روستایی، بعضی اوقات جنبشهای توده ای در این کشورها می توانند به خیزشها و شورشهای توده ای جهش کنند. بدین ترتیب، امکان برپا ساختن مبارزه مسلحانه ملی اولین مرحله شورشهای توده ای در شهرها مهیا میشود، و این امری ضروری نیز هست. و بدین جهت است که حزب پرولتری باید امکان استفاده از این چنین موقعیتهای را در استراتژی عمومی خود به حساب آورد و باید آماده استفاده از آنها باشد - اگر چه محاصره شهرها از طریق دعات کماکان راه انقلاب آنهاست. بنابراین، خط انکشاف جنگ چریکی و کسب قدرت در مرحله اول در مناطق روستایی، به طریقی ایستا قابل اعمال کردن نیست، بلکه با تغییر در شرایط، تغییر می کند.

اما، اگر کسی از استراتژی عمومی درک مبهمی داشته باشد و جنبه های عمده استراتژی عمومی را نادیده انگارد، قادر نخواهد بود که از ثمرات این چنین فرصتهایی که در نتیجه تغییر در اوضاع بوجود می آیند،

پارتیزانی با هدف ایجاد مناطق پایگاهی، کار سراسری سیاسی و تشکیلاتی، جنبشهای توده ای و خیزشهای توده ای در درون شهرها کار در میان کارگران، و فعالیت در شهرها حول يك ارگان حزبی، و غیره - همگی از اهمیت برخوردار شده اند و ایجاد رابطه بین آنها و جنگ پارتیزانی امری ضروریست (حتی در رابطه با انقلاب چین نیز مائو به این مسائل اهمیت مبدول می داشت). در غیر این صورت، پیشبرد جنگ انقلابی بر پایه يك خط و مشی صحیح ناممکن خواهد بود. بعلاوه، بر اهمیت این امر روز بروز افزوده میگردد.

در برخورد به فشار دشمن در دوره آغازین انکشاف جنگ چریکی و ایجاد مناطق پایگاهی (بهر شکل آن)، که هنوز انقلاب ضعیف است، این فعالیتها در شهرها از اهمیت برخوردارند. در عین حال، انکشاف جنگ چریکی، و به ویژه مناطق پایگاهی می توانند نفوذ انقلابی عظیمی بر خیزش و شورش توده ای در شهرها برجای نهند و خصلت انقلابی بیشتری بدانها بخشد. همچنین، کار در شهرها به ویژه میان کارگران و در جنبشهای توده ای، می توانند نقشی عمده در تأمین کادر و مبارز ایفاء نمایند.

گرایش به حذف این فعالیتها و بکارگیری کورکورانه شیوه رفقای چینی مبنی بر ایجاد مناطق پایگاهی محلی در مرحله ابتدایی، یکی از دلایل عمده به انحراف افتادن نسل از مارکسیست - لنینیستهای بود که در دهه شصت بهما - خاستند. متأسفانه، هنوز هم این گرایش از ایجاد گسترده ای برخوردار است. تبلورات خاص این مسئله عبارتند از:

- عدم توانایی در درک ویا انکار ناآگاهانه روند تکامل سرمایه داری و اضحلال مناسبات فئودالی (شیوه ای غیر انقلابی) در کشورهای تحت سلطه؛
- در نتیجه، عدم توانایی در درک ویا بازهم انکار اهمیت فعالیت در شهرها و در میان کارگران، انکار سازمانها و خیزشهای توده ای و قدرت انجام فعالیت علنی؛

- عدم توانایی در درک ویا انکار اهمیت فعالیت سراسری برای ایجاد مناطق پایگاهی.

این گرایش شایع در شبه قاره هند، شکل شکستهای سختی در جنبشهای انقلابی نتیجه داد. نتیجتاً، عده کثیری از صفوف مارکسیست - لنینیستها کشته شده و به

راکه پرونده فقیر شدن در آنجا در حال گسترش است، دهقانان تشکیل می دهند؛ توده ها از هیچگونه حق دمکراتیک برخوردار نیستند، و مردم غالباً زیر چرخ حاکمیت فاشیستی نظامی یا دیکتاتوری غیر نظامی (که در اصل فاشیستی است) خرد می شوند. بطور خلاصه بگوئیم، شرایط در اینگونه کشورها، با استثنای معدودی، معمولاً در ماهیت همانند شرایط چین پیش از انقلاب است. بدین ترتیب، علیرغم تحولاتی که

بوقوع پیوسته اند، استراتژی پایه ای محاصره شهرها از طریق دعات همچنان معتبر است (با وجود چند استثنا). انکشاف سریع جنگ خلق در پیرو تحت رهبری حزب کمونیست پرو برای حقیقت صحت می گذارد. اما بعلمت تحولات مهمی که رخ داده اند، ضرورت بکارگیری خلاقانه (آنچه که همیشه مورد تأکید ما بوده) استراتژی و تاکتیکهای جنگ خلق بیش از پیش احساس میگردد. هنگام انجام این وظیفه، غالباً "در

گرایش انحرافی به چشم می خورند. گرایش نخستین، عبارت است از نادیده گرفتن حتی امتناع از قبول تحولات و تفاوتها و بدین ترتیب بکارگیری مکانیکی تجربه چینی ها بجای بکار بردن خلاقانه اندیشه مائوتسه دون. گرایش دیگر، بعلمت عدم توانایی در درک وجوه تشابه اساسی، بر تحولات و تفاوتها بیش از حد تأکید گذارده و نتیجتاً به عدم قاطعیت در انقلاب دچار خواهد شد. در حقیقت، گرایش دوم نیز به تجربه چین بشیوه ای دیالکتیکی، اما منفی، برخورد کرده و از درک اینکه اندیشه مائوتسه دون و جنگ خلق باید بطور خلاق بکار گرفته شوند، عاجز می ماند. ریزه پو-

نیستها نیز برای انکار خصلت اساسی کشورهای تحت سلطه و رد مقوله جنگ خلق، بر این تفاوتها تأکید بسیاری گذارند. مبارزه علیه این دو گرایش، و مسئله بکارگیری عمومی تر خط جنگ خلق، حول دو نکته متمرکز میشود: ۱ - شروع مبارزه مسلحانه از همان ابتدا (یعنی، وظیفه مرکزی چیست و چگونه باید انجام شود؟)،

۲ - مسئله ایجاد مناطق پایگاهی.

بخاطر تحولاتی که پیش از این ذکر کردیم، در بسیاری کشورها دیگر نمیتواند دقیقاً از الگوی چین پیروی گردد و برای آغازیدن جنگ پارتیزانی از يك نقطه دور افتاده در کشور و هدایت جنگ از آنجا تلاش شود.

بلکه بعکس، همراه انداختن جنگ

استفاده کننده، مثلاً، علیرغم خیزشهای توده ای در شهرها شاید کسب سراسری قدرت سیاسی ناممکن باشد، یا حتی اگر قدرت سراسری کسب گردد، شاید این پیروزی دوام نیاورد. بعبارت دیگر، می توان قدرت را گرفته و تحکیم نمود، اما ضروری است که اینکار با جنگ درازمدت داخلی در مناطق روستایی همراه شود. تجزیه انقلاب روسیه را در نظر بگیرید. اگرچه روسیه کشوری امپریالیستی شده بود ولی مناطق روستایی آن هنوز فئودالی بوده و جنگ داخلی در این مناطق جریان داشت. می توان استدلالی ارائه داد دال بر اینکه جنگ داخلی می بایست برپایه اصل جنگ خلق و با تکیه عمده بر دهقانان پیش برده میشد.

همانند مورد "آغاز جنگ چریکی از همان ابتدا"، بعزت تحولات مذکور در ایجاد مناطق پایگاهی، تفاوتیایی نیز می توانند بوجود آیند. مخالفین جنگ خلق می گویند نکاتی که ماژور مقاله "چرا قدرت سرخ در چین می تواند پایدار بماند؟" بمثابة شرایط موجودیت مناطق پایگاهی بد آنها اشاره نموده، دیگر در بسیاری کشورهای تحت سلطه وجود ندارد. آنها بویژه تأکید می کنند که دیگر جنگ - سالاران فئودال محلی مثل چین آنزمان وجود ندارند، بلکه دستگاه دولت متمرکز بوروکرات - نظامی جای آنها را گرفته است. آنها می گویند هنگامیکه به کشورهای کوچک و فاقد تپه و جنگل می رسید، این مشکلات چند برابر میشوند و آخر الامر، چنین نتیجه می گیرند که ایجاد مناطق پایگاهی امکان پذیر نیست.

بیشک، مارکسیست - لنینیستها برای کسب درک دقیق از مشکلات و محدودیت های شرایط عینی، باید کاملاً پایه مادی این مباحثات را تحلیل کنند. اما نکته مهم در اینجا اینست که این افراد، تئوری مناطق پایگاهی سرخ ماژور را به بهانه "شرایط عینی" بصورت مکانیکی و غالباً به شکل مثله و تحریف شده، ارائه می دهند.

هنگامیکه ماژور سال ۱۹۲۸ نوشت: "چرا قدرت سرخ در چین می تواند پایدار بماند؟"، بمعنای این نبود که روند جمع بندی از مناطق پایگاهی توسط وی در آنجا به پایان رسیده و شرایط بلا تغییر مانده است. ماژور بعد از آن داکه حتی در غیاب شرایطی که وی در ۱۹۲۸ تشریح نمود، انواع یا اشکال گوناگون مناطق پایگاهی

می توانند بوجود آیند. مثلاً، وی از انواع مناطق پایگاهی ذیل نام برد: مناطق پایگاه - می کوهستانی، پایگاه های جلگه ای، و پایگاه - هائی کوه - نواحی پوشیده از شبکه متراکم رودخانه ها و دریاچه ها قرار دارند، همچنین امتیازات و مضرات مقایسه ای آنها را بر شمرده. وی شرایط متفاوت ذیل را که می تواند بر تأسیس مناطق پایگاهی تأثیر بگذارد و سیاست های متفاوت و قابل تغییر را الزامی سازند، بر شمرده: مناطق پایگاهی موقت یا موسمی در جلگه های نامساعد، انتقال مناطق پایگاهی از محلی به محل دیگر، استفاده از "پرده سبز" مساعد غلات ساقه بلند در تابستان در جلگه ها، و یا با استفاده از یخچندان رودخانه ها در زمستان، و غیره.^{۱۶} بدین ترتیب، در طول جمع بندی از مناطق پایگاهی طولانی مدت، ماژور نشان داد که یک حزب انقلابی باید جنگ چریکی را شروع کرده و مناطق پایگاهی دائم یا موقت را در کلیه نقاطی که چینی ها سکونت دارند و قوای دشمن مستقر است، بوجود آورد.^{۱۷}

بسیار کسان هستند که هنگام بررسی ماژور متمرکز دولتی و فقدان جنگ سالاران فئودال، در مورد قدرت این دستگاه های دولتی غلوسی کنند. آنها، تضادهای درونی این دستگاه را نادیده می گیرند. مثلاً، این حقیقت که جناح های مختلف تشنه قدرت درون طبقه حاکم این کشورها، گاهی حتی به مبارزه خونین علیه یکدیگر بر می خیزند (مبارزه ای که دستگاه دولتی را به بی ثباتی دچار می سازد)، این امر، بازتاب ناگزیر تضاد سخت میان امپریالیست های مختلف بویژه دوا بر قدرت، بر سر سلطه بر این کشورها، می باشد. که بحرانی حل ناشدنی در نظام نومستمراتی است.

در عین حال، این نظام مکرراً باعث بوجود آمدن دیکتاتورهای فاشیستی در این کشورها می شود، حتی سوسیال - دمکرات های ماسکدار نیز نمی توانند مایهت واقع - فاشیستی خود را برای مدت طولانی پنهان سازند. این مسئله، به همراه استثمار بسیار شدید، تضادهای بین اقشار مختلف خلق و طبقه حاکم را بسیار تشدید می کند. نتیجتاً تعداد قابل توجهی گروه های شورشی مسلح کمابیش مرتبط با خلق، در بسیاری از این کشورها - حتی در جاهایی که رهبری پرولتری وجود ندارد - ظهور یافته و برای دوره های طولانی موجودیت خود را حفظ نموده اند. در

بعضی کشورها، این گروه ها از پایگاه های سیاسی در مناطق روستایی برخوردارند و به حملات مسلحانه قدرتمند علیه دولت دست می زنند. و این جنگها در کشورهای کوچک است که روی می دهند.

بنابر این، علیرغم تفاوت های موجود در روند، شکل، و یادآور آنها، مبارزات مسلحانه و مناطق پایگاهی می توانند بوجود آمده و تکامل یابند. همانگونه که بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی می گوید:

"در این کشورها استثمار پرولتاریا و توده های مردم سخت، سلطه امپریالیستی و قبحانه و دانی بوده و طبقات حاکم معمولاً دیکتاتوریشان را بطور وحشیانه و عریبان اعمال می کنند، و حتی زمانی که از بورژوا - دمکراسی یا از اشکال پارلمانی استفاده می کنند دیکتاتوریشان را فقط پسرده نازکی می پوشانند. این اوضاع منجر به مبارزات انقلابی متداوم از جانب پرولتاریا، دهقانان و دیگر بخش های توده ها می شود که اغلب شکل مبارزه مسلحانه بخود می گیرد. به این دلایل و منجمله بدلیل تکامل نامگون و ناقص الخلقه در این کشورها که اغلب حفظ ثبات حاکمیت و تحکیم قدرت در سراسر کشور را برای طبقات ارتجاعی مشکل می کند، معمولاً اینگونه است که انقلاب شکل جنگ انقلابی طولانی مدت را که در آن نیروهای انقلابی قادرند نوعی منطقه آزاد شده در مناطق روستایی را مستقر کرده و استراتژی پایه ای محاصره شهرها از طریق دهاات را به پیش برند، بخود می گیرند.^{۱۸}

جنگ خلق در کشورهای

"سرمایه داری وابسته"

"در بیانیه مشترک "صادره از سوری سیزده حزب و سازمان در سال ۱۹۸۰ آمده است:

"این گرایش، انکارناپذیر امیر - یالیم است که عناصر قابل توجهی از روابط سرمایه داری را به کشورهای تحت سلطه اش معرفی می کند. در برخی از کشورهای وابسته، تکامل سرمایه داری بدان اندازه پیشرفته است که دیگر صحیح نیست آنها را بمثابة نیمه فئودال مشخص کرد. بهتر است آنها را بطور غالب سرمایه - داری بخوانیم، اگرچه ممکن است هنوز عناصر مهمی از روابط نیمه فئودالی و فئودالی و بازتاب آنها در روبنا وجود داشته باشد.

قبلا متذکر شدیم، در کشورهاییکه سرمایه - داری در آنهاوجه غالب نبوده، گرچه رشدی قابل توجه داشته، کاردرمیان شهرها و در میان کارگران از اهمیت بسیاربرخوردار گشته است؛ بنحویکه حتی می توان مبارزه مسلحانه را از طریق خیزشهای توده ای در شهرها - بجای مبارزه مسلحانه در مناطق روستایی - آغاز نمود. این مسئله کمابیش در مورد کشوری که بطور غالب سرمایه داری است، نیز صادق است. و از آنجاسا که این کشورها بطور غالب سرمایه داریند، دهقانان اگرچه نیروی مهمی را تشکیل میدهند، اما نیروی عمده انقلاب نبوده و مناطق روستایی ضرورتاً مرکز فعالیت نیستند. بدین جهت است که احتمالاً "مبارزه مسلحانه و تشکیلات مسلح در طول کل پروسه انقلاب در این کشورها دیگر عمده نیست. در چنین موردی، حتی امکان این وجود دارد که نتوان قدرت سیاسی را بلافاصله از طریق قیام مسلحانه کسب نمود، بنحویکه پس از نوعی کسب قسمی قدرت ممکن است برپایی یک جنگ انقلابی کمابیش درازمدت ضروری گردد. حتی کسب کامل قدرت می تواند به سطح یک پیروزی موقت تنزل یابد، بنحویکه عقب نشینی و بازگشت به مناطق روستایی و یا مناطقی که دشمن در آنجا ضعیف است، ضروری شود (و از آنجاسا جنگ خلق درازمدت به پیش برود)، بطور خلاصه، از آنجاسا که راه انقلاب در این کشورها دقیقاً روشن نیست، بنابراین وظیفه بسیار مهم احزاب کمونیست آنهاست که در زمینه های زیر بطور جدی تحقیق و بررسی بعمل آورند: تشکیل انقلاب دمکراتیک نوین مائو، جنگ دراز مدت خلق و جنگ چریکی توسط حزب پرولتری و آموزش کادرها، کارگران و دهقانان در این تئوریا، عمل کرد خلاصه جنگ خلق برای تدارک جهت کسب قدرت.

از آنجاسا که کارگران و شهرها در اینگونه کشورها عمده شده اند، بنابراین وظیفه آموزش کارگران از طریق ارگان (یا ارگانهای) حزبی و بوسیله جنبشها و تشکلات انقلابی توده ای بیش از هر زمان دیگری، اهمیت یافته است.

و بالاخره، رشد احزاب پرولتری - انقلابی اصیل، بر اساس مارکسیسم - لنینیسم، است که نهایتاً جوابی صحیح به راه دقیق انقلاب در این کشورها ارائه خواهد داد.

فقدان دمکراسی در سیستم سیاسی دولت، فقدان حقوق قانونی مردم، تداوم دیکتاتوری سبانه بوروکرات - نظامی، و درم کوبیده شدن جنبشهای مردم.

بدین جهت، می توان گفت که وظیفه انقلاب دمکراتیک نوین در این کشورها به اتمام نرسیده است. یک ویژگی مهم انقلاب دمکراتیک نوین - همانگونه که مائو در چین نشان داد - اینست که بورژوازی منقسم میشود و بخشی از بورژوازی (بورژوازی ملی یا بورژوازی متوسط و کوچک) می تواند در جهت انقلاب ایفای نقش کند و به همین جهت است که پرولتاریا باید برای اتحاد با آن کام بردارد. این فرمول بندی مهم مائو، در اینگونه کشورها قابل اجراء است. از یکسو، انکشاف گسترده سرمایه داری به ناگزیر باعث بوجود آمدن بورژوازی ملی در سطح گسترده میشود. از سوی دیگر، سرمایه بوروکرات - کمپرادور در این کشورها، در همکاری نزدیک با امپریالیسم، به سرمایه انحصاری تکامل یافته و دستگاه دولت ارتجاعی از آن حمایت می کند. در نتیجه، بورژوازی کوچک و متوسط محدود میشود، بدین جهت، تفکیک اقشار بورژوازی و تلاش در جهت اتحاد با بورژوازی ملی در طول مبارزه انقلابی و ضد امپریالیستی، هنوز هم وظیفه ای مهم تلقی میگردد.

واضح است که مرحله انقلاب در این کشورها، کماکان دمکراتیک نوین است. ترتکیستها، سوسیال دمکراتها، و انواع گوناگون ریز پیوسته ها چنین مطرح می - کنند که در این کشورها، دمکراسی نوین دیگر از ضرورت برخوردار نیست، چرا که اقتصاد سرمایه داری است و مرحله انقلاب بلاواسطه سوسیالیستی است. این ادعانه - تنها غلط بلکه ارتجاعی است. زیرا این نظریه با مرفاً توجه به سرمایه داری، استثمار امپریالیستی را سرپوش نهاده، کشورهای امپریالیستی و کشورهای تحت سلطه را در یک کفه قرار می دهد.

اما سئوالی که در اینجا مطرح میشود، اینست که: راه انقلاب در این کشورها چیست؟ و تا چه حد جنگ خلق و محاصره شهرها از طریق دما ت در اینجا هنوز معتبر است؟

بدون شك، می توان گفت: شیوه ها و خطوطی که در کشورهای عقب مانده - کشاورزی قابل بکار بستن است در کشورهای فوق الذکر دقیقاً بمان شکل کاربرد ندارد.

"در چنین کشورهایی باید تحلیل مشخصی از این شرایط انجام شده و نتیجه گیریهای مناسب در ارتباط با راه، وظایف، خصلت و صف بندی نیروهای طبقاتی بدست آید. در هر حال امپریالیسم خارجی آماج حمله انقلاب باقی می ماند." ^{۱۹}

علاوه بر کره جنوبی، تایوان و غیره، در بعضی کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای ثروتمند تولید کننده نفت نیز سرمایه داری بنحوی قابل توجهی توسعه یافته است.

توسعه سرمایه داری که در این کشورها بوقوع پیوسته بمعنای سرمایه داری مستقل ملی نبوده، و آن نوع سرمایه داری نیست که از طریق سرنگون ساختن فئودالیسم و امپریالیسم خارجی بوجود آمده باشد، بلکه بالعکس، همان سرمایه داری است که توسط امپریالیسم در دوره توسعه پس از جنگ جهانی دوم و تحت نظام نیمه مستعمراتیش بوجود آمده است. این سرمایه داری، سرمایه داری بوروکرات - کمپرادور است که توسط امپریالیسم خارجی شکل گرفته و بدان "شیددا" وابسته می باشد. بنابراین، خصلت بیقوارگی معوج و سلطه نرم مستعمراتی مداوم آن - علیرغم خصلت سرمایه داری غالب برجامعه - نیز از همین ویژگی برخوردار است. دستگاه دولتی این کشورها، دست نشانده سرمایه بوروکرات - کمپرادور و امپریالیسم می باشد. بیشک، امپریالیسم یکی از اهداف مورد حمله در انقلاب اینگونه کشورهاست.

از آنجاسا که نظام فئودالی - یانیمه - فئودالی کهن این کشورها توسط ابزار انقلابی سرنگون نشده بلکه شیوه ای غیر انقلابی توسط امپریالیسم متحول گشته است، بنابراین کاملاً طبیعی و ممکن است که یک بخش عظیم و عمده از ملاکین نظام فئودالی، طی یک پروسه تدریجی و سازگارانه به ملاکین سیستم کشاورزی سرمایه داری تبدیل شوند - و در عین حال، به امپریالیسم وابسته باشند. با این وجود، بوروکرات کمپرادورهای نوین نیز مجبور به شرکت در اقتصاد کشاورزی هستند. همچنین، بعلمت این تحول غیر انقلابی است که عناصر مهم یا باقیای مناسبات تولیدی فئودالی همچنان پایدار می مانند و تأثیرات مداوم بر روینا بر جای می نهند.

بازتاب اینکه، این کشورها نو - مستعمرات تحت سلطه امپریالیسم هستند، رami توان در این زمینه ها مشاهده نمود:

درک راه جنگ خلق و برای انداختن جنگ چریکی می باشد. مارکسیست - لنینیستهای اصیل به انجام این وظایف متعهد می شوند بهمین خاطر است که می باید راه جنگ خلق و بویژه اندیشه مائوتسه دون را بفهمیم، تحلیل نمائیم و تبلیغ کنیم، چرا که تنها مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون می تواند راهنمای عمل در مبارزات آتی ما باشد. ○

توضیحات

- ۱ - مائو، "انقلاب چین و حزب کمونیست چین"، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحه ۴۷۰.
- ۲ - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی فارسی، صفحه ۲۴.
- ۳ - مائو، "مسائل جنگ و استراتژی"، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحات ۲۶ - ۲۲۵.
- ۴ - مائو، "انقلاب چین و حزب کمونیست چین"، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحات ۶۹ - ۴۶۸.
- ۵ - مائو، مسائل جنگ و استراتژی، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحه ۲۲۸.
- ۶ - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، فارسی، صفحات ۲۵ - ۲۴.
- ۷ - ۷ - مائو، درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق، منتخب آثار فارسی، صفحه ۶۱۱.
- ۸ - مائو، نیروهای انقلابی سراسر جهان متحد شوید و بر ضد تجاوز امپریالیستی مبارزه کنید، منتخب آثار فارسی، جلد ۴، صفحه ۴۱۴.
- ۹ - مائو، درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق، منتخب آثار فارسی، جلد ۴، صفحه ۶۱۲.
- ۱۰ - مائو، انقلاب چین و حزب کمونیست چین، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحه ۴۹۰.
- ۱۱ - همانجا، صفحات ۸۴ - ۸۳.
- ۱۲ - مائو، از زندگی توده ها مواظبت کنید، به شیوه های کار توجه نمائید، منتخب آثار فارسی، جلد ۱، صفحات ۲۲ - ۲۲۱.
- ۱۳ - مائو، موقعیت و سیاست ما پس از پیروزی در جنگ مقاومت علیه ژاپن، منتخب آثار فارسی، جلد ۴، صفحه ۲۹.
- ۱۴ - مائو، باید کار اقتصادی بیاموزیم، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحه ۲۸۶.
- ۱۵ - مائو، انقلاب چین و حزب کمونیست چین، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحه ۴۶۷.
- ۱۶ - مائو، مسائل استراتژی در جنگ پارتیزانی علیه ژاپن، منتخب آثار فارسی، جلد ۲، صفحات ۲۷ - ۱۳۶.
- ۱۷ - همانجا، صفحه ۱۴۴.
- ۱۸ - بیانیه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی، فارسی، صفحه ۲۴.
- ۱۹ - نقل شده در بیانیه جنبش انقلابی.

از طریق ترسیم راه انقلاب چین بود که مائوتسه دون تئوری مارکسیستی جنگ را توسعه داد. او از جنگ های مهم جهان و چین، بویژه جنگ های مترقی و انقلابی آموخت. او آموزش های مارکس، انگلس، لنین و استالین را در زمینه جنگ و بطور خاص جنگ انقلابی بکار بست. و بالاخره، او از بکار بست جهان بینی ماتریالیسم دیالکتیک در پروسه ای که خود، جنگ انقلابی در چین را رهبری مینمود، آموزش دید و همانگونه مائو با آموخت، جنگ را در پروسه جنگ می آموزند. مائو راه جنگ خلق را با تشریح زبردستانه اینکه چگونه مردم تحت ستم و ضعیف کشورهای تحت سلطه می توانند با شهادت بیخاسته و پیسوزده امپریالیسم و متحدین بظاهر قدرتمندش را ب خاک بمالند، بود که مائو راه جنگ خلق را ساخته و پرداخته کرد.

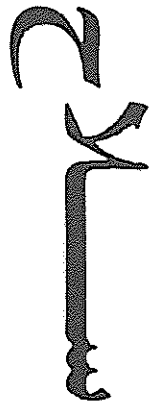
اگر صرفاً از نقطه نظر نظامی راه جنگ خلق را مورد ارزیابی قرار دهیم، درک اهمیت چشمگیر آن امکان پذیر نبوده و نمی توان آن را در بحیثیه تحولاتی که امپریالیسم در کشورهای تحت سلطه ایجاد کرده را خلاصه بکار بست. اگر استراتژی جنگ خلق را به مثابه جهان بینی عمومی ماتریالیسم دیالکتیکی برای حل مسائل جنگ انقلابی درک کنیم، می توانیم از عهده انجام این وظیفه و وظایف حیاتی دیگر برآییم.

موقعیت کنونی جهان بدین شکل است که، از یکسو، اشکال متفاوت مبارزه منجمله مبارزه مسلحانه مردم علیه امپریالیسم و دست نشانده گانش مجدداً در حال شکل گیری، جنبش های رها بی بخش ملی علیه امپریالیسم مجدداً از قدرت برخوردار میشوند، و نشانه هایی از دخیسره شدن پتانسیل اولیه برای خیزش های توده ای آتی در مقیاس جهانی - پس از وقفه ای دراز مدت از دمه شصت به بعد - نمودار گشته اند. از سوی دیگر، دایلوک امپریالیستی رقیب سرکردگی آمریکا و شوروی توطئه می ریزند و در حال تسداریک سرسام آور جهت برای انداختن جنگ جهانی می باشند. در چنین موقعیتی است که رشد مبارزات انقلابی و جنبش های رها بی بخش ملی تحت رهبری صحیح در این کشورها، ضروریست. بطور عام، این بمعنای



شرح عكس چيان چين در دادگاه :
 " اگر قرار است چیزی را قبول کنم این
 نکته است که من در این دوران مبارزه
 برای قدرت سیاسی شکست خوردم...
 این من نیستم که در دادگاه تاریخ به
 محاکمه کشیده می‌شوم بلکه این نارودسته
 كوچك شماست . "

انتقاد



'پولدار شدن شکوهمند است

درباره کتابهایی که اخیراً در مورد چین سرمایه داری انتشار یافته اند

کنونی و گفتگوی نویسنده با مردم چین - درهم آمیخته است. هرچند در کتاب اهمیت بسیاری به گفتگوها داده شده، اما چینی‌هایی که در اینجا گفته‌هایشان نقل شده رانمی - توان نمایندۀ مردم سراسر چین به حساب آورده. زیرا عموماً از مناطق پادشاهیایی قرار دارند که برای روزنامه نگاران خارجی بسادگی قابل دسترسی است - مع الوصف، تصویری که شل در کتابش ارائه می‌دهد قلب الهام گیرندگان از نبرد سترگ توده‌های چین علیه یوغ امپریالیزم و برای ساختمان چین نوین را از غم و خشم آکنده می‌سازد.

این کتاب مهم‌تر از هر چیز دیگر، مسئله احیاء راتصویری کند: یعنی از میان برداشتن "پدیده‌های نوین سوسیا - لیستی" و رجعت جراحات زشتی که چهره چین قدیم را شدیداً بدنام می‌کرد - جراحاتی که بسیاری از افراد، منجمله خود شل، فکرمی کردند که برای همیشه از سرزمین چین ناپدید شده‌اند. کتاب شل با شرح برخورد وی با اولین سه چرخه حمل مسافر در جمهوری خلق چین آغاز می‌شود: "این وسیله نقلیه کوچک که شبیه همان کجاوه‌های قدیمی هستند، حالا بجای یک فرد پیاده، یک دوچرخه سوار آنها را می‌کشد. مدت زیادی بود که استفاده از این سه چرخه‌ها ممنوع شده بودند. اینکه یک انسان روی دوچرخه زحمت می‌کشد تا انسان دیگری را به اینطرف و آنطرف حمل کند، تصویری است که شکل گیری جامعه استثنای کهن را القاء می‌نماید. جامعه‌ای که کمونیست‌ها برای تغییرش انقلاب کرده بودند. اما حالا حساسیت نسبت به چنین مطلوبات سوسیالیستی کاهش می‌یابد و این را توضیح می‌توان دید. مثلاً همان موقع

در میان کتابهایی که در اینجا مورد نقد قرار گرفته اند، گزارش خوانندگی اورویل شل (Orville Schell) قطعاً پرمایه‌ترین است. تصاویری که وی از زندگی در چین معاصر ارائه می‌دهد و تفاوت‌های بسیار این تصاویر با دوره مائو، خیلی‌ها را به فکر خواهد انداخت. بخصوص آنهایی که هنوز می‌کوشند از وقایع پس از مرگ مائو، و قدرت رسیدن دن سیائو - پین سردر آورند. کتاب شل ادعای ارائه یک جمع‌بندی کلی از دوره بعد از مائو را ندارد. بعلاوه، بهیچوجه بدنبال مقابله با رژیم کنونی چین هم نیست. واضح است که شل خود از کسانی است که بواسطه سیر وقایع متعاقب مرگ مائو در چین، گیج شده اند و به نظر نمی‌رسد که هیچگونه جمع‌بندی سیستماتیزه از اینکه چه اتفاقی افتاده و چرا، درست داشته باشد. با این وجود، او نوعی جانبداری مشهود از توده‌های چین، از خود بی‌روزی دهد، شل به انقلاب ۱۹۴۹ - بقول مائو "بیاخیزی مردم چین" اطمینان عمیق دارد. از این دلواپس است که اکنون توده‌ها با خطر فزاینده سرکوب رویرو شده باشند.

کتاب شل بر محور مشاهدات وی در چند سفر اخیرش به جمهوری خلق چین شکل گرفته است. در این سفرها، شسل چندین شهر اصلی را زیر پا گذاشته و به مقایسه مشاهدات خود با گزارشاتی از روستاها که در گذشته توسط تعدادی از قدیمی‌ترین "دوستان چین" همچون ویلیام هینتون W. Hinton نگاشته شده شرح کلاسیک انقلاب چین در یک روستای چینی به اسم فانشن Fanshen پرداخته است. زبان کتاب، زبان روایت است. در اینجا، آمار و تولیدات کشتاورزی با کزیده‌ای از سخنرانی‌های مهم رهبران

بقلم ی. ب.

پولدار شدن شکوهمند است
نوشته اورویل شل (نشر کتابخانه آمریکا
امریکای جدید، ۱۹۸۶)
دهکده چن: تاریخ اخیریک روستادر
چین مائو
نوشته آنیتا چان، ریچارد مدسن و
جانانتان آنکار (نشر دانشگاه کالیفرنیا،
کالیفرنیا، ۱۹۸۴)
جامعه چین بعد از مائو: مابین
اقتدارگرایی و نوگرایی
س. اویر و همراهان (نشر یار، ۸۶)

به عنصری که در قلب برنامه اقتصادی جدید دولت چین قرار دارد. ماهوتگ MA HONG رئیس آکادمی علوم اجتماعی چین موضوع را چنین توضیح میدهد: "در گذشته ما بر رهبری جمعی، تأکید بیش از حد گذاشتیم و به مسئولیت فردی کم بها دادیم، نتیجه اش این شد که اساساً همه مسئول بودند ولی در واقع هیچ کس مسئولیت قبول نمی کرد. این وضعیت اکنون در حال تغییر است." شل می نویسد، "وقتی من از یک دهقان پیر چینی که از پشته هندوانه - ای که از روستا با خود آورده بود تا در بازار پکن بفروشد پرسیدم سیستم مسئولیت چه مفهومی دارد، وی اول ابروهایش را به بالا انداخته سپس لبخندی به صورتش چین انداخت. وی گفت "یعنی ما هر کاری که می خواهیم می توانیم انجام دهیم."

در واقع تا آنجا که به سیستم جدید مربوط میشود، هر شخص اساساً "مسئول" خویش است - همچون هر سیستم دیگری که در آن تولید کالای مسئولی می شود. آنطور که "جامعه چین بعد از ماو"

La Société Chinoise Après Mao

می نویسد، این امر برای کارگران صنایع بمعنای سعی در جهت بازگرداندن سیستم قطعه کاری است که در اواخر سالهای ۱۹۵۰ ملغی شد. قرارداد های کار فردی، واکسون بدنبال جلسه اخیر کمیته مرکزی در سپتامبر ۱۹۸۶، حتی اخراج های وسیع نیز، دوباره احیا می شوند. هر چه باشد، هر کارخانه برای خود و از همه مهمتر برای سود خود "مسئول" است! این منطق در کشاورزی نیز، به آنچه شاید بتوان مهمترین تغییرش نامید، یعنی تقسیم زمینهای کلکتیو، انجامیده است.

رهبری چین بیش از همه بخشها، در کشاورزی است که موفقیت رفرمه های راجار زده است و بادیه غنیمتی اندازد که در سراسر روستاها دهقانان ثروتمند در حال رشد هستند و ایسن دهقانان تلویزیون رنگی خریده، خانه های جدید ساخته و برای تعطیلات به توکیو می روند و غیره. شل و نویسندگان سایر کتابهای مورد بحث ماعقیده دارند که یک افزایش مسلم و مشهود در تولیدات کشاورزی حداقل در بعضی مناطق بوجود آمده است. تا درجه زیادی این امر می تواند بدلیل هوای خوبی باشد که بصورتی غیر عادی در چند سال گذشته، چین را در بر گرفته است. ولی در مورد رفرمها می توان گفت که

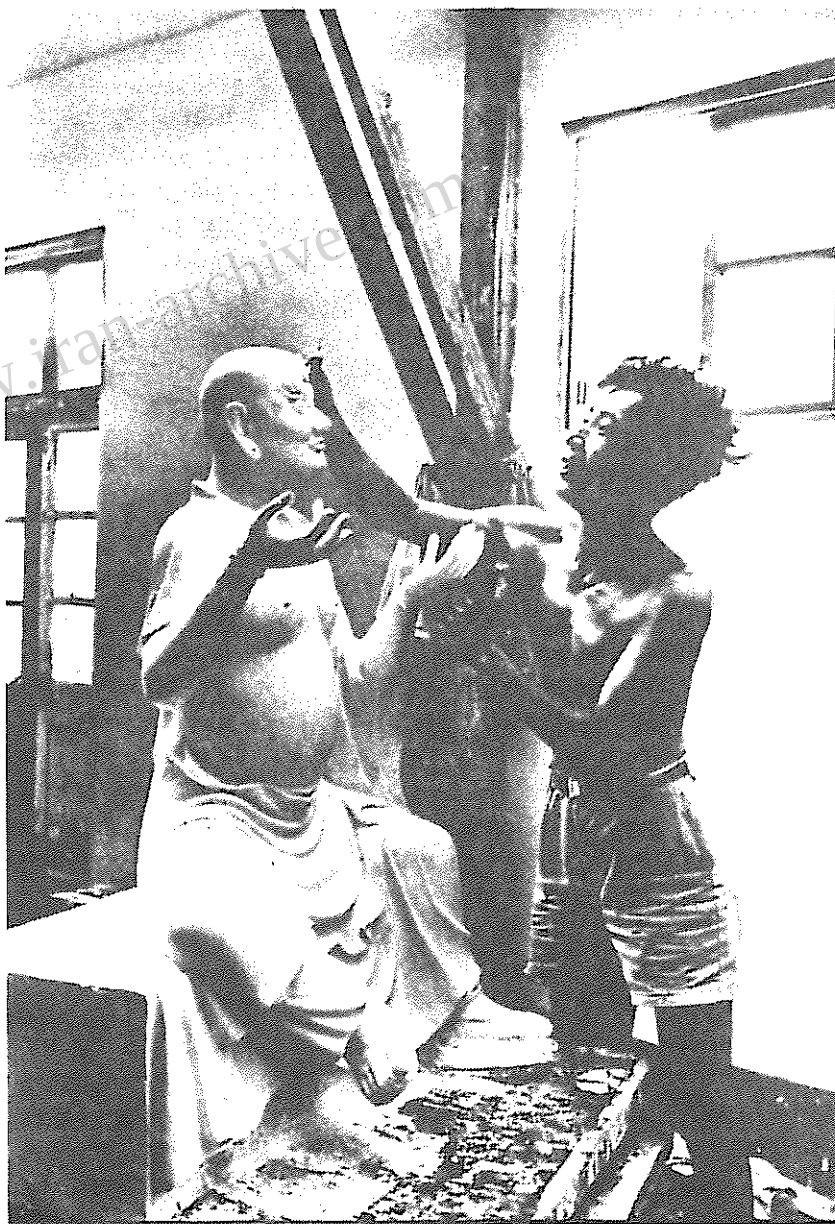
می شوند - درست است کتاب شل به چشم می خورد، بطور مثال وی به هجوم تکان - دهنده متقاضیان به دفاتر اسناد رسمی اشاره می کند: در سال ۱۹۸۲ بیش از ۴۰۰ میلیون قرارداد اقتصادی منعقد گشته و تعداد بسیاری وصیتنامه نوشته شده تا مردم از انتقال مایملک خصوصی تازه بدست آمده شان به ورثه خویش مطمئن شوند. چند سال پیش از این، کمتر با چنین چیزهایی روبرو می شدیم.

شل، بحث گسترده ای را به زرن ژو "سیتم مسئولیت" اختصاص میدهد. یعنی

که من مشغول تماشای کجاوه ها بودم، یک زن چاق که چند کیسه پر از مواد خوراکی و چیزهای دیگری در دست داشت، بی ادبانه با بادبزین خود به سینه راننده زد تا بیدارش کند. پس از یک وچانه زدن بر سر نخ، بارهایش را به داخل سه چرخه انداخت و دستوری داد: لحظه ای بعد، راننده که عضلات ساق پایش برای حرکت درآوردن سه چرخه، از فشار منقبض شده بود، کار خود را شروع کرد.

این قبیل "سرخ های سرمایه داری" - آنگونه که در چین سوسیالیستی نامیده

موضوعات ارتجاعی نظیر بودا، خدایان، ارواح و مومیائی ها بار دیگر در میان هنرمندان چینی مد شده است.



تأثیر کلی آنها بسیار ناروشتن است. امکان دارد، وحتى بسیار محتمل است که ایسن رفرمها در واقع به رشد قشر معینی کمک کرده اند، ولی شل جنبه شوم این رفرمها را نیز نشان میدهد. بطور مثال در چین - اینکه دن سیائوپین و شرکاء خودشان را بعنوان قهرمانان مدرنیزاسیون معرفی می کنند (بخصوص در ضدیت با مائو و "گروه چهار نفره" که آنها را به سعی در عقب نگه داشتن چین متهم می کنند)، تقسیم زمینهای کلکتیو، مشکلات معینی برای مکانیزه نمودن و در نتیجه مدرنیزه نمودن کشاورزی، یعنی پایه اقتصاد چین بوجود می آورد. شل در مورد مکانیزه نمودن از هینتون نقل قول می آورد: "در حقیقت بسیاری از این ماشینهای بزرگ جانوران غول پیکری خاصیت هستند. از موقعی که زمینها دوباره به قطعه های کوچک تقسیم شده اند، دهقانان بهیچوجه نمی توانند از ماشینهای پیچیده استفاده کنند. در واقع برای اکثریت دهقانان توجیه استفاده از هر نوع وسیله مکانیزه شده بسیار مشکل است. هم اکنون بجز ماشینهای کوچک سائیدن دانه و وسایل حمل و نقل، تقریباً هیچگونه مکانیزاسیون کشاورزی وجود ندارد. شاید مکانیزه کردن کشاورزی اولین اصل چهار مدرنیزاسیون بوده باشد، ولی تا آنجا که من می بینم، اکنون، بیشتر از مرده ای بر روی آب نیست."

نویسندگان روستای چن گزارش می کنند که، "دهقانان یک روستای پر رونق و موفق در منطقه جیان سو نگران بودند که تقسیم زمینهای وسیع کلکتیو، در سیستمهای آبیاری ساخته شده توسط خودشان خرابی به بار آورده ویدر ماشینهای مکانیکی که بکار گذاشته اند نخورد." و بهمین دلیل با دستور تقسیم زمینهای کلکتیو مقابله کردند. (شل می نویسد که خود چینی ها "شوخی و اریک نوع چهار مدرنیزاسیون مدل خودشان را درست کرده اند: خبره گسرا کردن کادرها، آزادی گسرا کردن دهقانان، پاداش گسرا گسردن کارگران و مدرک گسرا کردن روشنگران". در نتیجه حتی تا آنجائیکه مربوط به خود تولید می شود، برنامه مدرنیزاسیون ریز یونیستها، توسط تقسیم مجدد زمین و امید بستن به گسترش دهقانان "سرمایه گذار" یا شرکتها در روستاها، موانع غیر قابل عبوری در موقعیت چین برای رشد دراز مدت تولید بوجود آورده است. چنین رشدی به آگاهی سازماندهی توده های

دهقانی، وحتى به درک مکانیزه نمودن بستگی دارد. چنانکه مائو اشاره کرده، "در زمینه کشاورزی با وضعی که در کشور ما وجود دارد، باید تعاون بر مکانیزاسیون وسیع مقدم باشد." "در باره تغییر کثرت پرانی و کشاورزی" این امر در مرکز مبارزات همه جانبه ای قرار داشت که مائو در سالهای ۱۹۵۰ علیه رهبران سرمایه داری به پیش برد، مائو با اعلام اینکه یکی از خصلتهای رهبران سرمایه داری در چین، مقابله آنها با تغییر کثرت پرانی کشاورزی می باشد، دقت تحلیل را بنمایش گذارد. هر چند که در آن زمان کسانی بودند که فکرشان هم نمی رسید، افرادی در حزب چین، برای ازمیان بر داشتن کلکتیو ریزاسیون تلاش می کنند. تقسیم زمینهای کلکتیو با عدم تکیه بر توده های ریز برنامه ریزی آگاهانه تولید همراه است. امروز برخلاف گذشته، دهقان کاشت خود را بر مبنای منطق بازار انجام می دهد. یکی از نتایج این مسئله که شل در مورد آن بحث می کند این است که زمینها مرتباً از زیر کشت گندم خارج شده و برای تولید محصولات پرمفعتی مانند: پنبه، تنباکو، میوه و سبزیجات و غیره مورد استفاده قرار می گیرند. در چین اینک افزایش تولید کالاهای قیمتی تر به افزایش

ظاهری تولید کشاورزی خدمت می کند، اما این امر برای پتانسیل فاجعه ای دراز مدت در اقتصاد چین پرده می کشد. در دوره طولانی حکومت مائو پراتیک اینگونه بود که گندم بمثابة حلقه کلیدی تولید کشاورزی بحساب آید. و این امر بر پایه ای محکم استوار بود. زیرا تغذیه بابرنا، به مرتب مردم یک وظیفه کلیدی است تکیه بر مکانیزم بازار برای تشویق تولید توسط افزودن قیمتها، به تنهایی قادر نیست ضربه های ناشی از کنار گذاشتن سیاستهای سوسیالیستی را جبران کند - وحتى اگر هم این میسر باشد، افزایش قیمت گندم به فاجعه ای دیگر خواهد انجامید. کارگران فقیرتر - در شرایطی که قطب بندگی در شهرانیز تشدید می گردد - توان خرید گندم را از دست خواهند داد و تورم که در چین قبل از انقلاب غوغا می کرد، دوباره ظاهر خواهد گشت. ولی اگر رژیم کنونی اجازه ندهد که قیمت گندم افزایش یابد، زمین بطور مداوم از زیر کشت گندم خارج شده و به کمبود و گرسنگی دامنه می زند.

ثانیا، گندم اضافی کلیدی بود برای محافظت از توده های دهقانی در مقابل فجایع طبیعی - که در چین قبل از انقلاب مرتباً به فقیرتر شدن دهقانان می انجامید

یکی از صاحبان هتل که زاده

آمریکا است، هتل لوکس درجه یکی را در چین تأسیس کرده است. او می گوید: "من در حال انقلاب کردن هستم و به آنها نشان خواهم داد که سرویس یعنی چه."



شایع گردید. ویلیام هینتون به شل گفت "در مناطق روستایی، مردم هر چیزی که به دستشان می آید را تکه تکه کرده و تقسیم می کنند. بنظر آنها اینطور می رسد که اگر چیزی را در حال تقسیم شدن هستند، بهتر است که قبل از هر کس دیگر در آنجا بایزده و سهم خود را قبل از دیگران دریافت کنند. یک دانشمند علوم اجتماعی به شل گفت که چگونه در لانگ بو، روستائیان تا آنجا پیش رفته بودند که موتورهای سیستم آبیاری را که توسط نیروی کار کلکتیو ساخته شده بودند تکه تکه کرده و قطعاتی مانند سیمهای مسی ژنراتور آنها را در "بازار آزاد" فروختند. منطق غالب در آنجا این بود که اگر آنها این کار را نکنند شخص دیگری خواهد کرد، بعلاوه اینکه، در آغاز مقداری از کار خود آنها صرف ساختن این سیستم شده بود.

اینکه در مقابل این وضعیت چقدر مقاومت وجود دارد، ناروشن است. ولی مقاومت موجود است. در روستای چین دهقانی تعریف می کند که تقسیم زمینهای کلکتیو در یک روستای نزدیک، در گوان دانگ Guan dang، چگونه به پیش رفت: "دهقانان واقعا مجبور شدند که این کار را انجام دهند. در واقع یک دهقان (در گروه من) آنقدر عصبانی بود که حاضر نشد برای برداشتن قرعه زمینی که متعلق به وی می - شد برود. قبل از مردم آنقدر نگران نبودند که حالا هستند. آنها مطمئن نبودند که بالاخره در آخر چیزی برای خوردن خواهند داشت. ولی حالا (۱۹۸۲)، با تقسیم شدن تمام زمینها، از نظر مالی احساس ناامنی می کنند. تمام کسانی که من در استان سین هوی Xinhui، می شناسم از سیاستهای جدید بدشان می آید. مردم عملا در اینور و آنور می گویند "سرنگون باد دن سیاووپین" مشابه در شهرها، یک بررسی برای بانک جهانی (نقل شده در کتاب جامعه چین بعد از ماو) گزارش می کند که در پاسخ به حمله رژیم "دن" به اگالیتاریانیسم Egalitarianism مساوات کرائی - م) و تلاش بسیاری گسترش مشوقهای مادی، از جمله سیستم قطعه کاری و غیره، "فشارهای اگالیتاریانیستی عمدتاً از طرف خودکارگران صورت می گیرند. تفاوت زیاده از حد میان کارگران زیاد مقبول نیست. به همین دلیل تلاش برای احیای سیستم قطعه کاری در سال (۱۹۸۱) با شکست مواجه شد." آنها همچنین می - نویسند که "این روزها کار بدون در صنایع



تسلیم طلنی و پرستش پدیده های ارتجاعی غربی، از مقامات عالیرتبه حزب تا کلینیک های یکن: جراحی پلاستیک برای ساختن پلکی شبیه به زنان غربی در چند سال اخیر بشدت رواج یافته است. در هر عمل، تنها بروی یک چشم کار می شود.

خانوادگی غلبه کنند. بطور مثال، شل چگونگی حفاظت از محصول راد در شرایط از میان برداشتن سیستمهای کلکتیو اینگونه تعریف می کند: بقول یک ناظر غربی که به لانگ بو LangBaw، روستای مورد بحث در فانشن Fanshen رفته بود: "در سراسر مناطق روستایی، پستهای کوچک محافظت در مزرعه ها به چشم می خورند، که دهقانان مجبورند برای مراقبت از محصول خود شبها را در آنجا بربینند. آنها نه تنها باید تمام روز را مشغول کشت و زرع باشند، بلکه در شب نیز باید بیدار بمانند، و بانزدیک شدن فصل درو، می - توان بیتابی و هیجان راد رضا احساس کرد. بعضی اینکه یک خانواده شروع به جمع آوری محصولاتش می کند، بقیه نیز مجبورند شروع کنند. این جریان، مانند بادی است که به همه جا گذرمی کند. هیچ دهقانی نمی خواهد تنه افروزی باشد که محصولاتش هنوز بر روی زمین باقی مانده اند، زیرا می دانند که از این طریق خود را در معرض خطر سرفتن قرار خواهد داد." علاوه بر ائتلاف نیروی کار، بدلیل اینکه دهقانان مجبورند محصولاتشان را قبل از اینکه کاملاً آماده برداشت باشد جمع آوری کنند، این کار به معنی ضایع نمودن محصول نیز می باشد.

بدنبال تقسیم زمینهای کلکتیو، یک تب کسب مایملک، با نتایج بسیار مضر

که هیچ ذخیره ای نداشته و وزیر قرض می رفتند و سپس در دایره قرض باز - پرداخت ملاکین محبوس می شدند. همچنین، گندم اضافی یک حلقه کلیدی در استراتژی دفاعی چین انقلابی در مقابل خطر اشغال امپریالیستی می بود که در شعار "تونلهای عمیق حفر کنید، در همه جا گندم ذخیره کنید، و هرگز برتری طلب نباشید" تبلور می یافت. ذخیره کردن گندم، جنگ خلق را تسهیل نموده و به توده ها توانایی می داد که در شرایط حمله امپریالیستی در روستاها مقاومت کرده و جنگ پارتیزانی را به پیش برند. سیاستهای اقتصادی کنونی فی المثل جایگزینی استراتژی تکیه بر وارد کردن تکنولوژی پیشرفته توسط رویزیونیستها برای تسلیح ماشین نظامی و پیش بردن یک "جنگ فولاد" - امید و تنه راه مقاومت چینی را در مقابل امپریالیسم را بر سرشال برده و برای رهبری نوین چین روشن ساخت که کاری بجز تسلیم نمی توانند انجام دهند.

شل بوضوح نشان می دهد که چگونه تقسیم زمینهای کلکتیو، بهوت نفع شخصی راد سراسر روستاها از بند رها کرده است. سیستم کلکتیو علاوه بر اینکه پایه مهمی برای ایجاد یک جهانیستی انقلابی می بود، دهقانان را نیز قادر می ساخت که بر بسیاری از روشهای اسراف کرائی ناشی از تولید فئودالی با جهت کیسری

همچون نشستن بربك آتشفشان است." همچنین مقاومت در برابر یکی دیگر از مظاهر جامعه کهن که به گفته شل در حال احیاء است، یعنی درجه بندی مالیات، در حال ظهور است. رویزونیستها بعد از اینکه در همه جاره را بر تولید کالا سی کشودند، دیوانه وار مشغول ایجاد یک بور-وکراسی وسیع مالیات جمع کن هستند. ولی حتی کارشناسان غربی هم اعتماد چندانی به استقبال از این سیاست، به خصوص در مناطق روستایی، ندارند. رئیس اداره مالیات، از چند مورد حمله فیزیکی به مأموران جمع آوری مالیات شکایت می-کند که در مواردی بادوره کردن آنها توسط توده ها و هوکروندان در کوچه های روستا همراه بوده است.

شل، مثالهای فراوانی ارائه می دهد که چگونه آنچیزی که کارشناسان علوم اجتماعی غرب، "تورامنیت اجتماعی" می-نامند، از زیرپای توده های چینی در حال ناپدید شدن است. تعداد کسانی که تحت پوشش تعاونی های سازمان یافته سیستم درمانی قرار داشتند، از ۸۰ تا ۹۰ درصد در سال ۱۹۷۹، اینک به ۴۰ تا ۴۵ درصد تنزل کرده است. روستای چن گزارش می، کند که چگونه امکانات درمانی این روستادر پروسه از بین بردن کلکتیو به دکتتری فروخته شد که بلافاصله قیمت ها را برای یک واکسیناسیون ابتدایی دوبرابر کرد. با نگرینش به این تغییرات و بخصوص موقعیت دهقانان فقیرتر، افراد مسن و غیره، هینتون می نویسد که، "آنچه من بیش از هر چیز دیگری نگران آن هستم این است که اگر سیل خشکالی، قحطی فرارسد، و یا بناگاهان اقتصاد روستایی به وضعی وخیم دچار شود، چه کسی از مردم مراقبت خواهد کرد. اگر هر کدام از این چیزها اتفاق بیفتد - که غیرممکن هم نیست - تعداد زیادی از مردم، بدون داشتن جایی برای رفتن یا چیزی برای خوردن، دوباره برای گدایی به خیابانها و جاده ها خواهند ریخت. وی مکثی کرده و سپس نومیدانه ادامه می دهد، اگر از من پرسید، چنین موقعیتی چن را به عقب و به جایی خواهد برد که بسیار نزدیک به موقعیت قبل از ۱۹۴۹ خواهد بود. در نیمه آخر این کتاب، شل بخصوص وارد روابط چین با کشورهای خارجی و نظر چینی ها در این مورد می شود. وی از گفتگو با خدمتکار که عضو حزب بوده و قبلا سرباز ارتش آزاد بخش خلق بوده است، در یکی از مهتل های سطح بالای چین

صحبت می کند، این فرد که چن نام داشت به شل گفت که "رئیس وی" هنگ کنکی است. شل می گوید: "داشتم سعی می کردم خودم را به استفاده از لغت 'رئیس' توسط چن عادت دهم، چنین لغتی را من هرگز در چین نشنیده بودم مگر وقتی که می-خواستند از دسته های مورد تنفر مردم همچون 'رئیس های سرمایه دار' یا 'رئیس های شوروی' صحبت کنند. از وی پرسیدم آیا هیچکدام از کارکنان شما از کار کردن برای مدیران خارجی ناراحت نیستید؟" "چن با حالتی متعجب جواب داد، نه. چرا باید اینطور باشد؟ آنها مدیران خوبی هستند... بعلاوه، اگر مایک مدیر هتل چینی داشتیم، برای محدود کردن مسردم محلی از ورود به هتل و در اطراف پلکیدنشان مشکلات بیشتری می داشتیم." "واقعا تعجب آور بود که محدود کردن مردم محلی را از یک چینی بشنویم، نه. بدلیل اینکه این امر عملی غیر عادی است، بلکه بدلیل اینکه تعداد بسیار کمی از مقامات چینی این چنین ناخود آگاه در مورد این موضوع با خارجی ها صحبت می کنند. در صورتیکه چن بدون هیچگونه تأمل و احتیاطی به این امر اعتراف کرد، درست مثل اینکه این طبیعی ترین مسئله برای یک هتلدار چینی است - آنها نا سلامتی در کشوری که حداقل در تئوری تحت دیکتاتوری پرولتاریا قرار دارد - که به خواهد جلوی هم میبان خود را از ورود به هتلش بگیرد، مبادا فرشتها و میلمان هتل را فرسوده کنند. این واقعیت که چن هیچگونه اضطرابی در مورد این مسئله از خود بروز نداد، نشانگر درجه ای است که کارکنان محلی اینگونه مراکز تن آسانی، خود را با ارزشهای مشتریهای خارجی شان وفق داده اند."

تا آنجا که به مسئله بازسازی روابط چین با بقیه نقاط جهان مربوط می شود، این به مفهوم تبدیل شدن دوباره به دنباله امپریالیست است. واقعیتی که با حکم کهنه "ورود چینی ممنوع"، تکمیل گردیده است. چینی ها مکرر آیه شل گفتند که چگونه پدیده های چینی پست تر از پدیده های غربی هستند، وقتی که از یکی از هتلداران چینی انتقاد شد که هتلش "فضای چینی" ندارد، وی پاسخ داد، "این روزها دیگر فضای چینی یعنی چه؟ یعنی ساختمانهای طرح روسی زشت و سیاه. این پایه خوبی برای پیشرفت نیست." شایده تلخ ترین مثالی که شل از پرستش

نوبین پدیده های غربی می آورد، مد جدید در میان زنان باشد. وی می نویسد که چگونه پیر کردن و امثالهم تب جدید در میان زنان شهری مرفه شده و چگونه مجله اخبار ورزشی چین در پاسخ به یک نگرانی تازه در بین زنان در مورد سینه شان، پیشنهاد رژیم غذایی و حتی تزریق هورمون و جراحی پلاستیک می کند. دکتر سانگ، رئیس یک بیمارستان در آکادمی علوم طبی چین گفت که بابهبود استاندارد زندگی مردم، باید انتظار تقاضای بیشتر و بیشتر برای جراحی پلاستیک، برای بازسازی پلکهای چشم، دماغ و سینه ها داشت. شل می نویسد، "معمولی ترین جراحی پلاستیک که امروزه در چین صورت می گیرد، جراحی بر روی لایه کوچکی از پوست پلک است که با افزودن یک لایه دیگر به چشم، حالتی گردتر و بیشتر شبیه چشم غربی ها می دهد. دکتر سانگ اخیرا به خبرنگاری از "روزنامه خلق" گفت، "عشق به زیبایی در طبیعت انسان است. حالا که شرایط زندگی مردم بهتر شده است و آنها از زندگی انتظار بیشتری دارند، بعضی از دختران فکرمی کنند که پلکهای یک لایه ای به اندازه کافی زیبا نیستند."

این جنبش نفرت انگیز برای انداختن زنان چینی بر خط جدیدترین مائکن های غربی، بموازات کوشی همه - جانبه برای بازگرداندن زنان چینی به جایگاه کهنشان، یعنی فرمانبری مطلق از مردان، می باشد. از هم گسیختگی کلکتیو - یزاسیون و بدنبال آن بازگشت به تولید خانوادگی در روستا، که نتیجه آن تأکید بر زور بازو است، همراه با حمله ایدئو - لوژیکی به زنان، موقعیتی را بوجود آورده که به افزایش بچه کشی انجامیده است. شل می نویسد که مسافران از برخی از بخشهای چین گزارش می کنند که نزدیک به ۸۰ درصد از نوزادانی که زنده می - مانند مذکر هستند. مادرانی که فقط نوزادان دختر به دنیای آورند مورد ستم عمومی قرار می گیرند، و بسیاری از آنان در کوش های نومیدانه خویش بخاطر تولد فرزند مذکر دست به دامن مراسم کهن مذهبی شده اند.

علیرغم اینکه شل جهت جامعه چین را نشان میدهد، وی حتی یک بار نیز این جهت را "سرمایه داری" نمی نامد. برعکس بنظر می رسد که وی نیز با هینتون هم عقیده است، بدین معنی که "حزب بین آنچیزهایی

می دهد. و نشان میدهد که چگونه مبارزه در مقاطعی بسیار دردم و بیرم بوده است - مثلا جوانهایی که انقلاب فرهنگی و گارد سرخ راه روستای چن آوردند، محصلینی از طبقه متوسط بودند که از سازمان جوانان کمونیست حذف شده و بنظر می رسد که در اواسط انقلاب فرهنگی فعالیت سیاسی و همچنین روستا را ترک کرده اند. کتاب همچنین تصویری از توسعه اقتصادی در روستا بدست می دهد که اصلا مطابق میل رژیم کنونی نیست، که می خواهد هر چه در دوران انقلاب فرهنگی اتفاق افتاده را بپرنگ کرده و اوضاع امروز را شکوفا جلوه دهد. با وجود این شیوه نویسندگان کتاب یعنی عطف توجه به شکل و شیوه مبارزه سیاسی، و اهمیت ندادن به محتوای آن، یا برخورد به این امر بمثابة تضادهای درونی بوروکراسی، باعث می شود که تحولات کنونی زندگی روستایی در پرده ای از ابهام نگاه داشته شود.

این شیوه تحلیل منطق با گرایشی است که تحول در روستا را بی اهمیت می شمارد. گرایشی که توسط نویسندگان کتاب جامعه چین بعد از ماو به یک دگم تبدیل گشته است. یکی از محققان فرانسوی نویسنده این کتاب تاد رجه ای پیش می - رود که می گوید کلککتیویزه کردن در واقع حرکتی محافظه کارانه بوده که ساختار مناسبات خانوادگی را تحکیم کرد، زیرا دهقانان را بیش از هر زمان دیگر به زمین وابسته نمود. نویسنده باید گاه چپ کاذب خود از تقسیم زمینهای کلککتیو حمایت می کند و این را اقامی جهت "آزاد کردن" دهقان از زمین قلمداد می - نماید، زیرا این کار به دهقانان قابلیت تحرک داده و اکنون آنها می توانند محصولات خود را به بازارها ببرند و غیره. این "آزادی"، برای آن خوانندگانی که "آزادی مسافرت" دهقانان کشورهای تحت سلطه و اجبار آنها به سکونت در زاغه های وسیع اطراف مکزیکوسیستی، کلکته و غیره را دیده اند، نا آشنا نیست. ارزش این اشرا رتجاعی که نویسندگان زبردستش تقریبا تمام افتراهای مبتذل موجود نسبت به چین دوران ما - و را تکرار می کنند، (مثلا اینکه در دوران جهش بزرگ به پیش ۱۵ میلیون نفر کشته شدند و غیره)، تنها و تنها در اطلاعات و آماری است که می توان از صفحاتش جمع آوری کرد.

بخت کرده و فلاسک بزرگی را حمل می کند که در آن آب داغ یعنی آن چیز تجملی که در کمتر خانه چینی یافت میشوند، را بخانه برد. شل با خوندی اندیشد که ما - و تسه دون که کمی آنطرف تر در مقبره اش دراز کشیده درباره رستوران ماکسیم پکن چه چیزها که برای گفتن داشت: "اگر وی تصمیم می گرفت که به یک گشت با زرسی برود، آیا بصورتی ساده پالتو و کلاه آشنایش را به دختر فرانسوی دربان می داد، همانطوری که دیگر مقامات چینی بهنگام صرف غذا در ماکسیم معیت میهمانهای خارجی شان انجام می دهند؟ او چه عکس العملی نشان میداد وقتی که از پله ها پائین رفته و به بار می - رسید، و یاد و تن سوگلی های چاپلوس روبرو می شد که در لباسهای فرانسوی قسرن نوزدهم آراسته شده و موسیقی های موتسارت و اشتراوس را می نوازند، و بعد دوازده جوان چینی را می دید که در لباس های رسمی غربی در حال ریختن شراب وارداتی به کیلاسهای کریستال برای خارجی های شروتمند هستند؟ آیا وی به پشت دیوارهای قرمز مقرر خود در ژونگنانهای Zhongnanhai باز نمی گشت و انقلاب فرهنگی دیگری را آغاز نمی نمود؟ آیا پیروان وی که اکنون در خانه های چوبی مخفی هستند، روزی این قدرت را نخواهند داشت که به چنین کاری دست زنند و بار دیگر امیدها و رویاهای غریب و آن گروه از چینی ها که جذب مغناطیس قدرت مند غرب شده اند، را نقش بر آب کنند؟ آیا خواب و خیالهای موجود در قلب ماکسیم و دیگر پیروانهای در حال اجرای غرب، در دراز مدت بر عرصه پرتلاطم سیاست چین، کاخهایی شیشه ای نخواهند بود؟

کتاب روستای چن توسط گروهی از جامعه شناسان آمریکایی نوشته شده است که با دوما آواره از یک روستا در ناحیه گوانگ دانگ Guangdong در نزدیکی کانتون Canton گفتگو کرده اند. نویسندگان کتاب با کنار هم گذاشتن دقیق این مصاحبه ها تصویری از یک روستای چینی کم و بیش معمولی را که از درون وقایع سالهای ۱۹۶۰ و اوایل ۱۹۷۰ می گذرد، ارائه کرده و آنرا با مؤخره ای درباره سالهای ۱۹۸۰ همسراه ساخته اند. تشریحات آنها تصویری از پیچیدگی وقایع در یک دهکده را بدست

از سیستم قدیمی که بدرنگه داشتن می - خوردند و آنها که بدرنگه داشتن نمی خوردند، فرقی قائل نمی شود. آن دسته از "دوستان چین" که از "گروه چهار نفر" بعنوان "ما فوق چپ" انتقاد کردند و کم و بیش با کودتای ۱۹۷۶ همراه گشتند، به مرور زمان از برنامه های رژیم کنونی بیخبر تر ناخرسند می شوند. این در حالی است که بسیاری از آنان، حداقل تاکنون، نتوانسته بمانی خواسته اند در سهای از ما - و تسه دون درباره مبارزه طبقاتی تحت سوسیا - لیسم راه بیاموزند. زیرا داستان این نیست که رویزیونیستهای چین "بین آن - چیزهایی از سیستم قدیمی که بدرنگه - داشتن می خوردند و آنها که بدرنگه داشتن نمی خوردند، فرقی قائل نمی شوند" - آنها در واقع در حال سرنگون کردن سوسیالیسم در تمام عرصه ها هستند. مشکل این جاست که بسیاری از این نیروها، از جمله خود شل در کتابش، نمی توانند خط تمایزی بین راه سرمایه داری و راه سوسیالیستی در چین، ترسیم کنند.

کودتای سال ۱۹۷۶ تنها گردشی به راست نبوده، این کودتا سرنگون کردن دیکتاتوری پرولتاریا و مقرر فرماندهی انقلابی - و سرنگونی مناسبات اجتماعی سوسیالیستی و احیاء مناسبات سرمایه داری بود. علیرغم این مسئله، مشاهدات متفکرانه شل درباره رشد ادبی تضادهای جامعه چین، جمع بندی قاطع ماو را درباره اهمیت کلیدی خط حزب در تعیین خصلت سیستم اجتماعی به ثبوت می رساند: "در کشور ما در شرایط کنونی یک سیستم کالایی برقرار است، سیستم دستمزد نیست. ناهمراست، مانند جدول هشت درجه ای مزد و غیره، تحت دیکتاتوری پرولتاریا اینگونه چیزها را اتهامی توان محدود کرد. در نتیجه اگر افرادی چون لین پیاو به قدرت برسند، برای آنها آسان خواهد بود که سیستم سرمایه داری را با خدعه و فریب احیاء کنند."

شل در اواخر کتابش ماجرای دیداری از شعبه پکن رستوران ماکسیم که اخیرا توسط پیرکاردن افتتاح شده را شرح می - دهد. در حالی که وی و همراهش با دسری گرانقیمت غذای ۱۶۰ دلاری خود را تمام می کنند و صورت حسابشان را با کارت آمریکن اکسپرس پرداخت می کنند، شل به یک گارسون جوان چشم می دوزد که در حال حاضر شدن برای ترک محل کارش است. وی دوباره لباس کلفت عادی خود را

به پیش در مسیر ترسیم شده توسط
مائوتسه دون!

